

تصريف الأفعال العربية

لطلاب العلوم الإسلامية

١

تهيئة و تأليف:

محمد علي ايرجى

٠٩١٣٥٤٤٧٥٥٦

با مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

کلیه حقوق برای نگارنده محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ
وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ



تقديم به

محضر نورانی

حجۃ اللہ الکبریٰ

بقیۃ اللہ العظمیٰ

کلمۃ اللہ العلیا

امام زمان عجل اللہ تعالیٰ فرجہ الشریف

فهرست مطالب

تاریخچه علم صرف.....	۲
راهنما.....	۹
نمودارهای آموزشی.....	۱۴

تصريف افعال ثلاثي مجرد

افعال سالم.....	۱
مضاعف.....	۱۱۵
مثال.....	۱۳۰
اجوف.....	۱۶۲
ناقص.....	۱۷۸
لفيف.....	۲۰۲
مهموز.....	۲۲۳
انواع فعل از جهت حروف اصلي.....	۲۷۹

تاریخچه علم صرف:

علم صرف در قرون اول هجری قمری داخل در علم نحو بوده است و از همان جهت که علمای آن زمان علم نحو را بر حرکات پایان کلمه می‌دیدند، اهمیت چندان زیادی به هیئت و ساختار کلمات نمی‌دادند. از علمای علم نحو در این زمان می‌توان عیسی بن عمرو ثقفی، ابوعمرو بن العلاء، خلیل بن احمد بصری، ابوجعفر محمد بن الحسن رؤاسی و یونس را نام برد.

خلیل پس از آن که بیابان‌های حجاز و نجد و تهامه را به قصد نشست و برخاست با بادیه- نشینان و شنیدن سخنان آنها پیمود به بصره برگشت و هرآنچه را شنیده بود گرد آورد. خلیل اصول نحو را گرد آورد و شاخه‌هایش را جدا و هر یک را به تنه اصلی خود پیوند داد. او در پی دلیل آوردن برای احکام نحوی نیز برآمد و در این موضوع بر همه پیشینیان خود پیشی گرفت؛ جز این که او به جای تدوین کتابی در این زمینه، به املائی مباحث خود به شاگردانش بسنده کرد. از جمله کسانی که بیرق نحو بصره را در کنار خلیل به دوش می‌کشیدند یونس بود. یونس تنها به فراگیری نحو از استادش خلیل بسنده کرد و خود را وقف آموزش آن به دیگران نمود. رؤاسی کوفی، پیر نخستین طبقه نحویان کوفه، با خلیل و یونس هم‌عصر بود. وی پس از آن که به سان آن دو، نزد اساتید سومین طبقه بصره آموزش دید، آهنگ کوفه کرد و در آنجا اقامت گزید. رؤاسی چون دید عمویش، معاذ بن مسلم هراء (واضع علم صرف)^۱ که از او مسن‌تر است به نحو سرگرم است خود به پژوهش و کاوش ژرف درباره ساختار واژگان پرداخت. تا جایی که

۱. لگام زبان، ۱۰۵.

جنبه صرف بر او غلبه پیدا کرد. توجه داشته باشیم که کوفی‌ها بیش‌تر از نحو، به صرف اهتمام داشته و پیش از بصری‌ها بسیاری از قواعد آن را استنباط کرده بودند به گونه‌ای که تاریخ‌نگاران، کوفی‌ها را بنیان‌گذار دانش صرف دانسته‌اند، در حالی که صرف بصری‌ها در درجه دوم مورد اهمیت قرار داشت.

نخستین کتابی که کوفی‌ها به آن توجه نشان دادند، کتاب الفصیل رؤاسی بود. در این میان کتاب سیبویه (الکتاب) شگفتی دانشمندان را برمی‌انگیزد و برای مدتی دراز دو فن صرف و نحو را در کنار هم قرار می‌دادند. کوفیان اگر چه کتابهایی در برخی باب‌های صرف نگاشتند، اما این ابواب هرگز به اندازه‌ای نرسید که صرف را شاخه‌ای جدا از نحو قرار دهد. رؤاسی کتاب التصغیر، کسائی کتاب المصادر، و فراء کتاب فعل و أفعال را تنها به موضوع صرف اختصاص دادند. پس از این نحات، اولین فردی که علم صرف را از علم نحو جدا کرد ابوعثمان مازنی بود. در این زمان علوم زبان عربی شاخه شاخه شد؛ برخی در علم صرف، برخی در علم نحو و یا برخی در هر دو فعالیت می‌کردند. اما در همین زمان نیز افرادی چون مبرد همان شیوه قبل را پیشه کردند.^۲

سیرافی از علمای نحوی که به مکتب بصری هم گرایش دارد در مورد الکتاب می‌نویسد: «کتاب سیبویه به خاطر شهرت و فضل او نزد نحویان علم بود و وقتی در بصره گفته می‌شد: قَرَأَ فُلَانٌ الْكِتَابَ، در می‌یافتند که کتاب سیبویه را خوانده است و وقتی گفته می‌شد: قَرَأَ نِصْفَ الْكِتَابِ بِي هِيَ شَكِي مِي فَهَمِيدَنْدَ كَه الْكِتَابِ سِيبُويَه رَا خَوَانْدَه اسْت.»^۳

۲. لگام زبان، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰ بصورت خلاصه .

۳. أخبار النحويين و البصريين از سیرافی، ص ۲۰ .

مبرّد مجموعه بزرگی از کتاب‌های لغت و کتب مربوط به علوم زبانی به معنای جامع را تألیف کرد که اما مهم‌ترین آن کتاب «المقتضب» است. المقتضب کتابی است جامع که تمام جنبه‌های نحوی، صرفی و آوایی کتاب سیبویه را در بردارد. این کتاب، دومین اثر بعد از کتاب سیبویه در بررسی همه این جنبه‌ها است؛ البته مبرّد مسائل نحوی و زبانی فراوانی را در دیگر کتاب‌هایش به‌ویژه در کتاب کامل مورد بررسی قرار داده است.^۴

به عقیده سیوطی نیز علم صرف توسط ابومسلم بن معاذ بن هراء که یکی از شاگردان امام صادق (علیه السلام) بود ابداع شده که سیوطی در کتاب (المزهر) درباره او می‌گوید: «معاذ بن مسلم الهراء، و هو نحوی مشهور و هو أول من وضع علم التصريف.»^۵

همان‌طور که در بالا بیان شد این علم تا قبل از نوشته شدن کتاب التصريف توسط ابوعثمان مازنی جزو علم نحو به‌شمار می‌رفت. همان‌طور که شیخ رضی استرآبادی در شرح شافیه می‌نویسد: «و اعلم التصريف جزء من أجزاء النحو بلا خلاف من أهل الصنعة. نقول: هذا على طريقة المتقدمين من النحاء؛ فانهم يطلقون النحو على ما يشمل التصريف، و يعرف على هذه الطريقة بأنه علم يعرف به أحكام الكلم العربية أفرادا و ترکیبا، أو بأنه العلم بالمقاييس المستنبطة من استقراء كلام العرب الموصلة إلى معرفة أحكام أجزائه التي ائتلف منه...»^۶

۴. زبان شناسی عربی، ۸۷.

۵. قرة الطرف بتبيين قواعد و ابواب صرف، ج ۱: ۱۵.

۶. شرح شافیه، ج ۱: ۶.

بعد از کتاب التصریف علم صرف به صورت مستقل در میان علمای نحوی در بصره و کوفه مورد توجه قرار گرفت و کتابها در اطراف آن نگاشته شد، مانند: شرح ابوفتح عثمان بن جنی (م ۳۹۲ هـ . ق) ^۷ به نام «المصنف» ^۸ و «التصریف الملوکی» اثر ابن جنی که سخت مختصر است ^۹ می نویسد و کتابهایی دیگر که برخی گسترده و برخی موجز است.

«بکر بن محمد» معروف به «ابوعثمان مازنی» یکی از بزرگترین ادیبان اسلام و از شاگردان اسماعیل بن میثم است. او از علمای شیعه می باشد و مبرّد، نحوی معروف، شاگرد وی بوده است. ^{۱۰}

درباره فوت ابوعثمان مازنی اختلاف است: برخی فوت ایشان را به سال ۲۴۷ هجری قمری ^{۱۱} می دانند و برخی سال ۲۴۹ قمری در بصره. ^{۱۲}

نقطه آغازین شهرت تألیف علم صرف با کتاب شافیه ابن حاجب بود. شرحی که مرحوم رضی الدین استرآبادی (رحمة الله علیه) در کنار حرم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بر آن نوشت بزرگترین تألیف صرفی تا آن زمان بود. پس از آن، همه کتابهای صرفی مطالب خویش را مستقیم یا غیر مستقیم از شرح رضی می گرفتند. به قولی مشهورترین حاشیه بر شرح رضی کتاب

۷. زبان شناسی عربی، ۸۸ .

۸. قرّة الطّرف بتبیین قواعد و ابواب صرف، ج ۱: ۱۷ .

۹. همان .

۱۰. دفاع از تشیع جمال الدین خوانساری، ۱۰۶ .

۱۱. ابو عثمان در سال ۲۴۷ هجری قمری درگذشت. «الکنی و الالاقاب قمی» ۳ / ۱۳۱، «شذرات الذهب حنبلی» ۲ / ۱۱۳ ذیل حوادث ۲۴۷ هجری قمری .

۱۲. لگام زبان، ۱۰۲ .

خزانة الأدب عبدالقاهر بغدادی (م ۱۰۹۳ هـ. ق) می باشد.^{۱۳} شرح نظام از دیگر شروح شرح رضی اثر ابی محمد نظام الدین حسن بن محمد بن حسین، معروف به ادیب نیشابوری (۷۲۸ هـ. ق) می باشد و همین طور کتاب تصریف تألیف عبدالوهاب ابن ابراهیم زنجانی، از علمای قرن هفتم و شرح آن از سعدالدین مسعود بن عمر قاضی تفتازانی از علمای قرن هشتم و سایر کتاب‌هایی که در این حوزه نوشته شد همه به نوعی از سرچشمه‌های این علم به‌شمار می‌روند. در صده اخیر نیز کتاب‌های بسیار زیادی از متخصصین این فن به چاپ رسیده است که هر کدام ویژگی‌های منحصر به خود را دارند. کتاب‌های شرح، کمک آموزشی و مکمل نیز در این باب نگاشته شده است که هر کدام بخشی از اهداف آموزشی این علم را محقق کرده است.

۱۳. زبان شناسی عربی، ۹۳.

اما هدف از تهیه این جزوه:

در این بین فقدان یک جزوه کاربردی که به صورت منظم تمام انواع افعال را صرف کرده باشد به عنوان یک تکمیل کننده صرفی احساس می‌شد. از این رو بر آن شدیم تا ماده‌های مختلف ثلاثی و غیر ثلاثی را به صورت منظم در جدول‌هایی صرف کنیم تا در اختیار آموزندگان این علم قرار گیرد.

البته این نوع جدول‌های صرفی در کتاب‌های مختلفی از جمله: مبادی العربیة رشید الشرتونی، المعین فی التصریف حسن حمد، نزهة الطرف فی علم الصرف آیت الله شهید سید محمدتقی حسینی جلالی، صرف متوسطه استاد حمید محمدی و در برخی کتب دیگر موجود است، ولی هیچ کدام به صورت کامل انواع ماده‌ها را صرف نکرده‌اند.

در کل، هدف ما از جمع‌آوری این جزوه دسترسی دانش‌آموختگان به یک جزوه راهنما و کمکی برای صرف انواع ماده‌ها در تمامی باب‌ها با اجرای انواع قواعد صرفی در آن بوده است.

در تعریف علم صرف گفته‌اند:

((التصريف: علمٌ بأصول تعرف بها أبنية الكلم التي ليست بإعراب))^۱

((و هو: تغيير في بنية الكلمة لغرض معنويّ أو لفظيّ؛ فالأول كتغيير المفرد إلى التثنية و الجمع، و تغيير المصدر إلى الفعل و الوصف. و الثاني: كتغيير قول و غزو إلى قال و غزا، و لهذين التغييرين أحكام كالصحة و الإعلال، و تسمى تلك الأحكام علم التصريف، و لا يدخل التصريف في الحروف، و لا فيما أشبهها و هي الأسماء المتوغّلة في البناء و الأفعال الجامدة...))^۲

((التصريف علم يتعلّق ببنية الكلمة، و ما لحروفها من زيادة، و أصالة، و صحّة، و اعتلال، و شبه ذلك))^۳

((المراد هاهنا صناعة التصريف أي التصريف في الإصطلاح (تحويل الاصل الواحد) أي تغييره و الاصل ما يبني عليه شيء، و المراد هاهنا المصدر [إلى أمثلة] أي أبنية و صيغ، و هي الكلم باعتبار هيئات تعرض لها من الحركات و السكّنات، و تقديم بعض الحروف على بعض و تأخيره عنه [مختلفة] باختلاف الهيئة نحو ضرب و يضرب...))^۴

((الصرف علم يبحث عن تحويل الكلمة إلى صور مختلفة بحسب معنى المقصود.))^۵

از جمع بندی تعاریف علمای این علم می‌توان گفت:

صرف در لغت: به معنای تغییر دادن چیزی است از حالتی به حالت دیگر و در اصطلاح به معنای تغییر یک کلمه به منظور رسیدن به معنا مورد نظر است.

صرف در اصطلاح: علمی است که بتوان با آن، بناء و ساختمان یا همان هیئت یک کلمه را تشخیص داد، اعم از اسم یا فعل بودن آن کلمه، مفرد، مثنی و جمع بودن آن و اصلی بودن حروف یا نبودنش و بتوان همین کلمه را پس از شناخت، به معنای صحیح خود رساند.

۱. شرح شافیه، ج ۱: ۱ و شرح نظام علی شافیه، ۴۱ و قرّة الطّرف بتبیین قواعد و ابواب صرف، ج ۱: ۲۶.
۲. أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، ج ۴: ۳۲۲.
۳. إيجاز التعريف في علم التصريف ابن مالك، ۳.
۴. شرح تصريف تفتازاني، ۱۷۰.
۵. الطّرائف العلوية، ج ۱: ۶.

راهنما:

نظم تالیفی این جزوه بر مبنای تقسیم‌بندی‌های کلی زیر است:

۱: تقسیم فعل به ثلاثی مجرد، مزید، رباعی مجرد و مزید.

۲: تقسیم ثلاثی به ترتیب صحیح، مضاعف، معتل و مهموز.

۳: تقسیم معتل به مثال (واوی و یایی)، اجوف (واوی و یایی)، ناقص (واوی و یایی)،

لفیف (مفروق و مقرون)

۴: تقسیم مهموز به مهموز الفاء، مهموز العین و مهموز اللام.

۵: در جزوه شماره ۱ پس از آمدن افعال سالم معناهای آن افعال نیز آمده است تا طلاب و دانشجویان بتوانند با معناهای افعال آشنا شده و در متون عربی به کار گیرند. بعد از افعال سالم نیز به ترتیب: افعال مضاعف، معتل و مهموز آمده است.

۶: در جزوه شماره ۱ پس از افعال صحیح و مضاعف، اولین صفحه از هر فعل شامل: (ماضی، مضارع و امر)، صفحه دوم: (ماضی و مضارع منفی)، صفحه سوم: (مضارع منصوب و مجزوم) و صفحه چهارم: شامل (نون تأکید) می‌باشد.

۷: ادات نفی (ما، لا، إن) اثر لفظی بر افعال نمی‌گذرانند، اما از آن جهت که در متون به وفور آمده، آورده شده‌اند تا خوانندگان بتوانند طبق مثال‌های افعال صحیح آن‌ها را معنا کرده و از جهت معنا مشکلی نداشته باشند.

۸: در باب‌های ثلاثی مجرد لفیف مقرون ماده «حیی»، در مهموز الفاء دو ماده «أکل» و «أخذ»، و در مهموز العین ماده «سأل» که بصورت استثناء صرف می‌شوند، آورده شده است.

۹: در انتهای جزوه شماره ۱ فهرستی از انواع فعل‌ها از جهت حروف اصلی اعم از معتل و مضاعف، معتل و مهموز و ... آورده شده است.

۱۰: در بحث انواع فعل از جهت حروف اصلی، ماده الرُّؤْيَةُ به جز آوردن وزن ثلاثی مجرد، باب افعال آن نیز که موردی استثنایی در این باب به حساب می آید، آورده شده است.

۱۱: در جزوه شماره ۲ اولین صفحه از هر فعل به غیر از مضاعف شامل: (ماضی، مضارع و امر)، صفحه دوم: (ماضی منفی، مضارع منفی، منصوب و مجزوم) و صفحه سوم: شامل (نون تأکید) می باشد.

۱۲: در جزوه شماره ۲ ترتیب افعال همانند کتاب صرف ساده، و نیز ترتیب افعال از جهت حروف اصلی (سالم، مضاعف، معتل و مهموز) همانند جزوه شماره ۱ می باشد. (طبق کتاب صرف ساده)
۱۳: در افعال مضاعف:

در جزوه شماره ۱: اولین صفحه شامل: (ماضی و مضارع، ماضی و مضارع منفی)، دومین صفحه: (مضارع منصوب، حال، مستقبل و استفهامی)، صفحه سوم: (امر معلوم و مجهول)، صفحه چهارم: (مضارع مجزوم)، و صفحه پنجم: شامل (نون تأکید) می باشد.

در جزوه شماره ۲: اولین صفحه شامل: (ماضی، مضارع و مضارع منصوب)، دومین صفحه: (امر معلوم و مجهول)، سومین صفحه (مضارع مجزوم)، و چهارمین صفحه: شامل (نون تأکید) می باشد.

۱۴: باب های «إفعلال» و «إفعیلال» در ثلاثی مزید، و باب «إفعللال» در رباعی مزید همانند افعال مضاعف بوده (از آن جهت که قواعد ادغام در آنها پیاده می شود) و در جزوه شماره ۲ صرف شده اند.

۱۵: در باب های «إفعلال» و «إفعیلال» در ثلاثی مزید، و تمام باب های رباعی قواعد اعلالی معتل و تخفیفی همزه وجود ندارد، به همین جهت به یک نمونه از مثال بسنده کردیم.

۱۶: در بحث حروفی که بر سر فعل های ماضی و مضارع آورده می شود سعی شده از حروف مشهور استفاده شود.

۱۷: در انتخاب ماده‌های افعال اولاً: سعی شده افعال رایج انتخاب گردد، ثانیاً: ماده‌هایی که در جزوه شماره ۲ آمده تا حد امکان از مواد استفاده شده در جزوه شماره ۱ بوده تا خوانندگان تفاوت معنا را در ابواب مختلف دریابند.

۱۸: در جزوه «تصريف الأسماء العربية لطلاب العلوم الإسلامية» اسم فاعل و اسم مفعول ماده‌های جزوه شماره ۱ و ۲ صرف شده‌اند.

تذکرات:

أ: در ابتدای جزوه شماره ۱ و ۲ نحوه اجرای قواعد به صورت نموداری جهت آموزش آورده شده است.

ب: قواعدی که در این جزوه نام برده شده و شماره آن ذکر گردیده همه بر مبنای متن کتاب صرف ساده، تألیف استاد سید محمد رضا طباطبایی می‌باشد.

ج: از ذکر همه قواعد جوازی خودداری شده است و به بیان قواعد ادغامی، اعلالی و تخفیفی واجب و برخی قواعد جوازی بسنده شده است؛ مثلاً قواعد جوازی تخفیفی همزه را به طور کامل نیاورده‌ایم چرا که برخی از این قواعد در کلام فصیح عرب استعمال چندانی ندارند.

ه: در کتابت همزه چند قول وجود دارد که برخی از علما یک مورد را قبول کرده و برخی چند مورد کتابت را درست می‌دانند. دقت کنید:

مهموز الفاء: ءَأَنَسَ يَا أَنَسَ يَا أَنَسَ

مهموز العين: سَأَلَ يَا سَأَلَ

مهموز اللام: قَرَأَ يَا قَرَأَ يَا قَرَأَ

در حالت رفعی: مُسْتَهْزِئُونَ يَا مُسْتَهْزِئُونَ در حالت نصبی و جری: مُسْتَهْزِئِينَ يَا مُسْتَهْزِئِينَ

در حالت برخورد همزه با ضمیر: (برخی از علما این مورد را قبول ندارند).

أَنْ يَقْرَؤُوا يَا أَنْ يَقْرَؤُوا يَا أَنْ يَقْرَؤُوا

تا آنجا که تحقیق کردیم قرآن‌های عثمان طه و نی‌ریزی و ... هر کدام به یک طریق از کتابت همزه استفاده کرده‌اند و حتی در برخی موارد از نوع دیگر کتابت نیز بهره برده‌اند. برای تحقیق بیشتر می‌توانید به شرح رضی، شرح نظام، قرء الطّرف، صرف روان، صرف ساده، تصاریف و ... رجوع کنید.

منبع شناسی علم صرف:

نکته: نام بردن این کتاب‌ها فقط برای آشنایی طلبان و دانشجویان می‌باشد:

کتاب عربی:

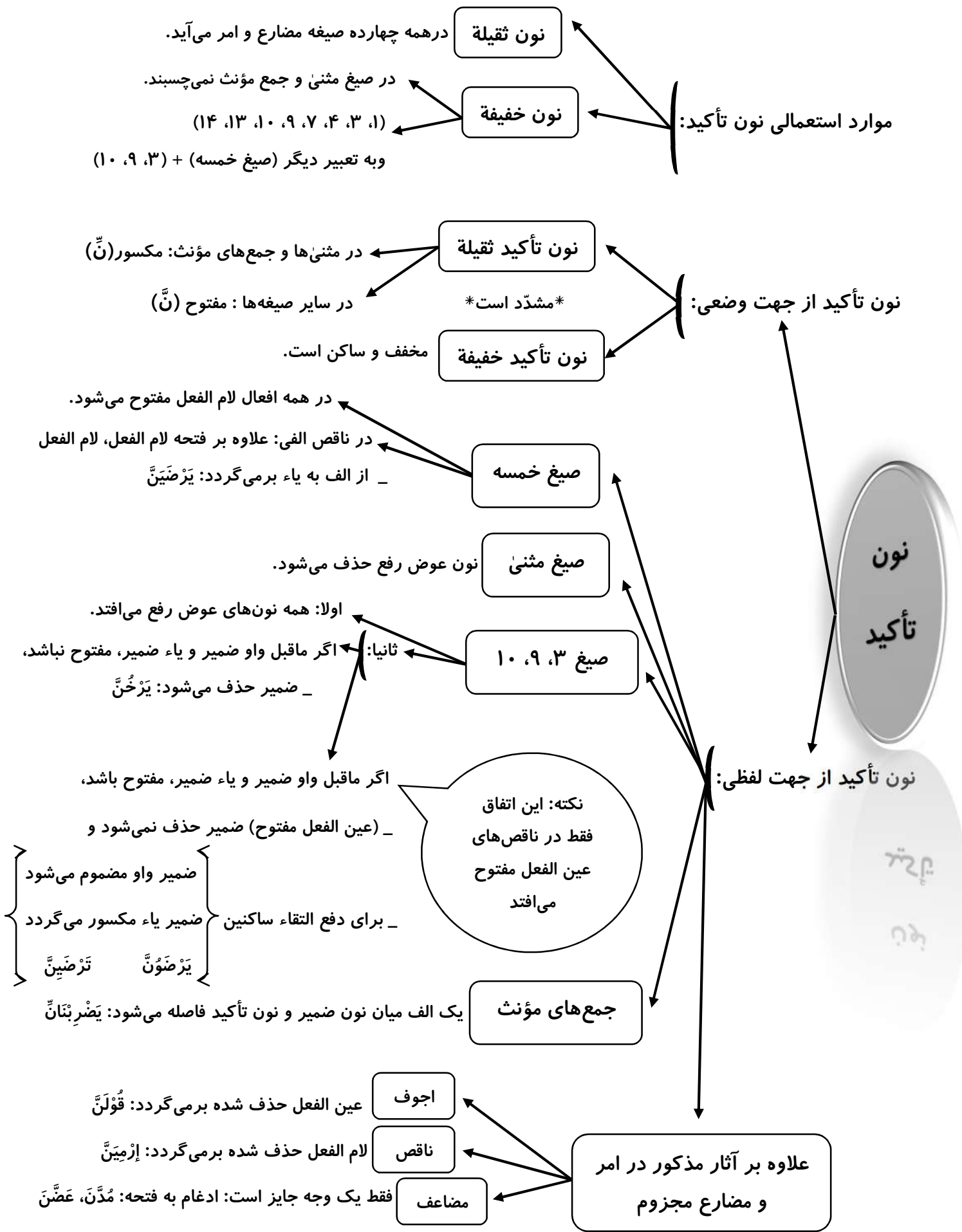
شرح شافیه ابن حاجب: محمد بن حسن رضی الدین استرآبادی
شرح نظام: ابی‌محمد نظام الدین حسن بن محمد بن حسین
إيجاز التّصريف في علم التّصريف: محمد بن عبدالله ابن‌مالک
شذ العرف في فن الصرف: احمد حملاى
مراح الأرواح: احمد بن على ابن مسعود
نزهة الطّرف في علم الصّرف: آيت الله شهيد سيد محمدتقى حسيني جلالى
الممتع في التّصريف: على بن مومن ابن عصفور
شرح ملوكى في التّصريف: يعيش بن على ابن صائغ
تصريف: عبدالوهاب ابن ابراهيم زنجانى
شرح تصريف: سعدالدين مسعود بن عمر قاضى تفتازانى
مبادئ العربية: رشيد الشرتونى
الصّرف التّعليمى: استاد على خدرى
تيسير الإبدال و الإعلال: عبدالعليم ابراهيم
تيسير الصّرف: عبدالقادر فيضى، عبدالله الدارمى
دراسات في الصّرف: الدكتور امين على سيد
الصّرف ميسر: الدكتور سيدرضا نجفى
المعين في التّصريف: حسن حمد

کتاب‌های فارسی:

قرّة الطّرف بتبیین قواعد و ابواب الصرف: ادیب سیدمحمد زکی جعفری درّه صوفی
منهاج الکرّام: ادیب سیدمحمد زکی جعفری درّه صوفی
صرف روان با حدیث و قرآن در سه جلد: استاد احمد امین شیرازی
صرف ساده: استاد سیدمحمد رضا طباطبایی
تصاریف، شرح صرف ساده در دو جلد: استاد محمدحسین محمدی
مغنی الفقیه، صرف جامع کاربردی: استاد مصطفی جمالی
مغنی الفقیه، علم صرف در مسیر اجتهاد: استاد مصطفی جمالی
علوم العربیّه: استاد سیدهاشم حسینی تهرانی
آشنائی با زبان قرآن: صرف مقدماتی، متوسطه و پیشرفته: استاد حمید محمدی
درسنامه صرف: استاد علی عرب خراسانی
سرآغاز صرف در دو جلد: استاد مهدی نقشه‌چی
صرف میر: میرسید شریف
شرح صرف میر: علامه مصطفوی
امثله و شرح امثله: میرسید شریف جرجانی
نصاب الصّبیان: ابونصر فراهی

انشاءالله که این اثر ناچیز مورد رضایت امام زمان **عجل الله تعالی فرجه الشریف** و برای طلبان و دانشجویان مفید باشد. در پایان از انتقادات و پیشنهادات همه اساتید بزرگوار صمیمانه استقبال کرده و معترف به خطا و لغزش خود هستم.

نمودارهای آموزشی



قواعد ادغام

قاعده ۱

* دو حرف متماثل
* اولی ساکن، دومی متحرک
* هر دو در یک کلمه
واجب است: مُعَلِّمٌ : مُعَلِّمٌ

قاعده ۲

* دو حرف متماثل
* اولی متحرک جایز التسکین
* دومی متحرک
* هر دو در یک کلمه باشد
واجب است: مَدَدٌ = مَدَّ ، يَمُدُّ = يَمَدُّ ، اَمَدَدٌ = اَمَدَّ
* آن کلمه اسم ثلاثی مجرد متحرک العین یا ملحق نباشد

قاعده ۳

* دو حرف متماثل
* اولی ساکن، دومی متحرک
* هر دو حرف در دو کلمه باشند
واجب است: سَكَّتَتْ = سَكَّتَتْ ، مِنْ + نَا = مِئًا

قاعده ۴

ادغام لام الف و لام در حروف شمسی
واجب است: ت ذ ر ز ، س ش ص ض ، ط ظ ل ن

قاعده ۵

ادغام نون ساکن نون تنوین در هر یک از حروف یرملون
ی ر م ل و ن
* چنانچه در دو کلمه باشند، واجب است.
* چنانچه در یک کلمه باشند:
حرف دوم نون باشد، بنا بر ق ۱ واجب است: مَنَّ مَنَّ
حرف دوم غیر نون باشد، ممتنع است: دُنِّيَا.

قاعده ۶

*دو حرف متماثل
*اولی متحرک جایز التسکین
*دومی ساکن و لام الفعل یکی از
صیغه ها ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴
در مضارع مجزوم و امر

جایز است، بنابراین در این
صیغ سه یا چهار وجه جایز است:

- عدم ادغام: لِيَمُدُّ، لِيَكْرِزْ
- ادغام به فتحه: لِيَمُدَّ، لِيَكِرَّ
- ادغام به کسره: لِيَمُدِّ، لِيَكِرِّ
- در صورتی که عین الفعل مضموم باشد ادغام به ضمه: لِيَمُدُّ

قواعد ادغام

قاعده ۷

*دو حرف متماثل
*متحرک
*واقع در دو کلمه

جایز است: زَيْدٌ كَتَبَ بِالْقَلَمِ ← زَيْدٌ كَتَبَ بِالْقَلَمِ

قاعده ۸

*دو حرف متقارب
*واقع در یک کلمه
*به شرطی که موجب اشتباه نشود

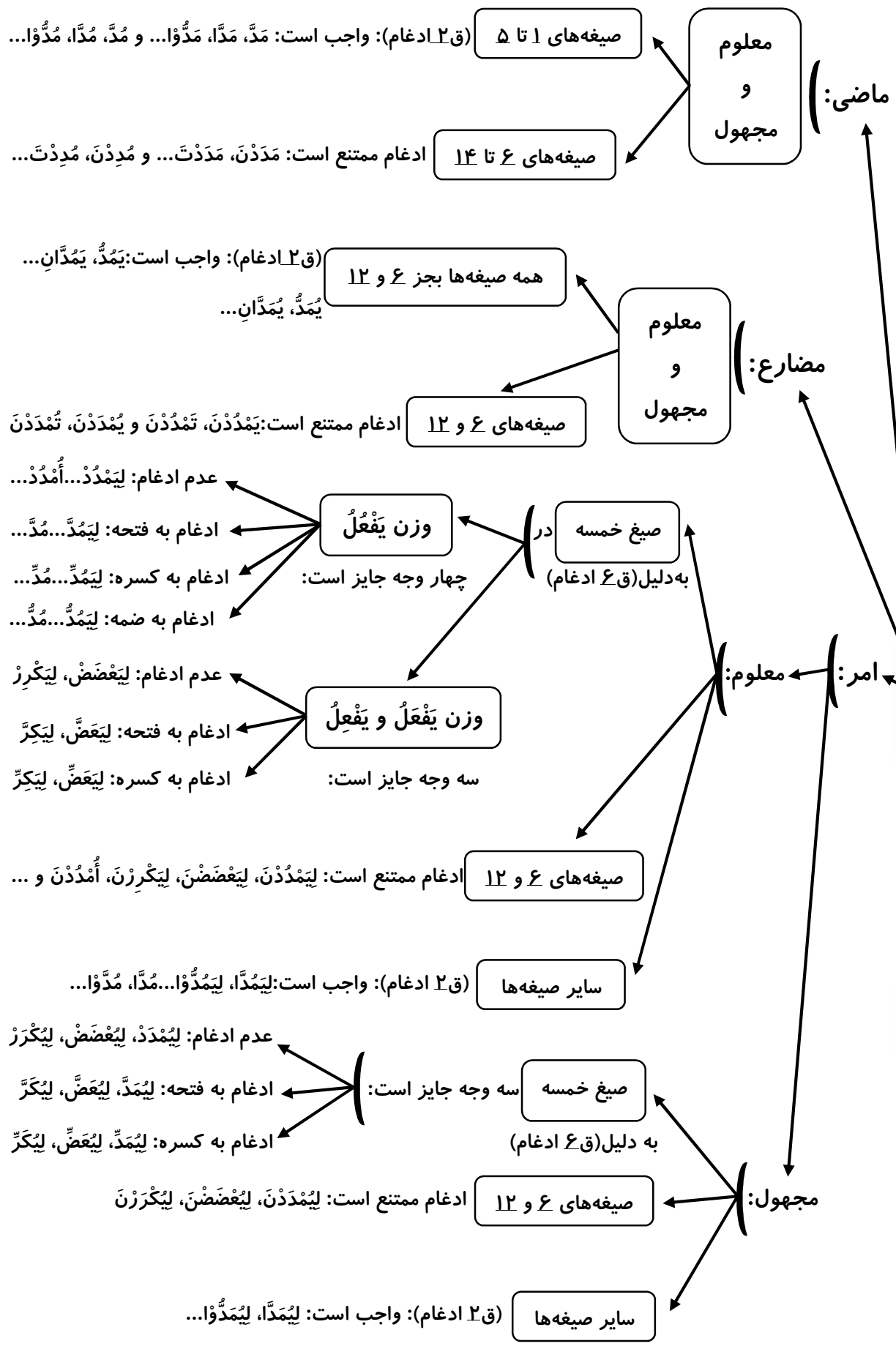
جایز است: مَانَدٌ: اِدُّدَكَرَّ ← اِدُّدَكَرَّ، اِدُّدَكَرَّ،
بخلاف وَطَدًا اگر ادغام شود.

قاعده ۹

*دو حرف متقارب
*در دو کلمه باشند
*حرف اول ساکن، و غیر از نون و لام (ال) باشد

جایز است: مَدَدْتُ، مَدَدْتُ

مضاعف ثلاثی مجرد



قواعد
عمومی
اعلال

واو

ياء

* چنانچه عين الفعل کلمه

* متحرک باشد

* حرف پيش از آن حرف صحيح و ساکن باشد،

* حرکت آن به ماقبل داده می شود: يَقُولُ: يَقُولُ ، يَبِيعُ: يَبِيعُ

* چنانچه عين الفعل يا لام الفعل

* دراثاء کلمه

* مضموم يا مکسور

* حرف پيش از آن صحيح مضموم يا مکسور

* حرکت آن پس از سلب حرکت ماقبل به ماقبل داده می شود:

قَوْلٌ: قَوْلٌ (قَيْلٌ) ، يَبِيعُ: يَبِيعُ

واو

ياء

* مضموم ما قبل مضموم

* در آخر کلمه قرار گیرد، حرکت آن می افتد:

يَدْعُو: يَدْعُو

* مضموم يا مکسور

* ماقبل مکسور

* در آخر کلمه قرار گیرد حرکت آن می افتد:

يَزْمِي: يَزْمِي

* ساکن

* ماقبل مکسور، قلب به ياء می شود: قَوْلٌ: قَيْلٌ

* در صورتی که لام الفعل

* ماقبل مکسور باشد، قلب به ياء می شود: رَضِيَ: رَضِيَ ، دُعِيَ: دُعِيَ

قواعد
عمومی
اعلال

قاعده ۶

واو

* واو چنانچه لام الفعل
* حرف چهارم به بعد کلمه
* ماقبل آن مفتوح باشد، قلب به یاء می شود:
يَرْضَوُ: يَرْضَى (يَرْضَى) ، يَدْعَوُ: يَدْعَى (يَدْعَى)

قاعده ۷

ياء

* چنانچه فاء الفعل و ساکن
* ماقبل آن مضموم، قلب به واو می شود:
نکته: این قاعده مخصوص مثال یایی است.
* يَيْسِرُ: يُوسِرُ ، مَيْسِرُ: مُوسِرُ

قاعده ۸

واو
ياء

* چنانچه متحرک
* ماقبل مفتوح
* چنانچه فاء الفعل نباشد،
* حرکت آن نیز عارضی نباشد، قلب به الف می شود:
قَوْلٌ: قَالَ ، دَعَوُ: دَعَا ، يَرْضَوُ: يَرْضَى ، يَدْعَوُ: يَدْعَى

قاعده ۹

الف

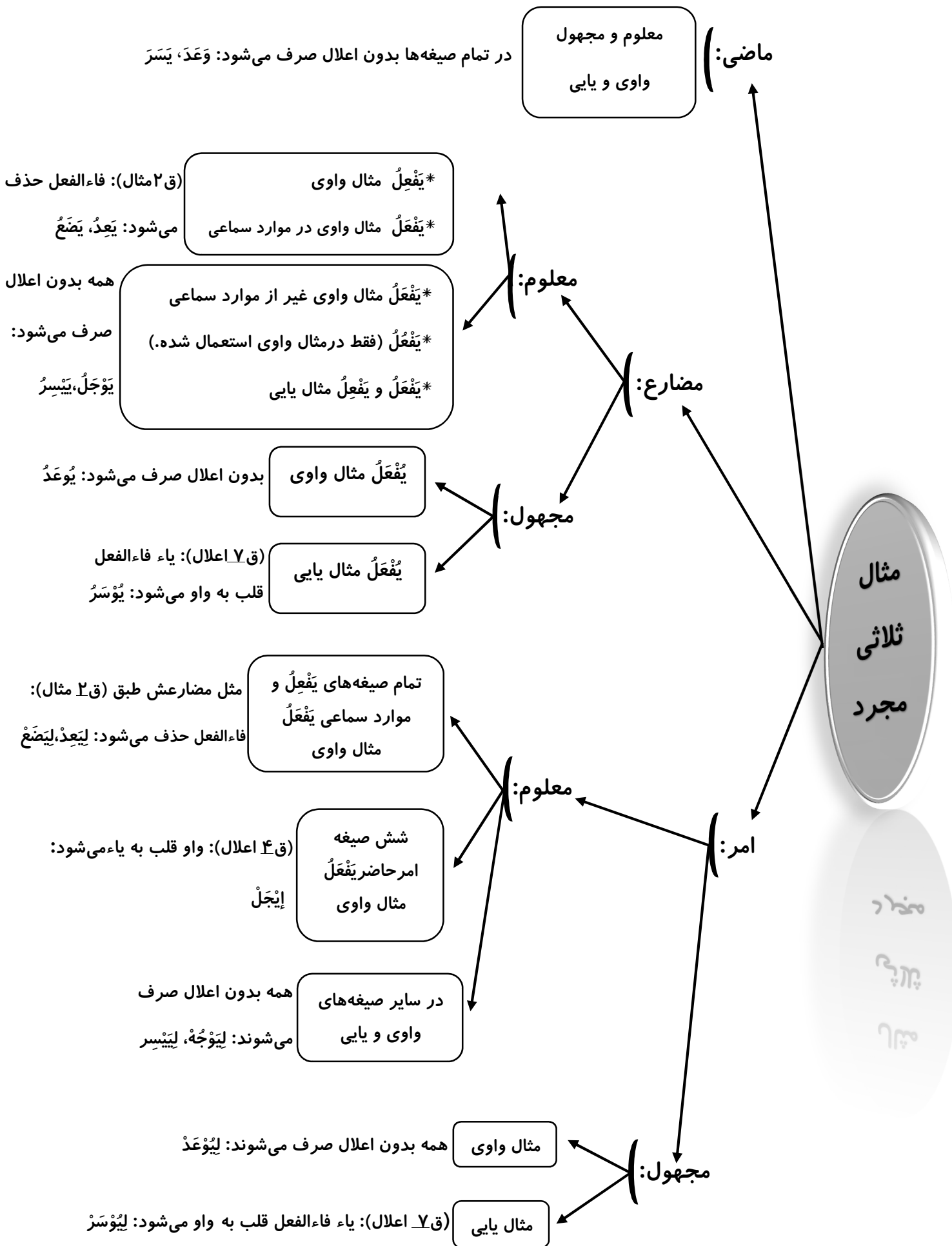
ماقبل مضموم، قلب به واو می شود: قَابِلٌ: قُوْبِلَ
ماقبل مکسور، قلب به یاء می شود: مُصَيَّبِحٌ: مُصَيَّبِحٌ

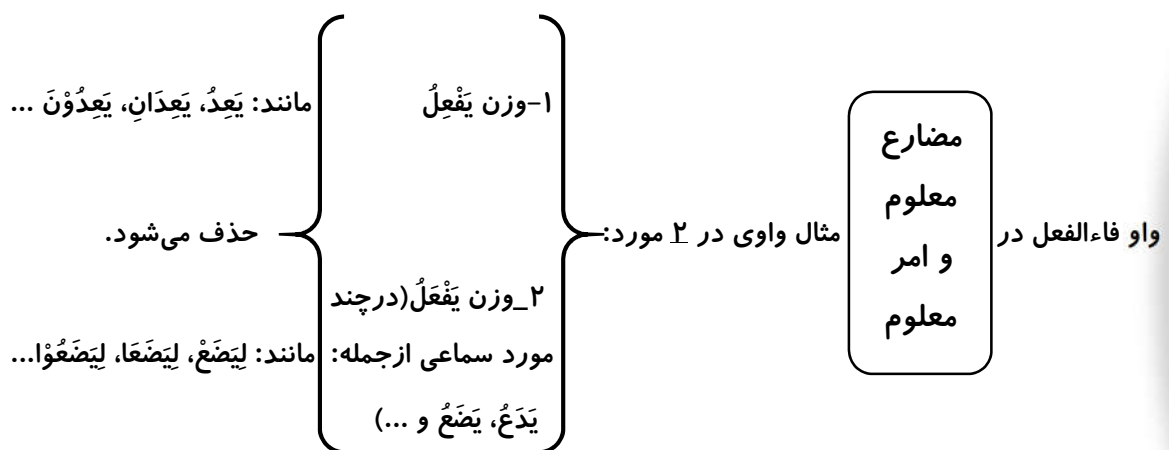
قاعده ۱۰

حرف عله

* در التقاء ساکنین با حرف صحیح و ساکن پس از خود
* چنانچه هر دو در یک کلمه باشند، حذف می شود:
قَوْلٌ: قُلٌ ، بَيْعٌ: بَيْعٌ ، خَافٌ: خَافٌ

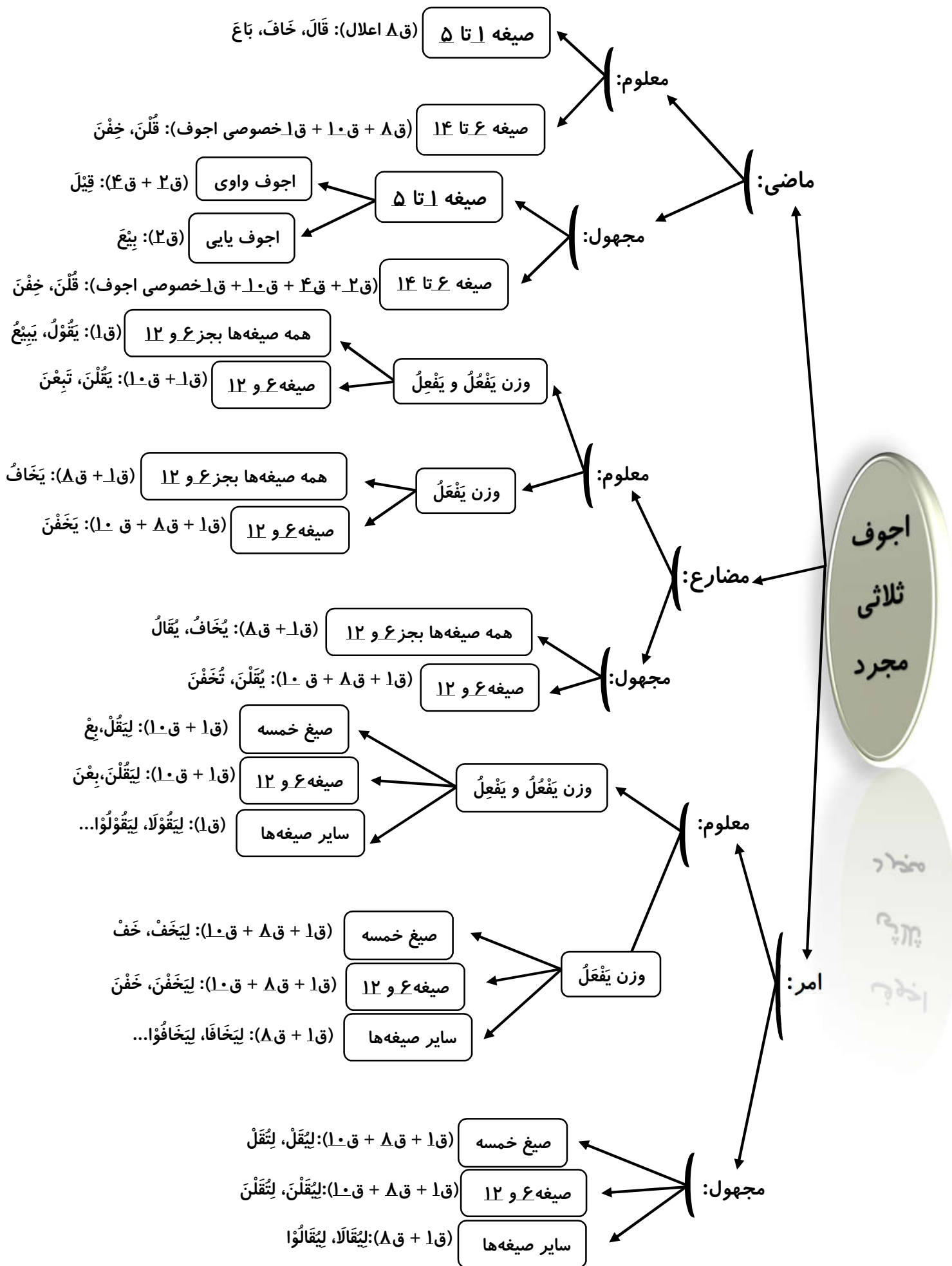
مثال ثلاثی مجرد





قاعده
۲ مثال
صرف
ساده





اگر وزن مضارع **يَفْعُلُ** باشد فاء الفعل مضموم

می شود: **قُلْنَ، قُلْتِ**

اگر وزن مضارع **يَفْعَلُ** و **يَفْعِلُ** باشد فاء الفعل

مکسور می شود: **خِفْنَ، بَعْنَ**

معلوم
و
مجهول

ماضی

اجوف ثلاثی
مجرد
صیغه های ۶
تا ۱۴

در

قاعده
خصوصی
اجوف
در ثلاثی
مجرد

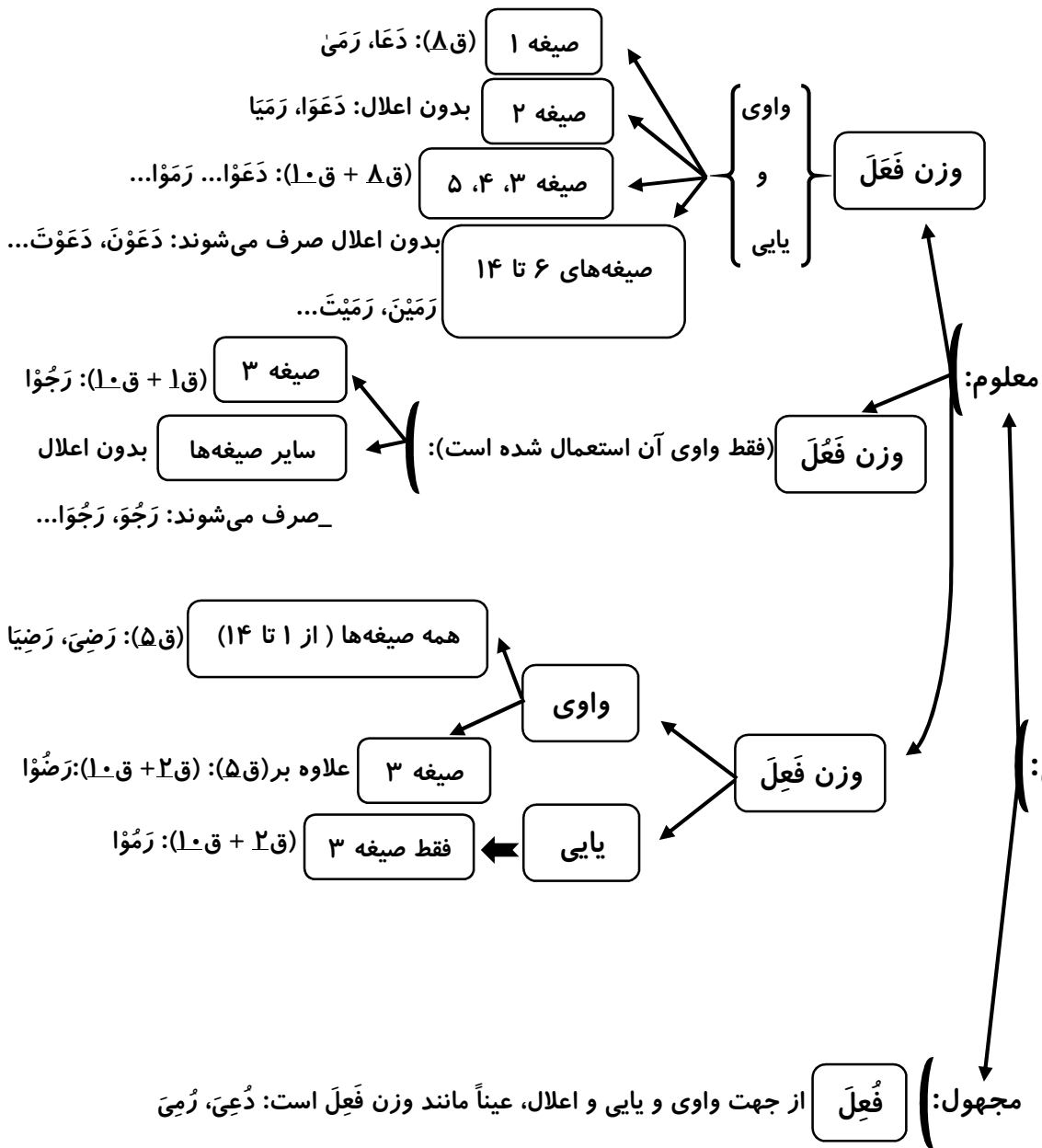
مضارع

در ظرفی

اخترتی

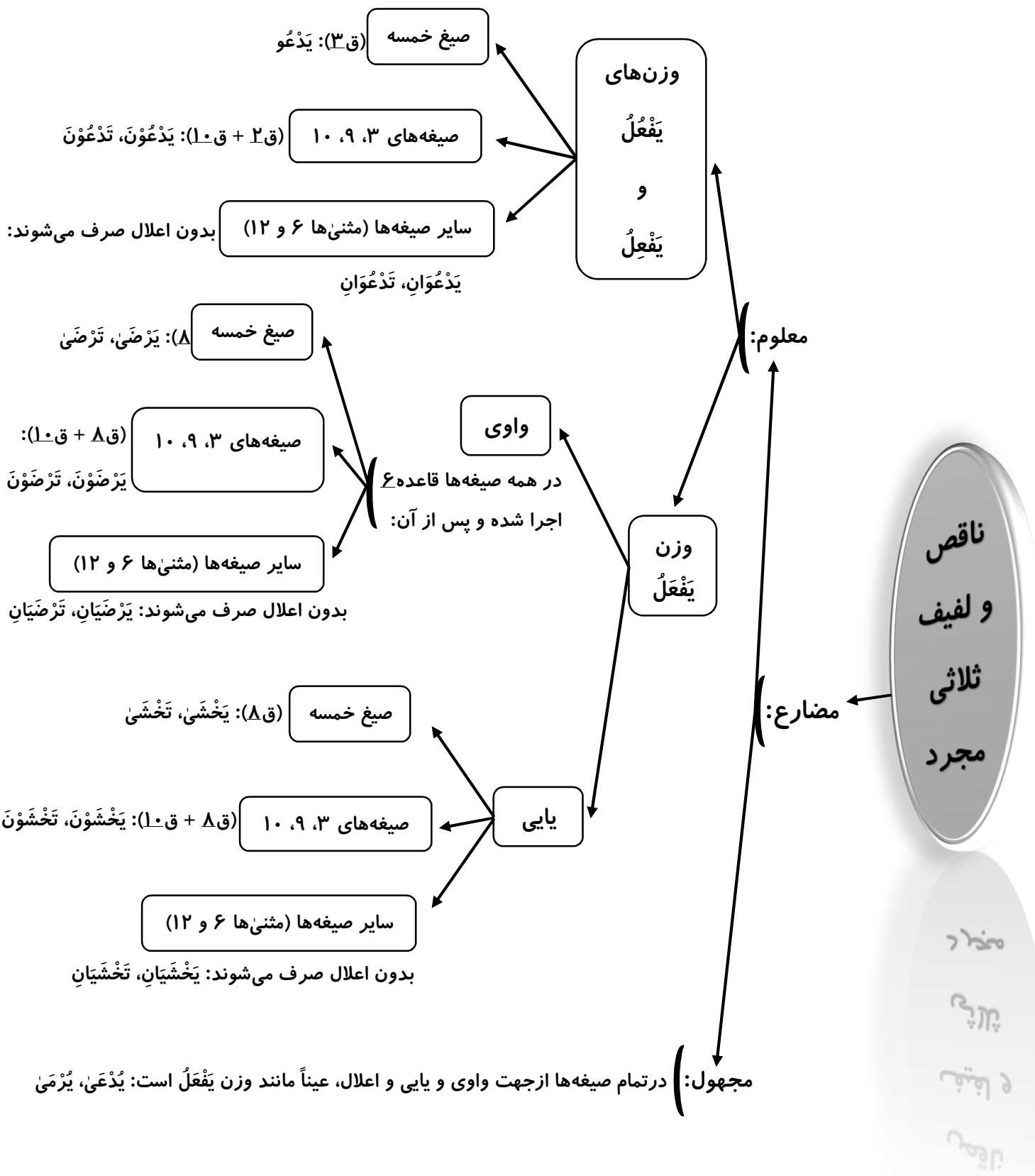
جسدهای

۱۳ تا ۱۵



ناقص
و لفيف
ثلاثي
مجرد

مخبر
پارچه
دو تایی
مجهول



ناقص و لفیف ثلاثی مجرد

امر:

معلوم

در تمام وزن‌ها و صیغه‌ها از جهت واوی و یایی و اعلال

مانند مضارع معلوم است: لِيَدْعُ، لِيَدْعُوا... و لِيَرِضَ، لِيَرِضَيَا...

مجهول

در تمام صیغه‌ها از جهت واوی و یایی و اعلال مانند

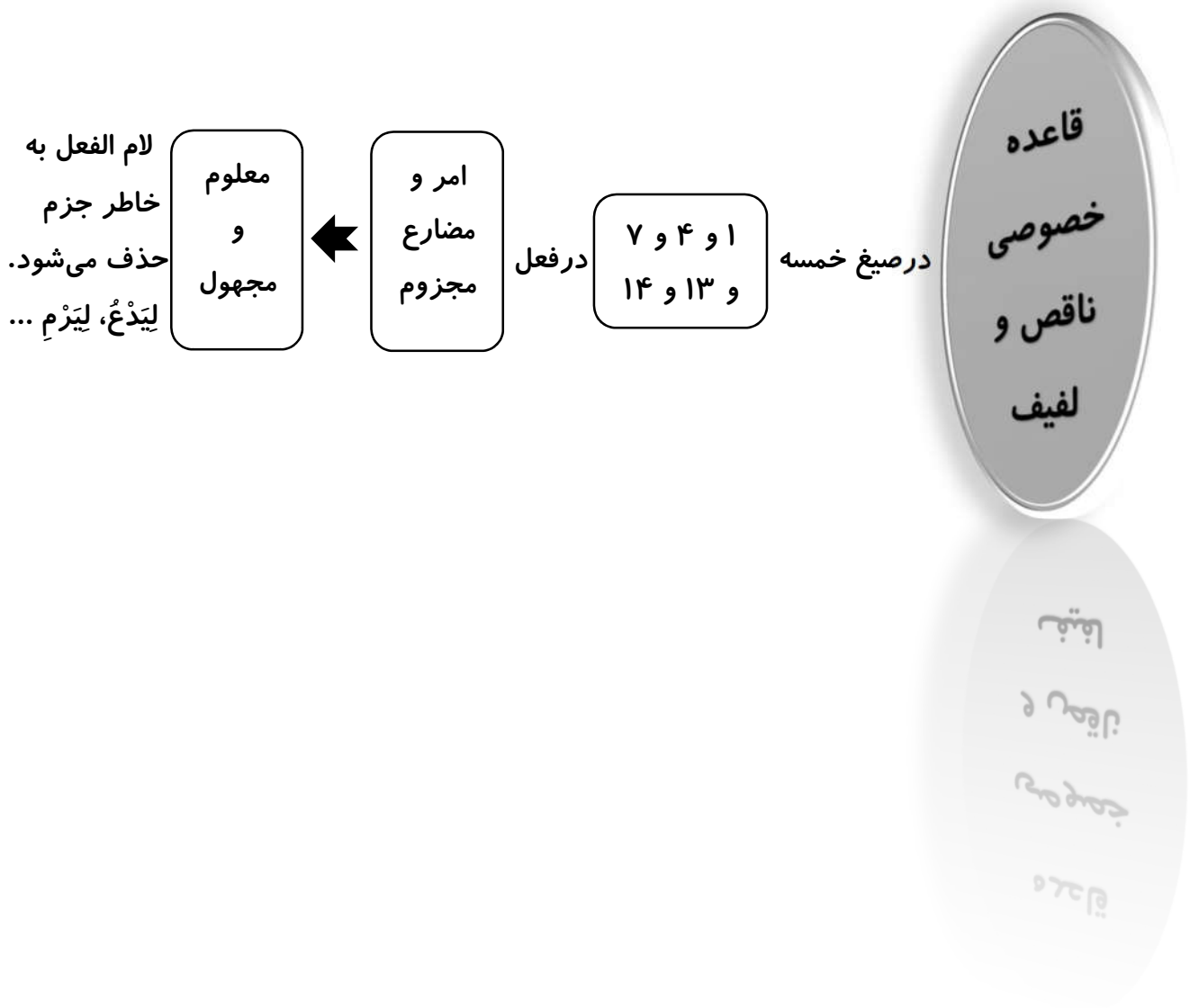
مضارع مجهول است: لِيُدْعِيَا، لِيُدْعُوا...

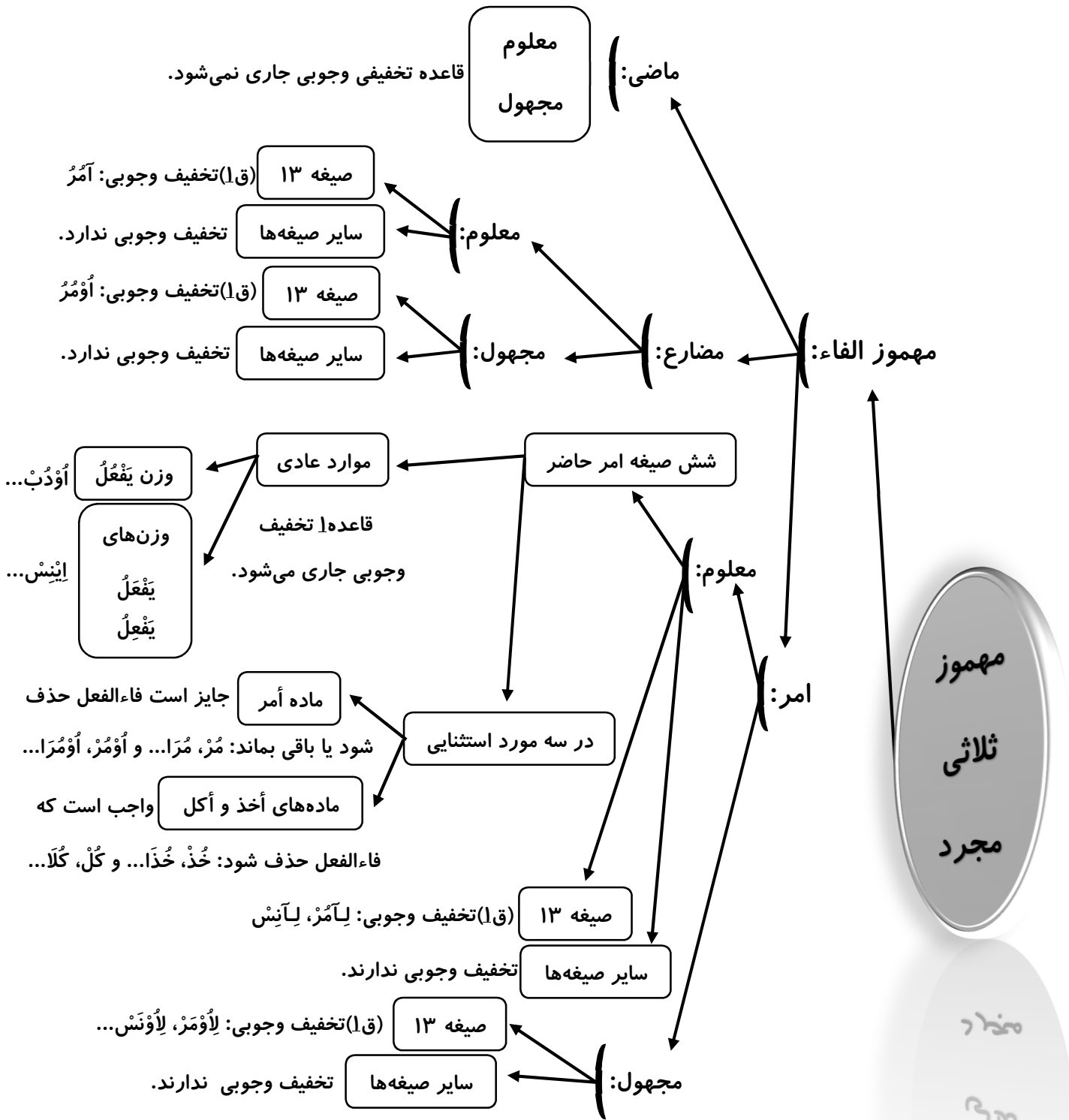
علاوه بر این در صیغ خمسسه،

لام الفعل بخاطر جزم، حذف

می‌شود.

(قاعده خصوصی ناقص و لفیف)





مهموز
ثلاثی
مجرد

مخبر

پزیر

مخبر

مهموز العین:

به جز دو مورد استثنایی:

در تمامی اقسام

ماضی
مضارع
امر

معلوم
مجهول

و در همه اوزان: قاعده تخفیف وجوبی جاری نمی شود.

ماضی معلوم
مضارع معلوم
امر معلوم

جایز است

همزه عین الفعل در

ماده السُّؤال

قلب به الف شود:

ماضی: سَأَلَ: سَأَلَ مَضارع: يَسْأَلُ: يَسْأَلُ امر: إِسْأَلُ: سَأَلْ

ابتدا حرکت همزه عین الفعل

به ماقبل داده می شود.

معلوم
مجهول

مضارع
امر

ماده الرَّؤْيَةِ در

سپس خود همزه حذف می شود.

مضارع معلوم: يَرَى مَضارع مجهول: يَرَى امر معلوم: لِيَرِ، رَ امر مجهول: لِيَرِ

مهموز اللام:

در تمامی اقسام

ماضی
مضارع
امر

معلوم
مجهول

قاعده تخفیف وجوبی جاری نمی شود.

قاعده ۱
تخفیف
وجوبی
صرف
ساده

همزه ساکن اگر

در یک کلمه
بعد از همزه
متحرک

واقع شود، واجب است که

به حرف مد مناسب با حرکت

همزه اول تبدیل شود.

آ: ^{اَ}اَ
أُ: ^{اُ}اُ
إِ: ^{اِ}اِ

صُور
انواع
فعل از
جهت
حروف
اصلی

صحيح و مضاعف

بسیار زیاد است: مَدَّ، عَصَّ، كَرَّ و ...

صحيح و مضاعف و مهموز

تنها یک صورت دارد: مهموز الفاء و مضاعف العين واللام: مَنَّ، أَرَّ

معتل و مضاعف

چهار صورت صحيح برای آن وجود دارد:

مثال واوی: وَدَّ

۱- معتل الفاء و مضاعف العين واللام: مثال یایی: يَمَّ

۲- مضاعف الفاء والعين و ناقص یایی (لغیف): نمونه نادر ثلاثی مزید: يَتَيْتُ يَاءً (یاء را یا قرار دادم)

۳- مضاعف العين واللام و لغیف مقرون: دو ماده وجود

دارد: حَيَّ، عَيَّ

۴- دو نمونه مذکور در رباعی: وَأَوْأَ - يَأْيَأَ

صحيح و مهموز

بسیار زیاد است: أَمَرَ، سَأَلَ، قَرَأَ و ...

مهموز و مضاعف

تنها یک صورت صحيح دارد: مهموز الفاء و مضاعف العين واللام: مَنَّ، أَرَّ
(همان شماره ۲)

معتل و مضاعف و مهموز

تنها یک صورت استعمالی دارد: در ثلاثی مزید: تَأْتَيْتُهُ (قصد کردم اورا)

معتل و مهموز

صُور آن در صفحه بعد جمع آوری شده است:



نکته: بر اساس تحقیق انجام شده در کتب لغت، تنها ۱۷ مورد مذکور در این باب یافت شد؛ و ممکن است موردی غیر از موارد یاد شده نیز استعمال شده باشد.

ثلاثی

مجرب

سالم

فَعَلَ يَفْعَلُ ، مَادَهُ: أَلْمَعَ (بازداشتن) ماضی، مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُمنَع	يُمنَع	لِيُمنَع	يُمنَع	مُنِعَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُمنَعَا	يُمنَعَانِ	لِيُمنَعَا	يُمنَعَانِ	مُنِعَا	۲
	جمع	هُم	لِيُمنَعُوا	يُمنَعُونَ	لِيُمنَعُوا	يُمنَعُونَ	مُنِعُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِتُمنَع	تُمنَع	لِتُمنَع	تُمنَع	مُنِعَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لِتُمنَعَا	تُمنَعَانِ	لِتُمنَعَا	تُمنَعَانِ	مُنِعَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُمنَعْنَ	يُمنَعْنَ	لِيُمنَعْنَ	يُمنَعْنَ	مُنِعْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُمنَع	تُمنَع	إِمنَع	تُمنَع	مُنِعْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُمنَعَا	تُمنَعَانِ	إِمنَعَا	تُمنَعَانِ	مُنِعْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُمنَعُوا	تُمنَعُونَ	إِمنَعُوا	تُمنَعُونَ	مُنِعْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُمنَعِي	تُمنَعِينَ	إِمنَعِي	تُمنَعِينَ	مُنِعْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُمنَعَا	تُمنَعَانِ	إِمنَعَا	تُمنَعَانِ	مُنِعْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُمنَعْنَ	تُمنَعْنَ	إِمنَعْنَ	تُمنَعْنَ	مُنِعْتُنَّ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا	لِأُمنَع	أُمنَع	لِأُمنَع	أُمنَع	مُنِعْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُمنَع	نُمنَع	لِنُمنَع	نُمنَع	مُنِعْنَا	۱۴

ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	صفحه ۲
بازداشته شد آن یک مذکر غایب	بازداشت آن یک مذکر غایب	۱	
بازداشته شدند آن دو مذکر غایب	بازداشتند آن دو مذکر غایب	۲	
بازداشته شدند آن مذکرهای غایب	بازداشتند آن مذکرهای غایب	۳	
بازداشته شد آن یک مؤنث غایب	بازداشت آن یک مؤنث غایب	۴	
بازداشته شدند آن دو مؤنث غایب	بازداشتند آن دو مؤنث غایب	۵	
بازداشته شدند آن مؤنثهای غایب	بازداشتند آن مؤنثهای غایب	۶	
بازداشته شدی تو یک مذکر حاضر	بازداشتی تو یک مذکر حاضر	۷	
بازداشته شدید شما دو مذکر حاضر	بازداشتید شما دو مذکر حاضر	۸	
بازداشته شدید شما مذکرهای حاضر	بازداشتید شما مذکرهای حاضر	۹	
بازداشته شدی تو یک مؤنث حاضر	بازداشتی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
بازداشته شدید شما دو مؤنث حاضر	بازداشتید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
بازداشته شدید شما مؤنثهای حاضر	بازداشتید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
بازداشته شدم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بازداشتم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
بازداشته شدیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بازداشتیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

امر معلوم	مضارع معلوم	شماره صیغه ۳	صفحه
باید بازدارد آن یک مذکر غایب	بازمی‌دارد آن یک مذکر غایب	۱	
باید بازدارند آن دو مذکر غایب	بازمی‌دارند آن دو مذکر غایب	۲	
باید بازدارند آن مذکرهای غایب	بازمی‌دارند آن مذکرهای غایب	۳	
باید بازدارد آن یک مؤنث غایب	بازمی‌دارد آن یک مؤنث غایب	۴	
باید بازدارند آن دو مؤنث غایب	بازمی‌دارند آن دو مؤنث غایب	۵	
باید بازدارند آن مؤنث‌های غایب	بازمی‌دارند آن مؤنث‌های غایب	۶	
بازدار تو یک مذکر حاضر	بازمی‌داری تو یک مذکر حاضر	۷	
بازدارید شما دو مذکر حاضر	بازمی‌دارید شما دو مذکر حاضر	۸	
بازدارید شما مذکرهای حاضر	بازمی‌دارید شما مذکرهای حاضر	۹	
بازدار تو یک مؤنث حاضر	بازمی‌داری تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
بازدارید شما دو مؤنث حاضر	بازمی‌دارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
بازدارید شما مؤنث‌های حاضر	بازمی‌دارید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
باید بازدارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بازمی‌دارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باید بازداریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	بازمی‌داریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

امر مجهول	مضارع مجهول	شماره صیغه ۴	صفحه
باید بازداشته شود آن یک مذکر غایب	بازداشته می شود آن یک مذکر غایب	۱	
باید بازداشته شوند آن دو مذکر غایب	بازداشته می شوند آن دو مذکر غایب	۲	
باید بازداشته شوند آن مذکرهای غایب	بازداشته می شوند آن مذکرهای غایب	۳	
باید بازداشته شود آن یک مؤنث غایب	بازداشته می شود آن یک مؤنث غایب	۴	
باید بازداشته شوند آن دو مؤنث غایب	بازداشته می شوند آن دو مؤنث غایب	۵	
باید بازداشته شوند آن مؤنثهای غایب	بازداشته می شوند آن مؤنثهای غایب	۶	
باید بازداشته شوی تو یک مذکر حاضر	بازداشته می شوی تو یک مذکر حاضر	۷	
باید بازداشته شوید شما دو مذکر حاضر	بازداشته می شوید شما دو مذکر حاضر	۸	
باید بازداشته شوید شما مذکرهای حاضر	بازداشته می شوید شما مذکرهای حاضر	۹	
باید بازداشته شوی تو یک مؤنث حاضر	بازداشته می شوی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
باید بازداشته شوید شما دو مؤنث حاضر	بازداشته می شوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
باید بازداشته شوید شما مؤنثهای حاضر	بازداشته می شوید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
باید بازداشته شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بازداشته می شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باید بازداشته شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بازداشته می شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		منفي إن	منفي لا	مضارع منفي ما	منفي إن	منفي لا	ماضي منفي ما	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لَا يَمْنَعُ	مَا يَمْنَعُ	إِنْ مَنَعَ	لَا مَنَعَ	مَا مَنَعَ	۱
	مذكر	هُمَا	لَا يَمْنَعَانِ	مَا يَمْنَعَانِ	إِنْ مَنَعَا	لَا مَنَعَا	مَا مَنَعَا	۲
	جمع	هُم	لَا يَمْنَعُونَ	مَا يَمْنَعُونَ	إِنْ مَنَعُوا	لَا مَنَعُوا	مَا مَنَعُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَا تَمْنَعُ	مَا تَمْنَعُ	إِنْ مَنَعَتْ	لَا مَنَعَتْ	مَا مَنَعَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لَا تَمْنَعَانِ	مَا تَمْنَعَانِ	إِنْ مَنَعَتَا	لَا مَنَعَتَا	مَا مَنَعَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لَا يَمْنَعْنَ	مَا يَمْنَعْنَ	إِنْ مَنَعْنَ	لَا مَنَعْنَ	مَا مَنَعْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَا تَمْنَعُ	مَا تَمْنَعُ	إِنْ مَنَعْتَ	لَا مَنَعْتَ	مَا مَنَعْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَا تَمْنَعَانِ	مَا تَمْنَعَانِ	إِنْ مَنَعْتُمَا	لَا مَنَعْتُمَا	مَا مَنَعْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَا تَمْنَعُونَ	مَا تَمْنَعُونَ	إِنْ مَنَعْتُمْ	لَا مَنَعْتُمْ	مَا مَنَعْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَا تَمْنَعِينَ	مَا تَمْنَعِينَ	إِنْ مَنَعْتِ	لَا مَنَعْتِ	مَا مَنَعْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَا تَمْنَعَانِ	مَا تَمْنَعَانِ	إِنْ مَنَعْتُمَا	لَا مَنَعْتُمَا	مَا مَنَعْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَا تَمْنَعْنَ	مَا تَمْنَعْنَ	إِنْ مَنَعْتُنَّ	لَا مَنَعْتُنَّ	مَا مَنَعْتُنَّ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا	لَا أَمْنَعُ	مَا أَمْنَعُ	إِنْ مَنَعْتُ	لَا مَنَعْتُ	مَا مَنَعْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لَا نَمْنَعُ	مَا نَمْنَعُ	إِنْ مَنَعْنَا	لَا مَنَعْنَا	مَا مَنَعْنَا	۱۴

مضارع منفی	ماضی منفی	شماره صیغه	صفحه ۶
باز نمی‌دارد آن یک مذکر غایب	باز نداشت آن یک مذکر غایب	۱	
باز نمی‌دارند آن دو مذکر غایب	باز نداشتند آن دو مذکر غایب	۲	
باز نمی‌دارند آن مذکرهای غایب	باز نداشتند آن مذکرهای غایب	۳	
باز نمی‌دارد آن یک مؤنث غایب	باز نداشت آن یک مؤنث غایب	۴	
باز نمی‌دارند آن دو مؤنث غایب	باز نداشتند آن دو مؤنث غایب	۵	
باز نمی‌دارند آن مؤنث‌های غایب	باز نداشتند آن مؤنث‌های غایب	۶	
باز نمی‌داری تو یک مذکر حاضر	باز نداشتی تو یک مذکر حاضر	۷	
باز نمی‌دارید شما دو مذکر حاضر	باز نداشتید شما دو مذکر حاضر	۸	
باز نمی‌دارید شما مذکرهای حاضر	باز نداشتید شما مذکرهای حاضر	۹	
باز نمی‌داری تو یک مؤنث حاضر	باز نداشتی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
باز نمی‌دارید شما دو مؤنث حاضر	باز نداشتید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
باز نمی‌دارید شما مؤنث‌های حاضر	باز نداشتید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
باز نمی‌دارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	باز نداشتم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باز نمی‌داریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	باز نداشتیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

مضارع حال، مستقبل و استفهامی

		مضارع حال	مستقبل سَ	مستقبل سَوْفَ	استفهامی أ	استفهامی هَلْ	ضمائر
غایب	مفرد	لَيَمْنَعُ	سَيَمْنَعُ	سَوْفَ يَمْنَعُ	أَيَمْنَعُ	هَلْ يَمْنَعُ	هُوَ
	مؤنث	لَيَمْنَعَانِ	سَيَمْنَعَانِ	سَوْفَ يَمْنَعَانِ	أَيَمْنَعَانِ	هَلْ يَمْنَعَانِ	هُمَا
	مفرد	لَيَمْنَعُونَ	سَيَمْنَعُونَ	سَوْفَ يَمْنَعُونَ	أَيَمْنَعُونَ	هَلْ يَمْنَعُونَ	هُمْ
	مؤنث	لَتَمْنَعُ	سَتَمْنَعُ	سَوْفَ تَمْنَعُ	أَتَمْنَعُ	هَلْ تَمْنَعُ	هِيَ
	مفرد	لَتَمْنَعَانِ	سَتَمْنَعَانِ	سَوْفَ تَمْنَعَانِ	أَتَمْنَعَانِ	هَلْ تَمْنَعَانِ	هُمَا
	مؤنث	لَيَمْنَعَنَّ	سَيَمْنَعَنَّ	سَوْفَ يَمْنَعَنَّ	أَيَمْنَعَنَّ	هَلْ يَمْنَعَنَّ	هُنَّ
مخاطب	مفرد	لَتَمْنَعُ	سَتَمْنَعُ	سَوْفَ تَمْنَعُ	أَتَمْنَعُ	هَلْ تَمْنَعُ	أَنْتَ
	مؤنث	لَتَمْنَعَانِ	سَتَمْنَعَانِ	سَوْفَ تَمْنَعَانِ	أَتَمْنَعَانِ	هَلْ تَمْنَعَانِ	أَنْتُمَا
	مفرد	لَتَمْنَعُونَ	سَتَمْنَعُونَ	سَوْفَ تَمْنَعُونَ	أَتَمْنَعُونَ	هَلْ تَمْنَعُونَ	أَنْتُمْ
	مؤنث	لَتَمْنَعِينَ	سَتَمْنَعِينَ	سَوْفَ تَمْنَعِينَ	أَتَمْنَعِينَ	هَلْ تَمْنَعِينَ	أَنْتِ
	مفرد	لَتَمْنَعَانِ	سَتَمْنَعَانِ	سَوْفَ تَمْنَعَانِ	أَتَمْنَعَانِ	هَلْ تَمْنَعَانِ	أَنْتُمَا
	مؤنث	لَتَمْنَعَنَّ	سَتَمْنَعَنَّ	سَوْفَ تَمْنَعَنَّ	أَتَمْنَعَنَّ	هَلْ تَمْنَعَنَّ	أَنْتُنَّ
متكلم	مفرد	لَأَمْنَعُ	سَأَمْنَعُ	سَوْفَ أَمْنَعُ	أَأَمْنَعُ	هَلْ أَمْنَعُ	أَنَا
	مؤنث	لَتَمْنَعُ	سَتَمْنَعُ	سَوْفَ تَمْنَعُ	أَتَمْنَعُ	هَلْ تَمْنَعُ	نَحْنُ

مضارع حال		شماره
		صیغه
حتماً دارد باز می‌دارد آن یک مذکر غایب	۱	۸
حتماً دارند باز می‌دارند آن دو مذکر غایب	۲	
حتماً دارند باز می‌دارند آن مذکرهای غایب	۳	
حتماً دارد باز می‌دارد آن یک مؤنث غایب	۴	
حتماً دارند باز می‌دارند آن دو مؤنث غایب	۵	
حتماً دارند باز می‌دارند آن مؤنثهای غایب	۶	
حتماً داری باز می‌داری تو یک مذکر حاضر	۷	
حتماً دارید باز می‌دارید شما دو مذکر حاضر	۸	
حتماً دارید باز می‌دارید شما مذکرهای حاضر	۹	
حتماً داری باز می‌داری تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
حتماً دارید باز می‌دارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
حتماً دارید باز می‌دارید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
حتماً دارم باز می‌دارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
حتماً داریم باز می‌داریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع مستقبل حرف سَوَفَ	مضارع مستقبل حرف سَـ	شماره صیغه	صفحه ۹
باز خواهد داشت آن یک مذکر غایب	بزودی باز خواهد داشت آن یک مذکر غایب	۱	
باز خواهند داشت آن دو مذکر غایب	بزودی باز خواهند داشت آن دو مذکر غایب	۲	
باز خواهند داشت آن مذکرهای غایب	بزودی باز خواهند داشت آن مذکرهای غایب	۳	
باز خواهد داشت آن یک مؤنث غایب	بزودی باز خواهد داشت آن یک مؤنث غایب	۴	
باز خواهند داشت آن دو مؤنث غایب	بزودی باز خواهند داشت آن دو مؤنث غایب	۵	
باز خواهند داشت آن مؤنثهای غایب	بزودی باز خواهند داشت آن مؤنثهای غایب	۶	
باز خواهی داشت تو یک مذکر حاضر	بزودی باز خواهی داشت تو یک مذکر حاضر	۷	
باز خواهید داشت شما دو مذکر حاضر	بزودی باز خواهید داشت شما دو مذکر حاضر	۸	
باز خواهید داشت شما مذکرهای حاضر	بزودی باز خواهید داشت شما مذکرهای حاضر	۹	
باز خواهی داشت تو یک مؤنث حاضر	بزودی باز خواهی داشت تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
باز خواهید داشت شما دو مؤنث حاضر	بزودی باز خواهید داشت شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
باز خواهید داشت شما مؤنثهای حاضر	بزودی باز خواهید داشت شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
باز خواهم داشت من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بزودی باز خواهم داشت من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باز خواهیم داشت ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بزودی باز خواهیم داشت ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع استفهامی حرف هَلْ	مضارع استفهامی حرف أ	شماره صیغه ۱۰	صفحه
آیا باز می‌دارد آن یک مذکر غایب؟	آیا باز می‌دارد آن یک مذکر غایب؟	۱	
آیا بازمی‌دارند آن دو مذکر غایب؟	آیا بازمی‌دارند آن دو مذکر غایب؟	۲	
آیا بازمی‌دارند آن مذکرهای غایب؟	آیا بازمی‌دارند آن مذکرهای غایب؟	۳	
آیا بازمی‌دارد آن یک مؤنث غایب؟	آیا بازمی‌دارد آن یک مؤنث غایب؟	۴	
آیا بازمی‌دارند آن دو مؤنث غایب؟	آیا بازمی‌دارند آن دو مؤنث غایب؟	۵	
آیا بازمی‌دارند آن مؤنث‌های غایب؟	آیا بازمی‌دارند آن مؤنث‌های غایب؟	۶	
آیا بازمی‌داری تو یک مذکر حاضر؟	آیا بازمی‌داری تو یک مذکر حاضر؟	۷	
آیا بازمی‌دارید شما دو مذکر حاضر؟	آیا بازمی‌دارید شما دو مذکر حاضر؟	۸	
آیا بازمی‌دارید شما مذکرهای حاضر؟	آیا بازمی‌دارید شما مذکرهای حاضر؟	۹	
آیا بازمی‌داری تو یک مؤنث حاضر؟	آیا بازمی‌داری تو یک مؤنث حاضر؟	۱۰	
آیا بازمی‌دارید شما دو مؤنث حاضر؟	آیا بازمی‌دارید شما دو مؤنث حاضر؟	۱۱	
آیا بازمی‌دارید شما مؤنث‌های حاضر؟	آیا بازمی‌دارید شما مؤنث‌های حاضر؟	۱۲	
آیا بازمی‌دارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	آیا بازمی‌دارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	۱۳	
آیا بازمی‌داریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم؟	آیا بازمی‌داریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم؟	۱۴	

مضارع مجزوم

ضمائر		حرف إن (شرطي)	حرف لاء نهی	حرف لَمَّا (فعل مجد)	حرف لَمْ (فعل مجد)	شماره صیغه		
غایب	مفرد	هُوَ	إِنْ يَمْنَعُ	لَا يَمْنَعُ	لَمَّا يَمْنَعُ	لَمْ يَمْنَعُ	۱	
	مذكر	مثنی	هُمَا	إِنْ يَمْنَعَا	لَا يَمْنَعَا	لَمَّا يَمْنَعَا	لَمْ يَمْنَعَا	۲
	جمع	هُم	إِنْ يَمْنَعُوا	لَا يَمْنَعُوا	لَمَّا يَمْنَعُوا	لَمْ يَمْنَعُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	إِنْ تَمْنَعُ	لَا تَمْنَعُ	لَمَّا تَمْنَعُ	لَمْ تَمْنَعُ	۴	
	مؤنث	مثنی	هُمَا	إِنْ تَمْنَعَا	لَا تَمْنَعَا	لَمَّا تَمْنَعَا	لَمْ تَمْنَعَا	۵
	جمع	هُنَّ	إِنْ يَمْنَعْنَ	لَا يَمْنَعْنَ	لَمَّا يَمْنَعْنَ	لَمْ يَمْنَعْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِنْ تَمْنَعُ	لَا تَمْنَعُ	لَمَّا تَمْنَعُ	لَمْ تَمْنَعُ	۷	
	مذكر	مثنی	أَنْتُمَا	إِنْ تَمْنَعَا	لَا تَمْنَعَا	لَمَّا تَمْنَعَا	لَمْ تَمْنَعَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	إِنْ تَمْنَعُوا	لَا تَمْنَعُوا	لَمَّا تَمْنَعُوا	لَمْ تَمْنَعُوا	۹	
	مفرد	أَنْتِ	إِنْ تَمْنَعِي	لَا تَمْنَعِي	لَمَّا تَمْنَعِي	لَمْ تَمْنَعِي	۱۰	
	مؤنث	مثنی	أَنْتُمَا	إِنْ تَمْنَعَا	لَا تَمْنَعَا	لَمَّا تَمْنَعَا	لَمْ تَمْنَعَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	إِنْ تَمْنَعْنَ	لَا تَمْنَعْنَ	لَمَّا تَمْنَعْنَ	لَمْ تَمْنَعْنَ	۱۲	
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	إِنْ أَمْنَعُ	لَا أَمْنَعُ	لَمَّا أَمْنَعُ	لَمْ أَمْنَعُ	۱۳	
	مؤنث	نَحْنُ	إِنْ نَمْنَعُ	لَا نَمْنَعُ	لَمَّا نَمْنَعُ	لَمْ نَمْنَعُ	۱۴	

حرف لَمَّا	حرف لَمْ	شماره صیغه ۱۲	صفحه
هنوز بازنداشته است آن یک مذکر غایب	بازنداشته است آن یک مذکر غایب	۱	
هنوز بازنداشته اند آن دو مذکر غایب	بازنداشته اند آن دو مذکر غایب	۲	
هنوز بازنداشته اند آن مذکرهای غایب	بازنداشته اند آن مذکرهای غایب	۳	
هنوز بازنداشته است آن یک مؤنث غایب	بازنداشته است آن یک مؤنث غایب	۴	
هنوز بازنداشته اند آن دو مؤنث غایب	بازنداشته اند آن دو مؤنث غایب	۵	
هنوز بازنداشته اند آن مؤنثهای غایب	بازنداشته اند آن مؤنثهای غایب	۶	
هنوز بازنداشته ای تو یک مذکر حاضر	بازنداشته ای تو یک مذکر حاضر	۷	
هنوز بازنداشته اید شما دو مذکر حاضر	بازنداشته اید شما دو مذکر حاضر	۸	
هنوز بازنداشته اید شما مذکرهای حاضر	بازنداشته اید شما مذکرهای حاضر	۹	
هنوز بازنداشته ای تو یک مؤنث حاضر	بازنداشته ای تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
هنوز بازنداشته اید شما دو مؤنث حاضر	بازنداشته اید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
هنوز بازنداشته اید شما مؤنثهای حاضر	بازنداشته اید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
هنوز بازنداشته ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بازنداشته ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
هنوز بازنداشته ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بازنداشته ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

حرف اِن°	حرف لا	شماره صفحه ۱۳	شماره صیغه
اگر باز دارد آن یک مذکر غایب	نباید باز دارد آن یک مذکر غایب		۱
اگر باز دارند آن دو مذکر غایب	نباید باز دارند آن دو مذکر غایب		۲
اگر باز دارند آن مذکرهای غایب	نباید باز دارند آن مذکرهای غایب		۳
اگر باز دارد آن یک مؤنث غایب	نباید باز دارد آن یک مؤنث غایب		۴
اگر باز دارند آن دو مؤنث غایب	نباید باز دارند آن دو مؤنث غایب		۵
اگر باز دارند آن مؤنثهای غایب	نباید باز دارند آن مؤنثهای غایب		۶
اگر باز داری تو یک مذکر حاضر	باز ندار تو یک مذکر حاضر		۷
اگر باز دارید شما دو مذکر حاضر	باز ندارید شما دو مذکر حاضر		۸
اگر باز دارید شما مذکرهای حاضر	باز ندارید شما مذکرهای حاضر		۹
اگر باز داری تو یک مؤنث حاضر	باز ندار تو یک مؤنث حاضر		۱۰
اگر باز دارید شما دو مؤنث حاضر	باز ندارید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
اگر باز دارید شما مؤنثهای حاضر	باز ندارید شما مؤنثهای حاضر		۱۲
اگر باز دارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نباید باز دارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
اگر باز داریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	نباید باز داریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم		۱۴

مضارع منصوب

ضمائر		حرف اِذْنُ	حرف كِيْ	حرف لَنْ	حرف اَنْ	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	كِيْ يَمْنَعُ	لَنْ يَمْنَعَ	اَنْ يَمْنَعَ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا	كِيْ يَمْنَعَا	لَنْ يَمْنَعَا	اَنْ يَمْنَعَا	۲
	جمع	هُم	كِيْ يَمْنَعُوْا	لَنْ يَمْنَعُوْا	اَنْ يَمْنَعُوْا	۳	
	مفرد	هِيَ	اِذْنُ تَمْنَعُ	كِيْ تَمْنَعُ	لَنْ تَمْنَعَ	اَنْ تَمْنَعَ	۴
	مذكر	مثنى	هُمَا	كِيْ تَمْنَعَا	لَنْ تَمْنَعَا	اَنْ تَمْنَعَا	۵
	جمع	هُنَّ	اِذْنُ يَمْنَعْنَ	كِيْ يَمْنَعْنَ	لَنْ يَمْنَعْنَ	اَنْ يَمْنَعْنَ	۶
مخاطب	مفرد	اَنْتَ	اِذْنُ تَمْنَعُ	كِيْ تَمْنَعُ	لَنْ تَمْنَعَ	اَنْ تَمْنَعَ	۷
	مذكر	مثنى	اَنْتُمَا	كِيْ تَمْنَعَا	لَنْ تَمْنَعَا	اَنْ تَمْنَعَا	۸
	جمع	اَنْتُمْ	اِذْنُ تَمْنَعُوْا	كِيْ تَمْنَعُوْا	لَنْ تَمْنَعُوْا	اَنْ تَمْنَعُوْا	۹
	مفرد	اَنْتِ	اِذْنُ تَمْنَعِيْ	كِيْ تَمْنَعِيْ	لَنْ تَمْنَعِيْ	اَنْ تَمْنَعِيْ	۱۰
	مذكر	مثنى	اَنْتُمَا	كِيْ تَمْنَعَا	لَنْ تَمْنَعَا	اَنْ تَمْنَعَا	۱۱
	جمع	اَنْتُنَّ	اِذْنُ تَمْنَعْنَ	كِيْ تَمْنَعْنَ	لَنْ تَمْنَعْنَ	اَنْ تَمْنَعْنَ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	اَنَا	اِذْنُ اَمْنَعُ	كِيْ اَمْنَعُ	لَنْ اَمْنَعُ	اَنْ اَمْنَعُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	اِذْنُ نَمْنَعُ	كِيْ نَمْنَعُ	لَنْ نَمْنَعُ	اَنْ نَمْنَعُ	۱۴

حرف گِی°	حرف آن°	شماره صیغه ۱۵	صفحه
برای اینکه بازدارد آن یک مذکر غایب	اینکه بازدارد آن یک مذکر غایب	۱	
برای اینکه بازدارند آن دو مذکر غایب	اینکه بازدارند آن دو مذکر غایب	۲	
برای اینکه بازدارند آن مذکرهای غایب	اینکه بازدارند آن مذکرهای غایب	۳	
برای اینکه بازدارد آن یک مؤنث غایب	اینکه بازدارد آن یک مؤنث غایب	۴	
برای اینکه بازدارند آن دو مؤنث غایب	اینکه بازدارند آن دو مؤنث غایب	۵	
برای اینکه بازدارند آن مؤنثهای غایب	اینکه بازدارند آن مؤنثهای غایب	۶	
برای اینکه بازداری تو یک مذکر حاضر	اینکه بازداری تو یک مذکر حاضر	۷	
برای اینکه بازدارید شما دو مذکر حاضر	اینکه بازدارید شما دو مذکر حاضر	۸	
برای اینکه بازدارید شما مذکرهای حاضر	اینکه بازدارید شما مذکرهای حاضر	۹	
برای اینکه بازداری تو یک مؤنث حاضر	اینکه بازداری تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
برای اینکه بازدارید شما دو مؤنث حاضر	اینکه بازدارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
برای اینکه بازدارید شما مؤنثهای حاضر	اینکه بازدارید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
برای اینکه بازدارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	اینکه بازدارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
برای اینکه بازداریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	اینکه بازداریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

حرف اِذَنْ	حرف لَنْ	شماره صیغه ۱۶	صفحه
در این هنگام بازمی‌دارد آن یک مذکر غایب	هرگز بازمی‌دارد آن یک مذکر غایب	۱	
در این هنگام بازمی‌دارند آن دو مذکر غایب	هرگز بازمی‌دارند آن دو مذکر غایب	۲	
در این هنگام بازمی‌دارند آن مذکرهای غایب	هرگز بازمی‌دارند آن مذکرهای غایب	۳	
در این هنگام بازمی‌دارد آن یک مؤنث غایب	هرگز بازمی‌دارد آن یک مؤنث غایب	۴	
در این هنگام بازمی‌دارند آن دو مؤنث غایب	هرگز بازمی‌دارند آن دو مؤنث غایب	۵	
در این هنگام بازمی‌دارند آن مؤنث‌های غایب	هرگز بازمی‌دارند آن مؤنث‌های غایب	۶	
در این هنگام بازمی‌داری تو یک مذکر حاضر	هرگز بازمی‌داری تو یک مذکر حاضر	۷	
در این هنگام بازمی‌دارید شما دو مذکر حاضر	هرگز بازمی‌دارید شما دو مذکر حاضر	۸	
در این هنگام بازمی‌دارید شما مذکرهای حاضر	هرگز بازمی‌دارید شما مذکرهای حاضر	۹	
در این هنگام بازمی‌داری تو یک مؤنث حاضر	هرگز بازمی‌داری تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
در این هنگام بازمی‌دارید شما دو مؤنث حاضر	هرگز بازمی‌دارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
در این هنگام بازمی‌دارید شما مؤنث‌های حاضر	هرگز بازمی‌دارید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
در این هنگام بازمی‌دارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	هرگز بازمی‌دارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
در این هنگام بازمی‌داریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	هرگز بازمی‌داریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

نون تأكيد

١ (٦)

صفحة
١٧

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَمْنَعَنَّ	لِيَمْنَعَنَّ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيَمْنَعَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيَمْنَعُنَّ	لِيَمْنَعُنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لِتَمْنَعَنَّ	لِتَمْنَعَنَّ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لِتَمْنَعَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيَمْنَعُنَّ	لِيَمْنَعُنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِمْنَعَنَّ	إِمْنَعَنَّ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِتَمْنَعَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	إِمْنَعُنَّ	لِتَمْنَعُنَّ	٩
	مفرد	أَنْتِ	إِمْنَعِينِ	لِتَمْنَعِينِ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لِتَمْنَعَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	إِمْنَعُنَّ	لِتَمْنَعُنَّ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِأَمْنَعَنَّ	لِأَمْنَعَنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنَمْنَعَنَّ	لِنَمْنَعَنَّ	١٤

امر معلوم بانون تأکید ثقیله	شماره صفحه
حتماً حتماً باید بازدارد آن یک مذکر غایب	۱
حتماً حتماً باید بازدارند آن دو مذکر غایب	۲
حتماً حتماً باید بازدارند آن مذکرهای غایب	۳
حتماً حتماً باید بازدارد آن یک مؤنث غایب	۴
حتماً حتماً باید بازدارند آن دو مؤنث غایب	۵
حتماً حتماً باید بازدارند آن مؤنثهای غایب	۶
حتماً حتماً بازدار تو یک مذکر حاضر	۷
حتماً حتماً بازدارید شما دو مذکر حاضر	۸
حتماً حتماً بازدارید شما مذکرهای حاضر	۹
حتماً حتماً بازدار تو یک مؤنث حاضر	۱۰
حتماً حتماً بازدارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱
حتماً حتماً بازدارید شما مؤنثهای حاضر	۱۲
حتماً حتماً باید بازدارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳
حتماً حتماً باید بازداریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴

امر معلوم بانون تأکید خفیفه	امر مجهول بانون تأکید ثقیله	صفحه ۱۹	شماره صیغه
حتماً باید بازدارد آن یک مذکر غایب	حتماً حتماً باید بازداشته شود آن یک مذکر غایب		۱
	حتماً حتماً باید بازداشته شوند آن دو مذکر غایب		۲
حتماً باید بازدارند آن مذکرهای غایب	حتماً حتماً باید بازداشته شوند آن مذکرهای غایب		۳
حتماً باید بازدارد آن یک مؤنث غایب	حتماً حتماً باید بازداشته شود آن یک مؤنث غایب		۴
	حتماً حتماً باید بازداشته شوند آن دو مؤنث غایب		۵
	حتماً حتماً باید بازداشته شوند آن مؤنثهای غایب		۶
حتماً بازدار تو یک مذکر حاضر	حتماً حتماً باید بازداشته شوی تو یک مذکر حاضر		۷
	حتماً حتماً باید بازداشته شوید شما دو مذکر حاضر		۸
حتماً بازدارید شما مذکرهای حاضر	حتماً حتماً باید بازداشته شوید شما مذکرهای حاضر		۹
حتماً بازدار تو یک مؤنث حاضر	حتماً حتماً باید بازداشته شوی تو یک مؤنث حاضر		۱۰
	حتماً حتماً باید بازداشته شوید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
	حتماً حتماً باید بازداشته شوید شما مؤنثهای حاضر		۱۲
حتماً باید بازدارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	حتماً حتماً باید بازداشته شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
حتماً باید بازداریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	حتماً حتماً باید بازداشته شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم		۱۴

فَعْلَ يَفْعَلُ ، ماده: الضَّرْبُ (زدن) ماضی، مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	يُضْرَبُ	لِيُضْرَبَ	يُضْرَبُ	ضُرِبَ	ضَرَبَ	۱
	مذكر	هُمَا	يُضْرَبَانِ	لِيُضْرَبَا	يُضْرَبَانِ	ضُرِبَا	ضَرَبَا	۲
	جمع	هُم	يُضْرَبُونَ	لِيُضْرَبُوا	يُضْرَبُونَ	ضُرِبُوا	ضَرَبُوا	۳
	مفرد	هِيَ	تُضْرَبُ	لِتُضْرَبِ	تُضْرَبُ	ضُرِبَتْ	ضَرَبَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	تُضْرَبَانِ	لِتُضْرَبَا	تُضْرَبَانِ	ضُرِبْتَا	ضَرَبْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	يُضْرَبْنَ	لِيُضْرَبْنَ	يُضْرَبْنَ	ضُرِبْنَ	ضَرَبْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	تُضْرَبُ	لِتُضْرَبِ	تُضْرَبُ	ضُرِبْتَ	ضَرَبْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	تُضْرَبَانِ	لِتُضْرَبَا	تُضْرَبَانِ	ضُرِبْتُمَا	ضَرَبْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	تُضْرَبُونَ	لِتُضْرَبُوا	تُضْرَبُونَ	ضُرِبْتُمْ	ضَرَبْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	تُضْرَبِينَ	لِتُضْرَبِي	تُضْرَبِينَ	ضُرِبْتِ	ضَرَبْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	تُضْرَبَانِ	لِتُضْرَبَا	تُضْرَبَانِ	ضُرِبْتُمَا	ضَرَبْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	تُضْرَبْنَ	لِتُضْرَبْنَ	تُضْرَبْنَ	ضُرِبْتُنَّ	ضَرَبْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	أُضْرَبُ	لَأُضْرَبَ	أُضْرَبُ	ضُرِبْتُ	ضَرَبْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	نُضْرَبُ	لِنُضْرَبَ	نُضْرَبُ	ضُرِبْنَا	ضَرَبْنَا	۱۴

ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	صفحه ۲۱
زده شد آن یک مذکر غایب	زد آن یک مذکر غایب	۱	
زده شدند آن دو مذکر غایب	زدند آن دو مذکر غایب	۲	
زده شدند آن مذکرهای غایب	زدند آن مذکرهای غایب	۳	
زده شد آن یک مؤنث غایب	زد آن یک مؤنث غایب	۴	
زده شدند آن دو مؤنث غایب	زدند آن دو مؤنث غایب	۵	
زده شدند آن مؤنثهای غایب	زدند آن مؤنثهای غایب	۶	
زده شدی تو یک مذکر حاضر	زدی تو یک مذکر حاضر	۷	
زده شدید شما دو مذکر حاضر	زدید شما دو مذکر حاضر	۸	
زده شدید شما مذکرهای حاضر	زدید شما مذکرهای حاضر	۹	
زده شدی تو یک مؤنث حاضر	زدی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
زده شدید شما دو مؤنث حاضر	زدید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
زده شدید شما مؤنثهای حاضر	زدید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
زده شدم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	زدم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
زده شدیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	زدیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

امر معلوم	مضارع معلوم	شماره صفحه ۲۲	صیغه
باید بزند آن یک مذکر غایب	می‌زند آن یک مذکر غایب	۱	
باید بزنند آن دو مذکر غایب	می‌زنند آن دو مذکر غایب	۲	
باید بزنند آن مذکرهای غایب	می‌زنند آن مذکرهای غایب	۳	
باید بزند آن یک مؤنث غایب	می‌زند آن یک مؤنث غایب	۴	
باید بزنند آن دو مؤنث غایب	می‌زنند آن دو مؤنث غایب	۵	
باید بزنند آن مؤنث‌های غایب	می‌زنند آن مؤنث‌های غایب	۶	
بزنی تو یک مذکر حاضر	می‌زنی تو یک مذکر حاضر	۷	
بزنیید شما دو مذکر حاضر	می‌زنیید شما دو مذکر حاضر	۸	
بزنیید شما مذکرهای حاضر	می‌زنیید شما مذکرهای حاضر	۹	
بزنی تو یک مؤنث حاضر	می‌زنی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
بزنیید شما دو مؤنث حاضر	می‌زنیید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
بزنیید شما مؤنث‌های حاضر	می‌زنیید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
باید بزنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	می‌زنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باید بزنییم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	می‌زنییم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

امر مجهول	مضارع مجهول	شماره صیغه ۲۳	صفحه
باید زده شود آن یک مذکر غایب	زده می‌شود آن یک مذکر غایب	۱	
باید زده شوند آن دو مذکر غایب	زده می‌شوند آن دو مذکر غایب	۲	
باید زده شوند آن مذکرهای غایب	زده می‌شوند آن مذکرهای غایب	۳	
باید زده شود آن یک مؤنث غایب	زده می‌شود آن یک مؤنث غایب	۴	
باید زده شوند آن دو مؤنث غایب	زده می‌شوند آن دو مؤنث غایب	۵	
باید زده شوند آن مؤنث‌های غایب	زده می‌شوند آن مؤنث‌های غایب	۶	
باید زده شوی تو یک مذکر حاضر	زده می‌شوی تو یک مذکر حاضر	۷	
باید زده شوید شما دو مذکر حاضر	زده می‌شوید شما دو مذکر حاضر	۸	
باید زده شوید شما مذکرهای حاضر	زده می‌شوید شما مذکرهای حاضر	۹	
باید زده شوی تو یک مؤنث حاضر	زده می‌شوی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
باید زده شوید شما دو مؤنث حاضر	زده می‌شوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
باید زده شوید شما مؤنث‌های حاضر	زده می‌شوید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
باید زده شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	زده می‌شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باید زده شویم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	زده می‌شویم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

ماضي و مضارع منفى

٢ (٢)

صفحه
٢٤

شماره
صیغه

ضمائر		منفى إن	منفى لا	مضارع منفى ما	منفى إن	منفى لا	ماضى منفى ما	شماره صیغه	
غائب	مفرد	هُوَ	لَا يَضْرِبُ	مَإْيَضْرِبُ	إِنْ ضَرَبَ	لَا ضَرَبَ	مَا ضَرَبَ	١	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لَا يَضْرِبَانِ	مَإْيَضْرِبَانِ	إِنْ ضَرَبَا	مَا ضَرَبَا	٢	
	جمع	هُم	لَا يَضْرِبُونَ	مَإْيَضْرِبُونَ	إِنْ ضَرَبُوا	لَا ضَرَبُوا	مَا ضَرَبُوا	٣	
	مؤنث	مفرد	هِيَ	لَا تَضْرِبُ	مَاتَضْرِبُ	إِنْ ضَرَبَتْ	مَا ضَرَبَتْ	٤	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لَا تَضْرِبَانِ	مَاتَضْرِبَانِ	إِنْ ضَرَبْتَا	مَا ضَرَبْتَا	٥	
	جمع	هُنَّ	لَا يَضْرِبْنَ	مَإْيَضْرِبْنَ	إِنْ ضَرَبْنَ	لَا ضَرَبْنَ	مَا ضَرَبْنَ	٦	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَا تَضْرِبُ	مَاتَضْرِبُ	إِنْ ضَرَبْتَ	لَا ضَرَبْتَ	مَا ضَرَبْتَ	٧	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لَا تَضْرِبَانِ	مَاتَضْرِبَانِ	إِنْ ضَرَبْتُمَا	مَا ضَرَبْتُمَا	٨	
	جمع	أَنْتُمْ	لَا تَضْرِبُونَ	مَاتَضْرِبُونَ	إِنْ ضَرَبْتُمْ	لَا ضَرَبْتُمْ	مَا ضَرَبْتُمْ	٩	
	مؤنث	مفرد	أَنْتِ	لَا تَضْرِبِينَ	مَاتَضْرِبِينَ	إِنْ ضَرَبْتِ	لَا ضَرَبْتِ	مَا ضَرَبْتِ	١٠
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لَا تَضْرِبَانِ	مَاتَضْرِبَانِ	إِنْ ضَرَبْتُمَا	مَا ضَرَبْتُمَا	١١	
	جمع	أَنْتُنَّ	لَا تَضْرِبْنَ	مَاتَضْرِبْنَ	إِنْ ضَرَبْتُنَّ	لَا ضَرَبْتُنَّ	مَا ضَرَبْتُنَّ	١٢	
متكلم	مفرد	أَنَا	لَا أَضْرِبُ	مَا أَضْرِبُ	إِنْ ضَرَبْتُ	لَا ضَرَبْتُ	مَا ضَرَبْتُ	١٣	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لَا نَضْرِبُ	مَا نَضْرِبُ	إِنْ ضَرَبْنَا	لَا ضَرَبْنَا	مَا ضَرَبْنَا	١٤	

مضارع منفی	ماضی منفی	شماره صیغه ۲۵	صفحه
نمی‌زند آن یک مذکر غایب	نزد آن یک مذکر غایب	۱	
نمی‌زنند آن دو مذکر غایب	نزدند آن دو مذکر غایب	۲	
نمی‌زنند آن مذکرهای غایب	نزدند آن مذکرهای غایب	۳	
نمی‌زند آن یک مؤنث غایب	نزد آن یک مؤنث غایب	۴	
نمی‌زنند آن دو مؤنث غایب	نزدند آن دو مؤنث غایب	۵	
نمی‌زنند آن مؤنث‌های غایب	نزدند آن مؤنث‌های غایب	۶	
نمی‌زنی تو یک مذکر حاضر	نزدی تو یک مذکر حاضر	۷	
نمی‌زنید شما دو مذکر حاضر	نزدید شما دو مذکر حاضر	۸	
نمی‌زنید شما مذکرهای حاضر	نزدید شما مذکرهای حاضر	۹	
نمی‌زنی تو یک مؤنث حاضر	نزدی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
نمی‌زنید شما دو مؤنث حاضر	نزدید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
نمی‌زنید شما مؤنث‌های حاضر	نزدید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
نمی‌زنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نزدم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
نمی‌زنیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	نزدیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

مضارع حال، مستقبل و استفهامی

		مضارع حال	مستقبل سـ	مستقبل سَوْفَ	استفهامی أ	استفهامی هَلْ	ضمائر
غایب	مفرد	لَيَضْرِبُ	سَيَضْرِبُ	سَوْفَ يَضْرِبُ	أَ يَضْرِبُ	هَلْ يَضْرِبُ	هُوَ
	مذكر	لَيَضْرِبَانِ	سَيَضْرِبَانِ	سَوْفَ يَضْرِبَانِ	أَ يَضْرِبَانِ	هَلْ يَضْرِبَانِ	هُمَا
	جمع	لَيَضْرِبُونَ	سَيَضْرِبُونَ	سَوْفَ يَضْرِبُونَ	أَ يَضْرِبُونَ	هَلْ يَضْرِبُونَ	هُم
	مفرد	لَتَضْرِبُ	سَتَضْرِبُ	سَوْفَ تَضْرِبُ	أَ تَضْرِبُ	هَلْ تَضْرِبُ	هِيَ
	مؤنث	لَتَضْرِبَانِ	سَتَضْرِبَانِ	سَوْفَ تَضْرِبَانِ	أَ تَضْرِبَانِ	هَلْ تَضْرِبَانِ	هُمَا
	جمع	لَيَضْرِبْنَ	سَيَضْرِبْنَ	سَوْفَ يَضْرِبْنَ	أَ يَضْرِبْنَ	هَلْ يَضْرِبْنَ	هُنَّ
مخاطب	مفرد	لَتَضْرِبُ	سَتَضْرِبُ	سَوْفَ تَضْرِبُ	أَ تَضْرِبُ	هَلْ تَضْرِبُ	أَنْتَ
	مذكر	لَتَضْرِبَانِ	سَتَضْرِبَانِ	سَوْفَ تَضْرِبَانِ	أَ تَضْرِبَانِ	هَلْ تَضْرِبَانِ	أَنْتُمَا
	جمع	لَتَضْرِبُونَ	سَتَضْرِبُونَ	سَوْفَ تَضْرِبُونَ	أَ تَضْرِبُونَ	هَلْ تَضْرِبُونَ	أَنْتُمْ
	مفرد	لَتَضْرِبِينَ	سَتَضْرِبِينَ	سَوْفَ تَضْرِبِينَ	أَ تَضْرِبِينَ	هَلْ تَضْرِبِينَ	أَنْتِ
	مؤنث	لَتَضْرِبَانِ	سَتَضْرِبَانِ	سَوْفَ تَضْرِبَانِ	أَ تَضْرِبَانِ	هَلْ تَضْرِبَانِ	أَنْتُمَا
	جمع	لَتَضْرِبْنَ	سَتَضْرِبْنَ	سَوْفَ تَضْرِبْنَ	أَ تَضْرِبْنَ	هَلْ تَضْرِبْنَ	أَنْتُنَّ
متكلم	مفرد	لَأَضْرِبُ	سَأَضْرِبُ	سَوْفَ أَضْرِبُ	أَأَضْرِبُ	هَلْ أَضْرِبُ	أَنَا
	مذكر و مؤنث	لَنَضْرِبُ	سَنَضْرِبُ	سَوْفَ نَضْرِبُ	أَنَضْرِبُ	هَلْ نَضْرِبُ	نَحْنُ

مضارع حال		شماره صفحه
حتماً دارد می‌زند آن یک مذکر غایب	۱	۲۷
حتماً دارند می‌زنند آن دو مذکر غایب	۲	
حتماً دارند می‌زنند آن مذکرهای غایب	۳	
حتماً دارد می‌زند آن یک مؤنث غایب	۴	
حتماً دارند می‌زنند آن دو مؤنث غایب	۵	
حتماً دارند می‌زنند آن مؤنث‌های غایب	۶	
حتماً داری می‌زنی تو یک مذکر حاضر	۷	
حتماً دارید می‌زنید شما دو مذکر حاضر	۸	
حتماً دارید می‌زنید شما مذکرهای حاضر	۹	
حتماً داری می‌زنی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
حتماً دارید می‌زنید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
حتماً دارید می‌زنید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
حتماً دارم می‌زنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
حتماً داریم می‌زنیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

مضارع مستقبل حرف سَوَفَ	مضارع مستقبل حرف سَـ	شماره صیغه ۲۸	صفحه
خواهد زد آن یک مذکر غایب	بزودی خواهد زد آن یک مذکر غایب	۱	
خواهند زد آن دو مذکر غایب	بزودی خواهند زد آن دو مذکر غایب	۲	
خواهند زد آن مذکرهای غایب	بزودی خواهند زد آن مذکرهای غایب	۳	
خواهد زد آن یک مؤنث غایب	بزودی خواهد زد آن یک مؤنث غایب	۴	
خواهند زد آن دو مؤنث غایب	بزودی خواهند زد آن دو مؤنث غایب	۵	
خواهند زد آن مؤنثهای غایب	بزودی خواهند زد آن مؤنثهای غایب	۶	
خواهی زد تو یک مذکر حاضر	بزودی خواهی زد تو یک مذکر حاضر	۷	
خواهید زد شما دو مذکر حاضر	بزودی خواهید زد شما دو مذکر حاضر	۸	
خواهید زد شما مذکرهای حاضر	بزودی خواهید زد شما مذکرهای حاضر	۹	
خواهی زد تو یک مؤنث حاضر	بزودی خواهی زد تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
خواهید زد شما دو مؤنث حاضر	بزودی خواهید زد شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
خواهید زد شما مؤنثهای حاضر	بزودی خواهید زد شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
خواهم زد من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بزودی خواهم زد من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
خواهیم زد ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بزودی خواهیم زد ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع استفهامی حرف هَلْ	مضارع استفهامی حرف أ	شماره صیغه ۲۹	صفحه
آیا می‌زند آن یک مذکر غایب؟	آیا می‌زند آن یک مذکر غایب؟	۱	
آیا می‌زنند آن دو مذکر غایب؟	آیا می‌زنند آن دو مذکر غایب؟	۲	
آیا می‌زنند آن مذکرهای غایب؟	آیا می‌زنند آن مذکرهای غایب؟	۳	
آیا می‌زند آن یک مؤنث غایب؟	آیا می‌زند آن یک مؤنث غایب؟	۴	
آیا می‌زنند آن دو مؤنث غایب؟	آیا می‌زنند آن دو مؤنث غایب؟	۵	
آیا می‌زنند آن مؤنث‌های غایب؟	آیا می‌زنند آن مؤنث‌های غایب؟	۶	
آیا می‌زنی تو یک مذکر حاضر؟	آیا می‌زنی تو یک مذکر حاضر؟	۷	
آیا می‌زنید شما دو مذکر حاضر؟	آیا می‌زنید شما دو مذکر حاضر؟	۸	
آیا می‌زنید شما مذکرهای حاضر؟	آیا می‌زنید شما مذکرهای حاضر؟	۹	
آیا می‌زنی تو یک مؤنث حاضر؟	آیا می‌زنی تو یک مؤنث حاضر؟	۱۰	
آیا می‌زنید شما دو مؤنث حاضر؟	آیا می‌زنید شما دو مؤنث حاضر؟	۱۱	
آیا می‌زنید شما مؤنث‌های حاضر؟	آیا می‌زنید شما مؤنث‌های حاضر؟	۱۲	
آیا می‌زنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	آیا می‌زنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	۱۳	
آیا می‌زنیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم؟	آیا می‌زنیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم؟	۱۴	

مضارع مجزوم

ضمائر		حرف إن (شرطي)	حرف لاء نهی	حرف لَمَّا (فعل مجد)	حرف لَمْ (فعل مجد)	شماره صیغه		
غایب	مفرد	هُوَ	إِنْ يَضْرِبُ	لَا يَضْرِبُ	لَمَّا يَضْرِبُ	لَمْ يَضْرِبُ	۱	
	منکر	مثنی	هُمَا	إِنْ يَضْرِبَا	لَا يَضْرِبَا	لَمَّا يَضْرِبَا	لَمْ يَضْرِبَا	۲
	جمع	هُمْ	إِنْ يَضْرِبُوا	لَا يَضْرِبُوا	لَمَّا يَضْرِبُوا	لَمْ يَضْرِبُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	إِنْ تَضْرِبُ	لَا تَضْرِبُ	لَمَّا تَضْرِبُ	لَمْ تَضْرِبُ	۴	
	منکر	مثنی	هُمَا	إِنْ تَضْرِبَا	لَا تَضْرِبَا	لَمَّا تَضْرِبَا	لَمْ تَضْرِبَا	۵
	جمع	هُنَّ	إِنْ يَضْرِبْنَ	لَا يَضْرِبْنَ	لَمَّا يَضْرِبْنَ	لَمْ يَضْرِبْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِنْ تَضْرِبُ	لَا تَضْرِبُ	لَمَّا تَضْرِبُ	لَمْ تَضْرِبُ	۷	
	منکر	مثنی	أَنْتُمَا	إِنْ تَضْرِبَا	لَا تَضْرِبَا	لَمَّا تَضْرِبَا	لَمْ تَضْرِبَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	إِنْ تَضْرِبُوا	لَا تَضْرِبُوا	لَمَّا تَضْرِبُوا	لَمْ تَضْرِبُوا	۹	
	مفرد	أَنْتِ	إِنْ تَضْرِبِي	لَا تَضْرِبِي	لَمَّا تَضْرِبِي	لَمْ تَضْرِبِي	۱۰	
	منکر	مثنی	أَنْتُمَا	إِنْ تَضْرِبَا	لَا تَضْرِبَا	لَمَّا تَضْرِبَا	لَمْ تَضْرِبَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	إِنْ تَضْرِبْنَ	لَا تَضْرِبْنَ	لَمَّا تَضْرِبْنَ	لَمْ تَضْرِبْنَ	۱۲	
متکلم	مفرد	أَنَا	إِنْ أَضْرِبُ	لَا أَضْرِبُ	لَمَّا أَضْرِبُ	لَمْ أَضْرِبُ	۱۳	
	منکر و مؤنث	نَحْنُ	إِنْ نَضْرِبُ	لَا نَضْرِبُ	لَمَّا نَضْرِبُ	لَمْ نَضْرِبُ	۱۴	

حرف لَمَّا	حرف لَمْ	شماره صیغه ۳۱	صفحه
هنوز نزده است آن یک مذکر غایب	نزده است آن یک مذکر غایب	۱	
هنوز نزده اند آن دو مذکر غایب	نزده اند آن دو مذکر غایب	۲	
هنوز نزده اند آن مذکرهای غایب	نزده اند آن مذکرهای غایب	۳	
هنوز نزده است آن یک مؤنث غایب	نزده است آن یک مؤنث غایب	۴	
هنوز نزده اند آن دو مؤنث غایب	نزده اند آن دو مؤنث غایب	۵	
هنوز نزده اند آن مؤنثهای غایب	نزده اند آن مؤنثهای غایب	۶	
هنوز نزده ای تو یک مذکر حاضر	نزده ای تو یک مذکر حاضر	۷	
هنوز نزده اید شما دو مذکر حاضر	نزده اید شما دو مذکر حاضر	۸	
هنوز نزده اید شما مذکرهای حاضر	نزده اید شما مذکرهای حاضر	۹	
هنوز نزده ای تو یک مؤنث حاضر	نزده ای تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
هنوز نزده اید شما دو مؤنث حاضر	نزده اید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
هنوز نزده اید شما مؤنثهای حاضر	نزده اید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
هنوز نزده ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نزده ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
هنوز نزده ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	نزده ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

حرف اِنْ	حرف لا	شماره صیغه ۳۲	صفحه
اگر بزند آن یک مذکر غایب	نباید بزند آن یک مذکر غایب	۱	
اگر بزند آن دو مذکر غایب	نباید بزند آن دو مذکر غایب	۲	
اگر بزند آن مذکرهای غایب	نباید بزند آن مذکرهای غایب	۳	
اگر بزند آن یک مؤنث غایب	نباید بزند آن یک مؤنث غایب	۴	
اگر بزند آن دو مؤنث غایب	نباید بزند آن دو مؤنث غایب	۵	
اگر بزند آن مؤنثهای غایب	نباید بزند آن مؤنثهای غایب	۶	
اگر بزنی تو یک مذکر حاضر	زن تو یک مذکر حاضر	۷	
اگر بزنیید شما دو مذکر حاضر	زننید شما دو مذکر حاضر	۸	
اگر بزنیید شما مذکرهای حاضر	زننید شما مذکرهای حاضر	۹	
اگر بزنی تو یک مؤنث حاضر	زن تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
اگر بزنیید شما دو مؤنث حاضر	زننید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
اگر بزنیید شما مؤنثهای حاضر	زننید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
اگر بزئم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نباید بزئم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
اگر بزنیئم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	نباید بزنیئم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع منصوب

ضمائر		حرف اِذْنُ	حرف كَيْ	حرف لَنْ	حرف اَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	كَيْ يَضْرِبُ	لَنْ يَضْرِبَ	اَنْ يَضْرِبَ	۱
	مذكر	مثنى	كَيْ يَضْرِبَانِ	لَنْ يَضْرِبَا	اَنْ يَضْرِبَا	۲
	جمع	هُم	كَيْ يَضْرِبُوْنَ	لَنْ يَضْرِبُوْا	اَنْ يَضْرِبُوْا	۳
	مفرد	هِيَ	كَيْ تَضْرِبُ	لَنْ تَضْرِبَ	اَنْ تَضْرِبَ	۴
	مؤنث	مثنى	كَيْ تَضْرِبَانِ	لَنْ تَضْرِبَا	اَنْ تَضْرِبَا	۵
	جمع	هُنَّ	كَيْ يَضْرِبْنَ	لَنْ يَضْرِبْنَ	اَنْ يَضْرِبْنَ	۶
مخاطب	مفرد	اَنْتَ	كَيْ تَضْرِبُ	لَنْ تَضْرِبَ	اَنْ تَضْرِبَ	۷
	مذكر	مثنى	كَيْ تَضْرِبَانِ	لَنْ تَضْرِبَا	اَنْ تَضْرِبَا	۸
	جمع	اَنْتُمْ	كَيْ تَضْرِبُوْنَ	لَنْ تَضْرِبُوْا	اَنْ تَضْرِبُوْا	۹
	مفرد	اَنْتِ	كَيْ تَضْرِبِي	لَنْ تَضْرِبِي	اَنْ تَضْرِبِي	۱۰
	مؤنث	مثنى	كَيْ تَضْرِبَانِ	لَنْ تَضْرِبَا	اَنْ تَضْرِبَا	۱۱
	جمع	اَنْتُنَّ	كَيْ تَضْرِبْنَ	لَنْ تَضْرِبْنَ	اَنْ تَضْرِبْنَ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	اَنَا	كَيْ اَضْرِبُ	لَنْ اَضْرِبَ	اَنْ اَضْرِبَ	۱۳
	مع الغير	نَحْنُ	كَيْ نَضْرِبُ	لَنْ نَضْرِبَ	اَنْ نَضْرِبَ	۱۴

حرف گئی	حرف آن	شماره صیغه ۳۴	صفحه
برای اینکه بزند آن یک مذکر غایب	اینکه بزند آن یک مذکر غایب	۱	
برای اینکه بزنند آن دو مذکر غایب	اینکه بزنند آن دو مذکر غایب	۲	
برای اینکه بزنند آن مذکرهای غایب	اینکه بزنند آن مذکرهای غایب	۳	
برای اینکه بزند آن یک مؤنث غایب	اینکه بزند آن یک مؤنث غایب	۴	
برای اینکه بزنند آن دو مؤنث غایب	اینکه بزنند آن دو مؤنث غایب	۵	
برای اینکه بزنند آن مؤنثهای غایب	اینکه بزنند آن مؤنثهای غایب	۶	
برای اینکه بزنی تو یک مذکر حاضر	اینکه بزنی تو یک مذکر حاضر	۷	
برای اینکه بزنیید شما دو مذکر حاضر	اینکه بزنیید شما دو مذکر حاضر	۸	
برای اینکه بزنیید شما مذکرهای حاضر	اینکه بزنیید شما مذکرهای حاضر	۹	
برای اینکه بزنی تو یک مؤنث حاضر	اینکه بزنی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
برای اینکه بزنیید شما دو مؤنث حاضر	اینکه بزنیید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
برای اینکه بزنیید شما مؤنثهای حاضر	اینکه بزنیید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
برای اینکه بزنی من یک مذکر یا مؤنث متکلم	اینکه بزنی من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
برای اینکه بزنییم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	اینکه بزنییم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

حرف اِذَنْ	حرف لَنْ	شماره صیغه ۳۵	صفحه
دراین هنگام می‌زند آن یک مذکر غایب	هرگز نمی‌زند آن یک مذکر غایب	۱	
دراین هنگام می‌زنند آن دو مذکر غایب	هرگز نمی‌زنند آن دو مذکر غایب	۲	
دراین هنگام می‌زنند آن مذکرهای غایب	هرگز نمی‌زنند آن مذکرهای غایب	۳	
دراین هنگام می‌زند آن یک مؤنث غایب	هرگز نمی‌زند آن یک مؤنث غایب	۴	
دراین هنگام می‌زنند آن دو مؤنث غایب	هرگز نمی‌زنند آن دو مؤنث غایب	۵	
دراین هنگام می‌زنند آن مؤنث‌های غایب	هرگز نمی‌زنند آن مؤنث‌های غایب	۶	
دراین هنگام می‌زنی تو یک مذکر حاضر	هرگز نمی‌زنی تو یک مذکر حاضر	۷	
دراین هنگام می‌زنید شما دو مذکر حاضر	هرگز نمی‌زنید شما دو مذکر حاضر	۸	
دراین هنگام می‌زنید شما مذکرهای حاضر	هرگز نمی‌زنید شما مذکرهای حاضر	۹	
دراین هنگام می‌زنی تو یک مؤنث حاضر	هرگز نمی‌زنی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
دراین هنگام می‌زنید شما دو مؤنث حاضر	هرگز نمی‌زنید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
دراین هنگام می‌زنید شما مؤنث‌های حاضر	هرگز نمی‌زنید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
دراین هنگام می‌زنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	هرگز نمی‌زنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
دراین هنگام می‌زنیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	هرگز نمی‌زنیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

نون تأكيد

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه	
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُضْرِبَنَّ	لِيُضْرِبَنَّ	١	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُضْرِبَانِ	لِيُضْرِبَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيُضْرِبُنَّ	لِيُضْرِبُنَّ	لِيُضْرِبُنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتُضْرِبَنَّ	لَتُضْرِبَنَّ	لَتُضْرِبَنَّ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لَتُضْرِبَانِ	لَتُضْرِبَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لَيُضْرِبْنَ	لَيُضْرِبْنَ	لَيُضْرِبْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِضْرِبَنَّ	لَتُضْرِبَنَّ	إِضْرِبَنَّ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لَتُضْرِبَانِ	إِضْرِبَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	إِضْرِبُنَّ	لَتُضْرِبُنَّ	إِضْرِبُنَّ	٩
	مفرد	أَنْتِ	إِضْرِبَنَّ	لَتُضْرِبَنَّ	إِضْرِبَنَّ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لَتُضْرِبَانِ	إِضْرِبَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	إِضْرِبْنَ	لَتُضْرِبْنَ	إِضْرِبْنَ	١٢
متكلم	مذكر ومؤنث	أَنَا	لَأُضْرِبَنَّ	لَأُضْرِبَنَّ	لَأُضْرِبَنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنُضْرِبَنَّ	لِنُضْرِبَنَّ	لِنُضْرِبَنَّ	١٤

امر معلوم بانون تأكيد ثقيله	شماره صفحه صيغه ٣٧
حتماً حتماً بايد بزند آن يك مذكر غايب	١
حتماً حتماً بايد بزند آن دو مذكر غايب	٢
حتماً حتماً بايد بزند آن مذكرهاى غايب	٣
حتماً حتماً بايد بزند آن يك مؤنث غايب	٤
حتماً حتماً بايد بزند آن دو مؤنث غايب	٥
حتماً حتماً بايد بزند آن مؤنثهاى غايب	٦
حتماً حتماً بزنى تو يك مذكر حاضر	٧
حتماً حتماً بزنىد شما دو مذكر حاضر	٨
حتماً حتماً بزنىد شما مذكرهاى حاضر	٩
حتماً حتماً بزنى تو يك مؤنث حاضر	١٠
حتماً حتماً بزنىد شما دو مؤنث حاضر	١١
حتماً حتماً بزنىد شما مؤنثهاى حاضر	١٢
حتماً حتماً بايد بزنىم من يك مذكر يا مؤنث متكلم	١٣
حتماً حتماً بايد بزنىم ما مذكر يا مؤنثهاى متكلم	١٤

امر معلوم بانون تأکید خفیفه	امر مجهول بانون تأکید ثقیله	شماره صیغه ۳۸	صفحه
حتماً باید بزند آن یک مذکر غایب	حتماً حتماً باید زده شود آن یک مذکر غایب	۱	
	حتماً حتماً باید زده شوند آن دو مذکر غایب	۲	
حتماً باید بزند آن مذکرهای غایب	حتماً حتماً باید زده شوند آن مذکرهای غایب	۳	
حتماً باید بزند آن یک مؤنث غایب	حتماً حتماً باید زده شود آن یک مؤنث غایب	۴	
	حتماً حتماً باید زده شوند آن دو مؤنث غایب	۵	
	حتماً حتماً باید زده شوند آن مؤنثهای غایب	۶	
حتماً بزنی تو یک مذکر حاضر	حتماً حتماً باید زده شوی تو یک مذکر حاضر	۷	
	حتماً حتماً باید زده شوید شما دو مذکر حاضر	۸	
حتماً بزنیید شما مذکرهای حاضر	حتماً حتماً باید زده شوید شما مذکرهای حاضر	۹	
حتماً بزنی تو یک مؤنث حاضر	حتماً حتماً باید زده شوی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
	حتماً حتماً باید زده شوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
	حتماً حتماً باید زده شوید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
حتماً باید بزنی من یک مذکر یا مؤنث متکلم	حتماً حتماً باید زده شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
حتماً باید بزنییم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	حتماً حتماً باید زده شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

فَعْلَ يَفْعَلُ ، ماده: أَلْنَصْرُ (ياری رساندن) ماضی، مضارع و امر

۳ (۱)

صفحه
۳۹

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُنْصِرَ	يُنْصِرُ	لِيُنْصِرُ	يُنْصِرُ	نُصِرَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُنْصِرَا	يُنْصِرَانِ	لِيُنْصِرَا	يُنْصِرَانِ	نُصِرَا	۲
	جمع	هُم	لِيُنْصِرُوا	يُنْصِرُونَ	لِيُنْصِرُوا	يُنْصِرُونَ	نُصِرُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِتُنْصِرَ	تُنْصِرُ	لِتُنْصِرَ	تُنْصِرُ	نُصِرَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لِتُنْصِرَا	تُنْصِرَانِ	لِتُنْصِرَا	تُنْصِرَانِ	نُصِرَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُنْصِرْنَ	يُنْصِرْنَ	لِيُنْصِرْنَ	يُنْصِرْنَ	نُصِرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُنْصِرَ	تُنْصِرُ	أَنْصِرْ	تُنْصِرُ	نُصِرْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُنْصِرَا	تُنْصِرَانِ	أَنْصِرَا	تُنْصِرَانِ	نُصِرْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُنْصِرُوا	تُنْصِرُونَ	أَنْصِرُوا	تُنْصِرُونَ	نُصِرْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُنْصِرِي	تُنْصِرِينَ	أَنْصِرِي	تُنْصِرِينَ	نُصِرْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُنْصِرَا	تُنْصِرَانِ	أَنْصِرَا	تُنْصِرَانِ	نُصِرْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُنْصِرْنَ	تُنْصِرْنَ	أَنْصِرْنَ	تُنْصِرْنَ	نُصِرْتُنَّ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا	لَأُنْصِرَ	أُنْصِرُ	لَأُنْصِرَ	أُنْصِرُ	نُصِرْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُنْصِرَ	نُنْصِرُ	لِنُنْصِرَ	نُنْصِرُ	نُصِرْنَا	۱۴

ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	صفحه ۴۰
یاری شد آن یک مذکر غایب	یاری کرد آن یک مذکر غایب	۱	
یاری شدند آن دو مذکر غایب	یاری کردند آن دو مذکر غایب	۲	
یاری شدند آن مذکرهای غایب	یاری کردند آن مذکرهای غایب	۳	
یاری شد آن یک مؤنث غایب	یاری کرد آن یک مؤنث غایب	۴	
یاری شدند آن دو مؤنث غایب	یاری کردند آن دو مؤنث غایب	۵	
یاری شدند آن مؤنثهای غایب	یاری کردند آن مؤنثهای غایب	۶	
یاری شدی تو یک مذکر حاضر	یاری کردی تو یک مذکر حاضر	۷	
یاری شدید شما دو مذکر حاضر	یاری کردید شما دو مذکر حاضر	۸	
یاری شدید شما مذکرهای حاضر	یاری کردید شما مذکرهای حاضر	۹	
یاری شدی تو یک مؤنث حاضر	یاری کردی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
یاری شدید شما دو مؤنث حاضر	یاری کردید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
یاری شدید شما مؤنثهای حاضر	یاری کردید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
یاری شدم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	یاری کردم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
یاری شدیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	یاری کردیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

امر معلوم	مضارع معلوم	شماره صفحه ۴۱	صیغه
باید یاری کند آن یک مذکر غایب	یاری می کند آن یک مذکر غایب	۱	
باید یاری کنند آن دو مذکر غایب	یاری می کنند آن دو مذکر غایب	۲	
باید یاری کنند آن مذکرهای غایب	یاری می کنند آن مذکرهای غایب	۳	
باید یاری کند آن یک مؤنث غایب	یاری می کند آن یک مؤنث غایب	۴	
باید یاری کنند آن دو مؤنث غایب	یاری می کنند آن دو مؤنث غایب	۵	
باید یاری کنند آن مؤنثهای غایب	یاری می کنند آن مؤنثهای غایب	۶	
یاری کن تو یک مذکر حاضر	یاری می کنی تو یک مذکر حاضر	۷	
یاری کنید شما دو مذکر حاضر	یاری می کنید شما دو مذکر حاضر	۸	
یاری کنید شما مذکرهای حاضر	یاری می کنید شما مذکرهای حاضر	۹	
یاری کن تو یک مؤنث حاضر	یاری می کنی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
یاری کنید شما دو مؤنث حاضر	یاری می کنید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
یاری کنید شما مؤنثهای حاضر	یاری می کنید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
باید یاری کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	یاری می کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باید یاری کنیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	یاری می کنیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

امر مجهول	مضارع مجهول	شماره صفحه ۴۲	صیغه
باید یاری شود آن یک مذکر غایب	یاری می‌شود آن یک مذکر غایب	۱	
باید یاری شوند آن دو مذکر غایب	یاری می‌شوند آن دو مذکر غایب	۲	
باید یاری شوند آن مذکرهای غایب	یاری می‌شوند آن مذکرهای غایب	۳	
باید یاری شود آن یک مؤنث غایب	یاری می‌شود آن یک مؤنث غایب	۴	
باید یاری شوند آن دو مؤنث غایب	یاری می‌شوند آن دو مؤنث غایب	۵	
باید یاری شوند آن مؤنث‌های غایب	یاری می‌شوند آن مؤنث‌های غایب	۶	
باید یاری شوی تو یک مذکر حاضر	یاری می‌شوی تو یک مذکر حاضر	۷	
باید یاری شوید شما دو مذکر حاضر	یاری می‌شوید شما دو مذکر حاضر	۸	
باید یاری شوید شما مذکرهای حاضر	یاری می‌شوید شما مذکرهای حاضر	۹	
باید یاری شوی تو یک مؤنث حاضر	یاری می‌شوی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
باید یاری شوید شما دو مؤنث حاضر	یاری می‌شوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
باید یاری شوید شما مؤنث‌های حاضر	یاری می‌شوید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
باید یاری شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	یاری می‌شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باید یاری شویم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	یاری می‌شویم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		منفي إن	منفي لا	مضارع منفي ما	منفي إن	منفي لا	ماضي منفي ما	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لَا يَنْصُرُ	مَا يَنْصُرُ	إِنْ نَصَرَ	لَا نَصَرَ	مَا نَصَرَ	۱
	مذكر	مثنى	هُمَا	لَا يَنْصُرَانِ	مَا يَنْصُرَانِ	إِنْ نَصَرَا	مَا نَصَرَا	۲
	جمع	هُم	لَا يَنْصُرُونَ	مَا يَنْصُرُونَ	إِنْ نَصَرُوا	لَا نَصَرُوا	مَا نَصَرُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَا تَنْصُرُ	مَا تَنْصُرُ	إِنْ نَصَرَتْ	لَا نَصَرَتْ	مَا نَصَرَتْ	۴
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لَا تَنْصُرَانِ	مَا تَنْصُرَانِ	إِنْ نَصَرَتَا	مَا نَصَرَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لَا يَنْصُرْنَ	مَا يَنْصُرْنَ	إِنْ نَصَرْنَ	لَا نَصَرْنَ	مَا نَصَرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَا تَنْصُرُ	مَا تَنْصُرُ	إِنْ نَصَرْتَ	لَا نَصَرْتَ	مَا نَصَرْتَ	۷
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لَا تَنْصُرَانِ	مَا تَنْصُرَانِ	إِنْ نَصَرْتُمَا	مَا نَصَرْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَا تَنْصُرُونَ	مَا تَنْصُرُونَ	إِنْ نَصَرْتُمْ	لَا نَصَرْتُمْ	مَا نَصَرْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَا تَنْصُرِينَ	مَا تَنْصُرِينَ	إِنْ نَصَرْتِ	لَا نَصَرْتِ	مَا نَصَرْتِ	۱۰
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لَا تَنْصُرَانِ	مَا تَنْصُرَانِ	إِنْ نَصَرْتُمَا	مَا نَصَرْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَا تَنْصُرْنَ	مَا تَنْصُرْنَ	إِنْ نَصَرْتُنَّ	لَا نَصَرْتُنَّ	مَا نَصَرْتُنَّ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا	لَا أَنْصُرُ	مَا أَنْصُرُ	إِنْ نَصَرْتُ	لَا نَصَرْتُ	مَا نَصَرْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لَا نَنْصُرُ	مَا نَنْصُرُ	إِنْ نَصَرْنَا	لَا نَصَرْنَا	مَا نَصَرْنَا	۱۴

مضارع منفی	ماضی منفی	شماره صیغه	صفحه ۴۴
یاری نمی‌کند آن یک مذکر غایب	یاری نکرد آن یک مذکر غایب	۱	
یاری نمی‌کنند آن دو مذکر غایب	یاری نکردند آن دو مذکر غایب	۲	
یاری نمی‌کنند آن مذکرهای غایب	یاری نکردند آن مذکرهای غایب	۳	
یاری نمی‌کند آن یک مؤنث غایب	یاری نکرد آن یک مؤنث غایب	۴	
یاری نمی‌کنند آن دو مؤنث غایب	یاری نکردند آن دو مؤنث غایب	۵	
یاری نمی‌کنند آن مؤنث‌های غایب	یاری نکردند آن مؤنث‌های غایب	۶	
یاری نمی‌کنی تو یک مذکر حاضر	یاری نکردی تو یک مذکر حاضر	۷	
یاری نمی‌کنید شما دو مذکر حاضر	یاری نکردید شما دو مذکر حاضر	۸	
یاری نمی‌کنید شما مذکرهای حاضر	یاری نکردید شما مذکرهای حاضر	۹	
یاری نمی‌کنی تو یک مؤنث حاضر	یاری نکردی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
یاری نمی‌کنید شما دو مؤنث حاضر	یاری نکردید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
یاری نمی‌کنید شما مؤنث‌های حاضر	یاری نکردید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
یاری نمی‌کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	یاری نکردم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
یاری نمی‌کنیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	یاری نکردیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

مضارع حال، مستقبل و استفهامی

		مضارع حال	مستقبل سَ	مستقبل سَوْفَ	استفهامی أ	استفهامی هَلْ	ضمائر
غایب	مفرد	لَيَنْصُرُ	سَيَنْصُرُ	سَوْفَ يَنْصُرُ	أَ يَنْصُرُ	هَلْ يَنْصُرُ	هُوَ
	مؤنث	لَيَنْصُرَانِ	سَيَنْصُرَانِ	سَوْفَ يَنْصُرَانِ	أَ يَنْصُرَانِ	هَلْ يَنْصُرَانِ	هُمَا
	مؤنث	لَيَنْصُرُونَ	سَيَنْصُرُونَ	سَوْفَ يَنْصُرُونَ	أَ يَنْصُرُونَ	هَلْ يَنْصُرُونَ	هُم
	مفرد	لَتَنْصُرُ	سَتَنْصُرُ	سَوْفَ تَنْصُرُ	أَ تَنْصُرُ	هَلْ تَنْصُرُ	هِيَ
	مؤنث	لَتَنْصُرَانِ	سَتَنْصُرَانِ	سَوْفَ تَنْصُرَانِ	أَ تَنْصُرَانِ	هَلْ تَنْصُرَانِ	هُمَا
	مؤنث	لَيَنْصُرْنَ	سَيَنْصُرْنَ	سَوْفَ يَنْصُرْنَ	أَ يَنْصُرْنَ	هَلْ يَنْصُرْنَ	هُنَّ
مخاطب	مفرد	لَتَنْصُرُ	سَتَنْصُرُ	سَوْفَ تَنْصُرُ	أَ تَنْصُرُ	هَلْ تَنْصُرُ	أَنْتَ
	مؤنث	لَتَنْصُرَانِ	سَتَنْصُرَانِ	سَوْفَ تَنْصُرَانِ	أَ تَنْصُرَانِ	هَلْ تَنْصُرَانِ	أَنْتُمَا
	مؤنث	لَتَنْصُرُونَ	سَتَنْصُرُونَ	سَوْفَ تَنْصُرُونَ	أَ تَنْصُرُونَ	هَلْ تَنْصُرُونَ	أَنْتُمْ
	مفرد	لَتَنْصُرِينَ	سَتَنْصُرِينَ	سَوْفَ تَنْصُرِينَ	أَ تَنْصُرِينَ	هَلْ تَنْصُرِينَ	أَنْتِ
	مؤنث	لَتَنْصُرَانِ	سَتَنْصُرَانِ	سَوْفَ تَنْصُرَانِ	أَ تَنْصُرَانِ	هَلْ تَنْصُرَانِ	أَنْتُمَا
	مؤنث	لَتَنْصُرْنَ	سَتَنْصُرْنَ	سَوْفَ تَنْصُرْنَ	أَ تَنْصُرْنَ	هَلْ تَنْصُرْنَ	أَنْتُنَّ
متكلم	مفرد	لَأَنْصُرُ	سَأَنْصُرُ	سَوْفَ أَنْصُرُ	أَأَنْصُرُ	هَلْ أَنْصُرُ	أَنَا
	مؤنث	لَنْصُرُ	سَنْصُرُ	سَوْفَ نَنْصُرُ	أَنْصُرُ	هَلْ نَنْصُرُ	نَحْنُ

مضارع حال		شماره
		صفحه
حتماً دارد یاری می کند آن یک مذکر غایب	۱	۴۶
حتماً دارند یاری می کنند آن دو مذکر غایب	۲	
حتماً دارند یاری می کنند آن مذکرهای غایب	۳	
حتماً دارد یاری می کند آن یک مؤنث غایب	۴	
حتماً دارند یاری می کنند آن دو مؤنث غایب	۵	
حتماً دارند یاری می کنند آن مؤنثهای غایب	۶	
حتماً داری یاری می کنی تو یک مذکر حاضر	۷	
حتماً دارید یاری می کنید شما دو مذکر حاضر	۸	
حتماً دارید یاری می کنید شما مذکرهای حاضر	۹	
حتماً داری یاری می کنی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
حتماً دارید یاری می کنید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
حتماً دارید یاری می کنید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
حتماً دارم یاری می کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
حتماً داریم یاری می کنیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع مستقبل حرف سَوَفَ	مضارع مستقبل حرف سَـ	شماره صفحه ۴۷	شماره صیغه
یاری خواهد کرد آن یک مذکر غایب	بزودی یاری خواهد کرد آن یک مذکر غایب		۱
یاری خواهند کرد آن دو مذکر غایب	بزودی یاری خواهند کرد آن دو مذکر غایب		۲
یاری خواهند کرد آن مذکرهای غایب	بزودی یاری خواهند کرد آن مذکرهای غایب		۳
یاری خواهد کرد آن یک مؤنث غایب	بزودی یاری خواهد کرد آن یک مؤنث غایب		۴
یاری خواهند کرد آن دو مؤنث غایب	بزودی یاری خواهند کرد آن دو مؤنث غایب		۵
یاری خواهند کرد آن مؤنثهای غایب	بزودی یاری خواهند کرد آن مؤنثهای غایب		۶
یاری خواهی کرد تو یک مذکر حاضر	بزودی یاری خواهی کرد تو یک مذکر حاضر		۷
یاری خواهید کرد شما دو مذکر حاضر	بزودی یاری خواهید کرد شما دو مذکر حاضر		۸
یاری خواهید کرد شما مذکرهای حاضر	بزودی یاری خواهید کرد شما مذکرهای حاضر		۹
یاری خواهی کرد تو یک مؤنث حاضر	بزودی یاری خواهی کرد تو یک مؤنث حاضر		۱۰
یاری خواهید کرد شما دو مؤنث حاضر	بزودی یاری خواهید کرد شما دو مؤنث حاضر		۱۱
یاری خواهید کرد شما مؤنثهای حاضر	بزودی یاری خواهید کرد شما مؤنثهای حاضر		۱۲
یاری خواهم کرد من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بزودی یاری خواهم کرد من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
یاری خواهیم کرد ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بزودی یاری خواهیم کرد ما مذکر یا مؤنثهای متکلم		۱۴

مضارع استفهامی حرف هَلْ	مضارع استفهامی حرف أ	شماره صیغه ۴۸	صفحه
آیا یاری می‌کند آن یک مذکر غایب؟	آیا یاری می‌کند آن یک مذکر غایب؟	۱	
آیا یاری می‌کنند آن دو مذکر غایب؟	آیا یاری می‌کنند آن دو مذکر غایب؟	۲	
آیا یاری می‌کنند آن مذکرهای غایب؟	آیا یاری می‌کنند آن مذکرهای غایب؟	۳	
آیا یاری می‌کند آن یک مؤنث غایب؟	آیا یاری می‌کند آن یک مؤنث غایب؟	۴	
آیا یاری می‌کنند آن دو مؤنث غایب؟	آیا یاری می‌کنند آن دو مؤنث غایب؟	۵	
آیا یاری می‌کنند آن مؤنث‌های غایب؟	آیا یاری می‌کنند آن مؤنث‌های غایب؟	۶	
آیا یاری می‌کنی تو یک مذکر حاضر؟	آیا یاری می‌کنی تو یک مذکر حاضر؟	۷	
آیا یاری می‌کنید شما دو مذکر حاضر؟	آیا یاری می‌کنید شما دو مذکر حاضر؟	۸	
آیا یاری می‌کنید شما مذکرهای حاضر؟	آیا یاری می‌کنید شما مذکرهای حاضر؟	۹	
آیا یاری می‌کنی تو یک مؤنث حاضر؟	آیا یاری می‌کنی تو یک مؤنث حاضر؟	۱۰	
آیا یاری می‌کنید شما دو مؤنث حاضر؟	آیا یاری می‌کنید شما دو مؤنث حاضر؟	۱۱	
آیا یاری می‌کنید شما مؤنث‌های حاضر؟	آیا یاری می‌کنید شما مؤنث‌های حاضر؟	۱۲	
آیا یاری می‌کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	آیا یاری می‌کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	۱۳	
آیا یاری می‌کنیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم؟	آیا یاری می‌کنیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم؟	۱۴	

مضارع مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجد)	حرف لَمَّا (فعل مجد)	حرف لاء نهی	حرف إِنْ (شرطي)	شماره صیغه
غایب	مفرد	لَمْ يَنْصُرْ	لَمَّا يَنْصُرْ	لا يَنْصُرْ	إِنْ يَنْصُرْ	۱
	مذكر	لَمْ يَنْصُرَا	لَمَّا يَنْصُرَا	لا يَنْصُرَا	إِنْ يَنْصُرَا	۲
	جمع	لَمْ يَنْصُرُوا	لَمَّا يَنْصُرُوا	لا يَنْصُرُوا	إِنْ يَنْصُرُوا	۳
	مفرد	لَمْ تَنْصُرْ	لَمَّا تَنْصُرْ	لا تَنْصُرْ	إِنْ تَنْصُرْ	۴
	مذكر	لَمْ تَنْصُرَا	لَمَّا تَنْصُرَا	لا تَنْصُرَا	إِنْ تَنْصُرَا	۵
	جمع	لَمْ يَنْصُرْنَ	لَمَّا يَنْصُرْنَ	لا يَنْصُرْنَ	إِنْ يَنْصُرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	لَمْ تَنْصُرْ	لَمَّا تَنْصُرْ	لا تَنْصُرْ	إِنْ تَنْصُرْ	۷
	مذكر	لَمْ تَنْصُرَا	لَمَّا تَنْصُرَا	لا تَنْصُرَا	إِنْ تَنْصُرَا	۸
	جمع	لَمْ تَنْصُرُوا	لَمَّا تَنْصُرُوا	لا تَنْصُرُوا	إِنْ تَنْصُرُوا	۹
	مفرد	لَمْ تَنْصُرِي	لَمَّا تَنْصُرِي	لا تَنْصُرِي	إِنْ تَنْصُرِي	۱۰
	مذكر	لَمْ تَنْصُرَا	لَمَّا تَنْصُرَا	لا تَنْصُرَا	إِنْ تَنْصُرَا	۱۱
	جمع	لَمْ تَنْصُرْنَ	لَمَّا تَنْصُرْنَ	لا تَنْصُرْنَ	إِنْ تَنْصُرْنَ	۱۲
متكلم	وحدہ	لَمْ أَنْصُرْ	لَمَّا أَنْصُرْ	لا أَنْصُرْ	إِنْ أَنْصُرْ	۱۳
	مع الغیر	لَمْ نَنْصُرْ	لَمَّا نَنْصُرْ	لا نَنْصُرْ	إِنْ نَنْصُرْ	۱۴

حرف لَمَّا	حرف لَمْ	شماره صیغه ۵۰	صفحه
هنوز یاری نکرده است آن یک مذکر غایب	یاری نکرده است آن یک مذکر غایب	۱	
هنوز یاری نکرده اند آن دو مذکر غایب	یاری نکرده اند آن دو مذکر غایب	۲	
هنوز یاری نکرده اند آن مذکرهای غایب	یاری نکرده اند آن مذکرهای غایب	۳	
هنوز یاری نکرده است آن یک مؤنث غایب	یاری نکرده است آن یک مؤنث غایب	۴	
هنوز یاری نکرده اند آن دو مؤنث غایب	یاری نکرده اند آن دو مؤنث غایب	۵	
هنوز یاری نکرده اند آن مؤنثهای غایب	یاری نکرده اند آن مؤنثهای غایب	۶	
هنوز یاری نکرده ای تو یک مذکر حاضر	یاری نکرده ای تو یک مذکر حاضر	۷	
هنوز یاری نکرده اید شما دو مذکر حاضر	یاری نکرده اید شما دو مذکر حاضر	۸	
هنوز یاری نکرده اید شما مذکرهای حاضر	یاری نکرده اید شما مذکرهای حاضر	۹	
هنوز یاری نکرده ای تو یک مؤنث حاضر	یاری نکرده ای تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
هنوز یاری نکرده اید شما دو مؤنث حاضر	یاری نکرده اید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
هنوز یاری نکرده اید شما مؤنثهای حاضر	یاری نکرده اید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
هنوز یاری نکرده ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم	یاری نکرده ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
هنوز یاری نکرده ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	یاری نکرده ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

حرف ان ^۰	حرف لا	شماره صفحه ۵۱	صیغه
اگر یاری کند آن یک مذکر غایب	نباید یاری کند آن یک مذکر غایب	۱	
اگر یاری کنند آن دو مذکر غایب	نباید یاری کنند آن دو مذکر غایب	۲	
اگر یاری کنند آن مذکرهای غایب	نباید یاری کنند آن مذکرهای غایب	۳	
اگر یاری کند آن یک مؤنث غایب	نباید یاری کند آن یک مؤنث غایب	۴	
اگر یاری کنند آن دو مؤنث غایب	نباید یاری کنند آن دو مؤنث غایب	۵	
اگر یاری کنند آن مؤنثهای غایب	نباید یاری کنند آن مؤنثهای غایب	۶	
اگر یاری کنی تو یک مذکر حاضر	یاری نکن تو یک مذکر حاضر	۷	
اگر یاری کنید شما دو مذکر حاضر	یاری نکنید شما دو مذکر حاضر	۸	
اگر یاری کنید شما مذکرهای حاضر	یاری نکنید شما مذکرهای حاضر	۹	
اگر یاری کنی تو یک مؤنث حاضر	یاری نکن تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
اگر یاری کنید شما دو مؤنث حاضر	یاری نکنید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
اگر یاری کنید شما مؤنثهای حاضر	یاری نکنید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
اگر یاری کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نباید یاری کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
اگر یاری کنیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	نباید یاری کنیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع منصوب

ضمائر		حرف اِذْنُ	حرف كِيْ	حرف لَنْ	حرف اَنْ	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	كِيْ يَنْصُرَ	لَنْ يَنْصُرَ	اَنْ يَنْصُرَ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا	كِيْ يَنْصُرَا	لَنْ يَنْصُرَا	اَنْ يَنْصُرَا	۲
	جمع	هُم	كِيْ يَنْصُرُوْا	لَنْ يَنْصُرُوْا	اَنْ يَنْصُرُوْا	۳	
	مفرد	هِيَ	كِيْ تَنْصُرَ	لَنْ تَنْصُرَ	اَنْ تَنْصُرَ	۴	
	مؤنث	مثنى	هُمَا	كِيْ تَنْصُرَا	لَنْ تَنْصُرَا	اَنْ تَنْصُرَا	۵
	جمع	هُنَّ	كِيْ يَنْصُرْنَ	لَنْ يَنْصُرْنَ	اَنْ يَنْصُرْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	اَنْتَ	كِيْ تَنْصُرَ	لَنْ تَنْصُرَ	اَنْ تَنْصُرَ	۷	
	مذكر	مثنى	اَنْتُمَا	كِيْ تَنْصُرَا	لَنْ تَنْصُرَا	اَنْ تَنْصُرَا	۸
	جمع	اَنْتُمْ	كِيْ تَنْصُرُوْا	لَنْ تَنْصُرُوْا	اَنْ تَنْصُرُوْا	۹	
	مفرد	اَنْتِ	كِيْ تَنْصُرِيْ	لَنْ تَنْصُرِيْ	اَنْ تَنْصُرِيْ	۱۰	
	مؤنث	مثنى	اَنْتُمَا	كِيْ تَنْصُرَا	لَنْ تَنْصُرَا	اَنْ تَنْصُرَا	۱۱
	جمع	اَنْتُنَّ	كِيْ تَنْصُرْنَ	لَنْ تَنْصُرْنَ	اَنْ تَنْصُرْنَ	۱۲	
متكلم	مذكر و مؤنث	اَنَا	كِيْ اَنْصُرَ	لَنْ اَنْصُرَ	اَنْ اَنْصُرَ	۱۳	
	مؤنث	نَحْنُ	كِيْ نَنْصُرَ	لَنْ نَنْصُرَ	اَنْ نَنْصُرَ	۱۴	

حرف گِی	حرف آن	شماره صیفه ۵۳	صفحه
برای اینکه یاری کند آن یک مذکر غایب	اینکه یاری کند آن یک مذکر غایب	۱	
برای اینکه یاری کنند آن دو مذکر غایب	اینکه یاری کنند آن دو مذکر غایب	۲	
برای اینکه یاری کنند آن مذکرهای غایب	اینکه یاری کنند آن مذکرهای غایب	۳	
برای اینکه یاری کند آن یک مؤنث غایب	اینکه یاری کند آن یک مؤنث غایب	۴	
برای اینکه یاری کنند آن دو مؤنث غایب	اینکه یاری کنند آن دو مؤنث غایب	۵	
برای اینکه یاری کنند آن مؤنثهای غایب	اینکه یاری کنند آن مؤنثهای غایب	۶	
برای اینکه یاری کنی تو یک مذکر حاضر	اینکه یاری کنی تو یک مذکر حاضر	۷	
برای اینکه یاری کنید شما دو مذکر حاضر	اینکه یاری کنید شما دو مذکر حاضر	۸	
برای اینکه یاری کنید شما مذکرهای حاضر	اینکه یاری کنید شما مذکرهای حاضر	۹	
برای اینکه یاری کنی تو یک مؤنث حاضر	اینکه یاری کنی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
برای اینکه یاری کنید شما دو مؤنث حاضر	اینکه یاری کنید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
برای اینکه یاری کنید شما مؤنثهای حاضر	اینکه یاری کنید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
برای اینکه یاری کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	اینکه یاری کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
برای اینکه یاری کنیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	اینکه یاری کنیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

حرف اِذَنْ	حرف لَنْ	شماره صیغه ۵۴	صفحه
دراین هنگام یاری می‌کند آن یک مذکر غایب	هرگز یاری نمی‌کند آن یک مذکر غایب	۱	
دراین هنگام یاری می‌کنند آن دو مذکر غایب	هرگز یاری نمی‌کنند آن دو مذکر غایب	۲	
دراین هنگام یاری می‌کنند آن مذکرهای غایب	هرگز یاری نمی‌کنند آن مذکرهای غایب	۳	
دراین هنگام یاری می‌کند آن یک مؤنث غایب	هرگز یاری نمی‌کند آن یک مؤنث غایب	۴	
دراین هنگام یاری می‌کنند آن دو مؤنث غایب	هرگز یاری نمی‌کنند آن دو مؤنث غایب	۵	
دراین هنگام یاری می‌کنند آن مؤنث‌های غایب	هرگز یاری نمی‌کنند آن مؤنث‌های غایب	۶	
دراین هنگام یاری می‌کنی تو یک مذکر حاضر	هرگز یاری نمی‌کنی تو یک مذکر حاضر	۷	
دراین هنگام یاری می‌کنید شما دو مذکر حاضر	هرگز یاری نمی‌کنید شما دو مذکر حاضر	۸	
دراین هنگام یاری می‌کنید شما مذکرهای حاضر	هرگز یاری نمی‌کنید شما مذکرهای حاضر	۹	
دراین هنگام یاری می‌کنی تو یک مؤنث حاضر	هرگز یاری نمی‌کنی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
دراین هنگام یاری می‌کنید شما دو مؤنث حاضر	هرگز یاری نمی‌کنید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
دراین هنگام یاری می‌کنید شما مؤنث‌های حاضر	هرگز یاری نمی‌کنید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
دراین هنگام یاری می‌کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	هرگز یاری نمی‌کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
دراین هنگام یاری می‌کنیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	هرگز یاری نمی‌کنیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

نون تأكيد

٣ (٦)

صفحة
٥٥

شماره
صيغه

١

٢

٣

٤

٥

٦

٧

٨

٩

١٠

١١

١٢

١٣

١٤

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

غائب

مذكر

مؤنث

مفرد

مثنى

جمع

مفرد

مثنى

جمع

مذكر

مؤنث

مفرد

مثنى

جمع

مفرد

مثنى

جمع

مذكر

مؤنث

وحده

مع الغير

مخاطب

متكلم

لِيُنْصِرَنَّ

لِيُنْصِرُنَّ

لَتُنْصِرَنَّ

أَنْصِرَنَّ

أَنْصِرُنَّ

أَنْصِرَنَّ

لِأَنْصِرَنَّ

لَتُنْصِرَنَّ

لِيُنْصِرَنَّ

لِيُنْصِرَانِ

لِيُنْصِرُنَّ

لَتُنْصِرَنَّ

لَتُنْصِرَانِ

لِيُنْصِرَانِ

لَتُنْصِرَنَّ

لَتُنْصِرَانِ

لَتُنْصِرُنَّ

لَتُنْصِرَنَّ

لَتُنْصِرَانِ

لَتُنْصِرَانِ

لِأَنْصِرَنَّ

لَتُنْصِرَنَّ

لِيُنْصِرَنَّ

لِيُنْصِرَانِ

لِيُنْصِرُنَّ

لَتُنْصِرَنَّ

لَتُنْصِرَانِ

لِيُنْصِرَانِ

أَنْصِرَنَّ

أَنْصِرَانِ

أَنْصِرُنَّ

أَنْصِرَنَّ

أَنْصِرَانِ

أَنْصِرَانِ

لِأَنْصِرَنَّ

لَتُنْصِرَنَّ

امر معلوم بانون تأکید ثقیله	شماره صفحه صیغه ۵۶
حتماً حتماً باید یاری کند آن یک مذکر غایب	۱
حتماً حتماً باید یاری کنند آن دو مذکر غایب	۲
حتماً حتماً باید یاری کنند آن مذکرهای غایب	۳
حتماً حتماً باید یاری کند آن یک مؤنث غایب	۴
حتماً حتماً باید یاری کنند آن دو مؤنث غایب	۵
حتماً حتماً باید یاری کنند آن مؤنثهای غایب	۶
حتماً حتماً یاری کن تو یک مذکر حاضر	۷
حتماً حتماً یاری کنید شما دو مذکر حاضر	۸
حتماً حتماً یاری کنید شما مذکرهای حاضر	۹
حتماً حتماً یاری کن تو یک مؤنث حاضر	۱۰
حتماً حتماً یاری کنید شما دو مؤنث حاضر	۱۱
حتماً حتماً یاری کنید شما مؤنثهای حاضر	۱۲
حتماً حتماً باید یاری کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳
حتماً حتماً باید یاری کنیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴

امر معلوم بانون تأکید خفیفه	امر مجهول بانون تأکید ثقیله	شماره صفحه ۵۷	شماره صیغه
حتماً باید یاری کند آن یک مذکر غایب	حتماً حتماً باید یاری شود آن یک مذکر غایب		۱
	حتماً حتماً باید یاری شوند آن دو مذکر غایب		۲
حتماً باید یاری کنند آن مذکرهای غایب	حتماً حتماً باید یاری شوند آن مذکرهای غایب		۳
حتماً باید یاری کند آن یک مؤنث غایب	حتماً حتماً باید یاری شود آن یک مؤنث غایب		۴
	حتماً حتماً باید یاری شوند آن دو مؤنث غایب		۵
	حتماً حتماً باید یاری شوند آن مؤنثهای غایب		۶
حتماً یاری کن تو یک مذکر حاضر	حتماً حتماً باید یاری شوی تو یک مذکر حاضر		۷
	حتماً حتماً باید یاری شوید شما دو مذکر حاضر		۸
حتماً یاری کنید شما مذکرهای حاضر	حتماً حتماً باید یاری شوید شما مذکرهای حاضر		۹
حتماً یاری کن تو یک مؤنث حاضر	حتماً حتماً باید یاری شوی تو یک مؤنث حاضر		۱۰
	حتماً حتماً باید یاری شوید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
	حتماً حتماً باید یاری شوید شما مؤنثهای حاضر		۱۲
حتماً باید یاری کنم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	حتماً حتماً باید یاری شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
حتماً باید یاری کنیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	حتماً حتماً باید یاری شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم		۱۴

فِعْلٌ يَفْعَلُ ، ماده: أَلَسَمْعُ (شنیدن) ماضی، مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُسْمَعُ	يُسْمَعُ	لِيَسْمَعُ	يَسْمَعُ	سَمِعَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُسْمَعَا	يُسْمَعَانِ	لِيَسْمَعَا	يَسْمَعَانِ	سَمِعَا	۲
	جمع	هُم	لِيُسْمَعُوا	يُسْمَعُونَ	لِيَسْمَعُوا	يَسْمَعُونَ	سَمِعُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِتُسْمَعُ	تُسْمَعُ	لِتَسْمَعُ	تَسْمَعُ	سَمِعَتْ	۴
	مذكر مؤنث	هُمَا	لِتُسْمَعَا	تُسْمَعَانِ	لِتَسْمَعَا	تَسْمَعَانِ	سَمِعَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُسْمَعْنَ	يُسْمَعْنَ	لِيَسْمَعْنَ	يَسْمَعْنَ	سَمِعْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُسْمَعُ	تُسْمَعُ	إِسْمَعُ	تَسْمَعُ	سَمِعْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُسْمَعَا	تُسْمَعَانِ	إِسْمَعَا	تَسْمَعَانِ	سَمِعْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُسْمَعُوا	تُسْمَعُونَ	إِسْمَعُوا	تَسْمَعُونَ	سَمِعْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُسْمَعِي	تُسْمَعِينَ	إِسْمَعِي	تَسْمَعِينَ	سَمِعْتِ	۱۰
	مذكر مؤنث	أَنْتُمَا	لِتُسْمَعَا	تُسْمَعَانِ	إِسْمَعَا	تَسْمَعَانِ	سَمِعْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُسْمَعْنَ	تُسْمَعْنَ	إِسْمَعْنَ	تَسْمَعْنَ	سَمِعْتُمْ	۱۲
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِأَسْمَعُ	أُسْمَعُ	لِأَسْمَعُ	أَسْمَعُ	سَمِعْتُ	۱۳
	مذكر مؤنث	نَحْنُ	لِنُسْمَعُ	نُسْمَعُ	لِنَسْمَعُ	نَسْمَعُ	سَمِعْنَا	۱۴

ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	صفحه ۵۹
شنیده شد آن یک مذکر غایب	شنید آن یک مذکر غایب	۱	
شنیده شدند آن دو مذکر غایب	شنیدند آن دو مذکر غایب	۲	
شنیده شدند آن مذکرهای غایب	شنیدند آن مذکرهای غایب	۳	
شنیده شد آن یک مؤنث غایب	شنید آن یک مؤنث غایب	۴	
شنیده شدند آن دو مؤنث غایب	شنیدند آن دو مؤنث غایب	۵	
شنیده شدند آن مؤنثهای غایب	شنیدند آن مؤنثهای غایب	۶	
شنیده شدی تو یک مذکر حاضر	شنیدی تو یک مذکر حاضر	۷	
شنیده شدید شما دو مذکر حاضر	شنیدید شما دو مذکر حاضر	۸	
شنیده شدید شما مذکرهای حاضر	شنیدید شما مذکرهای حاضر	۹	
شنیده شدی تو یک مؤنث حاضر	شنیدی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
شنیده شدید شما دو مؤنث حاضر	شنیدید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
شنیده شدید شما مؤنثهای حاضر	شنیدید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
شنیده شدم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	شنیدم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
شنیده شدیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	شنیدیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

امر معلوم	مضارع معلوم	شماره صیغه ۶۰	صفحه
باید بشنود آن یک مذکر غایب	می شنود آن یک مذکر غایب	۱	
باید بشنوند آن دو مذکر غایب	می شنوند آن دو مذکر غایب	۲	
باید بشنوند آن مذکرهای غایب	می شنوند آن مذکرهای غایب	۳	
باید بشنود آن یک مؤنث غایب	می شنود آن یک مؤنث غایب	۴	
باید بشنوند آن دو مؤنث غایب	می شنوند آن دو مؤنث غایب	۵	
باید بشنوند آن مؤنثهای غایب	می شنوند آن مؤنثهای غایب	۶	
بشنو تو یک مذکر حاضر	می شنوی تو یک مذکر حاضر	۷	
بشنوید شما دو مذکر حاضر	می شنوید شما دو مذکر حاضر	۸	
بشنوید شما مذکرهای حاضر	می شنوید شما مذکرهای حاضر	۹	
بشنو تو یک مؤنث حاضر	می شنوی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
بشنوید شما دو مؤنث حاضر	می شنوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
بشنوید شما مؤنثهای حاضر	می شنوید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
باید بشنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	می شنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باید بشنویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	می شنویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

امر مجهول	مضارع مجهول	شماره صیغه ۶۱	صفحه
باید شنیده شود آن یک مذکر غایب	شنیده می‌شود آن یک مذکر غایب	۱	
باید شنیده شوند آن دو مذکر غایب	شنیده می‌شوند آن دو مذکر غایب	۲	
باید شنیده شوند آن مذکرهای غایب	شنیده می‌شوند آن مذکرهای غایب	۳	
باید شنیده شود آن یک مؤنث غایب	شنیده می‌شود آن یک مؤنث غایب	۴	
باید شنیده شوند آن دو مؤنث غایب	شنیده می‌شوند آن دو مؤنث غایب	۵	
باید شنیده شوند آن مؤنث‌های غایب	شنیده می‌شوند آن مؤنث‌های غایب	۶	
باید شنیده شوی تو یک مذکر حاضر	شنیده می‌شوی تو یک مذکر حاضر	۷	
باید شنیده شوید شما دو مذکر حاضر	شنیده می‌شوید شما دو مذکر حاضر	۸	
باید شنیده شوید شما مذکرهای حاضر	شنیده می‌شوید شما مذکرهای حاضر	۹	
باید شنیده شوی تو یک مؤنث حاضر	شنیده می‌شوی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
باید شنیده شوید شما دو مؤنث حاضر	شنیده می‌شوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
باید شنیده شوید شما مؤنث‌های حاضر	شنیده می‌شوید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
باید شنیده شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	شنیده می‌شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باید شنیده شویم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	شنیده می‌شویم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

ماضي و مضارع منفى

٢) ٤

صفحه
٤٢

شماره
صیغه

ضمائر	منفى إن	منفى لا	مضارع منفى ما	منفى إن	منفى لا	ماضى منفى ما	شماره صیغه
غائب مفرد مؤنث	هُوَ	لَا يَسْمَعُ	مَا يَسْمَعُ	إِنْ سَمِعَ	لَا سَمِعَ	مَا سَمِعَ	١
	هُمَا	لَا يَسْمَعَانِ	مَا يَسْمَعَانِ	إِنْ سَمِعَا	لَا سَمِعَا	مَا سَمِعَا	٢
	هُمْ	لَا يَسْمَعُونَ	مَا يَسْمَعُونَ	إِنْ سَمِعُوا	لَا سَمِعُوا	مَا سَمِعُوا	٣
	هِيَ	لَا تَسْمَعُ	مَا تَسْمَعُ	إِنْ سَمِعَتْ	لَا سَمِعَتْ	مَا سَمِعَتْ	٤
	هُمَا	لَا تَسْمَعَانِ	مَا تَسْمَعَانِ	إِنْ سَمِعْتَا	لَا سَمِعْتَا	مَا سَمِعْتَا	٥
	هُنَّ	لَا يَسْمَعْنَ	مَا يَسْمَعْنَ	إِنْ سَمِعْنَ	لَا سَمِعْنَ	مَا سَمِعْنَ	٦
مخاطب مفرد مؤنث	أَنْتَ	لَا تَسْمَعُ	مَا تَسْمَعُ	إِنْ سَمِعْتَ	لَا سَمِعْتَ	مَا سَمِعْتَ	٧
	أَنْتُمَا	لَا تَسْمَعَانِ	مَا تَسْمَعَانِ	إِنْ سَمِعْتُمَا	لَا سَمِعْتُمَا	مَا سَمِعْتُمَا	٨
	أَنْتُمْ	لَا تَسْمَعُونَ	مَا تَسْمَعُونَ	إِنْ سَمِعْتُمْ	لَا سَمِعْتُمْ	مَا سَمِعْتُمْ	٩
	أَنْتِ	لَا تَسْمَعِينَ	مَا تَسْمَعِينَ	إِنْ سَمِعْتِ	لَا سَمِعْتِ	مَا سَمِعْتِ	١٠
	أَنْتُمَا	لَا تَسْمَعَانِ	مَا تَسْمَعَانِ	إِنْ سَمِعْتُمَا	لَا سَمِعْتُمَا	مَا سَمِعْتُمَا	١١
	أَنْتُنَّ	لَا تَسْمَعْنَ	مَا تَسْمَعْنَ	إِنْ سَمِعْتُنَّ	لَا سَمِعْتُنَّ	مَا سَمِعْتُنَّ	١٢
متكلم مفرد مؤنث	أَنَا	لَا أَسْمَعُ	مَا أَسْمَعُ	إِنْ سَمِعْتُ	لَا سَمِعْتُ	مَا سَمِعْتُ	١٣
	نَحْنُ	لَا نَسْمَعُ	مَا نَسْمَعُ	إِنْ سَمِعْنَا	لَا سَمِعْنَا	مَا سَمِعْنَا	١٤

مضارع منفی	ماضی منفی	شماره صیغه ۶۳	شماره صیغه
نمی‌شنود آن یک مذکر غایب	نشید آن یک مذکر غایب		۱
نمی‌شنوند آن دو مذکر غایب	نشیدند آن دو مذکر غایب		۲
نمی‌شنوند آن مذکرهای غایب	نشیدند آن مذکرهای غایب		۳
نمی‌شنود آن یک مؤنث غایب	نشید آن یک مؤنث غایب		۴
نمی‌شنوند آن دو مؤنث غایب	نشیدند آن دو مؤنث غایب		۵
نمی‌شنوند آن مؤنث‌های غایب	نشیدند آن مؤنث‌های غایب		۶
نمی‌شنوی تو یک مذکر حاضر	نشیدی تو یک مذکر حاضر		۷
نمی‌شنوید شما دو مذکر حاضر	نشیدید شما دو مذکر حاضر		۸
نمی‌شنوید شما مذکرهای حاضر	نشیدید شما مذکرهای حاضر		۹
نمی‌شنوی تو یک مؤنث حاضر	نشیدی تو یک مؤنث حاضر		۱۰
نمی‌شنوید شما دو مؤنث حاضر	نشیدید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
نمی‌شنوید شما مؤنث‌های حاضر	نشیدید شما مؤنث‌های حاضر		۱۲
نمی‌شنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نشیدم من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
نمی‌شنویم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	نشیدیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم		۱۴

مضارع حال، مستقبل و استفهامی

		مضارع حال	مستقبل سَ	مستقبل سَوْفَ	استفهامی أ	استفهامی هَلْ	ضمائر
غایب	مفرد	لَيَسْمَعُ	سَيَسْمَعُ	سَوْفَ يَسْمَعُ	أَ يَسْمَعُ	هَلْ يَسْمَعُ	هُوَ
	مثنی	لَيَسْمَعَانِ	سَيَسْمَعَانِ	سَوْفَ يَسْمَعَانِ	أَ يَسْمَعَانِ	هَلْ يَسْمَعَانِ	هُمَا
	جمع	لَيَسْمَعُونَ	سَيَسْمَعُونَ	سَوْفَ يَسْمَعُونَ	أَ يَسْمَعُونَ	هَلْ يَسْمَعُونَ	هُم
	مفرد مؤنث	لَتَسْمَعُ	سَتَسْمَعُ	سَوْفَ تَسْمَعُ	أَ تَسْمَعُ	هَلْ تَسْمَعُ	هِيَ
	مثنی مؤنث	لَتَسْمَعَانِ	سَتَسْمَعَانِ	سَوْفَ تَسْمَعَانِ	أَ تَسْمَعَانِ	هَلْ تَسْمَعَانِ	هُمَا
	جمع مؤنث	لَيَسْمَعْنَ	سَيَسْمَعْنَ	سَوْفَ يَسْمَعْنَ	أَ يَسْمَعْنَ	هَلْ يَسْمَعْنَ	هُنَّ
مخاطب	مفرد منکر	لَتَسْمَعُ	سَتَسْمَعُ	سَوْفَ تَسْمَعُ	أَ تَسْمَعُ	هَلْ تَسْمَعُ	أَنْتَ
	مثنی منکر	لَتَسْمَعَانِ	سَتَسْمَعَانِ	سَوْفَ تَسْمَعَانِ	أَ تَسْمَعَانِ	هَلْ تَسْمَعَانِ	أَنْتُمَا
	جمع منکر	لَتَسْمَعُونَ	سَتَسْمَعُونَ	سَوْفَ تَسْمَعُونَ	أَ تَسْمَعُونَ	هَلْ تَسْمَعُونَ	أَنْتُمْ
	مفرد مؤنث	لَتَسْمَعِينَ	سَتَسْمَعِينَ	سَوْفَ تَسْمَعِينَ	أَ تَسْمَعِينَ	هَلْ تَسْمَعِينَ	أَنْتِ
	مثنی مؤنث	لَتَسْمَعَانِ	سَتَسْمَعَانِ	سَوْفَ تَسْمَعَانِ	أَ تَسْمَعَانِ	هَلْ تَسْمَعَانِ	أَنْتُمَا
	جمع مؤنث	لَتَسْمَعْنَ	سَتَسْمَعْنَ	سَوْفَ تَسْمَعْنَ	أَ تَسْمَعْنَ	هَلْ تَسْمَعْنَ	أَنْتُنَّ
متکلم	مفرد منکر و مؤنث	لَأَسْمَعُ	سَأَسْمَعُ	سَوْفَ أَسْمَعُ	أَ أَسْمَعُ	هَلْ أَسْمَعُ	أَنَا
	جمع منکر و مؤنث	لَنَسْمَعُ	سَنَسْمَعُ	سَوْفَ نَسْمَعُ	أَ نَسْمَعُ	هَلْ نَسْمَعُ	نَحْنُ

مضارع حال		شماره
		صفحه
حتماً دارد می شنود آن یک مذکر غایب	۱	۶۵
حتماً دارند می شنوند آن دو مذکر غایب	۲	
حتماً دارند می شنوند آن مذکرهای غایب	۳	
حتماً دارد می شنود آن یک مؤنث غایب	۴	
حتماً دارند می شنوند آن دو مؤنث غایب	۵	
حتماً دارند می شنوند آن مؤنثهای غایب	۶	
حتماً داری می شنوی تو یک مذکر حاضر	۷	
حتماً دارید می شنوید شما دو مذکر حاضر	۸	
حتماً دارید می شنوید شما مذکرهای حاضر	۹	
حتماً داری می شنوی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
حتماً دارید می شنوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
حتماً دارید می شنوید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
حتماً دارم می شنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
حتماً داریم می شنویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع مستقبل حرف سَوَفَ	مضارع مستقبل حرف سَـ	شماره صیغه ۶۶	صفحه
خواهد شنید آن یک مذکر غایب	بزودی خواهد شنید آن یک مذکر غایب	۱	
خواهند شنید آن دو مذکر غایب	بزودی خواهند شنید آن دو مذکر غایب	۲	
خواهند شنید آن مذکرهای غایب	بزودی خواهند شنید آن مذکرهای غایب	۳	
خواهد شنید آن یک مؤنث غایب	بزودی خواهد شنید آن یک مؤنث غایب	۴	
خواهند شنید آن دو مؤنث غایب	بزودی خواهند شنید آن دو مؤنث غایب	۵	
خواهند شنید آن مؤنث‌های غایب	بزودی خواهند شنید آن مؤنث‌های غایب	۶	
خواهی شنید تو یک مذکر حاضر	بزودی خواهی شنید تو یک مذکر حاضر	۷	
خواهید شنید شما دو مذکر حاضر	بزودی خواهید شنید شما دو مذکر حاضر	۸	
خواهید شنید شما مذکرهای حاضر	بزودی خواهید شنید شما مذکرهای حاضر	۹	
خواهی شنید تو یک مؤنث حاضر	بزودی خواهی شنید تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
خواهید شنید شما دو مؤنث حاضر	بزودی خواهید شنید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
خواهید شنید شما مؤنث‌های حاضر	بزودی خواهید شنید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
خواهم شنید من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بزودی خواهم شنید من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
خواهیم شنید ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	بزودی خواهیم شنید ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

مضارع استفهامی حرف هَلْ	مضارع استفهامی حرف أ	شماره صیغه ۶۷	صفحه
آیا می‌شنود آن یک مذکر غایب؟	آیا می‌شنود آن یک مذکر غایب؟	۱	
آیا می‌شنوند آن دو مذکر غایب؟	آیا می‌شنوند آن دو مذکر غایب؟	۲	
آیا می‌شنوند آن مذکرهای غایب؟	آیا می‌شنوند آن مذکرهای غایب؟	۳	
آیا می‌شنود آن یک مؤنث غایب؟	آیا می‌شنود آن یک مؤنث غایب؟	۴	
آیا می‌شنوند آن دو مؤنث غایب؟	آیا می‌شنوند آن دو مؤنث غایب؟	۵	
آیا می‌شنوند آن مؤنث‌های غایب؟	آیا می‌شنوند آن مؤنث‌های غایب؟	۶	
آیا می‌شنوی تو یک مذکر حاضر؟	آیا می‌شنوی تو یک مذکر حاضر؟	۷	
آیا می‌شنوید شما دو مذکر حاضر؟	آیا می‌شنوید شما دو مذکر حاضر؟	۸	
آیا می‌شنوید شما مذکرهای حاضر؟	آیا می‌شنوید شما مذکرهای حاضر؟	۹	
آیا می‌شنوی تو یک مؤنث حاضر؟	آیا می‌شنوی تو یک مؤنث حاضر؟	۱۰	
آیا می‌شنوید شما دو مؤنث حاضر؟	آیا می‌شنوید شما دو مؤنث حاضر؟	۱۱	
آیا می‌شنوید شما مؤنث‌های حاضر؟	آیا می‌شنوید شما مؤنث‌های حاضر؟	۱۲	
آیا می‌شنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	آیا می‌شنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	۱۳	
آیا می‌شنویم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم؟	آیا می‌شنویم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم؟	۱۴	

مضارع مجزوم

ضمائر		حرف إن (شرطي)	حرف لاء نهى	حرف لَمَّا (فعل مجد)	حرف لَمْ (فعل مجد)	شماره صیغه
غائب	مفرد	هُوَ	لَا يَسْمَعُ	لَمَّا يَسْمَعُ	لَمْ يَسْمَعُ	١
	مذكر	هُمَا	لَا يَسْمَعَا	لَمَّا يَسْمَعَا	لَمْ يَسْمَعَا	٢
	جمع	هُم	لَا يَسْمَعُوا	لَمَّا يَسْمَعُوا	لَمْ يَسْمَعُوا	٣
	مفرد	هِيَ	لَا تَسْمَعُ	لَمَّا تَسْمَعُ	لَمْ تَسْمَعُ	٤
	مؤنث	هُمَا	لَا تَسْمَعَا	لَمَّا تَسْمَعَا	لَمْ تَسْمَعَا	٥
	جمع	هُنَّ	لَا يَسْمَعْنَ	لَمَّا يَسْمَعْنَ	لَمْ يَسْمَعْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَا تَسْمَعُ	لَمَّا تَسْمَعُ	لَمْ تَسْمَعُ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	لَا تَسْمَعَا	لَمَّا تَسْمَعَا	لَمْ تَسْمَعَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ	لَا تَسْمَعُوا	لَمَّا تَسْمَعُوا	لَمْ تَسْمَعُوا	٩
	مفرد	أَنْتِ	لَا تَسْمَعِي	لَمَّا تَسْمَعِي	لَمْ تَسْمَعِي	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا	لَا تَسْمَعَا	لَمَّا تَسْمَعَا	لَمْ تَسْمَعَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	لَا تَسْمَعْنَ	لَمَّا تَسْمَعْنَ	لَمْ تَسْمَعْنَ	١٢
متكلم	مفرد	أَنَا	لَا أَسْمَعُ	لَمَّا أَسْمَعُ	لَمْ أَسْمَعُ	١٣
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لَا نَسْمَعُ	لَمَّا نَسْمَعُ	لَمْ نَسْمَعُ	١٤

حرف لَمَّا	حرف لَمْ	شماره صفحه ۶۹	شماره صیغه
هنوز نشنیده است آن یک مذکر غایب	نشنیده است آن یک مذکر غایب		۱
هنوز نشنیده اند آن دو مذکر غایب	نشنیده اند آن دو مذکر غایب		۲
هنوز نشنیده اند آن مذکرهای غایب	نشنیده اند آن مذکرهای غایب		۳
هنوز نشنیده است آن یک مؤنث غایب	نشنیده است آن یک مؤنث غایب		۴
هنوز نشنیده اند آن دو مؤنث غایب	نشنیده اند آن دو مؤنث غایب		۵
هنوز نشنیده اند آن مؤنثهای غایب	نشنیده اند آن مؤنثهای غایب		۶
هنوز نشنیده ای تو یک مذکر حاضر	نشنیده ای تو یک مذکر حاضر		۷
هنوز نشنیده اید شما دو مذکر حاضر	نشنیده اید شما دو مذکر حاضر		۸
هنوز نشنیده اید شما مذکرهای حاضر	نشنیده اید شما مذکرهای حاضر		۹
هنوز نشنیده ای تو یک مؤنث حاضر	نشنیده ای تو یک مؤنث حاضر		۱۰
هنوز نشنیده اید شما دو مؤنث حاضر	نشنیده اید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
هنوز نشنیده اید شما مؤنثهای حاضر	نشنیده اید شما مؤنثهای حاضر		۱۲
هنوز نشنیده ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نشنیده ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
هنوز نشنیده ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	نشنیده ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم		۱۴

حرف اِن°	حرف لا	شماره صیغه ۷۰	صفحه
اگر بشنود آن یک مذکر غایب	نباید بشنود آن یک مذکر غایب	۱	
اگر بشنوند آن دو مذکر غایب	نباید بشنوند آن دو مذکر غایب	۲	
اگر بشنوند آن مذکرهای غایب	نباید بشنوند آن مذکرهای غایب	۳	
اگر بشنود آن یک مؤنث غایب	نباید بشنود آن یک مؤنث غایب	۴	
اگر بشنوند آن دو مؤنث غایب	نباید بشنوند آن دو مؤنث غایب	۵	
اگر بشنوند آن مؤنثهای غایب	نباید بشنوند آن مؤنثهای غایب	۶	
اگر بشنوی تو یک مذکر حاضر	نشو تو یک مذکر حاضر	۷	
اگر بشنوید شما دو مذکر حاضر	نشوید شما دو مذکر حاضر	۸	
اگر بشنوید شما مذکرهای حاضر	نشوید شما مذکرهای حاضر	۹	
اگر بشنوی تو یک مؤنث حاضر	نشو تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
اگر بشنوید شما دو مؤنث حاضر	نشوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
اگر بشنوید شما مؤنثهای حاضر	نشوید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
اگر بشنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نباید بشنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
اگر بشنویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	نباید بشنویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع منصوب

ضمائر		حرف اِذْنُ	حرف كَيْ	حرف لَنْ	حرف اَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	كَيْ يَسْمَعُ	لَنْ يَسْمَعَ	اَنْ يَسْمَعَ	۱
	مذکر	مثنی	هُمَا	كَيْ يَسْمَعَا	لَنْ يَسْمَعَا	۲
	جمع	هُم	كَيْ يَسْمَعُوا	لَنْ يَسْمَعُوا	اَنْ يَسْمَعُوا	۳
	مفرد	هِيَ	كَيْ تَسْمَعُ	لَنْ تَسْمَعَ	اَنْ تَسْمَعَ	۴
	مؤنث	مثنی	هُمَا	كَيْ تَسْمَعَا	لَنْ تَسْمَعَا	۵
	جمع	هُنَّ	كَيْ يَسْمَعْنَ	لَنْ يَسْمَعْنَ	اَنْ يَسْمَعْنَ	۶
مخاطب	مفرد	اَنْتَ	كَيْ تَسْمَعُ	لَنْ تَسْمَعَ	اَنْ تَسْمَعَ	۷
	مذکر	مثنی	اَنْتُمَا	كَيْ تَسْمَعَا	لَنْ تَسْمَعَا	۸
	جمع	اَنْتُمْ	كَيْ تَسْمَعُوا	لَنْ تَسْمَعُوا	اَنْ تَسْمَعُوا	۹
	مفرد	اَنْتِ	كَيْ تَسْمَعِي	لَنْ تَسْمَعِي	اَنْ تَسْمَعِي	۱۰
	مؤنث	مثنی	اَنْتُمَا	كَيْ تَسْمَعَا	لَنْ تَسْمَعَا	۱۱
	جمع	اَنْتُنَّ	كَيْ تَسْمَعْنَ	لَنْ تَسْمَعْنَ	اَنْ تَسْمَعْنَ	۱۲
متكلم	مذکر و مؤنث	اَنَا	كَيْ اَسْمَعُ	لَنْ اَسْمَعَ	اَنْ اَسْمَعَ	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ	كَيْ نَسْمَعُ	لَنْ نَسْمَعَ	اَنْ نَسْمَعَ	۱۴

حرف کی°	حرف آن°	شماره صیغه ۷۲	صفحه
برای اینکه بشنود آن یک مذکر غایب	اینکه بشنود آن یک مذکر غایب	۱	
برای اینکه بشنوند آن دو مذکر غایب	اینکه بشنوند آن دو مذکر غایب	۲	
برای اینکه بشنوند آن مذکرهای غایب	اینکه بشنوند آن مذکرهای غایب	۳	
برای اینکه بشنود آن یک مؤنث غایب	اینکه بشنود آن یک مؤنث غایب	۴	
برای اینکه بشنوند آن دو مؤنث غایب	اینکه بشنوند آن دو مؤنث غایب	۵	
برای اینکه بشنوند آن مؤنثهای غایب	اینکه بشنوند آن مؤنثهای غایب	۶	
برای اینکه بشنوی تو یک مذکر حاضر	اینکه بشنوی تو یک مذکر حاضر	۷	
برای اینکه بشنوید شما دو مذکر حاضر	اینکه بشنوید شما دو مذکر حاضر	۸	
برای اینکه بشنوید شما مذکرهای حاضر	اینکه بشنوید شما مذکرهای حاضر	۹	
برای اینکه بشنوی تو یک مؤنث حاضر	اینکه بشنوی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
برای اینکه بشنوید شما دو مؤنث حاضر	اینکه بشنوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
برای اینکه بشنوید شما مؤنثهای حاضر	اینکه بشنوید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
برای اینکه بشنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	اینکه بشنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
برای اینکه بشنویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	اینکه بشنویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

حرف اِذَنْ	حرف لَنْ	شماره صیغه ۷۳	صفحه
دراین هنگام می شنود آن یک مذکر غایب	هرگز نمی شنود آن یک مذکر غایب	۱	
دراین هنگام می شنوند آن دو مذکر غایب	هرگز نمی شنوند آن دو مذکر غایب	۲	
دراین هنگام می شنوند آن مذکرهای غایب	هرگز نمی شنوند آن مذکرهای غایب	۳	
دراین هنگام می شنود آن یک مؤنث غایب	هرگز نمی شنود آن یک مؤنث غایب	۴	
دراین هنگام می شنوند آن دو مؤنث غایب	هرگز نمی شنوند آن دو مؤنث غایب	۵	
دراین هنگام می شنوند آن مؤنثهای غایب	هرگز نمی شنوند آن مؤنثهای غایب	۶	
دراین هنگام می شنوی تو یک مذکر حاضر	هرگز نمی شنوی تو یک مذکر حاضر	۷	
دراین هنگام می شنوید شما دو مذکر حاضر	هرگز نمی شنوید شما دو مذکر حاضر	۸	
دراین هنگام می شنوید شما مذکرهای حاضر	هرگز نمی شنوید شما مذکرهای حاضر	۹	
دراین هنگام می شنوی تو یک مؤنث حاضر	هرگز نمی شنوی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
دراین هنگام می شنوید شما دو مؤنث حاضر	هرگز نمی شنوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
دراین هنگام می شنوید شما مؤنثهای حاضر	هرگز نمی شنوید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
دراین هنگام می شنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	هرگز نمی شنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
دراین هنگام می شنویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	هرگز نمی شنویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

نون تأكيد

٤ (٦)

صفحة
٧٤

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه	
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَسْمَعَنَّ	لِيُسْمَعَنَّ	لِيَسْمَعَنَّ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُسْمَعَانِ	لِيُسْمَعَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيَسْمَعُنَّ	لِيُسْمَعُنَّ	لِيَسْمَعُنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لِتَسْمَعَنَّ	لِتُسْمَعَنَّ	لِتَسْمَعَنَّ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لِتُسْمَعَانِ	لِتُسْمَعَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيَسْمَعُنَّ	لِيُسْمَعُنَّ	لِيَسْمَعُنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِسْمَعَنَّ	لِتُسْمَعَنَّ	إِسْمَعَنَّ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِتُسْمَعَانِ	إِسْمَعَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	إِسْمَعُنَّ	لِتُسْمَعُنَّ	إِسْمَعُنَّ	٩
	مفرد	أَنْتِ	إِسْمَعِينِ	لِتُسْمَعِينِ	إِسْمَعِينِ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لِتُسْمَعَانِ	إِسْمَعَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	إِسْمَعُنَّ	لِتُسْمَعُنَّ	إِسْمَعُنَّ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِأَسْمَعَنَّ	لِأُسْمَعَنَّ	لِأَسْمَعَنَّ	١٣
	مفرد	نَحْنُ	لِنَسْمَعَنَّ	لِنُسْمَعَنَّ	لِنَسْمَعَنَّ	١٤

امر معلوم بانون تأكيد ثقيله	شماره صفحه	صيغه
حتماً حتماً بايد بشنود آن يك مذکر غايب	۱	
حتماً حتماً بايد بشنوند آن دو مذکر غايب	۲	
حتماً حتماً بايد بشنوند آن مذکرهای غايب	۳	
حتماً حتماً بايد بشنود آن يك مؤنث غايب	۴	
حتماً حتماً بايد بشنوند آن دو مؤنث غايب	۵	
حتماً حتماً بايد بشنوند آن مؤنثهای غايب	۶	
حتماً حتماً بشنو تو يك مذکر حاضر	۷	
حتماً حتماً بشنوید شما دو مذکر حاضر	۸	
حتماً حتماً بشنوید شما مذکرهای حاضر	۹	
حتماً حتماً بشنو تو يك مؤنث حاضر	۱۰	
حتماً حتماً بشنوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
حتماً حتماً بشنوید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
حتماً حتماً بايد بشنوم من يك مذکر يا مؤنث متکلم	۱۳	
حتماً حتماً بايد بشنویم ما مذکر يا مؤنثهای متکلم	۱۴	

امر معلوم بانون تأکید خفیفه	امر مجهول بانون تأکید ثقیله	صفحه ۷۶	شماره صیغه
حتماً باید بشنود آن یک مذکر غایب	حتماً حتماً باید شنیده شود آن یک مذکر غایب		۱
	حتماً حتماً باید شنیده شوند آن دو مذکر غایب		۲
حتماً باید بشنوند آن مذکرهای غایب	حتماً حتماً باید شنیده شوند آن مذکرهای غایب		۳
حتماً باید بشنود آن یک مؤنث غایب	حتماً حتماً باید شنیده شود آن یک مؤنث غایب		۴
	حتماً حتماً باید شنیده شوند آن دو مؤنث غایب		۵
	حتماً حتماً باید شنیده شوند آن مؤنثهای غایب		۶
حتماً بشنو تو یک مذکر حاضر	حتماً حتماً باید شنیده شوی تو یک مذکر حاضر		۷
	حتماً حتماً باید شنیده شوید شما دو مذکر حاضر		۸
حتماً بشنوید شما مذکرهای حاضر	حتماً حتماً باید شنیده شوید شما مذکرهای حاضر		۹
حتماً بشنو تو یک مؤنث حاضر	حتماً حتماً باید شنیده شوی تو یک مؤنث حاضر		۱۰
	حتماً حتماً باید شنیده شوید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
	حتماً حتماً باید شنیده شوید شما مؤنثهای حاضر		۱۲
حتماً باید بشنوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	حتماً حتماً باید شنیده شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
حتماً باید بشنویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	حتماً حتماً باید شنیده شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم		۱۴

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه		
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُحْسِبْ	يُحْسِبُ	يُحْسِبُ	حُسِبَ	حَسِبَ	۱		
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُحْسِبَا	يُحْسِبَانِ	يُحْسِبَانِ	حُسِبَا	حَسِبَا	۲	
	جمع	هُم	لِيُحْسِبُوا	يُحْسِبُونَ	يُحْسِبُونَ	حُسِبُوا	حَسِبُوا	۳		
	مفرد	هِيَ	لِتُحْسِبْ	تُحْسِبُ	لِتُحْسِبْ	تُحْسِبُ	حُسِبَتْ	حَسِبَتْ	۴	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِتُحْسِبَا	تُحْسِبَانِ	تُحْسِبَانِ	حُسِبَتَا	حَسِبَتَا	۵	
	جمع	هُنَّ	لِيُحْسِبْنَ	يُحْسِبْنَ	لِيُحْسِبْنَ	يُحْسِبْنَ	حُسِبْنَ	حَسِبْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُحْسِبْ	تُحْسِبُ	إِحْسِبْ	تُحْسِبُ	حُسِبْتَ	حَسِبْتَ	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِتُحْسِبَا	تُحْسِبَانِ	تُحْسِبَانِ	حُسِبْتُمَا	حَسِبْتُمَا	۸	
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُحْسِبُوا	تُحْسِبُونَ	إِحْسِبُوا	تُحْسِبُونَ	حُسِبْتُمْ	حَسِبْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لِتُحْسِبِي	تُحْسِبِينَ	إِحْسِبِي	تُحْسِبِينَ	حُسِبْتِ	حَسِبْتِ	۱۰	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِتُحْسِبَا	تُحْسِبَانِ	إِحْسِبَا	تُحْسِبَانِ	حُسِبْتُمَا	حَسِبْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُحْسِبْنَ	تُحْسِبْنَ	إِحْسِبْنَ	تُحْسِبْنَ	حُسِبْتُنَّ	حَسِبْتُنَّ	۱۲	
متكلم	مذكر و مؤنث	وَحْدَهُ	أَنَا	لِأُحْسِبْ	أُحْسِبُ	أُحْسِبُ	حُسِبْتُ	حَسِبْتُ	۱۳	
	مذكر و مؤنث	الْغَيْرِ	نَحْنُ	لِنُحْسِبْ	نُحْسِبُ	لِنُحْسِبْ	حُسِبْنَا	حَسِبْنَا	۱۴	

ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	صفحه ۷۸
پنداشته شد آن یک مذکر غایب	پنداشت آن یک مذکر غایب	۱	
پنداشته شدند آن دو مذکر غایب	پنداشتند آن دو مذکر غایب	۲	
پنداشته شدند آن مذکرهای غایب	پنداشتند آن مذکرهای غایب	۳	
پنداشته شد آن یک مؤنث غایب	پنداشت آن یک مؤنث غایب	۴	
پنداشته شدند آن دو مؤنث غایب	پنداشتند آن دو مؤنث غایب	۵	
پنداشته شدند آن مؤنثهای غایب	پنداشتند آن مؤنثهای غایب	۶	
پنداشته شدی تو یک مذکر حاضر	پنداشتی تو یک مذکر حاضر	۷	
پنداشته شدید شما دو مذکر حاضر	پنداشتید شما دو مذکر حاضر	۸	
پنداشته شدید شما مذکرهای حاضر	پنداشتید شما مذکرهای حاضر	۹	
پنداشته شدی تو یک مؤنث حاضر	پنداشتی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
پنداشته شدید شما دو مؤنث حاضر	پنداشتید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
پنداشته شدید شما مؤنثهای حاضر	پنداشتید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
پنداشته شدم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	پنداشتم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
پنداشته شدیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	پنداشتیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

امر معلوم	مضارع معلوم	شماره صیغه ۷۹	صفحه
باید بپندارد آن یک مذکر غایب	می‌پندارد آن یک مذکر غایب	۱	
باید بپندارند آن دو مذکر غایب	می‌پندارند آن دو مذکر غایب	۲	
باید بپندارند آن مذکرهای غایب	می‌پندارند آن مذکرهای غایب	۳	
باید بپندارد آن یک مؤنث غایب	می‌پندارد آن یک مؤنث غایب	۴	
باید بپندارند آن دو مؤنث غایب	می‌پندارند آن دو مؤنث غایب	۵	
باید بپندارند آن مؤنث‌های غایب	می‌پندارند آن مؤنث‌های غایب	۶	
بپندار تو یک مذکر حاضر	می‌پنداری تو یک مذکر حاضر	۷	
بپندارید شما دو مذکر حاضر	می‌پندارید شما دو مذکر حاضر	۸	
بپندارید شما مذکرهای حاضر	می‌پندارید شما مذکرهای حاضر	۹	
بپندار تو یک مؤنث حاضر	می‌پنداری تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
بپندارید شما دو مؤنث حاضر	می‌پندارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
بپندارید شما مؤنث‌های حاضر	می‌پندارید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
باید بپندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	می‌پندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باید بپنداریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	می‌پنداریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

امر مجهول	مضارع مجهول	شماره صیغه ۸۰	شماره صیغه
باید پنداشته شود آن یک مذکر غایب	پنداشته می شود آن یک مذکر غایب		۱
باید پنداشته شوند آن دو مذکر غایب	پنداشته می شوند آن دو مذکر غایب		۲
باید پنداشته شوند آن مذکرهای غایب	پنداشته می شوند آن مذکرهای غایب		۳
باید پنداشته شود آن یک مؤنث غایب	پنداشته می شود آن یک مؤنث غایب		۴
باید پنداشته شوند آن دو مؤنث غایب	پنداشته می شوند آن دو مؤنث غایب		۵
باید پنداشته شوند آن مؤنثهای غایب	پنداشته می شوند آن مؤنثهای غایب		۶
باید پنداشته شوی تو یک مذکر حاضر	پنداشته می شوی تو یک مذکر حاضر		۷
باید پنداشته شوید شما دو مذکر حاضر	پنداشته می شوید شما دو مذکر حاضر		۸
باید پنداشته شوید شما مذکرهای حاضر	پنداشته می شوید شما مذکرهای حاضر		۹
باید پنداشته شوی تو یک مؤنث حاضر	پنداشته می شوی تو یک مؤنث حاضر		۱۰
باید پنداشته شوید شما دو مؤنث حاضر	پنداشته می شوید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
باید پنداشته شوید شما مؤنثهای حاضر	پنداشته می شوید شما مؤنثهای حاضر		۱۲
باید پنداشته شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	پنداشته می شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
باید پنداشته شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	پنداشته می شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم		۱۴

ماضي و مضارع منفي

٥(٢)

صفحه
٨١

شماره
صیغه

ضمائر		منفي إن	منفي لا	مضارع منفي ما	منفي إن	منفي لا	ماضي منفي ما	شماره صیغه	
غائب	مفرد	هُوَ	إِنْ يَحْسِبُ	لَا يَحْسِبُ	مَا يَحْسِبُ	إِنْ حَسِبَ	لَا حَسِبَ	١	
	مذكر	مثنى	هُمَا	إِنْ يَحْسِبَانِ	لَا يَحْسِبَانِ	مَا يَحْسِبَانِ	إِنْ حَسِبَا	٢	
	جمع	هُم	إِنْ يَحْسِبُونَ	لَا يَحْسِبُونَ	مَا يَحْسِبُونَ	إِنْ حَسِبُوا	لَا حَسِبُوا	٣	
	مفرد	هِيَ	إِنْ تَحْسِبُ	لَا تَحْسِبُ	مَا تَحْسِبُ	إِنْ حَسِبَتْ	لَا حَسِبَتْ	٤	
	مذكر	مثنى	هُمَا	إِنْ تَحْسِبَانِ	لَا تَحْسِبَانِ	مَا تَحْسِبَانِ	إِنْ حَسِبْتَا	لَا حَسِبْتَا	٥
	جمع	هُنَّ	إِنْ يَحْسِبْنَ	لَا يَحْسِبْنَ	مَا يَحْسِبْنَ	إِنْ حَسِبْنَ	لَا حَسِبْنَ	٦	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِنْ تَحْسِبُ	لَا تَحْسِبُ	مَا تَحْسِبُ	إِنْ حَسِبْتَ	لَا حَسِبْتَ	٧	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	إِنْ تَحْسِبَانِ	لَا تَحْسِبَانِ	مَا تَحْسِبَانِ	إِنْ حَسِبْتُمَا	لَا حَسِبْتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ	إِنْ تَحْسِبُونَ	لَا تَحْسِبُونَ	مَا تَحْسِبُونَ	إِنْ حَسِبْتُمْ	لَا حَسِبْتُمْ	٩	
	مفرد	أَنْتِ	إِنْ تَحْسِبِينَ	لَا تَحْسِبِينَ	مَا تَحْسِبِينَ	إِنْ حَسِبْتِ	لَا حَسِبْتِ	١٠	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	إِنْ تَحْسِبَانِ	لَا تَحْسِبَانِ	مَا تَحْسِبَانِ	إِنْ حَسِبْتُمَا	لَا حَسِبْتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	إِنْ تَحْسِبِينَ	لَا تَحْسِبِينَ	مَا تَحْسِبِينَ	إِنْ حَسِبْتُنَّ	لَا حَسِبْتُنَّ	١٢	
متكلم	مفرد	أَنَا	إِنْ أَحْسِبُ	لَا أَحْسِبُ	مَا أَحْسِبُ	إِنْ حَسِبْتُ	لَا حَسِبْتُ	١٣	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	إِنْ نَحْسِبُ	لَا نَحْسِبُ	مَا نَحْسِبُ	إِنْ حَسِبْنَا	لَا حَسِبْنَا	١٤	

مضارع منفی	ماضی منفی	شماره صفحه	صیغه
نمی‌پندارد آن یک مذکر غایب	نپنداشت آن یک مذکر غایب	۸۲	۱
نمی‌پندارند آن دو مذکر غایب	نپنداشتند آن دو مذکر غایب		۲
نمی‌پندارند آن مذکرهای غایب	نپنداشتند آن مذکرهای غایب		۳
نمی‌پندارد آن یک مؤنث غایب	نپنداشت آن یک مؤنث غایب		۴
نمی‌پندارند آن دو مؤنث غایب	نپنداشتند آن دو مؤنث غایب		۵
نمی‌پندارند آن مؤنث‌های غایب	نپنداشتند آن مؤنث‌های غایب		۶
نمی‌پنداری تو یک مذکر حاضر	نپنداشتی تو یک مذکر حاضر		۷
نمی‌پندارید شما دو مذکر حاضر	نپنداشتید شما دو مذکر حاضر		۸
نمی‌پندارید شما مذکرهای حاضر	نپنداشتید شما مذکرهای حاضر		۹
نمی‌پنداری تو یک مؤنث حاضر	نپنداشتی تو یک مؤنث حاضر		۱۰
نمی‌پندارید شما دو مؤنث حاضر	نپنداشتید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
نمی‌پندارید شما مؤنث‌های حاضر	نپنداشتید شما مؤنث‌های حاضر		۱۲
نمی‌پندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نپنداشتم من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
نمی‌پنداریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	نپنداشتیم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم		۱۴

مضارع حال، مستقبل و استفهامی

ضمائر		استفهامی هل	استفهامی أ	مستقبل سوف	مستقبل سـ	مضارع حال	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	أَيَحْسِبُ	سَوْفَ يَحْسِبُ	سَيَحْسِبُ	لَيَحْسِبُ	۱	
	مذکر	مثنی	هُمَا	أَيَحْسِبَانِ	سَوْفَ يَحْسِبَانِ	سَيَحْسِبَانِ	لَيَحْسِبَانِ	۲
	جمع	هُم	أَيَحْسِبُونَ	سَوْفَ يَحْسِبُونَ	سَيَحْسِبُونَ	لَيَحْسِبُونَ	۳	
	مفرد	هِيَ	هَلْ تَحْسِبُ	أَتَحْسِبُ	سَوْفَ تَحْسِبُ	سَتَحْسِبُ	لَتَحْسِبُ	۴
	مثنی	هُمَا	هَلْ تَحْسِبَانِ	أَتَحْسِبَانِ	سَوْفَ تَحْسِبَانِ	سَتَحْسِبَانِ	لَتَحْسِبَانِ	۵
	جمع	هُنَّ	هَلْ يَحْسِبْنَ	أَيَحْسِبْنَ	سَوْفَ يَحْسِبْنَ	سَيَحْسِبْنَ	لَيَحْسِبْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	أَتَحْسِبُ	سَوْفَ تَحْسِبُ	سَتَحْسِبُ	لَتَحْسِبُ	۷	
	مذکر	مثنی	أَنْتُمَا	أَتَحْسِبَانِ	سَوْفَ تَحْسِبَانِ	سَتَحْسِبَانِ	لَتَحْسِبَانِ	۸
	جمع	أَنْتُمْ	هَلْ تَحْسِبُونَ	أَتَحْسِبُونَ	سَوْفَ تَحْسِبُونَ	سَتَحْسِبُونَ	لَتَحْسِبُونَ	۹
	مفرد	أَنْتِ	هَلْ تَحْسِبِينَ	أَتَحْسِبِينَ	سَوْفَ تَحْسِبِينَ	سَتَحْسِبِينَ	لَتَحْسِبِينَ	۱۰
	مثنی	أَنْتُمَا	هَلْ تَحْسِبَانِ	أَتَحْسِبَانِ	سَوْفَ تَحْسِبَانِ	سَتَحْسِبَانِ	لَتَحْسِبَانِ	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	هَلْ تَحْسِبْنَ	أَتَحْسِبْنَ	سَوْفَ تَحْسِبْنَ	سَتَحْسِبْنَ	لَتَحْسِبْنَ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	وَحْدَهُ	أَأَحْسِبُ	سَوْفَ أَحْسِبُ	سَأَحْسِبُ	لَأَحْسِبُ	۱۳	
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ	أَنَحْسِبُ	سَوْفَ نَحْسِبُ	سَنَحْسِبُ	لَنَحْسِبُ	۱۴	

مضارع حال	شماره صفحه
حتماً دارد می‌پندارد آن یک مذکر غایب	۱
حتماً دارند می‌پندارند آن دو مذکر غایب	۲
حتماً دارند می‌پندارند آن مذکرهای غایب	۳
حتماً دارد می‌پندارد آن یک مؤنث غایب	۴
حتماً دارند می‌پندارند آن دو مؤنث غایب	۵
حتماً دارند می‌پندارند آن مؤنثهای غایب	۶
حتماً داری می‌پنداری تو یک مذکر حاضر	۷
حتماً دارید می‌پندارید شما دو مذکر حاضر	۸
حتماً دارید می‌پندارید شما مذکرهای حاضر	۹
حتماً داری می‌پنداری تو یک مؤنث حاضر	۱۰
حتماً دارید می‌پندارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱
حتماً دارید می‌پندارید شما مؤنثهای حاضر	۱۲
حتماً دارم می‌پندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳
حتماً داریم می‌پنداریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴

مضارع مستقبل حرف سَوَفَ	مضارع مستقبل حرف سَـ	شماره صفحه ۸۵	شماره صیغه
خواهد پنداشت آن یک مذکر غایب	بزودی خواهد پنداشت آن یک مذکر غایب		۱
خواهند پنداشت آن دو مذکر غایب	بزودی خواهند پنداشت آن دو مذکر غایب		۲
خواهند پنداشت آن مذکرهای غایب	بزودی خواهند پنداشت آن مذکرهای غایب		۳
خواهد پنداشت آن یک مؤنث غایب	بزودی خواهد پنداشت آن یک مؤنث غایب		۴
خواهند پنداشت آن دو مؤنث غایب	بزودی خواهند پنداشت آن دو مؤنث غایب		۵
خواهند پنداشت آن مؤنثهای غایب	بزودی خواهند پنداشت آن مؤنثهای غایب		۶
خواهی پنداشت تو یک مذکر حاضر	بزودی خواهی پنداشت تو یک مذکر حاضر		۷
خواهید پنداشت شما دو مذکر حاضر	بزودی خواهید پنداشت شما دو مذکر حاضر		۸
خواهید پنداشت شما مذکرهای حاضر	بزودی خواهید پنداشت شما مذکرهای حاضر		۹
خواهی پنداشت تو یک مؤنث حاضر	بزودی خواهی پنداشت تو یک مؤنث حاضر		۱۰
خواهید پنداشت شما دو مؤنث حاضر	بزودی خواهید پنداشت شما دو مؤنث حاضر		۱۱
خواهید پنداشت شما مؤنثهای حاضر	بزودی خواهید پنداشت شما مؤنثهای حاضر		۱۲
خواهم پنداشت من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بزودی خواهم پنداشت من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
خواهیم پنداشت ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بزودی خواهیم پنداشت ما مذکر یا مؤنثهای متکلم		۱۴

مضارع استفهامی حرف هَلْ	مضارع استفهامی حرف أ	شماره صیغه ۸۶	صفحه
آیا می‌پندارد آن یک مذکر غایب؟	آیا می‌پندارد آن یک مذکر غایب؟	۱	
آیا می‌پندارند آن دو مذکر غایب؟	آیا می‌پندارند آن دو مذکر غایب؟	۲	
آیا می‌پندارند آن مذکرهای غایب؟	آیا می‌پندارند آن مذکرهای غایب؟	۳	
آیا می‌پندارد آن یک مؤنث غایب؟	آیا می‌پندارد آن یک مؤنث غایب؟	۴	
آیا می‌پندارند آن دو مؤنث غایب؟	آیا می‌پندارند آن دو مؤنث غایب؟	۵	
آیا می‌پندارند آن مؤنث‌های غایب؟	آیا می‌پندارند آن مؤنث‌های غایب؟	۶	
آیا می‌پنداری تو یک مذکر حاضر؟	آیا می‌پنداری تو یک مذکر حاضر؟	۷	
آیا می‌پندارید شما دو مذکر حاضر؟	آیا می‌پندارید شما دو مذکر حاضر؟	۸	
آیا می‌پندارید شما مذکرهای حاضر؟	آیا می‌پندارید شما مذکرهای حاضر؟	۹	
آیا می‌پنداری تو یک مؤنث حاضر؟	آیا می‌پنداری تو یک مؤنث حاضر؟	۱۰	
آیا می‌پندارید شما دو مؤنث حاضر؟	آیا می‌پندارید شما دو مؤنث حاضر؟	۱۱	
آیا می‌پندارید شما مؤنث‌های حاضر؟	آیا می‌پندارید شما مؤنث‌های حاضر؟	۱۲	
آیا می‌پندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	آیا می‌پندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	۱۳	
آیا می‌پنداریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم؟	آیا می‌پنداریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم؟	۱۴	

مضارع مجزوم

ضمائر		حرف إن (شرطی)	حرف لاء نهی	حرف لَمَّا (فعل مجد)	حرف لَمْ (فعل مجد)	شماره صیغه		
غایب	مفرد	هُوَ	إِنْ يَحْسِبُ	لَا يَحْسِبُ	لَمَّا يَحْسِبُ	لَمْ يَحْسِبُ	۱	
	مذکر	مثنی	هُمَا	إِنْ يَحْسِبَا	لَا يَحْسِبَا	لَمَّا يَحْسِبَا	لَمْ يَحْسِبَا	۲
	جمع	هُم	إِنْ يَحْسِبُوا	لَا يَحْسِبُوا	لَمَّا يَحْسِبُوا	لَمْ يَحْسِبُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	إِنْ تَحْسِبُ	لَا تَحْسِبُ	لَمَّا تَحْسِبُ	لَمْ تَحْسِبُ	۴	
	مؤنث	مثنی	هُمَا	إِنْ تَحْسِبَا	لَا تَحْسِبَا	لَمَّا تَحْسِبَا	لَمْ تَحْسِبَا	۵
	جمع	هُنَّ	إِنْ يَحْسِبْنَ	لَا يَحْسِبْنَ	لَمَّا يَحْسِبْنَ	لَمْ يَحْسِبْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِنْ تَحْسِبُ	لَا تَحْسِبُ	لَمَّا تَحْسِبُ	لَمْ تَحْسِبُ	۷	
	مذکر	مثنی	أَنْتُمَا	إِنْ تَحْسِبَا	لَا تَحْسِبَا	لَمَّا تَحْسِبَا	لَمْ تَحْسِبَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	إِنْ تَحْسِبُوا	لَا تَحْسِبُوا	لَمَّا تَحْسِبُوا	لَمْ تَحْسِبُوا	۹	
	مفرد	أَنْتِ	إِنْ تَحْسِبِي	لَا تَحْسِبِي	لَمَّا تَحْسِبِي	لَمْ تَحْسِبِي	۱۰	
	مؤنث	مثنی	أَنْتُمَا	إِنْ تَحْسِبَا	لَا تَحْسِبَا	لَمَّا تَحْسِبَا	لَمْ تَحْسِبَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	إِنْ تَحْسِبْنَ	لَا تَحْسِبْنَ	لَمَّا تَحْسِبْنَ	لَمْ تَحْسِبْنَ	۱۲	
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا	إِنْ أَحْسِبُ	لَا أَحْسِبُ	لَمَّا أَحْسِبُ	لَمْ أَحْسِبُ	۱۳	
	مؤنث	أَنَا	إِنْ نَحْسِبُ	لَا نَحْسِبُ	لَمَّا نَحْسِبُ	لَمْ نَحْسِبُ	۱۴	

حرف لَمَّا	حرف لَمْ	شماره صفحه ۸۸	شماره صیغه
هنوز نپنداشته است آن یک مذکر غایب	نپنداشته است آن یک مذکر غایب		۱
هنوز نپنداشته اند آن دو مذکر غایب	نپنداشته اند آن دو مذکر غایب		۲
هنوز نپنداشته اند آن مذکرهای غایب	نپنداشته اند آن مذکرهای غایب		۳
هنوز نپنداشته است آن یک مؤنث غایب	نپنداشته است آن یک مؤنث غایب		۴
هنوز نپنداشته اند آن دو مؤنث غایب	نپنداشته اند آن دو مؤنث غایب		۵
هنوز نپنداشته اند آن مؤنثهای غایب	نپنداشته اند آن مؤنثهای غایب		۶
هنوز نپنداشته ای تو یک مذکر حاضر	نپنداشته ای تو یک مذکر حاضر		۷
هنوز نپنداشته اید شما دو مذکر حاضر	نپنداشته اید شما دو مذکر حاضر		۸
هنوز نپنداشته اید شما مذکرهای حاضر	نپنداشته اید شما مذکرهای حاضر		۹
هنوز نپنداشته ای تو یک مؤنث حاضر	نپنداشته ای تو یک مؤنث حاضر		۱۰
هنوز نپنداشته اید شما دو مؤنث حاضر	نپنداشته اید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
هنوز نپنداشته اید شما مؤنثهای حاضر	نپنداشته اید شما مؤنثهای حاضر		۱۲
هنوز نپنداشته ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نپنداشته ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
هنوز نپنداشته ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	نپنداشته ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم		۱۴

حرف اِن°	حرف لا	شماره صفحه ۸۹	صیغه
اگر بپندارد آن یک مذکر غایب	نباید بپندارد آن یک مذکر غایب	۱	
اگر بپندارند آن دو مذکر غایب	نباید بپندارند آن دو مذکر غایب	۲	
اگر بپندارند آن مذکرهای غایب	نباید بپندارند آن مذکرهای غایب	۳	
اگر بپندارد آن یک مؤنث غایب	نباید بپندارد آن یک مؤنث غایب	۴	
اگر بپندارند آن دو مؤنث غایب	نباید بپندارند آن دو مؤنث غایب	۵	
اگر بپندارند آن مؤنثهای غایب	نباید بپندارند آن مؤنثهای غایب	۶	
اگر بپنداری تو یک مذکر حاضر	مپندار تو یک مذکر حاضر	۷	
اگر بپندارید شما دو مذکر حاضر	مپندارید شما دو مذکر حاضر	۸	
اگر بپندارید شما مذکرهای حاضر	مپندارید شما مذکرهای حاضر	۹	
اگر بپنداری تو یک مؤنث حاضر	مپندار تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
اگر بپندارید شما دو مؤنث حاضر	مپندارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
اگر بپندارید شما مؤنثهای حاضر	مپندارید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
اگر بپندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نباید بپندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
اگر بپنداریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	نباید بپنداریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع منصوب

ضمائر		حرف اِذْنُ	حرف كَيْ	حرف لَنْ	حرف اَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	كَيْ يَحْسِبُ	لَنْ يَحْسِبَ	اَنْ يَحْسِبَ	۱
	مذکر	مثنی	كَيْ يَحْسِبَا	لَنْ يَحْسِبَا	اَنْ يَحْسِبَا	۲
	جمع	هُم	كَيْ يَحْسِبُوْا	لَنْ يَحْسِبُوْا	اَنْ يَحْسِبُوْا	۳
	مفرد	هِيَ	كَيْ تَحْسِبُ	لَنْ تَحْسِبَ	اَنْ تَحْسِبَ	۴
	مذکر	مثنی	كَيْ تَحْسِبَا	لَنْ تَحْسِبَا	اَنْ تَحْسِبَا	۵
	جمع	هُنَّ	كَيْ يَحْسِبْنَ	لَنْ يَحْسِبْنَ	اَنْ يَحْسِبْنَ	۶
مخاطب	مفرد	اَنْتَ	كَيْ تَحْسِبُ	لَنْ تَحْسِبَ	اَنْ تَحْسِبَ	۷
	مذکر	مثنی	كَيْ تَحْسِبَا	لَنْ تَحْسِبَا	اَنْ تَحْسِبَا	۸
	جمع	اَنْتُمْ	كَيْ تَحْسِبُوْا	لَنْ تَحْسِبُوْا	اَنْ تَحْسِبُوْا	۹
	مفرد	اَنْتِ	كَيْ تَحْسِبِي	لَنْ تَحْسِبِي	اَنْ تَحْسِبِي	۱۰
	مذکر	مثنی	كَيْ تَحْسِبَا	لَنْ تَحْسِبَا	اَنْ تَحْسِبَا	۱۱
	جمع	اَنْتُنَّ	كَيْ تَحْسِبْنَ	لَنْ تَحْسِبْنَ	اَنْ تَحْسِبْنَ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	اَنَا	كَيْ اَحْسِبُ	لَنْ اَحْسِبَ	اَنْ اَحْسِبَ	۱۳
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ	كَيْ نَحْسِبُ	لَنْ نَحْسِبَ	اَنْ نَحْسِبَ	۱۴

حرف گِی°	حرف آن°	شماره صفحه ۹۱	صیغه
برای اینکه بپندارد آن یک مذکر غایب	اینکه بپندارد آن یک مذکر غایب	۱	
برای اینکه بپندارند آن دو مذکر غایب	اینکه بپندارند آن دو مذکر غایب	۲	
برای اینکه بپندارند آن مذکرهای غایب	اینکه بپندارند آن مذکرهای غایب	۳	
برای اینکه بپندارد آن یک مؤنث غایب	اینکه بپندارد آن یک مؤنث غایب	۴	
برای اینکه بپندارند آن دو مؤنث غایب	اینکه بپندارند آن دو مؤنث غایب	۵	
برای اینکه بپندارند آن مؤنثهای غایب	اینکه بپندارند آن مؤنثهای غایب	۶	
برای اینکه بپنداری تو یک مذکر حاضر	اینکه بپنداری تو یک مذکر حاضر	۷	
برای اینکه بپندارید شما دو مذکر حاضر	اینکه بپندارید شما دو مذکر حاضر	۸	
برای اینکه بپندارید شما مذکرهای حاضر	اینکه بپندارید شما مذکرهای حاضر	۹	
برای اینکه بپنداری تو یک مؤنث حاضر	اینکه بپنداری تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
برای اینکه بپندارید شما دو مؤنث حاضر	اینکه بپندارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
برای اینکه بپندارید شما مؤنثهای حاضر	اینکه بپندارید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
برای اینکه بپندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	اینکه بپندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
برای اینکه بپنداریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	اینکه بپنداریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

حرف اِذَنْ	حرف لَنْ	شماره صیغه ۹۲	صفحه
در این هنگام می‌پندارد آن یک مذکر غایب	هرگز نمی‌پندارد آن یک مذکر غایب	۱	
در این هنگام می‌پندارند آن دو مذکر غایب	هرگز نمی‌پندارند آن دو مذکر غایب	۲	
در این هنگام می‌پندارند آن مذکرهای غایب	هرگز نمی‌پندارند آن مذکرهای غایب	۳	
در این هنگام می‌پندارد آن یک مؤنث غایب	هرگز نمی‌پندارد آن یک مؤنث غایب	۴	
در این هنگام می‌پندارند آن دو مؤنث غایب	هرگز نمی‌پندارند آن دو مؤنث غایب	۵	
در این هنگام می‌پندارند آن مؤنث‌های غایب	هرگز نمی‌پندارند آن مؤنث‌های غایب	۶	
در این هنگام می‌پنداری تو یک مذکر حاضر	هرگز نمی‌پنداری تو یک مذکر حاضر	۷	
در این هنگام می‌پندارید شما دو مذکر حاضر	هرگز نمی‌پندارید شما دو مذکر حاضر	۸	
در این هنگام می‌پندارید شما مذکرهای حاضر	هرگز نمی‌پندارید شما مذکرهای حاضر	۹	
در این هنگام می‌پنداری تو یک مؤنث حاضر	هرگز نمی‌پنداری تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
در این هنگام می‌پندارید شما دو مؤنث حاضر	هرگز نمی‌پندارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
در این هنگام می‌پندارید شما مؤنث‌های حاضر	هرگز نمی‌پندارید شما مؤنث‌های حاضر	۱۲	
در این هنگام می‌پندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	هرگز نمی‌پندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
در این هنگام می‌پنداریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	هرگز نمی‌پنداریم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	۱۴	

نون تأكيد

٥(٦)

صفحة
٩٣

شماره
صيغه

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

١

لِيَحْسِبَنَّ

لِيُحْسِبَنَّ

لِيَحْسِبَنَّ

هُوَ مفرد

٢

لِيَحْسِبَانِ

لِيُحْسِبَانِ

لِيَحْسِبَنَّ

هُمَا مثلي

٣

لِيَحْسِبُنَّ

لِيُحْسِبُنَّ

لِيَحْسِبُنَّ

هُنَّ جمع

٤

لِتَحْسِبَنَّ

لِتُحْسِبَنَّ

لِتَحْسِبَنَّ

هِيَ مفرد

٥

لِتَحْسِبَانِ

لِتُحْسِبَانِ

لِتَحْسِبَنَّ

هُمَا مثلي

٦

لِيَحْسِبَانِ

لِيُحْسِبَانِ

لِيَحْسِبَنَّ

هُنَّ جمع

٧

إِحْسِبَنَّ

لِتُحْسِبَنَّ

إِحْسِبَنَّ

أَنْتَ مفرد

٨

إِحْسِبَانِ

لِتُحْسِبَانِ

إِحْسِبَنَّ

أَنْتُمَا مثلي

٩

إِحْسِبُنَّ

لِتُحْسِبُنَّ

إِحْسِبُنَّ

أَنْتُمْ جمع

١٠

إِحْسِبِ

لِتُحْسِبِ

إِحْسِبِ

أَنْتَ مفرد

١١

إِحْسِبَانِ

لِتُحْسِبَانِ

إِحْسِبِ

أَنْتُمَا مثلي

١٢

إِحْسِبَانِ

لِتُحْسِبَانِ

إِحْسِبِ

أَنْتُمْ جمع

١٣

لَا أَحْسِبَنَّ

لَا أُحْسِبَنَّ

لَا أَحْسِبَنَّ

أَنَا وحده

١٤

لِتَحْسِبَنَّ

لِتُحْسِبَنَّ

لِتَحْسِبَنَّ

نَحْنُ الغير مع

غائب

مخاطب

متكلم

مذكر

مؤنث

مذكر

مؤنث

مذكر و مؤنث

امر معلوم بانون تأکید ثقیله	شماره صفحه صیغه ۹۴
حتماً حتماً باید بپندارد آن یک مذکر غایب	۱
حتماً حتماً باید بپندارند آن دو مذکر غایب	۲
حتماً حتماً باید بپندارند آن مذکرهای غایب	۳
حتماً حتماً باید بپندارد آن یک مؤنث غایب	۴
حتماً حتماً باید بپندارند آن دو مؤنث غایب	۵
حتماً حتماً باید بپندارند آن مؤنثهای غایب	۶
حتماً حتماً بپندار تو یک مذکر حاضر	۷
حتماً حتماً بپندارید شما دو مذکر حاضر	۸
حتماً حتماً بپندارید شما مذکرهای حاضر	۹
حتماً حتماً بپندار تو یک مؤنث حاضر	۱۰
حتماً حتماً بپندارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱
حتماً حتماً بپندارید شما مؤنثهای حاضر	۱۲
حتماً حتماً باید بپندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳
حتماً حتماً باید بپنداریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴

امر معلوم بانون تأکید خفیفه	امر مجهول بانون تأکید ثقیله	صفحه ۹۵	شماره صیغه
حتماً باید بیندارد آن یک مذکر غایب	حتماً حتماً باید پنداشته شود آن یک مذکر غایب		۱
	حتماً حتماً باید پنداشته شوند آن دو مذکر غایب		۲
حتماً باید بیندارند آن مذکرهای غایب	حتماً حتماً باید پنداشته شوند آن مذکرهای غایب		۳
حتماً باید بیندارد آن یک مؤنث غایب	حتماً حتماً باید پنداشته شود آن یک مؤنث غایب		۴
	حتماً حتماً باید پنداشته شوند آن دو مؤنث غایب		۵
	حتماً حتماً باید پنداشته شوند آن مؤنثهای غایب		۶
حتماً بیندار تو یک مذکر حاضر	حتماً حتماً باید پنداشته شوی تو یک مذکر حاضر		۷
	حتماً حتماً باید پنداشته شوید شما دو مذکر حاضر		۸
حتماً بیندارید شما مذکرهای حاضر	حتماً حتماً باید پنداشته شوید شما مذکرهای حاضر		۹
حتماً بیندار تو یک مؤنث حاضر	حتماً حتماً باید پنداشته شوی تو یک مؤنث حاضر		۱۰
	حتماً حتماً باید پنداشته شوید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
	حتماً حتماً باید پنداشته شوید شما مؤنثهای حاضر		۱۲
حتماً باید بیندارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	حتماً حتماً باید پنداشته شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
حتماً باید بینداریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	حتماً حتماً باید پنداشته شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم		۱۴

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُكْرِمُ بِهِ	يُكْرِمُ بِهِ	لِيُكْرِمُ	يُكْرِمُ	كُرِمَ بِهِ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُكْرِمُ بِهِمَا	يُكْرِمُ بِهِمَا	لِيُكْرِمَا	يُكْرِمَانِ	كُرِمَا	۲
	جمع	هُم	لِيُكْرِمُ بِهِمْ	يُكْرِمُ بِهِمْ	لِيُكْرِمُوا	يُكْرِمُونَ	كُرِمُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	لِيُكْرِمُ بِهَا	يُكْرِمُ بِهَا	لِتُكْرِمَ	تُكْرِمُ	كُرِمَتْ بِهَا	۴	
	مثنى	هُمَا	لِيُكْرِمُ بِهِمَا	يُكْرِمُ بِهِمَا	لِتُكْرِمَا	تُكْرِمَانِ	كُرِمْتَا	۵	
	جمع	هُنَّ	لِيُكْرِمُ بِهِنَّ	يُكْرِمُ بِهِنَّ	لِيُكْرِمْنَ	يُكْرِمْنَ	كُرِمْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيُكْرِمُ بِكَ	يُكْرِمُ بِكَ	اُكْرِمُ	تُكْرِمُ	كُرِمْتَ	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُكْرِمُ بِكُمَا	يُكْرِمُ بِكُمَا	اُكْرِمَا	تُكْرِمَانِ	كُرِمْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُكْرِمُ بِكُمْ	يُكْرِمُ بِكُمْ	اُكْرِمُوا	تُكْرِمُونَ	كُرِمْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لِيُكْرِمُ بِكِ	يُكْرِمُ بِكِ	اُكْرِمِي	تُكْرِمِينَ	كُرِمْتِ	۱۰	
	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُكْرِمُ بِكُمَا	يُكْرِمُ بِكُمَا	اُكْرِمَا	تُكْرِمَانِ	كُرِمْتُمَا	۱۱	
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيُكْرِمُ بِكُنَّ	يُكْرِمُ بِكُنَّ	اُكْرِمْنَ	تُكْرِمْنَ	كُرِمْتُنَّ	۱۲	
متكلم	مذكر و مؤنث	وحدہ	أَنَا	لِيُكْرِمُ بِي	يُكْرِمُ بِي	لَا أُكْرِمُ	أُكْرِمُ	كُرِمْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	الغیر	نَحْنُ	لِيُكْرِمُ بِنَا	يُكْرِمُ بِنَا	لِنُكْرِمُ	نُكْرِمُ	كُرِمْنَا	۱۴

ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	صفحه ۹۷
گرامی داشته شد آن یک مذکر غایب	بزرگوار بود آن یک مذکر غایب	۱	
گرامی داشته شدند آن دو مذکر غایب	بزرگوار بودند آن دو مذکر غایب	۲	
گرامی داشته شدند آن مذکرهای غایب	بزرگوار بودند آن مذکرهای غایب	۳	
گرامی داشته شد آن یک مؤنث غایب	بزرگوار بود آن یک مؤنث غایب	۴	
گرامی داشته شدند آن دو مؤنث غایب	بزرگوار بودند آن دو مؤنث غایب	۵	
گرامی داشته شدند آن مؤنثهای غایب	بزرگوار بودند آن مؤنثهای غایب	۶	
گرامی داشته شدی تو یک مذکر حاضر	بزرگوار بودی تو یک مذکر حاضر	۷	
گرامی داشته شدید شما دو مذکر حاضر	بزرگوار بودید شما دو مذکر حاضر	۸	
گرامی داشته شدید شما مذکرهای حاضر	بزرگوار بودید شما مذکرهای حاضر	۹	
گرامی داشته شدی تو یک مؤنث حاضر	بزرگوار بودی تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
گرامی داشته شدید شما دو مؤنث حاضر	بزرگوار بودید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
گرامی داشته شدید شما مؤنثهای حاضر	بزرگوار بودید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
گرامی داشته شدم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بزرگوار بودم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
گرامی داشته شدیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بزرگوار بودیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

امر معلوم	مضارع معلوم	شماره صیغه ۹۸	صفحه
باید بزرگوارشود آن یک مذکر غایب	بزرگوار است آن یک مذکر غایب	۱	
باید بزرگوارشوند آن دو مذکر غایب	بزرگوارند آن دو مذکر غایب	۲	
باید بزرگوارشوند آن مذکرهای غایب	بزرگوارند آن مذکرهای غایب	۳	
باید بزرگوارشود آن یک مؤنث غایب	بزرگوار است آن یک مؤنث غایب	۴	
باید بزرگوارشوند آن دو مؤنث غایب	بزرگوارند آن دو مؤنث غایب	۵	
باید بزرگوارشوند آن مؤنثهای غایب	بزرگوارند آن مؤنثهای غایب	۶	
بزرگوارشو تو یک مذکر حاضر	بزرگواری تو یک مذکر حاضر	۷	
بزرگوارشوید شما دو مذکر حاضر	بزرگوارید شما دو مذکر حاضر	۸	
بزرگوارشوید شما مذکرهای حاضر	بزرگوارید شما مذکرهای حاضر	۹	
بزرگوارشو تو یک مؤنث حاضر	بزرگواری تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
بزرگوارشوید شما دو مؤنث حاضر	بزرگوارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
بزرگوارشوید شما مؤنثهای حاضر	بزرگوارید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
باید بزرگوارشوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بزرگوارم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
باید بزرگوارشویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بزرگواریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

امر مجهول	مضارع مجهول	صفحه ۹۹	شماره صیغه
باید گرامی داشته شود آن یک مذکر غایب	گرامی داشته می شود آن یک مذکر غایب		۱
باید گرامی داشته شوند آن دو مذکر غایب	گرامی داشته می شوند آن دو مذکر غایب		۲
باید گرامی داشته شوند آن مذکرهای غایب	گرامی داشته می شوند آن مذکرهای غایب		۳
باید گرامی داشته شود آن یک مؤنث غایب	گرامی داشته می شود آن یک مؤنث غایب		۴
باید گرامی داشته شوند آن دو مؤنث غایب	گرامی داشته می شوند آن دو مؤنث غایب		۵
باید گرامی داشته شوند آن مؤنثهای غایب	گرامی داشته می شوند آن مؤنثهای غایب		۶
باید گرامی داشته شوی تو یک مذکر حاضر	گرامی داشته می شوی تو یک مذکر حاضر		۷
باید گرامی داشته شوید شما دو مذکر حاضر	گرامی داشته می شوید شما دو مذکر حاضر		۸
باید گرامی داشته شوید شما مذکرهای حاضر	گرامی داشته می شوید شما مذکرهای حاضر		۹
باید گرامی داشته شوی تو یک مؤنث حاضر	گرامی داشته می شوی تو یک مؤنث حاضر		۱۰
باید گرامی داشته شوید شما دو مؤنث حاضر	گرامی داشته می شوید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
باید گرامی داشته شوید شما مؤنثهای حاضر	گرامی داشته می شوید شما مؤنثهای حاضر		۱۲
باید گرامی داشته شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	گرامی داشته می شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
باید گرامی داشته شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	گرامی داشته می شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم		۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		منفي إن	منفي لا	مضارع منفي ما	منفي إن	منفي لا	ماضي منفي ما	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لَا يَكْرُمُ	مَآيَكْرُمُ	إِنْ كَرُمَ	لَا كَرُمَ	مَا كَرُمَ	۱
	مذكر	هُمَا	لَا يَكْرُمَانِ	مَا يَكْرُمَانِ	إِنْ كَرَمَا	لَا كَرَمَا	مَا كَرَمَا	۲
	جمع	هُم	لَا يَكْرُمُونَ	مَا يَكْرُمُونَ	إِنْ كَرُمُوا	لَا كَرُمُوا	مَا كَرُمُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَا تَكْرُمُ	مَا تَكْرُمُ	إِنْ كَرَمَتْ	لَا كَرَمَتْ	مَا كَرَمَتْ	۴
	مؤنث	هُمَا	لَا تَكْرُمَانِ	مَا تَكْرُمَانِ	إِنْ كَرَمَتَا	لَا كَرَمَتَا	مَا كَرَمَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لَا يَكْرُمْنَ	مَا يَكْرُمْنَ	إِنْ كَرُمْنَ	لَا كَرُمْنَ	مَا كَرُمْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَا تَكْرُمُ	مَا تَكْرُمُ	إِنْ كَرَمْتَ	لَا كَرَمْتَ	مَا كَرَمْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَا تَكْرُمَانِ	مَا تَكْرُمَانِ	إِنْ كَرَمْتُمَا	لَا كَرَمْتُمَا	مَا كَرَمْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَا تَكْرُمُونَ	مَا تَكْرُمُونَ	إِنْ كَرَمْتُمْ	لَا كَرَمْتُمْ	مَا كَرَمْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَا تَكْرُمِينَ	مَا تَكْرُمِينَ	إِنْ كَرَمْتِ	لَا كَرَمْتِ	مَا كَرَمْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا	لَا تَكْرُمَانِ	مَا تَكْرُمَانِ	إِنْ كَرَمْتُمَا	لَا كَرَمْتُمَا	مَا كَرَمْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَا تَكْرُمْنَ	مَا تَكْرُمْنَ	إِنْ كَرَمْتُنَّ	لَا كَرَمْتُنَّ	مَا كَرَمْتُنَّ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا	لَا أَكْرُمُ	مَا أَكْرُمُ	إِنْ كَرَمْتُ	لَا كَرَمْتُ	مَا كَرَمْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لَا نَكْرُمُ	مَا نَكْرُمُ	إِنْ كَرَمْنَا	لَا كَرَمْنَا	مَا كَرَمْنَا	۱۴

مضارع منفی	ماضی منفی	شماره صیغه	صفحه ۱۰۱
بزرگوار نیست آن یک مذکر غایب	بزرگوار نبود آن یک مذکر غایب	۱	
بزرگوار نیستند آن دو مذکر غایب	بزرگوار نبودند آن دو مذکر غایب	۲	
بزرگوار نیستند آن مذکرهای غایب	بزرگوار نبودند آن مذکرهای غایب	۳	
بزرگوار نیست آن یک مؤنث غایب	بزرگوار نبود آن یک مؤنث غایب	۴	
بزرگوار نیستند آن دو مؤنث غایب	بزرگوار نبودند آن دو مؤنث غایب	۵	
بزرگوار نیستند آن مؤنثهای غایب	بزرگوار نبودند آن مؤنثهای غایب	۶	
بزرگوار نیستی تو یک مذکر حاضر	بزرگوار نبودى تو یک مذکر حاضر	۷	
بزرگوار نیستید شما دو مذکر حاضر	بزرگوار نبودید شما دو مذکر حاضر	۸	
بزرگوار نیستید شما مذکرهای حاضر	بزرگوار نبودید شما مذکرهای حاضر	۹	
بزرگوار نیستی تو یک مؤنث حاضر	بزرگوار نبودى تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
بزرگوار نیستید شما دو مؤنث حاضر	بزرگوار نبودید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
بزرگوار نیستید شما مؤنثهای حاضر	بزرگوار نبودید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
بزرگوار نیستم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بزرگوار نبودم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
بزرگوار نیستیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بزرگوار نبودیم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع حال، مستقبل و استفهامی

		مضارع حال	مستقبل سَ	مستقبل سَوْفَ	استفهامی أ	استفهامی هَلْ	ضمائر
غایب	مفرد	لَيَكْرُمُ	سَيَكْرُمُ	سَوْفَ يَكْرُمُ	أ يَكْرُمُ	هَلْ يَكْرُمُ	هُوَ
	مثنی	لَيَكْرُمَانِ	سَيَكْرُمَانِ	سَوْفَ يَكْرُمَانِ	أ يَكْرُمَانِ	هَلْ يَكْرُمَانِ	هُمَا
	جمع	لَيَكْرُمُونَ	سَيَكْرُمُونَ	سَوْفَ يَكْرُمُونَ	أ يَكْرُمُونَ	هَلْ يَكْرُمُونَ	هُم
	مفرد	لَتَكْرُمُ	سَتَكْرُمُ	سَوْفَ تَكْرُمُ	أ تَكْرُمُ	هَلْ تَكْرُمُ	هِيَ
	مثنی	لَتَكْرُمَانِ	سَتَكْرُمَانِ	سَوْفَ تَكْرُمَانِ	أ تَكْرُمَانِ	هَلْ تَكْرُمَانِ	هُمَا
	جمع	لَيَكْرُمَنَّ	سَيَكْرُمَنَّ	سَوْفَ يَكْرُمَنَّ	أ يَكْرُمَنَّ	هَلْ يَكْرُمَنَّ	هُنَّ
مخاطب	مفرد	لَتَكْرُمُ	سَتَكْرُمُ	سَوْفَ تَكْرُمُ	أ تَكْرُمُ	هَلْ تَكْرُمُ	أَنْتَ
	مثنی	لَتَكْرُمَانِ	سَتَكْرُمَانِ	سَوْفَ تَكْرُمَانِ	أ تَكْرُمَانِ	هَلْ تَكْرُمَانِ	أَنْتُمَا
	جمع	لَتَكْرُمُونَ	سَتَكْرُمُونَ	سَوْفَ تَكْرُمُونَ	أ تَكْرُمُونَ	هَلْ تَكْرُمُونَ	أَنْتُمْ
	مفرد	لَتَكْرُمِينَ	سَتَكْرُمِينَ	سَوْفَ تَكْرُمِينَ	أ تَكْرُمِينَ	هَلْ تَكْرُمِينَ	أَنْتِ
	مثنی	لَتَكْرُمَانِ	سَتَكْرُمَانِ	سَوْفَ تَكْرُمَانِ	أ تَكْرُمَانِ	هَلْ تَكْرُمَانِ	أَنْتُمَا
	جمع	لَتَكْرُمَنَّ	سَتَكْرُمَنَّ	سَوْفَ تَكْرُمَنَّ	أ تَكْرُمَنَّ	هَلْ تَكْرُمَنَّ	أَنْتُنَّ
متكلم	وحدہ	لَاكْرُمُ	سَاكْرُمُ	سَوْفَ أَكْرُمُ	أ أَكْرُمُ	هَلْ أَكْرُمُ	أَنَا
	مفرد و مثنی	لَنَكْرُمُ	سَنَكْرُمُ	سَوْفَ نَكْرُمُ	أ نَكْرُمُ	هَلْ نَكْرُمُ	نَحْنُ

مضارع حال	شماره صفحه
حتماً بزرگوار است آن یک مذکر غایب	۱
حتماً بزرگوارند آن دو مذکر غایب	۲
حتماً بزرگوارند آن مذکرهای غایب	۳
حتماً بزرگوار است آن یک مؤنث غایب	۴
حتماً بزرگوارند آن دو مؤنث غایب	۵
حتماً بزرگوارند آن مؤنثهای غایب	۶
حتماً بزرگواری تو یک مذکر حاضر	۷
حتماً بزرگوارید شما دو مذکر حاضر	۸
حتماً بزرگوارید شما مذکرهای حاضر	۹
حتماً بزرگواری تو یک مؤنث حاضر	۱۰
حتماً بزرگوارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱
حتماً بزرگوارید شما مؤنثهای حاضر	۱۲
حتماً بزرگوایم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳
حتماً بزرگوایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴

مضارع مستقبل حرف سَوَفَ	مضارع مستقبل حرف سَـ	شماره صیغه ۱۰۴	صفحه
بزرگوار خواهد بود آن یک مذکر غایب	بزودی بزرگوار خواهد بود آن یک مذکر غایب	۱	
بزرگوار خواهند بود آن دو مذکر غایب	بزودی بزرگوار خواهند بود آن دو مذکر غایب	۲	
بزرگوار خواهند بود آن مذکرهای غایب	بزودی بزرگوار خواهند بود آن مذکرهای غایب	۳	
بزرگوار خواهد بود آن یک مؤنث غایب	بزودی بزرگوار خواهد بود آن یک مؤنث غایب	۴	
بزرگوار خواهند بود آن دو مؤنث غایب	بزودی بزرگوار خواهند بود آن دو مؤنث غایب	۵	
بزرگوار خواهند بود آن مؤنثهای غایب	بزودی بزرگوار خواهند بود آن مؤنثهای غایب	۶	
بزرگوار خواهی بود تو یک مذکر حاضر	بزودی بزرگوار خواهی بود تو یک مذکر حاضر	۷	
بزرگوار خواهید بود شما دو مذکر حاضر	بزودی بزرگوار خواهید بود شما دو مذکر حاضر	۸	
بزرگوار خواهید بود شما مذکرهای حاضر	بزودی بزرگوار خواهید بود شما مذکرهای حاضر	۹	
بزرگوار خواهی بود تو یک مؤنث حاضر	بزودی بزرگوار خواهی بود تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
بزرگوار خواهید بود شما دو مؤنث حاضر	بزودی بزرگوار خواهید بود شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
بزرگوار خواهید بود شما مؤنثهای حاضر	بزودی بزرگوار خواهید بود شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
بزرگوار خواهیم بود من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بزودی بزرگوار خواهیم بود من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
بزرگوار خواهیم بود ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بزودی بزرگوار خواهیم بود ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع استفهامی حرف هَلْ	مضارع استفهامی حرف أ	شماره صیغه ۱۰۵	صفحه
آیا بزرگوار است آن یک مذکر غایب؟	آیا بزرگوار است آن یک مذکر غایب؟	۱	
آیا بزرگوارند آن دو مذکر غایب؟	آیا بزرگوارند آن دو مذکر غایب؟	۲	
آیا بزرگوارند آن مذکرهای غایب؟	آیا بزرگوارند آن مذکرهای غایب؟	۳	
آیا بزرگوار است آن یک مؤنث غایب؟	آیا بزرگوار است آن یک مؤنث غایب؟	۴	
آیا بزرگوارند آن دو مؤنث غایب؟	آیا بزرگوارند آن دو مؤنث غایب؟	۵	
آیا بزرگوارند آن مؤنثهای غایب؟	آیا بزرگوارند آن مؤنثهای غایب؟	۶	
آیا بزرگواری تو یک مذکر حاضر؟	آیا بزرگواری تو یک مذکر حاضر؟	۷	
آیا بزرگوارید شما دو مذکر حاضر؟	آیا بزرگوارید شما دو مذکر حاضر؟	۸	
آیا بزرگوارید شما مذکرهای حاضر؟	آیا بزرگوارید شما مذکرهای حاضر؟	۹	
آیا بزرگواری تو یک مؤنث حاضر؟	آیا بزرگواری تو یک مؤنث حاضر؟	۱۰	
آیا بزرگوارید شما دو مؤنث حاضر؟	آیا بزرگوارید شما دو مؤنث حاضر؟	۱۱	
آیا بزرگوارید شما مؤنثهای حاضر؟	آیا بزرگوارید شما مؤنثهای حاضر؟	۱۲	
آیا بزرگواریم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	آیا بزرگواریم من یک مذکر یا مؤنث متکلم؟	۱۳	
آیا بزرگواریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم؟	آیا بزرگواریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم؟	۱۴	

مضارع مجزوم

ضمائر		حرف إن (شرطي)	حرف لاء نهی	حرف لَمَّا (فعل جحد)	حرف لَمْ (فعل جحد)	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لَا يَكْرُمُ	لَمَّا يَكْرُمُ	لَمْ يَكْرُمُ	۱
	مثنی	هُمَا	لَا يَكْرُمَا	لَمَّا يَكْرُمَا	لَمْ يَكْرُمَا	۲
	جمع	هُم	لَا يَكْرُمُوا	لَمَّا يَكْرُمُوا	لَمْ يَكْرُمُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَا تَكْرُمُ	لَمَّا تَكْرُمُ	لَمْ تَكْرُمُ	۴
	مثنی	هُمَا	لَا تَكْرُمَا	لَمَّا تَكْرُمَا	لَمْ تَكْرُمَا	۵
	جمع	هُنَّ	لَا يَكْرُمْنَ	لَمَّا يَكْرُمْنَ	لَمْ يَكْرُمْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَا تَكْرُمُ	لَمَّا تَكْرُمُ	لَمْ تَكْرُمُ	۷
	مثنی	أَنْتُمَا	لَا تَكْرُمَا	لَمَّا تَكْرُمَا	لَمْ تَكْرُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَا تَكْرُمُوا	لَمَّا تَكْرُمُوا	لَمْ تَكْرُمُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَا تَكْرُمِي	لَمَّا تَكْرُمِي	لَمْ تَكْرُمِي	۱۰
	مثنی	أَنْتُمَا	لَا تَكْرُمَا	لَمَّا تَكْرُمَا	لَمْ تَكْرُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَا تَكْرُمْنَ	لَمَّا تَكْرُمْنَ	لَمْ تَكْرُمْنَ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لَا أَكْرُمُ	لَمَّا أَكْرُمُ	لَمْ أَكْرُمُ	۱۳
	مع الغیر	نَحْنُ	لَا نَكْرُمُ	لَمَّا نَكْرُمُ	لَمْ نَكْرُمُ	۱۴

حرف لَمَّا	حرف لَمْ	شماره صیغه ۱۰۷	صفحه
هنوز بزرگوار نشده است آن یک مذکر غایب	بزرگوار نشده است آن یک مذکر غایب	۱	
هنوز بزرگوار نشده اند آن دو مذکر غایب	بزرگوار نشده اند آن دو مذکر غایب	۲	
هنوز بزرگوار نشده اند آن مذکرهای غایب	بزرگوار نشده اند آن مذکرهای غایب	۳	
هنوز بزرگوار نشده است آن یک مؤنث غایب	بزرگوار نشده است آن یک مؤنث غایب	۴	
هنوز بزرگوار نشده اند آن دو مؤنث غایب	بزرگوار نشده اند آن دو مؤنث غایب	۵	
هنوز بزرگوار نشده اند آن مؤنثهای غایب	بزرگوار نشده اند آن مؤنثهای غایب	۶	
هنوز بزرگوار نشده ای تو یک مذکر حاضر	بزرگوار نشده ای تو یک مذکر حاضر	۷	
هنوز بزرگوار نشده اید شما دو مذکر حاضر	بزرگوار نشده اید شما دو مذکر حاضر	۸	
هنوز بزرگوار نشده اید شما مذکرهای حاضر	بزرگوار نشده اید شما مذکرهای حاضر	۹	
هنوز بزرگوار نشده ای تو یک مؤنث حاضر	بزرگوار نشده ای تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
هنوز بزرگوار نشده اید شما دو مؤنث حاضر	بزرگوار نشده اید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
هنوز بزرگوار نشده اید شما مؤنثهای حاضر	بزرگوار نشده اید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
هنوز بزرگوار نشده ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم	بزرگوار نشده ام من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
هنوز بزرگوار نشده ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	بزرگوار نشده ایم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

حرف ان	حرف لا	شماره صیغه ۱۰۸	صفحه
اگر بزرگوار شود آن یک مذکر غایب	نباید بزرگوار شود آن یک مذکر غایب	۱	
اگر بزرگوار شوند آن دو مذکر غایب	نباید بزرگوار شوند آن دو مذکر غایب	۲	
اگر بزرگوار شوند آن مذکرهای غایب	نباید بزرگوار شوند آن مذکرهای غایب	۳	
اگر بزرگوار شود آن یک مؤنث غایب	نباید بزرگوار شود آن یک مؤنث غایب	۴	
اگر بزرگوار شوند آن دو مؤنث غایب	نباید بزرگوار شوند آن دو مؤنث غایب	۵	
اگر بزرگوار شوند آن مؤنثهای غایب	نباید بزرگوار شوند آن مؤنثهای غایب	۶	
اگر بزرگوار شوی تو یک مذکر حاضر	بزرگوار نشو تو یک مذکر حاضر	۷	
اگر بزرگوار شوید شما دو مذکر حاضر	بزرگوار نشوید شما دو مذکر حاضر	۸	
اگر بزرگوار شوید شما مذکرهای حاضر	بزرگوار نشوید شما مذکرهای حاضر	۹	
اگر بزرگوار شوی تو یک مؤنث حاضر	بزرگوار نشو تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
اگر بزرگوار شوید شما دو مؤنث حاضر	بزرگوار نشوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
اگر بزرگوار شوید شما مؤنثهای حاضر	بزرگوار نشوید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
اگر بزرگوار شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	نباید بزرگوار شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
اگر بزرگوار شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	نباید بزرگوار شویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضارع منصوب

ضمائر		حرف اِذْنُ	حرف كَيْ	حرف لَنْ	حرف اَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	كَيْ يَكْرِمَ	لَنْ يَكْرِمَ	اَنْ يَكْرِمَ	۱
	مثنی	هُمَا	كَيْ يَكْرِمَا	لَنْ يَكْرِمَا	اَنْ يَكْرِمَا	۲
	جمع	هُم	كَيْ يَكْرِمُوا	لَنْ يَكْرِمُوا	اَنْ يَكْرِمُوا	۳
	مفرد	هِيَ	اِذْنُ تَكْرِمَ	لَنْ تَكْرِمَ	اَنْ تَكْرِمَ	۴
	مثنی	هُمَا	اِذْنُ تَكْرِمَا	لَنْ تَكْرِمَا	اَنْ تَكْرِمَا	۵
	جمع	هُنَّ	اِذْنُ يَكْرِمْنَ	كَيْ يَكْرِمْنَ	لَنْ يَكْرِمْنَ	اَنْ يَكْرِمْنَ
مخاطب	مفرد	اَنْتَ	اِذْنُ تَكْرِمَ	لَنْ تَكْرِمَ	اَنْ تَكْرِمَ	۷
	مثنی	اَنْتُمَا	اِذْنُ تَكْرِمَا	لَنْ تَكْرِمَا	اَنْ تَكْرِمَا	۸
	جمع	اَنْتُمْ	اِذْنُ تَكْرِمُوا	لَنْ تَكْرِمُوا	اَنْ تَكْرِمُوا	۹
	مفرد	اَنْتِ	اِذْنُ تَكْرِمِي	لَنْ تَكْرِمِي	اَنْ تَكْرِمِي	۱۰
	مثنی	اَنْتُمَا	اِذْنُ تَكْرِمَا	لَنْ تَكْرِمَا	اَنْ تَكْرِمَا	۱۱
	جمع	اَنْتُنَّ	اِذْنُ تَكْرِمْنَ	كَيْ تَكْرِمْنَ	لَنْ تَكْرِمْنَ	اَنْ تَكْرِمْنَ
متكلم	وحدہ	اَنَا	اِذْنُ اَكْرِمَ	لَنْ اَكْرِمَ	اَنْ اَكْرِمَ	۱۳
	مع الغیر	نَحْنُ	اِذْنُ نَكْرِمَ	لَنْ نَكْرِمَ	اَنْ نَكْرِمَ	۱۴

حرف گِی°	حرف آن°	شماره صفحه ۱۱۰	صیغه
برای اینکه بزرگواراست آن یک مذکر غایب	اینکه بزرگواراست آن یک مذکر غایب	۱	
برای اینکه بزرگوارند آن دو مذکر غایب	اینکه بزرگوارند آن دو مذکر غایب	۲	
برای اینکه بزرگوارند آن مذکرهای غایب	اینکه بزرگوارند آن مذکرهای غایب	۳	
برای اینکه بزرگواراست آن یک مؤنث غایب	اینکه بزرگواراست آن یک مؤنث غایب	۴	
برای اینکه بزرگوارند آن دو مؤنث غایب	اینکه بزرگوارند آن دو مؤنث غایب	۵	
برای اینکه بزرگوارند آن مؤنثهای غایب	اینکه بزرگوارند آن مؤنثهای غایب	۶	
برای اینکه بزرگواری تو یک مذکر حاضر	اینکه بزرگواری تو یک مذکر حاضر	۷	
برای اینکه بزرگوارید شما دو مذکر حاضر	اینکه بزرگوارید شما دو مذکر حاضر	۸	
برای اینکه بزرگوارید شما مذکرهای حاضر	اینکه بزرگوارید شما مذکرهای حاضر	۹	
برای اینکه بزرگواری تو یک مؤنث حاضر	اینکه بزرگواری تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
برای اینکه بزرگوارید شما دو مؤنث حاضر	اینکه بزرگوارید شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
برای اینکه بزرگوارید شما مؤنثهای حاضر	اینکه بزرگوارید شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
برای اینکه بزرگواریم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	اینکه بزرگواریم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
برای اینکه بزرگواریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	اینکه بزرگواریم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

حرف اِذَنْ	حرف لَنْ	شماره صفحه ۱۱۱	شماره صیغه
در این هنگام بزرگوار می‌شود آن یک مذکر غایب	هرگز بزرگوار نمی‌شود آن یک مذکر غایب		۱
در این هنگام بزرگوار می‌شوند آن دو مذکر غایب	هرگز بزرگوار نمی‌شوند آن دو مذکر غایب		۲
در این هنگام بزرگوار می‌شوند آن مذکرهای غایب	هرگز بزرگوار نمی‌شوند آن مذکرهای غایب		۳
در این هنگام بزرگوار می‌شود آن یک مؤنث غایب	هرگز بزرگوار نمی‌شود آن یک مؤنث غایب		۴
در این هنگام بزرگوار می‌شوند آن دو مؤنث غایب	هرگز بزرگوار نمی‌شوند آن دو مؤنث غایب		۵
در این هنگام بزرگوار می‌شوند آن مؤنث‌های غایب	هرگز بزرگوار نمی‌شوند آن مؤنث‌های غایب		۶
در این هنگام بزرگوار می‌شوی تو یک مذکر حاضر	هرگز بزرگوار نمی‌شوی تو یک مذکر حاضر		۷
در این هنگام بزرگوار می‌شوید شما دو مذکر حاضر	هرگز بزرگوار نمی‌شوید شما دو مذکر حاضر		۸
در این هنگام بزرگوار می‌شوید شما مذکرهای حاضر	هرگز بزرگوار نمی‌شوید شما مذکرهای حاضر		۹
در این هنگام بزرگوار می‌شوی تو یک مؤنث حاضر	هرگز بزرگوار نمی‌شوی تو یک مؤنث حاضر		۱۰
در این هنگام بزرگوار می‌شوید شما دو مؤنث حاضر	هرگز بزرگوار نمی‌شوید شما دو مؤنث حاضر		۱۱
در این هنگام بزرگوار می‌شوید شما مؤنث‌های حاضر	هرگز بزرگوار نمی‌شوید شما مؤنث‌های حاضر		۱۲
در این هنگام بزرگوار می‌شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	هرگز بزرگوار نمی‌شوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم		۱۳
در این هنگام بزرگوار می‌شویم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم	هرگز بزرگوار نمی‌شویم ما مذکر یا مؤنث‌های متکلم		۱۴

نون تأكيد

٦ (٦)

صفحة
١١٢

شماره
صيغه

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

١

لِيَكْرَمَنَّ

لِيَكْرَمَنَّ بِهِ

لِيَكْرَمَنَّ

٢

لِيَكْرَمَانِ

لِيَكْرَمَنَّ بِهِمَا

هُمَا

مثلي

مذكر

مفرد

هُوَ

٣

لِيَكْرَمَنَّ

لِيَكْرَمَنَّ بِهِمْ

لِيَكْرَمَنَّ

هُم

جمع

مذكر

مفرد

هُمَا

مفرد

هِيَ

٤

لِتَكْرَمَنَّ

لِيَكْرَمَنَّ بِهَا

لِتَكْرَمَنَّ

هِيَ

مفرد

مؤنث

مثلي

هُمَا

٥

لِتَكْرَمَانِ

لِيَكْرَمَنَّ بِهِمَا

هُمَا

مثلي

مذكر

جمع

هُنَّ

٦

لِيَكْرَمَنَّانِ

لِيَكْرَمَنَّ بِهِنَّ

هُنَّ

جمع

مذكر

مفرد

أَنْتَا

٧

أَكْرَمَنَّ

لِيَكْرَمَنَّ بِكَ

أَكْرَمَنَّ

أَنْتَا

مفرد

مذكر

مثلي

أَنْتُمَا

٨

أَكْرَمَانِ

لِيَكْرَمَنَّ بِكُمَا

أَنْتُمَا

مثلي

مذكر

جمع

أَنْتُمْ

٩

أَكْرَمَنَّ

لِيَكْرَمَنَّ بِكُمْ

أَنْتُمْ

جمع

مذكر

مفرد

أَنْتَا

١٠

أَكْرَمَنَّ

لِيَكْرَمَنَّ بِكَ

أَنْتَا

مفرد

مذكر

مثلي

أَنْتُمَا

١١

أَكْرَمَانِ

لِيَكْرَمَنَّ بِكُمَا

أَنْتُمَا

مثلي

مذكر

جمع

أَنْتُمْ

١٢

أَكْرَمَنَّانِ

لِيَكْرَمَنَّ بِكُمْ

أَنْتُمْ

جمع

مذكر

وحده

أَنَا

١٣

لَا أَكْرَمَنَّ

لِيَكْرَمَنَّ بِي

أَنَا

وحده

مذكر و مؤنث

مع العجز

نَحْنُ

١٤

لِنَكْرَمَنَّ

لِيَكْرَمَنَّ بِنَا

نَحْنُ

مع العجز

مذكر و مؤنث

غائب

مخاطب

متكلم

امر معلوم بانون تأکید ثقیله	شماره صفحه صیغه ۱۱۳
حتماً حتماً باید بزرگوارشود آن یک مذکر غایب	۱
حتماً حتماً باید بزرگوارشوند آن دو مذکر غایب	۲
حتماً حتماً باید بزرگوارشوند آن مذکرهای غایب	۳
حتماً حتماً باید بزرگوارشود آن یک مؤنث غایب	۴
حتماً حتماً باید بزرگوارشوند آن دو مؤنث غایب	۵
حتماً حتماً باید بزرگوارشوند آن مؤنثهای غایب	۶
حتماً حتماً بزرگوارشو تو یک مذکر حاضر	۷
حتماً حتماً بزرگوارشوید شما دو مذکر حاضر	۸
حتماً حتماً بزرگوارشوید شما مذکرهای حاضر	۹
حتماً حتماً بزرگوارشو تو یک مؤنث حاضر	۱۰
حتماً حتماً بزرگوارشوید شما دو مؤنث حاضر	۱۱
حتماً حتماً بزرگوارشوید شما مؤنثهای حاضر	۱۲
حتماً حتماً باید بزرگوارشوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳
حتماً حتماً باید بزرگوارشویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴

امر معلوم بانون تأکید خفیفه	امر مجهول بانون تأکید ثقیله	شماره صیغه	صفحه ۱۱۴
حتماً باید بزرگوارشود آن یک مذکر غایب	حتماً باید گرامی داشته شود بوسیله آن یک مذکر غایب	۱	
	حتماً باید گرامی داشته شوند بوسیله آن دو مذکر غایب	۲	
حتماً باید بزرگوارشوند آن مذکرهای غایب	حتماً باید گرامی داشته شوند بوسیله آن مذکرهای غایب	۳	
حتماً باید بزرگوارشود آن یک مؤنث غایب	حتماً باید گرامی داشته شود بوسیله آن یک مؤنث غایب	۴	
	حتماً باید گرامی داشته شوند بوسیله آن دو مؤنث غایب	۵	
	حتماً باید گرامی داشته شوند بوسیله آن مؤنثهای غایب	۶	
حتماً بزرگوارشو تو یک مذکر حاضر	حتماً باید گرامی داشته شوی بوسیله تو یک مذکر حاضر	۷	
	حتماً باید گرامی داشته شوید بوسیله شما دو مذکر حاضر	۸	
حتماً بزرگوارشوید شما مذکرهای حاضر	حتماً باید گرامی داشته شوید بوسیله شما مذکرهای حاضر	۹	
حتماً بزرگوارشو تو یک مؤنث حاضر	حتماً باید گرامی داشته شوی بوسیله تو یک مؤنث حاضر	۱۰	
	حتماً باید گرامی داشته شوید بوسیله شما دو مؤنث حاضر	۱۱	
	حتماً باید گرامی داشته شوید بوسیله شما مؤنثهای حاضر	۱۲	
حتماً باید بزرگوارشوم من یک مذکر یا مؤنث متکلم	حتماً باید گرامی داشته شوم بوسیله من یک مذکر یا مؤنث متکلم	۱۳	
حتماً باید بزرگوارشویم ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	حتماً باید گرامی داشته شویم بوسیله ما مذکر یا مؤنثهای متکلم	۱۴	

مضاغف

مضاعف فَعَلَ يَفْعِلُ ، ماده: أَلْكَرُ (بازگرداندن) ماضی و مضارع، ماضی و

مضارع منفی

ضمائر		مضارع منفی	مضارع مجهول	مضارع معلوم	ماضی منفی	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَكْرِي	يَكْرِي	يَكْرِي	لَا كَرَّ	كُرَّ	كُرَّ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَكْرِيَانِ	يَكْرِيَانِ	يَكْرِيَانِ	لَا كَرَّا	كُرَّا	كُرَّا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَكْرِيُونَ	يَكْرِيُونَ	يَكْرِيُونَ	لَا كَرُّوا	كُرُّوا	كُرُّوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَكْرِي	تَكْرِي	تَكْرِي	لَا كَرَّتْ	كُرَّتْ	كُرَّتْ	۴
	مذكر	هُمَا لَا تَكْرِيَانِ	تَكْرِيَانِ	تَكْرِيَانِ	لَا كَرَّتَا	كُرَّتَا	كُرَّتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَكْرِيْنَ	يَكْرِيْنَ	يَكْرِيْنَ	لَا كَرَرْنَ	كُرِرْنَ	كُرِرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَكْرِي	تَكْرِي	تَكْرِي	لَا كَرَرْتَ	كُرِرْتَ	كُرِرْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَكْرِيَانِ	تَكْرِيَانِ	تَكْرِيَانِ	لَا كَرَرْتُمَا	كُرِرْتُمَا	كُرِرْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَكْرِيُونَ	تَكْرِيُونَ	تَكْرِيُونَ	لَا كَرَرْتُمْ	كُرِرْتُمْ	كُرِرْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَكْرِيْنَ	تَكْرِيْنَ	تَكْرِيْنَ	لَا كَرَرْتِ	كُرِرْتِ	كُرِرْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَكْرِيَانِ	تَكْرِيَانِ	تَكْرِيَانِ	لَا كَرَرْتُمَا	كُرِرْتُمَا	كُرِرْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَكْرِيْنَ	تَكْرِيْنَ	تَكْرِيْنَ	لَا كَرَرْتُنَّ	كُرِرْتُنَّ	كُرِرْتُنَّ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا لَا أَكْرِي	أَكْرِي	أَكْرِي	لَا كَرَرْتُ	كُرِرْتُ	كُرِرْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَكْرِي	نَكْرِي	نَكْرِي	لَا كَرَرْنَا	كُرِرْنَا	كُرِرْنَا	۱۴

مضارع منصوب، حال، مستقبل و استفهامی

ضمائر		حرف هَلْ	حرف سَدَ	حرف لَ	حرف اَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ هَلْ يَكْرِهُ	سَيَكْرِهُ	لَيَكْرِهُ	اَنْ يَكْرِهُ	۱
	مذکر	مثنی هُمَا هَلْ يَكْرِيَانِ	سَيَكْرِيَانِ	لَيَكْرِيَانِ	اَنْ يَكْرِيَا	۲
	جمع	هُم هَلْ يَكْرُوْنَ	سَيَكْرُوْنَ	لَيَكْرُوْنَ	اَنْ يَكْرُوْا	۳
	مفرد	هِيَ هَلْ تَكْرَهُ	سَتَكْرَهُ	لَتَكْرَهُ	اَنْ تَكْرَهُ	۴
	مؤنث	مثنی هُمَا هَلْ تَكْرِيَانِ	سَتَكْرِيَانِ	لَتَكْرِيَانِ	اَنْ تَكْرِيَا	۵
	جمع	هُنَّ هَلْ يَكْرِيْنَ	سَيَكْرِيْنَ	لَيَكْرِيْنَ	اَنْ يَكْرِيْنَ	۶
مخاطب	مفرد	اَنْتَ هَلْ تَكْرَهُ	سَتَكْرَهُ	لَتَكْرَهُ	اَنْ تَكْرَهُ	۷
	مذکر	مثنی اَنْتُمَا هَلْ تَكْرِيَانِ	سَتَكْرِيَانِ	لَتَكْرِيَانِ	اَنْ تَكْرِيَا	۸
	جمع	اَنْتُمْ هَلْ تَكْرُوْنَ	سَتَكْرُوْنَ	لَتَكْرُوْنَ	اَنْ تَكْرُوْا	۹
	مفرد	اَنْتِ هَلْ تَكْرِيْنِ	سَتَكْرِيْنِ	لَتَكْرِيْنِ	اَنْ تَكْرِيْ	۱۰
	مؤنث	مثنی اَنْتُمَا هَلْ تَكْرِيَانِ	سَتَكْرِيَانِ	لَتَكْرِيَانِ	اَنْ تَكْرِيَا	۱۱
	جمع	اَنْتُنَّ هَلْ تَكْرِيْنَ	سَتَكْرِيْنَ	لَتَكْرِيْنَ	اَنْ تَكْرِيْنَ	۱۲
متکلم	وحدہ	اَنَا هَلْ اَكْرَهُ	سَاكْرَهُ	لَاكْرَهُ	اَنْ اَكْرَهُ	۱۳
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ هَلْ نَكْرَهُ	سَنَكْرَهُ	لَنَكْرَهُ	اَنْ نَكْرَهُ	۱۴

ضمائر		امر مجهول	امر معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	لِيُكْرِرْ لِيُكْرِرْ لِيُكْرِرْ	لِيُكْرِرْ لِيُكْرِرْ لِيُكْرِرْ	۱
	مذكر	لِيُكْرِرَا	لِيُكْرِرَا	۲
	جمع	لِيُكْرِرُوا	لِيُكْرِرُوا	۳
	مفرد	لِتُكْرِرْ لِتُكْرِرْ لِتُكْرِرْ	لِتُكْرِرْ لِتُكْرِرْ لِتُكْرِرْ	۴
	مذكر	لِتُكْرِرَا	لِتُكْرِرَا	۵
	جمع	لِيُكْرِرْنَ	لِيُكْرِرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	لِتُكْرِرْ لِتُكْرِرْ لِتُكْرِرْ	إِكْرِرْ كِرْ كِرْ	۷
	مذكر	لِتُكْرِرَا	كِرَا	۸
	جمع	لِتُكْرِرُوا	كِرُوا	۹
	مفرد	لِتُكْرِرِي	كِرِي	۱۰
	مذكر	لِتُكْرِرَا	كِرَا	۱۱
	جمع	لِتُكْرِرْنَ	إِكْرِرْنَ	۱۲
متكلم	وحدہ	لَاكْرِرْ لَأَكْرِرْ لَأَكْرِرْ	لَأَكْرِرْ لَأَكْرِرْ لَأَكْرِرْ	۱۳
	مع الغیر مؤنث	لَتُكْرِرْ لَتُكْرِرْ لَتُكْرِرْ	لَتُكْرِرْ لَتُكْرِرْ لَتُكْرِرْ	۱۴

ضمائر		حرف لاء نہی	حرف لم (فعل جحد)	شماره صیغہ
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَكْرِزُ لَا يَكْرِزُ لَا يَكْرِزُ	لَمْ يَكْرِزْ لَمْ يَكْرِزْ لَمْ يَكْرِزْ	۱
	مذکر	هُمَا لَا يَكْرِزَا	لَمْ يَكْرِزَا	۲
	جمع	هُم لَا يَكْرِزُوا	لَمْ يَكْرِزُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَكْرِزُ لَا تَكْرِزُ لَا تَكْرِزُ	لَمْ تَكْرِزْ لَمْ تَكْرِزْ لَمْ تَكْرِزْ	۴
	مذکر	هُمَا لَا تَكْرِزَا	لَمْ تَكْرِزَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَكْرِزْنَ	لَمْ يَكْرِزْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَكْرِزُ لَا تَكْرِزُ لَا تَكْرِزُ	لَمْ تَكْرِزْ لَمْ تَكْرِزْ لَمْ تَكْرِزْ	۷
	مذکر	أَنْتُمَا لَا تَكْرِزَا	لَمْ تَكْرِزَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَكْرِزُوا	لَمْ تَكْرِزُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَكْرِزِينَ	لَمْ تَكْرِزِي	۱۰
	مذکر	أَنْتُمَا لَا تَكْرِزَا	لَمْ تَكْرِزَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَكْرِزْنَ	لَمْ تَكْرِزْنَ	۱۲
متکلم	وحدہ	أَنَا لَا أَكْرِزُ لَا أَكْرِزُ لَا أَكْرِزُ	لَمْ أَكْرِزْ لَمْ أَكْرِزْ لَمْ أَكْرِزْ	۱۳
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَكْرِزُ لَا نَكْرِزُ لَا نَكْرِزُ	لَمْ نَكْرِزْ لَمْ نَكْرِزْ لَمْ نَكْرِزْ	۱۴

نون تأكيد

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَكِرَنَّ	لِيَكِرَنَّ	١
	مذكر	هَـمَا	لِيَكِرَنَّ	لِيَكِرَنَّ	٢
	جمع	هُم	لِيَكِرَنَّ	لِيَكِرَنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتَكِرَنَّ	لَتَكِرَنَّ	٤
	مؤنث	هَـمَا	لَتَكِرَنَّ	لَتَكِرَنَّ	٥
	جمع	هُنَّ	لَتَكِرَنَّ	لَتَكِرَنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	كِرَنَّ	كِرَنَّ	٧
	مذكر	أَنْتَـمَا	كِرَنَّ	كِرَنَّ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	كِرَنَّ	كِرَنَّ	٩
	مفرد	أَنْتِ	كِرَنَّ	كِرَنَّ	١٠
	مؤنث	أَنْتَـمَا	كِرَنَّ	كِرَنَّ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	كِرَنَّ	كِرَنَّ	١٢
متكلم	مفرد	أَنَا	لَا كِرَنَّ	لَا كِرَنَّ	١٣
	مذكر ومؤنث	نَحْنُ	لَنَكِرَنَّ	لَنَكِرَنَّ	١٤

مضارع منفی

ضمائر		مضارع منفی	مضارع مجهول	مضارع معلوم	ماضی منفی	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يُمَدُّ	يُمَدُّ	يُمَدُّ	لَا مَدَّ	مُدَّ	مَدَّ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يُمَدَّانِ	يُمَدَّانِ	يُمَدَّانِ	لَا مَدَّا	مُدَّا	مَدَّا	۲
	جمع	هُم لَا يُمَدُّونَ	يُمَدُّونَ	يُمَدُّونَ	لَا مَدُّوا	مُدُّوا	مَدُّوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَمُدُّ	تُمَدُّ	تُمَدُّ	لَا مَدَّتْ	مَدَّتْ	مَدَّتْ	۴
	مذكر	هُمَا لَا تَمُدَّانِ	تُمَدَّانِ	تُمَدَّانِ	لَا مَدَّتَا	مَدَّتَا	مَدَّتَا	۵
	جمع	هُمْ لَا يَمُدُّونَ	يُمَدُّونَ	يُمَدُّونَ	لَا مَدَدْنَ	مَدَدْنَ	مَدَدْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَمُدُّ	تُمَدُّ	تُمَدُّ	لَا مَدَدْتَ	مَدَدْتَ	مَدَدْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَمُدَّانِ	تُمَدَّانِ	تُمَدَّانِ	لَا مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَمُدُّونَ	تُمَدُّونَ	تُمَدُّونَ	لَا مَدَدْتُمْ	مَدَدْتُمْ	مَدَدْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَمُدِّينَ	تُمَدِّينَ	تُمَدِّينَ	لَا مَدَدْتِ	مَدَدْتِ	مَدَدْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَمُدَّانِ	تُمَدَّانِ	تُمَدَّانِ	لَا مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَمُدُّونَ	تُمَدُّونَ	تُمَدُّونَ	لَا مَدَدْتُنَّ	مَدَدْتُنَّ	مَدَدْتُنَّ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا لَا أُمَدُّ	أُمَدُّ	أُمَدُّ	لَا مَدَدْتُ	مَدَدْتُ	مَدَدْتُ	۱۳
	مذكر مؤنث	نَحْنُ لَا نَمُدُّ	نَمُدُّ	نَمُدُّ	لَا مَدَدْنَا	مَدَدْنَا	مَدَدْنَا	۱۴

ضمائر		حرف هَلْ	حرف سَدَ	حرف لَ	حرف اَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ هَلْ يَمُدُّ	سَيَمُدُّ	لَيَمُدُّ	اَنْ يَمُدَّ	۱
	مذكر	هُمَا هَلْ يَمُدَّانِ	سَيَمُدَّانِ	لَيَمُدَّانِ	اَنْ يَمُدَّا	۲
	جمع	هُم هَلْ يَمُدُّونَ	سَيَمُدُّونَ	لَيَمُدُّونَ	اَنْ يَمُدُّوا	۳
	مفرد	هِيَ هَلْ تَمُدُّ	سَتَمُدُّ	لَتَمُدُّ	اَنْ تَمُدَّ	۴
	مؤنث	هُمَا هَلْ تَمُدَّانِ	سَتَمُدَّانِ	لَتَمُدَّانِ	اَنْ تَمُدَّا	۵
	جمع	هُنَّ هَلْ يَمُدُّنَ	سَيَمُدُّنَ	لَيَمُدُّنَ	اَنْ يَمُدُّنَ	۶
مخاطب	مفرد	اَنْتَ هَلْ تَمُدُّ	سَتَمُدُّ	لَتَمُدُّ	اَنْ تَمُدَّ	۷
	مذكر	اَنْتُمَا هَلْ تَمُدَّانِ	سَتَمُدَّانِ	لَتَمُدَّانِ	اَنْ تَمُدَّا	۸
	جمع	اَنْتُمْ هَلْ تَمُدُّونَ	سَتَمُدُّونَ	لَتَمُدُّونَ	اَنْ تَمُدُّوا	۹
	مفرد	اَنْتِ هَلْ تَمُدِّينَ	سَتَمُدِّينَ	لَتَمُدِّينَ	اَنْ تَمُدِّي	۱۰
	مؤنث	اَنْتُمَا هَلْ تَمُدَّانِ	سَتَمُدَّانِ	لَتَمُدَّانِ	اَنْ تَمُدَّا	۱۱
	جمع	اَنْتُنَّ هَلْ تَمُدُّنَ	سَتَمُدُّنَ	لَتَمُدُّنَ	اَنْ تَمُدُّنَ	۱۲
متكلم	وحدہ	اَنَا هَلْ اَمُدُّ	سَاَمُدُّ	لَاَمُدُّ	اَنْ اَمُدَّ	۱۳
	منكرو مؤنث	نَحْنُ هَلْ نَمُدُّ	سَنَمُدُّ	لَنَمُدُّ	اَنْ نَمُدَّ	۱۴

ضمائر		امر مجهول	امر معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	لِيُمَدَّ لِيَمَدَّ لِيَمَدَّ	لِيُمَدُّ لِيَمَدَّ لِيَمَدَّ	١
	مذكر	لِيَمَدَّا	لِيَمَدَّا	٢
	جمع	لِيَمَدُّوا	لِيَمَدُّوا	٣
	مفرد	لَتُمَدَّ لَتَمَدَّ لَتَمَدَّ	لَتُمَدُّ لَتَمَدَّ لَتَمَدَّ	٤
	مذكر	لَتَمَدَّا	لَتَمَدَّا	٥
	جمع	لِيَمَدَّنَ	لِيَمَدَّنَ	٦
مخاطب	مفرد	لَتُمَدَّ لَتَمَدَّ لَتَمَدَّ	أُمَدُّ مَدَّ مَدَّ	٧
	مذكر	لَتَمَدَّا	مَدَّا	٨
	جمع	لَتَمَدُّوا	مَدُّوا	٩
	مفرد	لَتَمَدِّي	مَدِّي	١٠
	مذكر	لَتَمَدَّا	مَدَّا	١١
	جمع	لَتَمَدَّنَ	أُمَدَّنَ	١٢
متكلم	وحدہ	لَأُمَدَّ لِأَمَدَّ لِأَمَدَّ	لَأُمَدُّ لِأَمَدَّ لِأَمَدَّ	١٣
	مذكر و مؤنث	لَتُمَدَّ لِتَمَدَّ لِتَمَدَّ	لَتُمَدُّ لِتَمَدَّ لِتَمَدَّ	١٤

ضمائر		حرف لاء نہی	حرف لم (فعل جحد)	شماره صیغہ
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَمُدُّ لَا يَمُدُّ لَا يَمُدُّ لَا يَمُدُّ	لَمْ يَمُدُّ لَمْ يَمُدِّ لَمْ يَمُدِّ لَمْ يَمُدِّ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَمُدَّا	لَمْ يَمُدَّا	۲
	جمع	هُمَّ لَا يَمُدُّوْا	لَمْ يَمُدُّوْا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَمُدُّ لَا تَمُدِّ لَا تَمُدِّ لَا تَمُدِّ	لَمْ تَمُدُّ لَمْ تَمُدِّ لَمْ تَمُدِّ لَمْ تَمُدِّ	۴
	مذكر	هُمَا لَا تَمُدَّا	لَمْ تَمُدَّا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَمُدُّنَ	لَمْ يَمُدُّنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَمُدُّ لَا تَمُدِّ لَا تَمُدِّ لَا تَمُدِّ	لَمْ تَمُدُّ لَمْ تَمُدِّ لَمْ تَمُدِّ لَمْ تَمُدِّ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَمُدَّا	لَمْ تَمُدَّا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَمُدُّوْا	لَمْ تَمُدُّوْا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَمُدِّي	لَمْ تَمُدِّي	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَمُدَّا	لَمْ تَمُدَّا	۱۱
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَمُدُّنَ	لَمْ تَمُدُّنَ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا لَا أَمُدُّ لَا أَمُدِّ لَا أَمُدِّ لَا أَمُدِّ	لَمْ أَمُدُّ لَمْ أَمُدِّ لَمْ أَمُدِّ لَمْ أَمُدِّ	۱۳
	مذكر مؤنث	نَحْنُ لَا نَمُدُّ لَا نَمُدِّ لَا نَمُدِّ لَا نَمُدِّ	لَمْ نَمُدُّ لَمْ نَمُدِّ لَمْ نَمُدِّ لَمْ نَمُدِّ	۱۴

نون تأكيد

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَمْدَنَّ	لِيَمْدَنَّ	١
	مذكر	هُمَا	لِيَمْدَنَّ	لِيَمْدَنَّ	٢
	جمع	هُم	لِيَمْدَنَّ	لِيَمْدَنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لِتَمْدَنَّ	لِتَمْدَنَّ	٤
	مؤنث	هُمَا	لِتَمْدَنَّ	لِتَمْدَنَّ	٥
	جمع	هُنَّ	لِتَمْدَنَّ	لِتَمْدَنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَا	مُدِّنْ	مُدِّنْ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	مُدِّنْ	مُدِّنْ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	مُدِّنْ	مُدِّنْ	٩
	مفرد	أَنْتِ	مُدِّنْ	مُدِّنْ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا	مُدِّنْ	مُدِّنْ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	مُدِّنْ	مُدِّنْ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِأَمْدَنَّ	لِأَمْدَنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنَمْدَنَّ	لِنَمْدَنَّ	١٤

مضارع منفی

ضمائر		مضارع منفی	مضارع مجهول	مضارع معلوم	ماضی منفی	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَعْضُّ	يُعَضُّ	يَعْضُّ	لَا عَضَّ	عَضَّ	عَضَّ	۱	
	مذکر	مثنی	هُمَا لَا يَعْضَانِ	يُعَضَّانِ	يَعْضَانِ	لَا عَضَّا	عَضَّا	عَضَّا	۲
	جمع	هُم لَا يَعْضُونَ	يُعَضُّونَ	يَعْضُونَ	لَا عَضُّوا	عَضُّوا	عَضُّوا	۳	
	مفرد	هِيَ لَا تَعْضُ	تُعَضُّ	تَعْضُ	لَا عَضَّتْ	عَضَّتْ	عَضَّتْ	۴	
	مثنی	هُمَا لَا تَعْضَانِ	تُعَضَّانِ	تَعْضَانِ	لَا عَضَّتَا	عَضَّتَا	عَضَّتَا	۵	
	جمع	هُنَّ لَا يَعْضُضْنَ	يُعَضُّضْنَ	يَعْضُضْنَ	لَا عَضِضْنَ	عَضِضْنَ	عَضِضْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَعْضُ	تُعَضُّ	تَعْضُ	لَا عَضِضْتَ	عَضِضْتَ	عَضِضْتَ	۷	
	مذکر	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَعْضَانِ	تُعَضَّانِ	تَعْضَانِ	لَا عَضِضْتُمَا	عَضِضْتُمَا	عَضِضْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَعْضُونَ	تُعَضُّونَ	تَعْضُونَ	لَا عَضِضْتُمْ	عَضِضْتُمْ	عَضِضْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ لَا تَعْضِينَ	تُعَضِّينَ	تَعْضِينَ	لَا عَضِضْتِ	عَضِضْتِ	عَضِضْتِ	۱۰	
	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَعْضَانِ	تُعَضَّانِ	تَعْضَانِ	لَا عَضِضْتُمَا	عَضِضْتُمَا	عَضِضْتُمَا	۱۱	
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَعْضُضْنَ	تُعَضُّضْنَ	تَعْضُضْنَ	لَا عَضِضْتُنَّ	عَضِضْتُنَّ	عَضِضْتُنَّ	۱۲	
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا لَا أَعْضُ	أَعْضُ	أَعْضُ	لَا عَضِضْتُ	عَضِضْتُ	عَضِضْتُ	۱۳	
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَعْضُ	نَعْضُ	نَعْضُ	لَا عَضِضْنَا	عَضِضْنَا	عَضِضْنَا	۱۴	

مضارع منصوب، حال، مستقبل و استفهامی

ضمائر		حرف هَلْ	حرف سَدَ	حرف لَ	حرف اَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ هَلْ يَعْضُ	سَيَعْضُ	لَيَعْضُ	أَنْ يَعْضَ	۱
	مذکر	مثنی هُمَا هَلْ يَعْضَانِ	سَيَعْضَانِ	لَيَعْضَانِ	أَنْ يَعْضَا	۲
	جمع	هُم هَلْ يَعْضُونَ	سَيَعْضُونَ	لَيَعْضُونَ	أَنْ يَعْضُوا	۳
	مفرد	هِيَ هَلْ تَعْضُ	سَتَعْضُ	لَتَعْضُ	أَنْ تَعْضَ	۴
	مثنی	هُمَا هَلْ تَعْضَانِ	سَتَعْضَانِ	لَتَعْضَانِ	أَنْ تَعْضَا	۵
	جمع	هُنَّ هَلْ يَعْضُنَ	سَيَعْضُنَ	لَيَعْضُنَ	أَنْ يَعْضُنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ هَلْ تَعْضُ	سَتَعْضُ	لَتَعْضُ	أَنْ تَعْضَ	۷
	مذکر	مثنی أَنْتُمَا هَلْ تَعْضَانِ	سَتَعْضَانِ	لَتَعْضَانِ	أَنْ تَعْضَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ هَلْ تَعْضُونَ	سَتَعْضُونَ	لَتَعْضُونَ	أَنْ تَعْضُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ هَلْ تَعْضِينَ	سَتَعْضِينَ	لَتَعْضِينَ	أَنْ تَعْضِي	۱۰
	مثنی	أَنْتُمَا هَلْ تَعْضَانِ	سَتَعْضَانِ	لَتَعْضَانِ	أَنْ تَعْضَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ هَلْ تَعْضُنَ	سَتَعْضُنَ	لَتَعْضُنَ	أَنْ تَعْضُنَ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا هَلْ أَعْضُ	سَأَعْضُ	لَأَعْضُ	أَنْ أَعْضَ	۱۳
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ هَلْ نَعْضُ	سَنَعْضُ	لَنَعْضُ	أَنْ نَعْضَ	۱۴

ضمائر		امر مجهول	امر معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	لِيُعْضُ لِيُعْضَ لِيُعْضِ	لِيُعْضُ لِيُعْضَ لِيُعْضِ	۱
	مذكر	لِيُعْضَا	لِيُعْضَا	۲
	جمع	لِيُعْضُوا	لِيُعْضُوا	۳
	مفرد مؤنث	لَتُعْضُ لَتُعْضِ لَتُعْضِ	لَتُعْضُ لَتُعْضِ لَتُعْضِ	۴
	مذكر مؤنث	لَتُعْضَا	لَتُعْضَا	۵
	جمع مؤنث	لِيُعْضُنَ	لِيُعْضُنَ	۶
مخاطب	مفرد	لَتُعْضُ لَتُعْضِ لَتُعْضِ	إِعْضُ عَضَّ عَضَّ	۷
	مذكر	لَتُعْضَا	عَضَّا	۸
	جمع	لَتُعْضُوا	عَضُّوا	۹
	مفرد مؤنث	لَتُعْضِي	عَضِّي	۱۰
	مذكر مؤنث	لَتُعْضَا	عَضَّا	۱۱
	جمع مؤنث	لَتُعْضُنَ	إِعْضُنَ	۱۲
متكلم	مذكر مؤنث	لَأُعْضُ لَأُعْضِ لَأُعْضِ	لَأُعْضُ لَأُعْضِ لَأُعْضِ	۱۳
	مفرد مؤنث	لَتُعْضُ لَتُعْضِ لَتُعْضِ	لَتُعْضُ لَتُعْضِ لَتُعْضِ	۱۴

مضارع مجزوم

ضمائر		حرف لاء نہی	حرف لم (فعل جحد)	شماره صیغہ
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَعْضُ لَا يَعْضُ لَا يَعْضُ	لَمْ يَعْضْ لَمْ يَعْضْ لَمْ يَعْضْ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَعْضَا	لَمْ يَعْضَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَعْضُوا	لَمْ يَعْضُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَعْضُ لَا تَعْضُ لَا تَعْضُ	لَمْ تَعْضْ لَمْ تَعْضْ لَمْ تَعْضْ	۴
	مؤنث	هُمَا لَا تَعْضَا	لَمْ تَعْضَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَعْضُنَّ	لَمْ يَعْضُنَّ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَعْضُ لَا تَعْضُ لَا تَعْضُ	لَمْ تَعْضْ لَمْ تَعْضْ لَمْ تَعْضْ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَعْضَا	لَمْ تَعْضَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَعْضُوا	لَمْ تَعْضُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَعْضِي	لَمْ تَعْضِي	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَعْضَا	لَمْ تَعْضَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَعْضُنَّ	لَمْ تَعْضُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا لَا أَعْضُ لَا أَعْضُ لَا أَعْضُ	لَمْ أَعْضْ لَمْ أَعْضْ لَمْ أَعْضْ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَعْضُ لَا نَعْضُ لَا نَعْضُ	لَمْ نَعْضْ لَمْ نَعْضْ لَمْ نَعْضْ	۱۴

نون تأكيد

٣ (٥)

صفحة
١٢٩

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَعْضُنْ	لِيَعْضُنْ	١
	مذكر	هُمَا	لِيَعْضَانِ	لِيَعْضَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيَعْضُنْ	لِيَعْضُنْ	٣
	مفرد	هِيَ	لِتَعْضُنْ	لِتَعْضُنْ	٤
	مؤنث	هُمَا	لِتَعْضَانِ	لِتَعْضَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيُعْضُنَّ	لِيُعْضُنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَا	عَضُنْ	عَضُنْ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتَعْضَانِ	عَضَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	عَضُنْ	عَضُنْ	٩
	مفرد	أَنْتِ	عَضِينِ	عَضِينِ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا	لِتَعْضَانِ	عَضَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُعْضُنَّ	إِعْضُنَّ	١٢
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا	لِأَعْضُنْ	لِأَعْضُنْ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنَعْضُنْ	لِنَعْضُنْ	١٤

معتل

مثال

مثال
واوی

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُوضِعَ	يُوضِعُ	لِيَضِعَ	يَضِعُ	وَضِعَ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُوضِعَا	يُوضِعَانِ	لِيَضِعَا	يَضِعَانِ	وَضِعَا	۲
	جمع	هُم	لِيُوضِعُوا	يُوضِعُونَ	لِيَضِعُوا	يَضِعُونَ	وَضِعُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	لَتُوضِعَ	تُوضِعُ	لَتَضِعَ	تَضِعُ	وَضِعَتْ	۴	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لَتُوضِعَا	تُوضِعَانِ	لَتَضِعَا	تَضِعَانِ	وَضِعْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُوضِعْنَ	يُوضِعْنَ	لِيَضِعْنَ	يَضِعْنَ	وَضِعْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُوضِعَ	تُوضِعُ	ضِعُ	تَضِعُ	وَضِعْتَ	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لَتُوضِعَا	تُوضِعَانِ	ضِعَا	تَضِعَانِ	وَضِعْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُوضِعُوا	تُوضِعُونَ	ضِعُوا	تَضِعُونَ	وَضِعْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لَتُوضِعِي	تُوضِعِينَ	ضِعِي	تَضِعِينَ	وَضِعْتِ	۱۰	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لَتُوضِعَا	تُوضِعَانِ	ضِعَا	تَضِعَانِ	وَضِعْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُوضِعْنَ	تُوضِعْنَ	ضِعْنَ	تَضِعْنَ	وَضِعْتُنَّ	۱۲	
متكلم	وحدہ	أَنَا	لَأُوضِعَ	أُوضِعُ	لَأَضِعَ	أَضِعُ	وَضِعْتُ	۱۳	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُوضِعَ	نُوضِعُ	لِنَضِعَ	نَضِعُ	وَضِعْنَا	۱۴	

ماضی و مضارع منفی

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَضَعُ	مَا يَضَعُ	لَا وَضَعَ	مَا وَضَعَ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَضَعَانِ	مَا يَضَعَانِ	لَا وَضَعَا	مَا وَضَعَا	۲
	جمع	هُم لَا يَضْعُونَ	مَا يَضْعُونَ	لَا وَضَعُوا	مَا وَضَعُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَضَعُ	مَا تَضَعُ	لَا وَضَعَتْ	مَا وَضَعَتْ	۴
	مؤنث	هُمَا لَا تَضَعَانِ	مَا تَضَعَانِ	لَا وَضَعَتَا	مَا وَضَعَتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَضَعْنَ	مَا يَضَعْنَ	لَا وَضَعْنَ	مَا وَضَعْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَضَعُ	مَا تَضَعُ	لَا وَضَعْتَ	مَا وَضَعْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَضَعَانِ	مَا تَضَعَانِ	لَا وَضَعْتُمَا	مَا وَضَعْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَضْعُونَ	مَا تَضْعُونَ	لَا وَضَعْتُمْ	مَا وَضَعْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَضَعِينَ	مَا تَضَعِينَ	لَا وَضَعْتِ	مَا وَضَعْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَضَعَانِ	مَا تَضَعَانِ	لَا وَضَعْتُمَا	مَا وَضَعْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَضَعْنَ	مَا تَضَعْنَ	لَا وَضَعْتُنَّ	مَا وَضَعْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا أَضَعُ	مَا أَضَعُ	لَا وَضَعْتُ	مَا وَضَعْتُ	۱۳
	مؤنث و جمع	نَحْنُ لَا نَضَعُ	مَا نَضَعُ	لَا وَضَعْنَا	مَا وَضَعْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لاء نهی	حرف لم (فعل مجد)	حرف لن	حرف ان	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لا يَضَعُ	لَمْ يَضَعْ	لَنْ يَضَعَ	۱
	مذكر	هُمَا	لا يَضَعَا	لَمْ يَضَعَا	لَنْ يَضَعَا	۲
	جمع	هُم	لا يَضَعُوا	لَمْ يَضَعُوا	لَنْ يَضَعُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لا تَضَعُ	لَمْ تَضَعْ	لَنْ تَضَعَ	۴
	مؤنث	هُمَا	لا تَضَعَا	لَمْ تَضَعَا	لَنْ تَضَعَا	۵
	جمع	هُنَّ	لا يَضَعْنَ	لَمْ يَضَعْنَ	لَنْ يَضَعْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لا تَضَعُ	لَمْ تَضَعْ	لَنْ تَضَعَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لا تَضَعَا	لَمْ تَضَعَا	لَنْ تَضَعَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لا تَضَعُوا	لَمْ تَضَعُوا	لَنْ تَضَعُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ	لا تَضَعِي	لَمْ تَضَعِي	لَنْ تَضَعِي	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا	لا تَضَعَا	لَمْ تَضَعَا	لَنْ تَضَعَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لا تَضَعْنَ	لَمْ تَضَعْنَ	لَنْ تَضَعْنَ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لا أَضَعُ	لَمْ أَضَعْ	لَنْ أَضَعَ	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ	لا نَضَعُ	لَمْ نَضَعْ	لَنْ نَضَعَ	۱۴

نون تأكيد

١ (٤)

صفحة
١٣٣

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَضَعَنَّ	لِيُضَعَنَّ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُضَعَانَّ	٢
	جمع	هُم	لِيَضَعُنَّ	لِيُضَعُنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتَضَعَنَّ	لَتُضَعَنَّ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لَتُضَعَانَّ	٥
	جمع	هُنَّ	لَيُضَعْنَ	لَيُضَعْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَا	ضَعَنَّ	لَتُضَعَنَّ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لَتُضَعَانَّ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	ضَعُنَّ	لَتُضَعُنَّ	٩
	مفرد	أَنْتِ	ضَعِينِ	لَتُضَعِينِ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لَتُضَعَانَّ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	ضَعْنَ	لَتُضَعْنَ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لَأَضَعَنَّ	لَأُضَعَنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنَضَعَنَّ	لِنُضَعَنَّ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُوعَدُ	يُوعَدُ	لِيَعِدُ	يَعِدُ	وَعَدَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُوعَدَا	يُوعَدَانِ	لِيَعِدَا	يَعِدَانِ	وَعَدَا	۲
	جمع	هُم	لِيُوعَدُوا	يُوعَدُونَ	لِيَعِدُوا	يَعِدُونَ	وَعَدُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُوعَدَ	تُوعَدُ	لَتَعِدُ	تَعِدُ	وَعَدَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لَتُوعَدَا	تُوعَدَانِ	لَتَعِدَا	تَعِدَانِ	وَعَدَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُوعَدْنَ	يُوعَدْنَ	لِيَعِدْنَ	يَعِدْنَ	وَعَدْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُوعَدَ	تُوعَدُ	عِدْ	تَعِدُ	وَعَدْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُوعَدَا	تُوعَدَانِ	عِدَا	تَعِدَانِ	وَعَدْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُوعَدُوا	تُوعَدُونَ	عِدُوا	تَعِدُونَ	وَعَدْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُوعَدِي	تُوعَدِينَ	عِدِي	تَعِدِينَ	وَعَدْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُوعَدَا	تُوعَدَانِ	عِدَا	تَعِدَانِ	وَعَدْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُوعَدْنَ	تُوعَدْنَ	عِدْنَ	تَعِدْنَ	وَعَدْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مفرد	أَنَا	لَأُوعَدُ	أُوعَدُ	لَأَعِدُ	أَعِدُ	وَعَدْتُ	۱۳
	مذكر مؤنث	نَحْنُ	لِنُوعَدُ	نُوعَدُ	لِنَعِدُ	نَعِدُ	وَعَدْنَا	۱۴

ماضی و مضارع منفی

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَعِدُ	مَا يَعِدُ	لَا وَعَدَ	مَا وَعَدَ	۱
	مذکر مثلثی	هُمَا لَا يَعِدَانِ	مَا يَعِدَانِ	لَا وَعَدَا	مَا وَعَدَا	۲
	جمع	هُم لَا يَعِدُونَ	مَا يَعِدُونَ	لَا وَعَدُوا	مَا وَعَدُوا	۳
	مفرد مؤنث	هِيَ لَا تَعِدُ	مَا تَعِدُ	لَا وَعَدَتْ	مَا وَعَدَتْ	۴
	مذکر مثلثی	هُمَا لَا تَعِدَانِ	مَا تَعِدَانِ	لَا وَعَدَتَا	مَا وَعَدَتَا	۵
	جمع مؤنث	هُنَّ لَا يَعِدْنَ	مَا يَعِدْنَ	لَا وَعَدْنَ	مَا وَعَدْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَعِدُ	مَا تَعِدُ	لَا وَعَدْتَ	مَا وَعَدْتَ	۷
	مذکر مثلثی	أَنْتُمْ لَا تَعِدَانِ	مَا تَعِدَانِ	لَا وَعَدْتُمْ	مَا وَعَدْتُمْ	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَعِدُونَ	مَا تَعِدُونَ	لَا وَعَدْتُمْ	مَا وَعَدْتُمْ	۹
	مفرد مؤنث	أَنْتِ لَا تَعِدِينَ	مَا تَعِدِينَ	لَا وَعَدْتِ	مَا وَعَدْتِ	۱۰
	مذکر مثلثی	أَنْتُمْ لَا تَعِدَانِ	مَا تَعِدَانِ	لَا وَعَدْتُمْ	مَا وَعَدْتُمْ	۱۱
	جمع مؤنث	أَنْتُنَّ لَا تَعِدْنَ	مَا تَعِدْنَ	لَا وَعَدْتُنَّ	مَا وَعَدْتُنَّ	۱۲
متکلم	مذکر و وحده	أَنَا لَا أَعِدُ	مَا أَعِدُ	لَا وَعَدْتُ	مَا وَعَدْتُ	۱۳
	جمع الغیر	نَحْنُ لَا نَعِدُ	مَا نَعِدُ	لَا وَعَدْنَا	مَا وَعَدْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَعِدُ	لَمْ يَعِدْ	لَنْ يَعِدَ	۱
	مذکر	هُمَا مِثْلِي لَا يَعِدَا	لَمْ يَعِدَا	لَنْ يَعِدَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَعِدُوا	لَمْ يَعِدُوا	لَنْ يَعِدُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَعِدُ	لَمْ تَعِدْ	لَنْ تَعِدَ	۴
	مؤنث	هُمَا مِثْلِي لَا تَعِدَا	لَمْ تَعِدَا	لَنْ تَعِدَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَعِدْنَ	لَمْ يَعِدْنَ	لَنْ يَعِدْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَعِدُ	لَمْ تَعِدْ	لَنْ تَعِدَ	۷
	مذکر	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَعِدَا	لَمْ تَعِدَا	لَنْ تَعِدَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَعِدُوا	لَمْ تَعِدُوا	لَنْ تَعِدُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَعِدِي	لَمْ تَعِدِي	لَنْ تَعِدِي	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَعِدَا	لَمْ تَعِدَا	لَنْ تَعِدَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَعِدْنَ	لَمْ تَعِدْنَ	لَنْ تَعِدْنَ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا لَا أَعِدُ	لَمْ أَعِدْ	لَنْ أَعِدَ	۱۳
	جمع الغیر	نَحْنُ لَا نَعِدُ	لَمْ نَعِدْ	لَنْ نَعِدَ	۱۴

نون تأكيد

٢ (٤)

صفحة
١٣٧

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	لِيَعِدَنَّ	لِيُوعِدَنَّ	لِيَعِدَنَّ	١
	مذكر	هُمَا	لِيُوعِدَانَّ	لِيَعِدَانَّ	٢
	جمع	لِيَعِدُنَّ	لِيُوعِدُنَّ	لِيَعِدُنَّ	٣
	مفرد	لِتَعِدَنَّ	لِتُوعِدَنَّ	لِتَعِدَنَّ	٤
	مؤنث	هُمَا	لِتُوعِدَانَّ	لِتَعِدَانَّ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيُوعِدُنَّ	لِيَعِدُنَّ	٦
مخاطب	مفرد	عِدَنَّ	لِتُوعِدَنَّ	عِدَنَّ	٧
	مذكر	أَنْتُمْ	لِتُوعِدَانَّ	عِدَانَّ	٨
	جمع	عِدُنَّ	لِتُوعِدُنَّ	عِدُنَّ	٩
	مفرد	عِدَنَّ	لِتُوعِدَنَّ	عِدَنَّ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمْ	لِتُوعِدَانَّ	عِدَانَّ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُوعِدُنَّ	عِدُنَّ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	لِأَعِدَنَّ	لِأُوعِدَنَّ	لِأَعِدَنَّ	١٣
	مع الغير	لِنَعِدَنَّ	لِنُوعِدَنَّ	لِنَعِدَنَّ	١٤

مثال واوی فعلِ یَفْعَلُ ، ماده: أَلْوَجَلُ (ترسیدن) ماضی، مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُوجَلْ مِنْهُ	يُوجَلْ مِنْهُ	لِيُوجَلْ	يُوجَلْ	وُجِلَ مِنْهُ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُوجَلْ مِنْهُمَا	يُوجَلْ مِنْهُمَا	لِيُوجَلَا	يُوجَلَانِ	وُجِلَ مِنْهُمَا	۲
	جمع	هُم	لِيُوجَلْ مِنْهُمْ	يُوجَلْ مِنْهُمْ	لِيُوجَلُوا	يُوجَلُونَ	وُجِلَ مِنْهُمْ	۳
	مفرد	هِيَ	لِيُوجَلْ مِنْهَا	يُوجَلْ مِنْهَا	لِتُوجَلْ	تُوجَلْ	وُجِلَ مِنْهَا	۴
	مؤنث	هُمَا	لِيُوجَلْ مِنْهُمَا	يُوجَلْ مِنْهُمَا	لِتُوجَلَا	تُوجَلَانِ	وُجِلَ مِنْهُمَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُوجَلْ مِنْهُنَّ	يُوجَلْ مِنْهُنَّ	لِيُوجَلْنَ	يُوجَلْنَ	وُجِلَ مِنْهُنَّ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيُوجَلْ مِنْكَ	يُوجَلْ مِنْكَ	إِجَلْ	تُوجَلْ	وُجِلَ مِنْكَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِيُوجَلْ مِنْكُمَا	يُوجَلْ مِنْكُمَا	إِجَلَا	تُوجَلَانِ	وُجِلَ مِنْكُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُوجَلْ مِنْكُمْ	يُوجَلْ مِنْكُمْ	إِجَلُوا	تُوجَلُونَ	وُجِلَ مِنْكُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِيُوجَلْ مِنْكِ	يُوجَلْ مِنْكِ	إِجَلِي	تُوجَلِينَ	وُجِلَ مِنْكِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا	لِيُوجَلْ مِنْكُمَا	يُوجَلْ مِنْكُمَا	إِجَلَا	تُوجَلَانِ	وُجِلَ مِنْكُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيُوجَلْ مِنْكُنَّ	يُوجَلْ مِنْكُنَّ	إِجَلْنَ	تُوجَلْنَ	وُجِلَ مِنْكُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لِيُوجَلْ مِنِّي	يُوجَلْ مِنِّي	لِأَوْجَلْ	أَوْجَلْ	وُجِلَ مِنِّي	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ	لِيُوجَلْ مِنَّنَا	يُوجَلْ مِنَّنَا	لِنُوجَلْ	نُوجَلْ	وُجِلَ مِنَّنَا	۱۴

ماضی و مضارع منفی

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يُوَجَلُّ	مَا يُوَجَلُّ	لَا وَجَلَّ	مَا وَجَلَّ	۱
	منکر	هُمَا مِثْلِي	مَا يُوَجَلَّانِ	لَا وَجَلَا	مَا وَجَلَا	۲
	جمع	هُمَّ يُوَجَلُّونَ	مَا يُوَجَلُّونَ	لَا وَجَلُّوا	مَا وَجَلُّوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تُوَجَلُّ	مَا تُوَجَلُّ	لَا وَجَلَّتْ	مَا وَجَلَّتْ	۴
	منکر	هُمَا مِثْلِي	مَا تُوَجَلَّانِ	لَا وَجَلَّتَا	مَا وَجَلَّتَا	۵
	جمع	هُنَّ يُوَجَلَّنَ	مَا يُوَجَلَّنَ	لَا وَجَلْنَ	مَا وَجَلْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تُوَجَلُّ	مَا تُوَجَلُّ	لَا وَجَلْتَ	مَا وَجَلْتَ	۷
	منکر	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تُوَجَلَّانِ	لَا وَجَلْتُمَا	مَا وَجَلْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ يُوَجَلُّونَ	مَا تُوَجَلُّونَ	لَا وَجَلْتُمْ	مَا وَجَلْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تُوَجَلِّينَ	مَا تُوَجَلِّينَ	لَا وَجَلْتِ	مَا وَجَلْتِ	۱۰
	منکر	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تُوَجَلَّانِ	لَا وَجَلْتُمَا	مَا وَجَلْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ يُوَجَلَّنَ	مَا تُوَجَلَّنَ	لَا وَجَلْتُنَّ	مَا وَجَلْتُنَّ	۱۲
متکلم	وحدہ	أَوْجَلُّ لَا أُوَجَلُّ	مَا أُوَجَلُّ	لَا وَجَلْتُ	مَا وَجَلْتُ	۱۳
	منکر و مؤنث	نَحْنُ الْغَيْرُ	مَا نُوَجَلُّ	لَا وَجَلْنَا	مَا وَجَلْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يُوَجِّلُ	لَمْ يُوَجِّلْ	لَنْ يُوَجِّلَ	۱
	مثنی	هُمَا لَا يُوَجِّلَا	لَمْ يُوَجِّلَا	لَنْ يُوَجِّلَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يُوَجِّلُوا	لَمْ يُوَجِّلُوا	لَنْ يُوَجِّلُوا	۳
	مفرد مؤنث	هِيَ لَا تُوَجِّلُ	لَمْ تُوَجِّلْ	لَنْ تُوَجِّلَ	۴
	مثنی مؤنث	هُمَا لَا تُوَجِّلَا	لَمْ تُوَجِّلَا	لَنْ تُوَجِّلَا	۵
	جمع مؤنث	هُنَّ لَا يُوَجِّلْنَ	لَمْ يُوَجِّلْنَ	لَنْ يُوَجِّلْنَ	۶
مخاطب	مفرد مذکر	أَنْتَ لَا تُوَجِّلُ	لَمْ تُوَجِّلْ	لَنْ تُوَجِّلَ	۷
	مثنی مذکر	أَنْتُمَا لَا تُوَجِّلَا	لَمْ تُوَجِّلَا	لَنْ تُوَجِّلَا	۸
	جمع مذکر	أَنْتُمْ لَا تُوَجِّلُوا	لَمْ تُوَجِّلُوا	لَنْ تُوَجِّلُوا	۹
	مفرد مؤنث	أَنْتِ لَا تُوَجِّلِينَ	لَمْ تُوَجِّلِي	لَنْ تُوَجِّلِي	۱۰
	مثنی مؤنث	أَنْتُمَا لَا تُوَجِّلَا	لَمْ تُوَجِّلَا	لَنْ تُوَجِّلَا	۱۱
	جمع مؤنث	أَنْتُنَّ لَا تُوَجِّلْنَ	لَمْ تُوَجِّلْنَ	لَنْ تُوَجِّلْنَ	۱۲
متکلم	مفرد مذکر و مؤنث	أَنَا لَا أُوجِّلُ	لَمْ أُوجِّلْ	لَنْ أُوجِّلَ	۱۳
	جمع الغیر مع	نَحْنُ لَا نُوَجِّلُ	لَمْ نُوَجِّلْ	لَنْ نُوَجِّلَ	۱۴

نون تأكيد

٣ (٤)

صفحة
١٤١

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُوجَلَنَّ مِنْهُ	لِيُوجَلَنَّ	١
	مذكر	هُمَا	لِيُوجَلَنَّ مِنْهُمَا	لِيُوجَلَانَّ	٢
	جمع	هُم	لِيُوجَلَنَّ مِنْهُمْ	لِيُوجَلَنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتُوجَلَنَّ مِنْهَا	لَتُوجَلَنَّ	٤
	مؤنث	هُمَا	لِيُوجَلَنَّ مِنْهُمَا	لَتُوجَلَانَّ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيُوجَلَنَّ مِنْهُنَّ	لِيُوجَلَنَّنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَا	لِيُوجَلَنَّ مِنْكَ	إِيْجَلَنَّ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	لِيُوجَلَنَّ مِنْكُمَا	إِيْجَلَانَّ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُوجَلَنَّ مِنْكُمْ	إِيْجَلَنَّ	٩
	مفرد	أَنْتَا	لِيُوجَلَنَّ مِنْكَ	إِيْجَلَنَّ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا	لِيُوجَلَنَّ مِنْكُمَا	إِيْجَلَانَّ	١١
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُوجَلَنَّ مِنْكُمْ	إِيْجَلَنَّنَّ	١٢
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لِيُوجَلَنَّ مِنِّي	لَأُوجَلَنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِيُوجَلَنَّ مِنَّا	لِنُوجَلَنَّ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُورَمُ بِهِ	يُورَمُ بِهِ	لِيرِمُ	يَرِمُ	وَرِمَ بِهِ	۱
	منكر	هُمَا	لِيُورَمُ بِهِمَا	يُورَمُ بِهِمَا	لِيرِمَا	يَرِمَانِ	وَرِمَا بِهِمَا	۲
	جمع	هُم	لِيُورَمُ بِهِمْ	يُورَمُ بِهِمْ	لِيرِمُوا	يَرِمُونَ	وَرِمُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِيُورَمُ بِهَا	يُورَمُ بِهَا	لَتَرِمُ	تَرِمُ	وَرِمَ بِهَا	۴
	منكر	هُمَا	لِيُورَمُ بِهِمَا	يُورَمُ بِهِمَا	لَتَرِمَا	تَرِمَانِ	وَرِمَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُورَمُ بِهِنَّ	يُورَمُ بِهِنَّ	لِيرِمْنَ	يَرِمْنَ	وَرِمْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيُورَمِ بِكَ	يُورَمُ بِكَ	رِمُ	تَرِمُ	وَرِمَ بِكَ	۷
	منكر	أَنْتُمَا	لِيُورَمِ بِكُمَا	يُورَمُ بِكُمَا	رِمَا	تَرِمَانِ	وَرِمْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُورَمِ بِكُمْ	يُورَمُ بِكُمْ	رِمُوا	تَرِمُونَ	وَرِمْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِيُورَمِ بِكِ	يُورَمُ بِكِ	رِمِي	تَرِمِينَ	وَرِمَ بِكِ	۱۰
	منكر	أَنْتُمَا	لِيُورَمِ بِكُمَا	يُورَمُ بِكُمَا	رِمَا	تَرِمَانِ	وَرِمْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيُورَمِ بِكُنَّ	يُورَمُ بِكُنَّ	رِمْنَ	تَرِمْنَ	وَرِمْتُنَّ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا	لِيُورَمِ بِي	يُورَمُ بِي	لَأَرِمُ	أَرِمُ	وَرِمْتُ	۱۳
	منكر و مؤنث	نَحْنُ	لِيُورَمِ بِنَا	يُورَمُ بِنَا	لِنَرِمُ	نَرِمُ	وَرِمْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَرِيْمُ	مَا يَرِيْمُ	لَا وَرِيْمَ	مَا وَرِيْمَ	١
	منكر	هُمَا مِثْلِي لَا يَرِيْمَانِ	مَا يَرِيْمَانِ	لَا وَرِيْمَا	مَا وَرِيْمَا	٢
	جمع	هُمَّ لَا يَرِيْمُوْنَ	مَا يَرِيْمُوْنَ	لَا وَرِيْمُوْا	مَا وَرِيْمُوْا	٣
	مفرد	هِيَ لَا تَرِيْمُ	مَا تَرِيْمُ	لَا وَرِيْمَتْ	مَا وَرِيْمَتْ	٤
	منكر	هُمَا مِثْلِي لَا تَرِيْمَانِ	مَا تَرِيْمَانِ	لَا وَرِيْمَتَا	مَا وَرِيْمَتَا	٥
	جمع	هُنَّ لَا يَرِيْمْنَ	مَا يَرِيْمْنَ	لَا وَرِيْمْنَ	مَا وَرِيْمْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَرِيْمُ	مَا تَرِيْمُ	لَا وَرِيْمْتَ	مَا وَرِيْمْتَ	٧
	منكر	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَرِيْمَانِ	مَا تَرِيْمَانِ	لَا وَرِيْمْتُمَا	مَا وَرِيْمْتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَرِيْمُوْنَ	مَا تَرِيْمُوْنَ	لَا وَرِيْمْتُمْ	مَا وَرِيْمْتُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ لَا تَرِيْمِينَ	مَا تَرِيْمِينَ	لَا وَرِيْمْتِ	مَا وَرِيْمْتِ	١٠
	منكر	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَرِيْمَانِ	مَا تَرِيْمَانِ	لَا وَرِيْمْتُمَا	مَا وَرِيْمْتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَرِيْمْنَ	مَا تَرِيْمْنَ	لَا وَرِيْمْتُنَّ	مَا وَرِيْمْتُنَّ	١٢
متكلم	وحدہ	أَنَا لَا أَرِيْمُ	مَا أَرِيْمُ	لَا وَرِيْمْتُ	مَا وَرِيْمْتُ	١٣
	منكرو مؤنث	نَحْنُ الْعِبْرَةُ لَا نَرِيْمُ	مَا نَرِيْمُ	لَا وَرِيْمْنَا	مَا وَرِيْمْنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لاء نهی	حرف لم (فعل جحد)	حرف لن	حرف ان	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لا یَرِم	لَنْ یَرِمَ	أَنْ یَرِمَ	۱
	مذکر	هُمَا	لا یَرِمَا	لَنْ یَرِمَا	أَنْ یَرِمَا	۲
	جمع	هُم	لا یَرِمُوا	لَنْ یَرِمُوا	أَنْ یَرِمُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لا تَرِم	لَنْ تَرِمَ	أَنْ تَرِمَ	۴
	مذکر	هُمَا	لا تَرِمَا	لَنْ تَرِمَا	أَنْ تَرِمَا	۵
	جمع	هُنَّ	لا یَرِمْنَ	لَنْ یَرِمْنَ	أَنْ یَرِمْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَا	لا تَرِم	لَنْ تَرِمَ	أَنْ تَرِمَ	۷
	مذکر	أَنْتُمَا	لا تَرِمَا	لَنْ تَرِمَا	أَنْ تَرِمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لا تَرِمُوا	لَنْ تَرِمُوا	أَنْ تَرِمُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ	لا تَرِمِي	لَنْ تَرِمِي	أَنْ تَرِمِي	۱۰
	مذکر	أَنْتُمَا	لا تَرِمَا	لَنْ تَرِمَا	أَنْ تَرِمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لا تَرِمْنَ	لَنْ تَرِمْنَ	أَنْ تَرِمْنَ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا	لا أَرِم	لَنْ أَرِمَ	أَنْ أَرِمَ	۱۳
	مع الغیر	نَحْنُ	لا نَرِم	لَنْ نَرِمَ	أَنْ نَرِمَ	۱۴

نون تأكيد

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُرَمَنَّ	لِيُرَمَنَّ	١
	مذكر	هُمَا	لِيُرَمَنَّ	لِيُرَمَنَّ	٢
	جمع	هُم	لِيُرَمَنَّ	لِيُرَمَنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتُرَمَنَّ	لَتُرَمَنَّ	٤
	مؤنث	هُمَا	لَتُرَمَنَّ	لَتُرَمَنَّ	٥
	جمع	هُنَّ	لَتُرَمَنَّ	لَتُرَمَنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَا	رَمَنَّ	رَمَنَّ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	رَمَنَّ	رَمَنَّ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	رَمَنَّ	رَمَنَّ	٩
	مفرد	أَنْتَا	رَمَنَّ	رَمَنَّ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا	رَمَنَّ	رَمَنَّ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	رَمَنَّ	رَمَنَّ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لَأُرَمَنَّ	لَأُرَمَنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنُرَمَنَّ	لِنُرَمَنَّ	١٤

ضمائر		ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر معلوم	امر مجهول	شماره صیغه
غایب	مفرد	وَسِمَ	وُسِمَ بِهِ	يُوسِمُ	لِيُوسِمَ	يُوسِمُ بِهِ	لِيُوسِمَ بِهِ	۱
	مؤنث	وَسِمَا	وُسِمَ بِهِمَا	يُوسِمَانِ	لِيُوسِمَا	يُوسِمُ بِهِمَا	لِيُوسِمَ بِهِمَا	۲
	مؤنث	وَسِمُوا	وُسِمَ بِهِمْ	يُوسِمُونَ	لِيُوسِمُوا	يُوسِمُ بِهِمْ	لِيُوسِمَ بِهِمْ	۳
	مفرد	وَسِمْتَ	وُسِمَ بِهَا	تُوسِمُ	لِتُوسِمِ	يُوسِمُ بِهَا	لِيُوسِمَ بِهَا	۴
	مؤنث	وَسِمْتَا	وُسِمَ بِهِمَا	تُوسِمَانِ	لِتُوسِمَا	يُوسِمُ بِهِمَا	لِيُوسِمَ بِهِمَا	۵
	مؤنث	وَسِمْتُمْ	وُسِمَ بِهِنَّ	تُوسِمْنَ	لِيُوسِمْنَ	يُوسِمُ بِهِنَّ	لِيُوسِمَ بِهِنَّ	۶
مخاطب	مفرد	وَسِمْتَ	وُسِمَ بِكَ	تُوسِمُ	أُوسِمُ	يُوسِمُ بِكَ	لِيُوسِمَ بِكَ	۷
	مؤنث	وَسِمْتَمَا	وُسِمَ بِكُمَا	تُوسِمَانِ	أُوسِمَا	يُوسِمُ بِكُمَا	لِيُوسِمَ بِكُمَا	۸
	مؤنث	وَسِمْتُمْ	وُسِمَ بِكُمْ	تُوسِمُونَ	أُوسِمُوا	يُوسِمُ بِكُمْ	لِيُوسِمَ بِكُمْ	۹
	مفرد	وَسِمْتَ	وُسِمَ بِكَ	تُوسِمِينَ	أُوسِمِي	يُوسِمُ بِكَ	لِيُوسِمَ بِكَ	۱۰
	مؤنث	وَسِمْتَمَا	وُسِمَ بِكُمَا	تُوسِمَانِ	أُوسِمَا	يُوسِمُ بِكُمَا	لِيُوسِمَ بِكُمَا	۱۱
	مؤنث	وَسِمْتُمْ	وُسِمَ بِكُمْ	تُوسِمْنَ	أُوسِمْنَ	يُوسِمُ بِكُمْ	لِيُوسِمَ بِكُمْ	۱۲
متكلم	مفرد	وَسِمْتُ	وُسِمَ بِي	أُوسِمُ	لَأُوسِمُ	يُوسِمُ بِي	لِيُوسِمَ بِي	۱۳
	مؤنث	وَسِمْنَا	وُسِمَ بِنَا	نُوسِمُ	لِنُوسِمُ	يُوسِمُ بِنَا	لِيُوسِمَ بِنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يُوْسِمُ	مَا يُوْسِمُ	لَا وَسِمَ	مَا وَسِمَ	۱
	مذكر	هُمَا مِثْلِي	مَا يُوْسِمَانِ	لَا وَسِمَا	مَا وَسِمَا	۲
	جمع	هُمَّ لَا يُوْسِمُونَ	مَا يُوْسِمُونَ	لَا وَسِمُوا	مَا وَسِمُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تُوْسِمُ	مَا تُوْسِمُ	لَا وَسِمَتْ	مَا وَسِمَتْ	۴
	مذكر	هُمَا مِثْلِي	مَا تُوْسِمَانِ	لَا وَسِمْتَا	مَا وَسِمْتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يُوْسِمْنَ	مَا يُوْسِمْنَ	لَا وَسِمْنَ	مَا وَسِمْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تُوْسِمُ	مَا تُوْسِمُ	لَا وَسِمْتَ	مَا وَسِمْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تُوْسِمَانِ	لَا وَسِمْتُمَا	مَا وَسِمْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تُوْسِمُونَ	مَا تُوْسِمُونَ	لَا وَسِمْتُمْ	مَا وَسِمْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تُوْسِمِينَ	مَا تُوْسِمِينَ	لَا وَسِمْتِ	مَا وَسِمْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تُوْسِمَانِ	لَا وَسِمْتُمَا	مَا وَسِمْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تُوْسِمْنَ	مَا تُوْسِمْنَ	لَا وَسِمْتُنَّ	مَا وَسِمْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا لَا أُوْسِمُ	مَا أُوْسِمُ	لَا وَسِمْتُ	مَا وَسِمْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نُوْسِمُ	مَا نُوْسِمُ	لَا وَسِمْنَا	مَا وَسِمْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يُوَسِّمُ	لَمْ يُوَسِّمُ	لَنْ يُوَسِّمَ	أَنْ يُوَسِّمَ	۱
	مؤنث	هِيَ لَا تُوَسِّمُ	لَمْ تُوَسِّمِ	لَنْ تُوَسِّمِي	أَنْ تُوَسِّمِي	۴
	مفرد	هُمَا لَا يُوَسِّمَانِ	لَمْ يُوَسِّمَا	لَنْ يُوَسِّمَا	أَنْ يُوَسِّمَا	۲
	مؤنث	هُمَا لَا تُوَسِّمَانِ	لَمْ تُوَسِّمَا	لَنْ تُوَسِّمَا	أَنْ تُوَسِّمَا	۵
	جمع	هُمْ لَا يُوَسِّمُونَ	لَمْ يُوَسِّمُوا	لَنْ يُوَسِّمُوا	أَنْ يُوَسِّمُوا	۳
	مؤنث	هُنَّ لَا يُوَسِّمْنَ	لَمْ يُوَسِّمْنَ	لَنْ يُوَسِّمْنَ	أَنْ يُوَسِّمْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تُوَسِّمُ	لَمْ تُوَسِّمُ	لَنْ تُوَسِّمَ	أَنْ تُوَسِّمَ	۷
	مؤنث	أَنْتِ لَا تُوَسِّمِينَ	لَمْ تُوَسِّمِي	لَنْ تُوَسِّمِي	أَنْ تُوَسِّمِي	۱۰
	مفرد	أَنْتُمَا لَا تُوَسِّمَانِ	لَمْ تُوَسِّمَا	لَنْ تُوَسِّمَا	أَنْ تُوَسِّمَا	۸
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تُوَسِّمَانِ	لَمْ تُوَسِّمَا	لَنْ تُوَسِّمَا	أَنْ تُوَسِّمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُمْ لَا تُوَسِّمُونَ	لَمْ تُوَسِّمُوا	لَنْ تُوَسِّمُوا	أَنْ تُوَسِّمُوا	۹
	مؤنث	أَنْتُنَّ لَا تُوَسِّمْنَ	لَمْ تُوَسِّمْنَ	لَنْ تُوَسِّمْنَ	أَنْ تُوَسِّمْنَ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا لَا أُوَسِّمُ	لَمْ أُوَسِّمُ	لَنْ أُوَسِّمَ	أَنْ أُوَسِّمَ	۱۳
	مؤنث	أَنَا لَا نُوَسِّمُ	لَمْ نُوَسِّمُ	لَنْ نُوَسِّمَ	أَنْ نُوَسِّمَ	۱۴

نون تأكيد

٥(٤)

صفحة
١٤٩

شماره
صيغه

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

١

لِيُوسِّمَنَّ

لِيُوسِّمَنَّ بِهِ

لِيُوسِّمَنَّ

هُوَ

مفرد

مذكر

٢

لِيُوسِّمَانِ

لِيُوسِّمَنَّ بِهِمَا

لِيُوسِّمَنَّ

هُمَا

مثنى

٣

لِيُوسِّمَنَّ

لِيُوسِّمَنَّ بِهِمْ

لِيُوسِّمَنَّ

هُم

جمع

٤

لِتُوسِّمَنَّ

لِيُوسِّمَنَّ بِهَا

لِتُوسِّمَنَّ

هِيَ

مفرد

مؤنث

٥

لِتُوسِّمَانِ

لِيُوسِّمَنَّ بِهِمَا

لِيُوسِّمَنَّ

هُمَا

مثنى

٦

لِيُوسِّمَنَّانِ

لِيُوسِّمَنَّ بَيْنَهُنَّ

لِيُوسِّمَنَّ

هُنَّ

جمع

٧

أُوسِّمَنَّ

لِيُوسِّمَنَّ بِكَ

أُوسِّمَنَّ

أَنْتَا

مفرد

مذكر

٨

أُوسِّمَانِ

لِيُوسِّمَنَّ بِكُمَا

أُوسِّمَنَّ

أَنْتُمَا

مثنى

٩

أُوسِّمَنَّ

لِيُوسِّمَنَّ بِكُمْ

أُوسِّمَنَّ

أَنْتُمْ

جمع

١٠

أُوسِّمِنِ

لِيُوسِّمَنَّ بِكِ

أُوسِّمِنِ

أَنْتِ

مفرد

مؤنث

١١

أُوسِّمَانِ

لِيُوسِّمَنَّ بِكُمَا

أُوسِّمَنَّ

أَنْتُمَا

مثنى

١٢

أُوسِّمَنَّانِ

لِيُوسِّمَنَّ بِكُنَّ

أُوسِّمَنَّ

أَنْتُنَّ

جمع

١٣

لِأُوسِّمَنَّ

لِيُوسِّمَنَّ بِي

لِأُوسِّمَنَّ

أَنَا

وحده

منكرو مؤنث

١٤

لِيُوسِّمَنَّ

لِيُوسِّمَنَّ بِنَا

لِيُوسِّمَنَّ

نَحْنُ

مع الغير

غائب

مخاطب

متكلم

مثال

یابی

مثال یایی فعل یَفْعَلُ ، ماده: أَلِيسَرُ (آسان بودن) ماضی، مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه		
غایب	مفرد	هُوَ	لِیُوسِرْ بِهِ	یُوسِرْ بِهِ	لِیَیْسِرْ	یَیْسِرُ	یُیْسِرُ بِهِ	یَسِرُ	۱	
	مذکر	مثنی	هُمَا	لِیُوسِرْ بِهِمَا	یُوسِرْ بِهِمَا	لِیَیْسِرَا	یَیْسِرَانِ	یُیْسِرُ بِهِمَا	یَسِرَا	۲
	جمع	هُم	لِیُوسِرْ بِهِمْ	یُوسِرْ بِهِمْ	لِیَیْسِرُوا	یَیْسِرُونَ	یُیْسِرُ بِهِمْ	یَسِرُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	لِیُوسِرْ بِهَا	یُوسِرْ بِهَا	لِتَیْسِرْ	تَیْسِرُ	یُیْسِرُ بِهَا	یَسِرْتُ	۴	
	مثنی	هُمَا	لِیُوسِرْ بِهِمَا	یُوسِرْ بِهِمَا	لِتَیْسِرَا	تَیْسِرَانِ	یُیْسِرُ بِهِمَا	یَسِرْتَا	۵	
	جمع	هُنَّ	لِیُوسِرْ بِهِنَّ	یُوسِرْ بِهِنَّ	لِیَیْسِرْنَ	یَیْسِرْنَ	یُیْسِرُ بِهِنَّ	یَسِرْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِیُوسِرْ بِكَ	یُوسِرْ بِكَ	إِیْسِرْ	تَیْسِرُ	یُیْسِرُ بِكَ	یَسِرْتُ	۷	
	مذکر	مثنی	أَنْتُمَا	لِیُوسِرْ بِكُمَا	یُوسِرْ بِكُمَا	إِیْسِرَا	تَیْسِرَانِ	یُیْسِرُ بِكُمَا	یَسِرْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِیُوسِرْ بِكُمْ	یُوسِرْ بِكُمْ	إِیْسِرُوا	تَیْسِرُونَ	یُیْسِرُ بِكُمْ	یَسِرْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لِیُوسِرْ بِكِ	یُوسِرْ بِكِ	إِیْسِرِي	تَیْسِرِينَ	یُیْسِرُ بِكِ	یَسِرْتِ	۱۰	
	مثنی	أَنْتُمَا	لِیُوسِرْ بِكُمَا	یُوسِرْ بِكُمَا	إِیْسِرَا	تَیْسِرَانِ	یُیْسِرُ بِكُمَا	یَسِرْتُمَا	۱۱	
	جمع	أَنْتُنَّ	لِیُوسِرْ بِكُنَّ	یُوسِرْ بِكُنَّ	إِیْسِرْنَ	تَیْسِرْنَ	یُیْسِرُ بِكُنَّ	یَسِرْتُنَّ	۱۲	
متكلم	مذکر و مؤنث	وحدہ	أَنَا	یُوسِرْ بِي	لِأَیْسِرْ	أَیْسِرُ	یُیْسِرُ بِي	یَسِرْتُ	۱۳	
	مذکر و مؤنث	الجمع	نَحْنُ	لِیُوسِرْ بِنَا	یُوسِرْ بِنَا	لِیَیْسِرْ	نَیْسِرُ	یُیْسِرُ بِنَا	یَسِرْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَسِرُّ	مَا يَسِرُّ	لَا يَسَرَّ	مَا يَسَرَّ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَسِرَانِ	مَا يَسِرَانِ	لَا يَسَرَا	مَا يَسَرَا	۲
	جمع	هُم لَا يَسِرُونَ	مَا يَسِرُونَ	لَا يَسَرُوا	مَا يَسَرُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَسِرُّ	مَا تَسِرُّ	لَا يَسَرَتْ	مَا يَسَرَتْ	۴
	مذكر	هُمَا لَا تَسِرَانِ	مَا تَسِرَانِ	لَا يَسَرَتَا	مَا يَسَرَتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَسِرْنَ	مَا يَسِرْنَ	لَا يَسَرْنَ	مَا يَسَرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَسِرُّ	مَا تَسِرُّ	لَا يَسَرْتَ	مَا يَسَرْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَسِرَانِ	مَا تَسِرَانِ	لَا يَسَرْتُمَا	مَا يَسَرْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَسِرُونَ	مَا تَسِرُونَ	لَا يَسَرْتُمْ	مَا يَسَرْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَسِرِينَ	مَا تَسِرِينَ	لَا يَسَرْتِ	مَا يَسَرْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَسِرَانِ	مَا تَسِرَانِ	لَا يَسَرْتُمَا	مَا يَسَرْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَسِرْنَ	مَا تَسِرْنَ	لَا يَسَرْتُنَّ	مَا يَسَرْتُنَّ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا لَا أَسِرُّ	مَا أَسِرُّ	لَا يَسَرْتُ	مَا يَسَرْتُ	۱۳
	مذكر مؤنث	نَحْنُ لَا نَسِرُّ	مَا نَسِرُّ	لَا يَسَرْنَا	مَا يَسَرْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجذ)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَيْسِرُ	لَمْ يَيْسِرْ	لَنْ يَيْسِرَ	أَنْ يَيْسِرَ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَيْسِرَا	لَمْ يَيْسِرَا	لَنْ يَيْسِرَا	أَنْ يَيْسِرَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَيْسِرُوا	لَمْ يَيْسِرُوا	لَنْ يَيْسِرُوا	أَنْ يَيْسِرُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَيْسِرُ	لَمْ تَيْسِرْ	لَنْ تَيْسِرَ	أَنْ تَيْسِرَ	۴
	مذكر	هُمَا لَا تَيْسِرَا	لَمْ تَيْسِرَا	لَنْ تَيْسِرَا	أَنْ تَيْسِرَا	۵
	جمع	هُمْ لَا يَيْسِرْنَ	لَمْ يَيْسِرْنَ	لَنْ يَيْسِرْنَ	أَنْ يَيْسِرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَيْسِرُ	لَمْ تَيْسِرْ	لَنْ تَيْسِرَ	أَنْ تَيْسِرَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَيْسِرَا	لَمْ تَيْسِرَا	لَنْ تَيْسِرَا	أَنْ تَيْسِرَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَيْسِرُوا	لَمْ تَيْسِرُوا	لَنْ تَيْسِرُوا	أَنْ تَيْسِرُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَيْسِرِي	لَمْ تَيْسِرِي	لَنْ تَيْسِرِي	أَنْ تَيْسِرِي	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَيْسِرَا	لَمْ تَيْسِرَا	لَنْ تَيْسِرَا	أَنْ تَيْسِرَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَيْسِرْنَ	لَمْ تَيْسِرْنَ	لَنْ تَيْسِرْنَ	أَنْ تَيْسِرْنَ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا لَا أَيْسِرُ	لَمْ أَيْسِرْ	لَنْ أَيْسِرَ	أَنْ أَيْسِرَ	۱۳
	مذكر مؤنث	نَحْنُ لَا نَيْسِرُ	لَمْ نَيْسِرْ	لَنْ نَيْسِرَ	أَنْ نَيْسِرَ	۱۴

نون تأكيد

١ (٤)

صفحة
١٥٣

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُسِرَنَّ	لِيُسِرَنَّ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُسِرَانَّ	٢
	جمع	هُم	لِيُسِرُنَّ	لِيُسِرُنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتُسِرَنَّ	لَتُسِرَنَّ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لَتُسِرَانَّ	٥
	جمع	هُنَّ	لَتُسِرُنَّ	لَتُسِرُنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِيْسِرَنَّ	إِيْسِرَنَّ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	إِيْسِرَانَّ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	إِيْسِرُنَّ	إِيْسِرُنَّ	٩
	مفرد	أَنْتِ	إِيْسِرَنَّ	إِيْسِرَنَّ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	إِيْسِرَانَّ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	إِيْسِرُنَّ	إِيْسِرُنَّ	١٢
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لَا يُسِرَنَّ	لَا يُسِرَنَّ	١٣
	مؤنث	نَحْنُ	لَنُيْسِرَنَّ	لَنُيْسِرَنَّ	١٤

مثال یایی فعلِ یَفْعَلُ ، ماده: أَلِیْقَن (باور کردن) ماضی، مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِیُوقِنُ	یُوقِنُ	لِیَیْقِنُ	یَیْقِنُ	یَقِنَ	۱
	مذکر	هُمَا	لِیُوقِنَا	یُوقِنَانِ	لِیَیْقِنَا	یَیْقِنَانِ	یَقِنَا	۲
	جمع	هُم	لِیُوقِنُوا	یُوقِنُونَ	لِیَیْقِنُوا	یَیْقِنُونَ	یَقِنُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُوقِنُ	تُوقِنُ	لَتَیْقِنُ	تَیْقِنُ	یَقِنتُ	۴
	مذکر	هُمَا	لَتُوقِنَا	تُوقِنَانِ	لَتَیْقِنَا	تَیْقِنَانِ	یَقِنْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِیُوقِنَنَّ	یُوقِنَنَّ	لِیَیْقِنَنَّ	یَیْقِنَنَّ	یَقِنَنَّ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُوقِنُ	تُوقِنُ	إِیْقِنُ	تَیْقِنُ	یَقِنتَ	۷
	مذکر	أَنْتُمَا	لَتُوقِنَا	تُوقِنَانِ	إِیْقِنَا	تَیْقِنَانِ	یَقِنْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُوقِنُوا	تُوقِنُونَ	إِیْقِنُوا	تَیْقِنُونَ	یَقِنْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُوقِنِي	تُوقِنِينَ	إِیْقِنِي	تَیْقِنِينَ	یَقِنتِ	۱۰
	مذکر	أَنْتُمَا	لَتُوقِنَا	تُوقِنَانِ	إِیْقِنَا	تَیْقِنَانِ	یَقِنْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُوقِنَنَّ	تُوقِنَنَّ	إِیْقِنَنَّ	تَیْقِنَنَّ	یَقِنْتُنَّ	۱۲
متکلم	وحدہ	أَنَا	لَأُوقِنُ	أُوقِنُ	لَأَیْقِنُ	أَیْقِنُ	یَقِنتُ	۱۳
	الغیر	نَحْنُ	لِنُوقِنُ	نُوقِنُ	لِنَیْقِنُ	نَیْقِنُ	یَقِنَا	۱۴

ماضی و مضارع منفی

ضمائر	حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	شماره صیغه
غایب مفرد مؤنث	هُوَ لا يَتَّقِنُ	ما يَتَّقِنُ	لا يَتَّقِنَ	ما يَتَّقِنَ	۱
	هُمَا مَثَلِي لا يَتَّقِنَانِ	ما يَتَّقِنَانِ	لا يَتَّقِنَا	ما يَتَّقِنَا	۲
	هُمَّ جَمْع لا يَتَّقِنُونَ	ما يَتَّقِنُونَ	لا يَتَّقِنُوا	ما يَتَّقِنُوا	۳
	هِيَ مفرد لا تَتَّقِنُ	ما تَتَّقِنُ	لا يَتَّقِنْتُ	ما يَتَّقِنْتُ	۴
	هُمَا مَثَلِي لا تَتَّقِنَانِ	ما تَتَّقِنَانِ	لا يَتَّقِنَتَا	ما يَتَّقِنَتَا	۵
	هُنَّ جَمْع لا يَتَّقِنَنَّ	ما يَتَّقِنَنَّ	لا يَتَّقِنَنَّ	ما يَتَّقِنَنَّ	۶
مخاطب مفرد مؤنث	أَنْتَ مفرد لا تَتَّقِنُ	ما تَتَّقِنُ	لا يَتَّقِنْتَ	ما يَتَّقِنْتَ	۷
	أَنْتُمَا مَثَلِي لا تَتَّقِنَانِ	ما تَتَّقِنَانِ	لا يَتَّقِنْتُمَا	ما يَتَّقِنْتُمَا	۸
	أَنْتُمْ جَمْع لا تَتَّقِنُونَ	ما تَتَّقِنُونَ	لا يَتَّقِنْتُمْ	ما يَتَّقِنْتُمْ	۹
	أَنْتِ مفرد لا تَتَّقِنِينَ	ما تَتَّقِنِينَ	لا يَتَّقِنْتِ	ما يَتَّقِنْتِ	۱۰
	أَنْتُمَا مَثَلِي لا تَتَّقِنَانِ	ما تَتَّقِنَانِ	لا يَتَّقِنْتُمَا	ما يَتَّقِنْتُمَا	۱۱
	أَنْتُنَّ جَمْع لا تَتَّقِنَنَّ	ما تَتَّقِنَنَّ	لا يَتَّقِنْتُنَّ	ما يَتَّقِنْتُنَّ	۱۲
متكلم مفرد مؤنث	أَنَا وحده لا أَتَّقِنُ	ما أَتَّقِنُ	لا يَتَّقِنْتُ	ما يَتَّقِنْتُ	۱۳
	نَحْنُ الجَمْع لا نَتَّقِنُ	ما نَتَّقِنُ	لا يَتَّقِنَا	ما يَتَّقِنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَتَّقِنُ	لَمْ يَتَّقِنْ	لَنْ يَتَّقِنَ	۱
	مذکر	هُمَا لَا يَتَّقِنَا	لَمْ يَتَّقِنَا	لَنْ يَتَّقِنَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَتَّقِنُوا	لَمْ يَتَّقِنُوا	لَنْ يَتَّقِنُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَتَّقِنُ	لَمْ تَتَّقِنِ	لَنْ تَتَّقِنَ	۴
	مؤنث	هُمَا لَا تَتَّقِنَا	لَمْ تَتَّقِنَا	لَنْ تَتَّقِنَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَتَّقِنَنَّ	لَمْ يَتَّقِنَنَّ	لَنْ يَتَّقِنَنَّ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَتَّقِنُ	لَمْ تَتَّقِنِ	لَنْ تَتَّقِنَ	۷
	مذکر	أَنْتُمَا لَا تَتَّقِنَا	لَمْ تَتَّقِنَا	لَنْ تَتَّقِنَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَتَّقِنُوا	لَمْ تَتَّقِنُوا	لَنْ تَتَّقِنُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَتَّقِنِي	لَمْ تَتَّقِنِي	لَنْ تَتَّقِنِي	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَتَّقِنَا	لَمْ تَتَّقِنَا	لَنْ تَتَّقِنَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَتَّقِنَنَّ	لَمْ تَتَّقِنَنَّ	لَنْ تَتَّقِنَنَّ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا لَا أَتَّقِنُ	لَمْ أَتَّقِنْ	لَنْ أَتَّقِنَ	۱۳
	جمع الغیر	نَحْنُ لَا نَتَّقِنُ	لَمْ نَتَّقِنْ	لَنْ نَتَّقِنَ	۱۴

نون تأكيد

٢ (٤)

صفحة
١٥٧

شماره
صيغه

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

- ١
- ٢
- ٣
- ٤
- ٥
- ٦
- ٧
- ٨
- ٩
- ١٠
- ١١
- ١٢
- ١٣
- ١٤

لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ

لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ
لِيُوقَنَّ

لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ
لِيَيَقَنَّ

مذكر	مفرد	هُوَ
	مثنى	هُمَا
	جمع	هُم
مؤنث	مفرد	هِيَ
	مثنى	هُمَا
	جمع	هُنَّ
مذكر	مفرد	أَنْتَ
	مثنى	أَنْتُمَا
	جمع	أَنْتُمْ
مؤنث	مفرد	أَنْتِ
	مثنى	أَنْتُمَا
	جمع	أَنْتُنَّ
مذكر و محده	مفرد	أَنَا
	الغير مع	نَحْنُ

غائب

مخاطب

متكلم

مثال یایی فَعَلَ یَفْعَلُ ، ماده: أَلِیْمُن (شگون داشتن) ماضی، مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِیُؤْمِنَ بِهِ	یُؤْمِنُ بِهِ	لِیُؤْمِنَ	یُؤْمِنُ	یَمِنَ بِهِ	۱
	مذکر	مثنی	هُمَا	لِیُؤْمِنَا بِهِمَا	یُؤْمِنُ بِهِمَا	لِیُؤْمِنَا	یُؤْمِنُ بِهِمَا	۲
	جمع	هُم	لِیُؤْمِنُوا بِهِمْ	یُؤْمِنُوا بِهِمْ	لِیُؤْمِنُوا	یُؤْمِنُونَ	یُؤْمِنُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِیُؤْمِنَ بِهَا	یُؤْمِنُ بِهَا	لِتُؤْمِنَ	تُؤْمِنُ	یُؤْمِنُ بِهَا	۴
	مثنی	هُمَا	لِیُؤْمِنَا بِهِمَا	یُؤْمِنُ بِهِمَا	لِتُؤْمِنَا	تُؤْمِنَانِ	یُؤْمِنُ بِهِمَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِیُؤْمِنَنَّ بِهِنَّ	یُؤْمِنَنَّ بِهِنَّ	لِیُؤْمِنَنَّ	یُؤْمِنَنَّ	یُؤْمِنَنَّ بِهِنَّ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِیُؤْمِنَ بِكَ	یُؤْمِنُ بِكَ	أُؤْمِنُ	تُؤْمِنُ	یُؤْمِنُ بِكَ	۷
	مذکر	مثنی	أَنْتُمَا	لِیُؤْمِنَا بِكُمَا	یُؤْمِنُ بِكُمَا	أُؤْمِنَا	یُؤْمِنُ بِكُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِیُؤْمِنُوا بِكُمْ	یُؤْمِنُوا بِكُمْ	أُؤْمِنُوا	تُؤْمِنُونَ	یُؤْمِنُ بِكُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِیُؤْمِنَ بِكِ	یُؤْمِنُ بِكِ	أُؤْمِنِي	تُؤْمِنِينَ	یُؤْمِنُ بِكِ	۱۰
	مثنی	أَنْتُمَا	لِیُؤْمِنَا بِكُمَا	یُؤْمِنُ بِكُمَا	أُؤْمِنَا	تُؤْمِنَانِ	یُؤْمِنُ بِكُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِیُؤْمِنَنَّ بِكُنَّ	یُؤْمِنَنَّ بِكُنَّ	أُؤْمِنَنَّ	تُؤْمِنَنَّ	یُؤْمِنَنَّ بِكُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِیُؤْمِنَ بِي	یُؤْمِنُ بِي	لَأُؤْمِنَ	أُؤْمِنُ	یُؤْمِنُ بِي	۱۳
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ	لِیُؤْمِنَ بِنَا	یُؤْمِنُ بِنَا	لِنُؤْمِنَ	نُؤْمِنُ	یُؤْمِنُ بِنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفى

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَيْمُنُ	مَا يَيْمُنُ	لَا يَيْمَنَ	مَا يَيْمَنَ	١
	مذكر	هُمَا مِثْلِي	مَا يَيْمَنَانِ	لَا يَيْمَنَانِ	مَا يَيْمَنَانِ	٢
	جمع	هُمَّ لَا يَيْمُنُونَ	مَا يَيْمُنُونَ	لَا يَيْمُنُوا	مَا يَيْمُنُوا	٣
	مفرد	هِيَ لَا تَيْمُنُ	مَا تَيْمُنُ	لَا يَيْمُنُ	مَا يَيْمُنُ	٤
	مؤنث	هُمَا مِثْلِي	مَا تَيْمَنَانِ	لَا يَيْمَنَانِ	مَا يَيْمَنَانِ	٥
	جمع	هُنَّ لَا يَيْمُنْنَ	مَا يَيْمُنْنَ	لَا يَيْمُنْنَ	مَا يَيْمُنْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَيْمُنُ	مَا تَيْمُنُ	لَا يَيْمُنُ	مَا يَيْمُنُ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تَيْمَنَانِ	لَا يَيْمَنَانِ	مَا يَيْمَنَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَيْمُنُونَ	مَا تَيْمُنُونَ	لَا يَيْمُنُونَ	مَا يَيْمُنُونَ	٩
	مفرد	أَنْتِ لَا تَيْمِنِينَ	مَا تَيْمِنِينَ	لَا يَيْمِنِينَ	مَا يَيْمِنِينَ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تَيْمَنَانِ	لَا يَيْمَنَانِ	مَا يَيْمَنَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَيْمُنْنَ	مَا تَيْمُنْنَ	لَا يَيْمُنْنَ	مَا يَيْمُنْنَ	١٢
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا أَيْمُنُ	مَا أَيْمُنُ	لَا يَيْمُنُ	مَا يَيْمُنُ	١٣
	مؤنث	نَحْنُ لَا نَيْمُنُ	مَا نَيْمُنُ	لَا يَيْمُنَا	مَا يَيْمُنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لاء نهی	حرف لم (فعل جحد)	حرف لن	حرف ان	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لَا يَيْمُنُ	لَمْ يَيْمُنْ	لَنْ يَيْمُنَ	أَنْ يَيْمُنَ	۱
	مؤنث	هِيَ	لَا تَيْمُنُ	لَمْ تَيْمُنْ	لَنْ تَيْمُنَ	أَنْ تَيْمُنَ	۴
	مفرد	هُمَا	لَا يَيْمِنَا	لَمْ يَيْمِنَا	لَنْ يَيْمِنَا	أَنْ يَيْمِنَا	۲
	مؤنث	هُمَا	لَا تَيْمِنَا	لَمْ تَيْمِنَا	لَنْ تَيْمِنَا	أَنْ تَيْمِنَا	۵
	جمع	هُمْ	لَا يَيْمِنُوا	لَمْ يَيْمِنُوا	لَنْ يَيْمِنُوا	أَنْ يَيْمِنُوا	۳
	جمع	هُنَّ	لَا يَيْمِنْنَ	لَمْ يَيْمِنْنَ	لَنْ يَيْمِنْنَ	أَنْ يَيْمِنْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَا تَيْمُنُ	لَمْ تَيْمُنْ	لَنْ تَيْمُنَ	أَنْ تَيْمُنَ	۷
	مؤنث	أَنْتِ	لَا تَيْمِنِي	لَمْ تَيْمِنِي	لَنْ تَيْمِنِي	أَنْ تَيْمِنِي	۱۰
	مفرد	أَنْتُمَا	لَا تَيْمِنَا	لَمْ تَيْمِنَا	لَنْ تَيْمِنَا	أَنْ تَيْمِنَا	۸
	مؤنث	أَنْتُمَا	لَا تَيْمِنَا	لَمْ تَيْمِنَا	لَنْ تَيْمِنَا	أَنْ تَيْمِنَا	۱۱
	جمع	أَنْتُمْ	لَا تَيْمِنُوا	لَمْ تَيْمِنُوا	لَنْ تَيْمِنُوا	أَنْ تَيْمِنُوا	۹
	جمع	أَنْتُنَّ	لَا تَيْمِنْنَ	لَمْ تَيْمِنْنَ	لَنْ تَيْمِنْنَ	أَنْ تَيْمِنْنَ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا	لَا أَيْمُنُ	لَمْ أَيْمُنْ	لَنْ أَيْمُنَ	أَنْ أَيْمُنَ	۱۳
	مؤنث	أَنَا	لَا نَيْمُنُ	لَمْ نَيْمُنْ	لَنْ نَيْمُنَ	أَنْ نَيْمُنَ	۱۴

نون تأكيد

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُؤْمِنَنَّ	لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُؤْمِنَنَّ بِهِمَا	٢
	جمع	هُم	لِيُؤْمِنَنَّ	لِيُؤْمِنَنَّ بِهِمْ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتِيْمَنَّ	لِيُؤْمِنَنَّ بِهَا	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لِيُؤْمِنَنَّ بِهِمَا	٥
	جمع	هُنَّ	لَتِيْمَنَّ	لِيُؤْمِنَنَّ بِهِنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	أَوْمَنَّ	لِيُؤْمِنَنَّ بِكَ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُؤْمِنَنَّ بِكُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ	أَوْمَنَّ	لِيُؤْمِنَنَّ بِكُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ	أَوْمِنِي	لِيُؤْمِنَنَّ بِكِ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُؤْمِنَنَّ بِكُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	أَوْمِنَنَّ	لِيُؤْمِنَنَّ بِكُنَّ	١٢
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لَا يُؤْمِنَنَّ	لِيُؤْمِنَنَّ بِي	١٣
	مؤنث	نَحْنُ	لَتِيْمَنَّ	لِيُؤْمِنَنَّ بِنَا	١٤

اجوفف

اجوف

واوی

اجوف واوی فعل ینفعل ، ماده: أَلْقَوْل (گفتن) ماضی، مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيَقُلْ	يُقَالُ	لِيَقُلْ	يَقُولُ	قَالَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيَقَالَا	يُقَالَانِ	لِيَقُولَا	يَقُولَانِ	قَالَا	۲
	جمع	هُم	لِيُقَالُوا	يُقَالُونَ	لِيَقُولُوا	يَقُولُونَ	قَالُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتَقُلْ	تُقَالُ	لَتَقُلْ	تَقُولُ	قِيلَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لَتُقَالَا	تُقَالَانِ	لَتَقُولَا	تَقُولَانِ	قِيلَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لَيَقُنَّ	يَقُنَّ	لَيَقُنَّ	يَقُنَّ	قُنَّ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتَقُلْ	تُقَالُ	قُلْ	تَقُولُ	قُلْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُقَالَا	تُقَالَانِ	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُقَالُوا	تُقَالُونَ	قُولُوا	تَقُولُونَ	قُلْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُقَالِي	تُقَالِينَ	قُولِي	تَقُولِينَ	قُلْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُقَالَا	تُقَالَانِ	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُقُنَّ	تُقُنَّ	قُنَّ	تَقُنَّ	قُلْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لَأَقُلْ	أُقَالُ	لَأَقُلْ	أَقُولُ	قُلْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنَقُلْ	نُقَالُ	لِنَقُلْ	نَقُولُ	قُلْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَقُولُ	مَا يَقُولُ	لَا قَالَ	مَا قَالَ	١
	مذكر	هُمَا لَا يَقُولَانِ	مَا يَقُولَانِ	لَا قَالَا	مَا قَالَا	٢
	جمع	هُم لَا يَقُولُونَ	مَا يَقُولُونَ	لَا قَالُوا	مَا قَالُوا	٣
	مفرد	هِيَ لَا تَقُولُ	مَا تَقُولُ	لَا قَالَتْ	مَا قَالَتْ	٤
	مؤنث	هُمَا لَا تَقُولَانِ	مَا تَقُولَانِ	لَا قَالَتَا	مَا قَالَتَا	٥
	جمع	هُنَّ لَا يَقُلْنَ	مَا يَقُلْنَ	لَا قُلْنَ	مَا قُلْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَقُولُ	مَا تَقُولُ	لَا قُلْتَ	مَا قُلْتَ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَقُولَانِ	مَا تَقُولَانِ	لَا قُلْتُمَا	مَا قُلْتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَقُولُونَ	مَا تَقُولُونَ	لَا قُلْتُمْ	مَا قُلْتُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ لَا تَقُولِينَ	مَا تَقُولِينَ	لَا قُلْتِ	مَا قُلْتِ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَقُولَانِ	مَا تَقُولَانِ	لَا قُلْتُمَا	مَا قُلْتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَقُلْنَ	مَا تَقُلْنَ	لَا قُلْتُنَّ	مَا قُلْتُنَّ	١٢
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا أَقُولُ	مَا أَقُولُ	لَا قُلْتُ	مَا قُلْتُ	١٣
	مؤنث	نَحْنُ لَا نَقُولُ	مَا نَقُولُ	لَا قُلْنَا	مَا قُلْنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَقُولُ	لَمْ يَقُلْ	لَنْ يَقُولَ	۱
	مذکر	هُمَا لَا يَقُولَا	لَمْ يَقُولَا	لَنْ يَقُولَا	۲
	جمع	هُم لَا يَقُولُوا	لَمْ يَقُولُوا	لَنْ يَقُولُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَقُولُ	لَمْ تَقُلْ	لَنْ تَقُولَ	۴
	مؤنث	هُمَا لَا تَقُولَا	لَمْ تَقُولَا	لَنْ تَقُولَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَقُلْنَ	لَمْ يَقُلْنَ	لَنْ يَقُلْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَقُولُ	لَمْ تَقُلْ	لَنْ تَقُولَ	۷
	مذکر	أَنْتُمَا لَا تَقُولَا	لَمْ تَقُولَا	لَنْ تَقُولَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَقُولُوا	لَمْ تَقُولُوا	لَنْ تَقُولُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَقُولِي	لَمْ تَقُولِي	لَنْ تَقُولِي	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَقُولَا	لَمْ تَقُولَا	لَنْ تَقُولَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَقُلْنَ	لَمْ تَقُلْنَ	لَنْ تَقُلْنَ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا لَا أَقُولُ	لَمْ أَقُلْ	لَنْ أَقُولَ	۱۳
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَقُولُ	لَمْ نَقُلْ	لَنْ نَقُولَ	۱۴

نون تأكيد

١ (٤)

صفحة
١٦٥

شماره
صيغه

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

- ١
- ٢
- ٣
- ٤
- ٥
- ٦
- ٧
- ٨
- ٩
- ١٠
- ١١
- ١٢
- ١٣
- ١٤

لِيَقُولَنَّ
لِيَقُولَانَّ
لِيَقُولَنَّ
لَتَقُولَنَّ
لَتَقُولَانَّ
لَيَقُولَنَّ
قُولَنَّ
قُولَانَّ
قُولَنَّ
قُولَيْنَّ
قُولَانَّ
قُلْنَا
لِأَقُولَنَّ
لِنَقُولَنَّ

لَيُقَالَنَّ
لَيُقَالَانَّ
لَيُقَالَنَّ
لَتُقَالَنَّ
لَتُقَالَانَّ
لَيُقَالَنَّ
لَتُقَالَنَّ
لَتُقَالَانَّ
لَتُقَالَنَّ
لَتُقَالَانَّ
لَيُقَالَنَّ
لِأَقَالَنَّ
لِنُقَالَنَّ

لَيَقُولَنَّ
لَيَقُولَنَّ
لَيَقُولَنَّ
لَتَقُولَنَّ
قُولَنَّ
قُولَنَّ
قُولَيْنَّ
لِأَقُولَنَّ
لِنَقُولَنَّ

مفرد	هُوَ
مثنى	هُمَا
جمع	هُم
مفرد	هِيَ
مثنى	هُمَا
جمع	هُنَّ
مفرد	أَنْتَ
مثنى	أَنْتُمَا
جمع	أَنْتُمْ
مفرد	أَنْتِ
مثنى	أَنْتُمَا
جمع	أَنْتُنَّ
وحده	أَنَا
الغير مع	نَحْنُ

مذكر

مؤنث

مذكر

مؤنث

مذكر و مؤنث

غائب

مخاطب

متكلم

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُخَفِّ	يُخَافُ	لِيَخَفُ	يَخَافُ	خِيفَ	خَافَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُخَافَا	يُخَافَانِ	لِيَخَافَا	يَخَافَانِ	خِيفَا	خَافَا	۲
	جمع	هُم	لِيُخَافُوا	يُخَافُونَ	لِيَخَافُوا	يَخَافُونَ	خِيفُوا	خَافُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُخَفِّ	تُخَافُ	لَتَخَفُ	تَخَافُ	خِيفَتْ	خَافَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لَتُخَافَا	تُخَافَانِ	لَتَخَافَا	تَخَافَانِ	خِيفْتَا	خَافْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُخَفْنَ	يُخَفْنَ	لِيَخَفْنَ	يَخَفْنَ	خِيفْنَ	خَافْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُخَفِّ	تُخَافُ	خَفْ	تَخَافُ	خِيفْتَ	خِيفْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُخَافَا	تُخَافَانِ	خَافَا	تَخَافَانِ	خِيفْتُمَا	خِيفْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُخَافُوا	تُخَافُونَ	خَافُوا	تَخَافُونَ	خِيفْتُمْ	خِيفْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُخَافِي	تُخَافِينَ	خَافِي	تَخَافِينَ	خِيفْتِ	خِيفْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُخَافَا	تُخَافَانِ	خَافَا	تَخَافَانِ	خِيفْتُمَا	خِيفْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُخَفْنَ	تُخَفْنَ	خَفْنَ	تَخَفْنَ	خِيفْنَّ	خِيفْنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لَأُخَفِّ	أُخَافُ	لَأَخَفُ	أَخَافُ	خِيفْتُ	خِيفْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُخَفِّ	نُخَافُ	لِنَخَفُ	نَخَافُ	خِيفْنَا	خِيفْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَخَافُ	مَا يَخَافُ	لَا خَافَ	مَا خَافَ	١
	مذكر	هُمَا مِثْلِي لَا يَخَافَانِ	مَا يَخَافَانِ	لَا خَافَا	مَا خَافَا	٢
	جمع	هُمَّ لَا يَخَافُونَ	مَا يَخَافُونَ	لَا خَافُوا	مَا خَافُوا	٣
	مفرد	هِيَ لَا تَخَافُ	مَا تَخَافُ	لَا خَافَتْ	مَا خَافَتْ	٤
	مؤنث	هُمَا مِثْلِي لَا تَخَافَانِ	مَا تَخَافَانِ	لَا خَافَتَا	مَا خَافَتَا	٥
	جمع	هُنَّ لَا يَخْفَنَ	مَا يَخْفَنَ	لَا خِفْنَ	مَا خِفْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَخَافُ	مَا تَخَافُ	لَا خِفْتَ	مَا خِفْتَ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَخَافَانِ	مَا تَخَافَانِ	لَا خِفْتُمَا	مَا خِفْتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَخَافُونَ	مَا تَخَافُونَ	لَا خِفْتُمْ	مَا خِفْتُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ لَا تَخَافِينَ	مَا تَخَافِينَ	لَا خِفْتِ	مَا خِفْتِ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَخَافَانِ	مَا تَخَافَانِ	لَا خِفْتُمَا	مَا خِفْتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَخْفَنَ	مَا تَخْفَنَ	لَا خِفْتُنَّ	مَا خِفْتُنَّ	١٢
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا أَخَافُ	مَا أَخَافُ	لَا خِفْتُ	مَا خِفْتُ	١٣
	مؤنث	نَحْنُ الْعِبْرَةَ لَا نَخَافُ	مَا نَخَافُ	لَا خِفْنَا	مَا خِفْنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَخَفُ	لَمْ يَخَفْ	لَنْ يَخَافَ	۱
	مثنی	هُمَا لَا يَخَافَا	لَمْ يَخَافَا	لَنْ يَخَافَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَخَافُوا	لَمْ يَخَافُوا	لَنْ يَخَافُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَخَفُ	لَمْ تَخَفْ	لَنْ تَخَافَ	۴
	مثنی	هُمَا لَا تَخَافَا	لَمْ تَخَافَا	لَنْ تَخَافَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَخْفَنَ	لَمْ يَخْفَنَ	لَنْ يَخْفَنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَخَفُ	لَمْ تَخَفْ	لَنْ تَخَافَ	۷
	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَخَافَا	لَمْ تَخَافَا	لَنْ تَخَافَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَخَافُوا	لَمْ تَخَافُوا	لَنْ تَخَافُوا	۹
	مفرد	أَنْتَ لَا تَخَافِي	لَمْ تَخَافِي	لَنْ تَخَافِي	۱۰
	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَخَافَا	لَمْ تَخَافَا	لَنْ تَخَافَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَخْفَنَ	لَمْ تَخْفَنَ	لَنْ تَخْفَنَ	۱۲
متکلم	وحدہ	أَنَا لَا أَخَفُ	لَمْ أَخَفْ	لَنْ أَخَافَ	۱۳
	مع الغیر	نَحْنُ لَا نَخَفُ	لَمْ نَخَفْ	لَنْ نَخَافَ	۱۴

نون تأكيد

٢ (٤)

صفحة
١٦٩

شماره
صيغه

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

- ١
- ٢
- ٣
- ٤
- ٥
- ٦
- ٧
- ٨
- ٩
- ١٠
- ١١
- ١٢
- ١٣
- ١٤

لِيَخَافَنَّ
لِيَخَافَانَّ
لِيَخَافُنَّ
لِتَخَافَنَّ
لِتَخَافَانَّ
لِيَخْفُنَّ
خَافَنَّ
خَافَانَّ
خَافُنَّ
خَافِنَّ
خَافَانَّ
خَفْنَانَّ
لَا خَافَنَّ
لِنَخَافَنَّ

لِيُخَافَنَّ
لِيُخَافَانَّ
لِيُخَافُنَّ
لِتُخَافَنَّ
لِتُخَافَانَّ
لِيُخَفُنَّ
لِتُخَافَنَّ
لِتُخَافَانَّ
لِتُخَافُنَّ
لِتُخَافِنَّ
لِتُخَافَانَّ
لِتُخَفُنَّ
لَا يُخَافَنَّ
لِنُخَافَنَّ

لِيَخَافَنْ
لِيَخَافَانْ
لِيَخَافُنْ
لِتَخَافَنْ
لِتَخَافَانْ
لِيَخَفُنْ
خَافَنْ
خَافَانْ
خَافُنْ
خَافِنْ
خَافَانْ
خَفْنَانْ
لَا خَافَنْ
لِنَخَافَنْ

مفرد	هُوَ
مثنى	هُمَا
جمع	هُم
مفرد	هِيَ
مثنى	هُمَا
جمع	هُنَّ
مفرد	أَنْتَا
مثنى	أَنْتُمَا
جمع	أَنْتُمْ
مفرد	أَنْتِ
مثنى	أَنْتُمَا
جمع	أَنْتُنَّ
وحده	أَنَا
مع الغير	نَحْنُ

مذكر

مؤنث

مذكر

مؤنث

مذكر و مؤنث

غائب

مخاطب

متكلم

اجوف

یابی

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِیْبِعُ	یُبَاعُ	لِیْبِعُ	یَبِیْعُ	بَاعَ	۱
	مذکر	هُمَا	لِیْبَاعَا	یُبَاعَانِ	لِیْبِیْعَا	یَبِیْعَانِ	بَاعَا	۲
	جمع	هُم	لِیْبَاعُوا	یُبَاعُونَ	لِیْبِیْعُوا	یَبِیْعُونَ	بَاعُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِتْبِعُ	تُبَاعُ	لِتْبِعُ	تَبِیْعُ	بَاعَتْ	۴
	مذکر	هُمَا	لِتْبَاعَا	تُبَاعَانِ	لِتْبِیْعَا	تَبِیْعَانِ	بَاعَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِیْبِعْنَ	یُبْعْنَ	لِیْبِعْنَ	یَبِعْنَ	بِعْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتْبِعُ	تُبَاعُ	بِعُ	تَبِیْعُ	بَعْتَ	۷
	مذکر	أَنْتُمَا	لِتْبَاعَا	تُبَاعَانِ	بِیْعَا	تَبِیْعَانِ	بَعْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتْبَاعُوا	تُبَاعُونَ	بِیْعُوا	تَبِیْعُونَ	بَعْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتْبَاعِي	تُبَاعِيْنَ	بِیْعِي	تَبِیْعِيْنَ	بَعْتِ	۱۰
	مذکر	أَنْتُمَا	لِتْبَاعَا	تُبَاعَانِ	بِیْعَا	تَبِیْعَانِ	بَعْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتْبِعْنَ	تُبْعْنَ	بِعْنَ	تَبِعْنَ	بَعْتُنَّ	۱۲
متکلم	وحدہ	أَنَا	لِأُبِعُ	أُبَاعُ	لِأُبِعُ	أَبِیْعُ	بَعْتُ	۱۳
	الغیر مؤنث	نَحْنُ	لِنْبِعُ	نُبَاعُ	لِنْبِعُ	نَبِیْعُ	بَعْنَا	۱۴

ماضی و مضارع منفی

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَبِيعُ	مَا يَبِيعُ	لَا بَاعَ	مَا بَاعَ	۱
	منکر مثلثی	هُمَا لَا يَبِيعَانِ	مَا يَبِيعَانِ	لَا بَاعَا	مَا بَاعَا	۲
	جمع	هُم لَا يَبِيعُونَ	مَا يَبِيعُونَ	لَا بَاعُوا	مَا بَاعُوا	۳
	مفرد مؤنث	هِيَ لَا تَبِيعُ	مَا تَبِيعُ	لَا بَاعَتْ	مَا بَاعَتْ	۴
	منکر مثلثی مؤنث	هُمَا لَا تَبِيعَانِ	مَا تَبِيعَانِ	لَا بَاعَتَا	مَا بَاعَتَا	۵
	جمع مؤنث	هُنَّ لَا يَبِيعْنَ	مَا يَبِيعْنَ	لَا بَعْنَ	مَا بَعْنَ	۶
مخاطب	مفرد منکر	أَنْتَ لَا تَبِيعُ	مَا تَبِيعُ	لَا بَعْتَ	مَا بَعْتَ	۷
	منکر مثلثی	أَنْتُمْ لَا تَبِيعَانِ	مَا تَبِيعَانِ	لَا بَعْتُمَا	مَا بَعْتُمَا	۸
	جمع منکر	أَنْتُمْ لَا تَبِيعُونَ	مَا تَبِيعُونَ	لَا بَعْتُمْ	مَا بَعْتُمْ	۹
	مفرد مؤنث	أَنْتِ لَا تَبِيعِينَ	مَا تَبِيعِينَ	لَا بَعْتِ	مَا بَعْتِ	۱۰
	منکر مثلثی مؤنث	أَنْتُمْ لَا تَبِيعَانِ	مَا تَبِيعَانِ	لَا بَعْتُمَا	مَا بَعْتُمَا	۱۱
	جمع مؤنث	أَنْتُنَّ لَا تَبِيعْنَ	مَا تَبِيعْنَ	لَا بَعْتُنَّ	مَا بَعْتُنَّ	۱۲
متکلم	مفرد منکر و وحده	أَنَا لَا أَبِيعُ	مَا أَبِيعُ	لَا بَعْتُ	مَا بَعْتُ	۱۳
	جمع منکر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَبِيعُ	مَا نَبِيعُ	لَا بَعْنَا	مَا بَعْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَبِيعُ	لَمْ يَبِيعْ	لَنْ يَبِيعَ	۱
	مذکر	هُمَا لَا يَبِيعَا	لَمْ يَبِيعَا	لَنْ يَبِيعَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَبِيعُوا	لَمْ يَبِيعُوا	لَنْ يَبِيعُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَبِيعُ	لَمْ تَبِيعْ	لَنْ تَبِيعَ	۴
	مؤنث	هُمَا لَا تَبِيعَا	لَمْ تَبِيعَا	لَنْ تَبِيعَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَبِيعْنَ	لَمْ يَبِيعْنَ	لَنْ يَبِيعْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَبِيعُ	لَمْ تَبِيعْ	لَنْ تَبِيعَ	۷
	مذکر	أَنْتُمَا لَا تَبِيعَا	لَمْ تَبِيعَا	لَنْ تَبِيعَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَبِيعُوا	لَمْ تَبِيعُوا	لَنْ تَبِيعُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَبِيعِينَ	لَمْ تَبِيعِي	لَنْ تَبِيعِي	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَبِيعَا	لَمْ تَبِيعَا	لَنْ تَبِيعَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَبِيعْنَ	لَمْ تَبِيعْنَ	لَنْ تَبِيعْنَ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا لَا أَبِيعُ	لَمْ أَبِيعْ	لَنْ أَبِيعَ	۱۳
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَبِيعُ	لَمْ نَبِيعْ	لَنْ نَبِيعَ	۱۴

نون تأكيد

١ (٤)

صفحة
١٧٣

شماره
صيغه

١

٢

٣

٤

٥

٦

٧

٨

٩

١٠

١١

١٢

١٣

١٤

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

لِيَبَعَنَّ

لِيُبَاعَنَّ

لِيَبَعْنُ

لِيَبِيْعَانَّ

لِيُبِيْعَانَّ

لِيَبِيْعُنَّ

لِيُبِيْعُنَّ

لِتَبَعَنَّ

لِتُبَاعَنَّ

لِتَبَعْنُ

لِتَبِيْعَانَّ

لِتُبِيْعَانَّ

لِيَبِيْعَانَّ

لِيُبِيْعَانَّ

بِعَنَّ

لِتُبَاعَنَّ

بِعْنُ

يَبِيْعَانَّ

لِتُبَاعَانَّ

يَبِيْعُنَّ

يَبِيْعَنَّ

لِتُبَاعَنَّ

يَبِيْعْنُ

يَبِيْعَانَّ

لِتُبَاعَانَّ

بِعْنَانَّ

لِتُبِيْعَانَّ

لِأَبَعَنَّ

لِأُبَاعَنَّ

لِأَبَعْنُ

لِتَبَعَنَّ

لِتُبَاعَنَّ

لِتَبَعْنُ

غائب

مذكر

مؤنث

مخاطب

مذكر

مؤنث

متكلم

مذكر و مؤنث

مع الغير

مفرد

هُوَ

مثنى

هُمَا

جمع

هُم

مفرد

هِيَ

مثنى

هُمَا

جمع

هُنَّ

مفرد

أَنْتَا

مثنى

أَنْتُمَا

جمع

أَنْتُمْ

مفرد

أَنْتِ

مثنى

أَنْتُمَا

جمع

أَنْتُنَّ

وحده

أَنَا

مع الغير

نَحْنُ

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لِيَهَبُ	يَهَابُ	لِيَهَبُ	يَهَابُ	يَهَابُ	هَابَ	۱
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيَهَابَا	يَهَابَانِ	لِيَهَابَا	يَهَابَانِ	هَابَا	۲
	جمع	هُم	لِيَهَابُوا	يَهَابُونَ	لِيَهَابُوا	يَهَابُونَ	هَابُوا	هَابُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتَهَبُ	تَهَابُ	لَتَهَبُ	تَهَابُ	تَهَابُ	هَابَتْ	۴
	مذكر	مثنى	هُمَا	لَتَهَابَا	تَهَابَانِ	لَتَهَابَا	تَهَابَانِ	هَابَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيَهَبْنَ	يَهَبْنَ	لِيَهَبْنَ	يَهَبْنَ	هَبْنَ	هَبْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتَهَبُ	تَهَابُ	هَبْ	تَهَابُ	هَبْتَ	هَبْتَ	۷
	مذكر	مثنى	لَتَهَابَا	تَهَابَانِ	هَابَا	تَهَابَانِ	هَبْتُمَا	هَبْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتَهَابُوا	تَهَابُونَ	هَابُوا	تَهَابُونَ	هَبْتُمْ	هَبْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتَهَابِي	تَهَابِينَ	هَابِي	تَهَابِينَ	هَبْتِ	هَبْتِ	۱۰
	مذكر	مثنى	لَتَهَابَا	تَهَابَانِ	هَابَا	تَهَابَانِ	هَبْتُمَا	هَبْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتَهَبْنَ	تَهَبْنَ	هَبْنَ	تَهَبْنَ	هَبْتُنَّ	هَبْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لَأَهَبُ	أَهَابُ	لَأَهَبُ	أَهَابُ	هَبْتُ	هَبْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لَنَهَبُ	نَهَابُ	لَنَهَبُ	نَهَابُ	هَبْنَا	هَبْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما			
غائب	مفرد	هُوَ	لا يَهَابُ	ما يَهَابُ	لا هَابَ	ما هَابَ	١	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لا يَهَابَانِ	ما يَهَابَانِ	لا هَابَا	ما هَابَا	٢
	جمع	هُم	لا يَهَابُونَ	ما يَهَابُونَ	لا هَابُوا	ما هَابُوا	٣	
	مفرد	هِيَ	لا تَهَابُ	ما تَهَابُ	لا هَابَتْ	ما هَابَتْ	٤	
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لا تَهَابَانِ	ما تَهَابَانِ	لا هَابَتَا	ما هَابَتَا	٥
	جمع	هُنَّ	لا يَهَبْنَ	ما يَهَبْنَ	لا هَبْنَ	ما هَبْنَ	٦	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لا تَهَابُ	ما تَهَابُ	لا هَبْتَ	ما هَبْتَ	٧	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لا تَهَابَانِ	ما تَهَابَانِ	لا هَبْتُمَا	ما هَبْتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ	لا تَهَابُونَ	ما تَهَابُونَ	لا هَبْتُمْ	ما هَبْتُمْ	٩	
	مفرد	أَنْتِ	لا تَهَابِينَ	ما تَهَابِينَ	لا هَبْتِ	ما هَبْتِ	١٠	
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لا تَهَابَانِ	ما تَهَابَانِ	لا هَبْتُمَا	ما هَبْتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	لا تَهَبْنَ	ما تَهَبْنَ	لا هَبْتُنَّ	ما هَبْتُنَّ	١٢	
متكلم	مذكر و مؤنث	وحدَه	أَنَا	لا أَهَابُ	ما أَهَابُ	لا هَبْتُ	ما هَبْتُ	١٣
	مؤنث	مع العجز	نَحْنُ	لا نَهَابُ	ما نَهَابُ	لا هَبْنَا	ما هَبْنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	لا يَهَبُ	لَمْ يَهَبْ	لَنْ يَهَبَ	۱
	مذكر	لا يَهَابَا	لَمْ يَهَابَا	لَنْ يَهَابَا	۲
	جمع	لا يَهَابُوا	لَمْ يَهَابُوا	لَنْ يَهَابُوا	۳
	مفرد	لا تَهَبُ	لَمْ تَهَبْ	لَنْ تَهَابَ	۴
	مؤنث	لا تَهَابَا	لَمْ تَهَابَا	لَنْ تَهَابَا	۵
	جمع	لا يَهَبْنَ	لَمْ يَهَبْنَ	لَنْ يَهَبْنَ	۶
مخاطب	مفرد	لا تَهَبُ	لَمْ تَهَبْ	لَنْ تَهَابَ	۷
	مذكر	لا تَهَابَا	لَمْ تَهَابَا	لَنْ تَهَابَا	۸
	جمع	لا تَهَابُوا	لَمْ تَهَابُوا	لَنْ تَهَابُوا	۹
	مفرد	لا تَهَابِي	لَمْ تَهَابِي	لَنْ تَهَابِي	۱۰
	مؤنث	لا تَهَابَا	لَمْ تَهَابَا	لَنْ تَهَابَا	۱۱
	جمع	لا تَهَبْنَ	لَمْ تَهَبْنَ	لَنْ تَهَبْنَ	۱۲
متكلم	وحدہ	لا أَهَبُ	لَمْ أَهَبْ	لَنْ أَهَابَ	۱۳
	مع الغیر	لا نَهَبُ	لَمْ نَهَبْ	لَنْ نَهَابَ	۱۴

نون تأكيد

٢ (٤)

صفحة
١٧٧

شماره
صيغه

١

٢

٣

٤

٥

٦

٧

٨

٩

١٠

١١

١٢

١٣

١٤

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

لِيَهَبَنَّ

لِيَهَابَنَّ

لِيَهَبَنَّ

لِيَهَابَانَّ

لِيَهَابَانَّ

لِيَهَابُنَّ

لِيَهَابُنَّ

لَتَهَبَنَّ

لَتَهَابَنَّ

لَتَهَبَنَّ

لَتَهَابَانَّ

لَتَهَابَانَّ

لِيَهَبْنَانَّ

لِيَهَبْنَانَّ

هَبَنَّ

لَتَهَابُنَّ

هَبَنَّ

هَابَانَّ

لَتَهَابَانَّ

هَابُنَّ

لَتَهَابُنَّ

هَابِنَّ

لَتَهَابِنَّ

هَابِنَّ

هَابَانَّ

لَتَهَابَانَّ

هَبْنَانَّ

لَتَهَبْنَانَّ

لَا هَبَنَّ

لَا هَابُنَّ

لَا هَبَنَّ

لَنَهَبَنَّ

لَنَهَابُنَّ

لَنَهَبَنَّ

غائب

مذكر

مؤنث

مفرد

مثنى

جمع

مفرد

مثنى

جمع

مخاطب

مذكر

مؤنث

مفرد

مثنى

جمع

مفرد

مثنى

جمع

متكلم

مذكر و مؤنث

وحده

مع الغير

ناقص

ناقص

واوی

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُدْعَ	يُدْعَى	لِيُدْعُ	يُدْعُو	دُعِيَ	دَعَا	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُدْعِيَا	يُدْعَيَانِ	لِيُدْعُوا	يُدْعَوَانِ	دُعِيَا	دَعَوْا	۲
	جمع	هُم	لِيُدْعَوْا	يُدْعَوْنَ	لِيُدْعُوا	يُدْعَوْنَ	دُعُوا	دَعَوْا	۳
	مفرد	هِيَ	لِتُدْعَ	تُدْعَى	لِتُدْعُ	تُدْعُو	دُعِيَتْ	دَعَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لِتُدْعِيَا	تُدْعَيَانِ	لِتُدْعُوا	تُدْعَوَانِ	دُعِيْتَا	دَعَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُدْعَيْنَ	يُدْعَيْنَ	لِيُدْعُوْنَ	يُدْعُوْنَ	دُعِينَ	دَعَوْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُدْعَ	تُدْعَى	أُدْعُ	تُدْعُو	دُعِيْتَ	دَعَوْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُدْعِيَا	تُدْعَيَانِ	أُدْعُوا	تُدْعَوَانِ	دُعِيْتُمَا	دَعَوْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُدْعَوْا	تُدْعَوْنَ	أُدْعُوا	تُدْعَوْنَ	دُعِيْتُمْ	دَعَوْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُدْعِي	تُدْعِينَ	أُدْعِي	تُدْعِينَ	دُعِيْتِ	دَعَوْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُدْعِيَا	تُدْعَيَانِ	أُدْعُوا	تُدْعَوَانِ	دُعِيْتُمَا	دَعَوْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُدْعَيْنَ	تُدْعَيْنَ	أُدْعُوْنَ	تُدْعَوْنَ	دُعِيْتُنَّ	دَعَوْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأُدْعَ	أُدْعَى	لِأُدْعُ	أُدْعُو	دُعِيْتُ	دَعَوْتُ	۱۳
	الغیر	نَحْنُ	لِنُدْعَ	نُدْعَى	لِنُدْعُ	نُدْعُو	دُعِينَا	دَعَوْنَا	۱۴

ماضی و مضارع منفی

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَدْعُو	مَا يَدْعُو	لَا دَعَا	مَا دَعَا	۱
	مذكر	هُمَا مِثْلِي لَا يَدْعَوَانِ	مَا يَدْعَوَانِ	لَا دَعَوْا	مَا دَعَوْا	۲
	جمع	هُمَّ لَا يَدْعُونَ	مَا يَدْعُونَ	لَا دَعَوْا	مَا دَعَوْا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَدْعُو	مَا تَدْعُو	لَا دَعَتْ	مَا دَعَتْ	۴
	مؤنث	هُمَا مِثْلِي لَا تَدْعَوَانِ	مَا تَدْعَوَانِ	لَا دَعَتَا	مَا دَعَتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَدْعُونَ	مَا يَدْعُونَ	لَا دَعَوْنَ	مَا دَعَوْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَدْعُو	مَا تَدْعُو	لَا دَعَوْتَ	مَا دَعَوْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَدْعَوَانِ	مَا تَدْعَوَانِ	لَا دَعَوْتُمَا	مَا دَعَوْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَدْعُونَ	مَا تَدْعُونَ	لَا دَعَوْتُمْ	مَا دَعَوْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَدْعِينَ	مَا تَدْعِينَ	لَا دَعَوْتِ	مَا دَعَوْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَدْعَوَانِ	مَا تَدْعَوَانِ	لَا دَعَوْتُمَا	مَا دَعَوْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَدْعُونَ	مَا تَدْعُونَ	لَا دَعَوْتُنَّ	مَا دَعَوْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا لَا أَدْعُو	مَا أَدْعُو	لَا دَعَوْتُ	مَا دَعَوْتُ	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ الْغَيْرُ لَا نَدْعُو	مَا نَدْعُو	لَا دَعَوْنَا	مَا دَعَوْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه		
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَدْعُ	لَمْ يَدْعُ	لَنْ يَدْعُوَ	أَنْ يَدْعُوَ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا لَا يَدْعُوا	لَمْ يَدْعُوا	لَنْ يَدْعُوا	أَنْ يَدْعُوا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَدْعُوا	لَمْ يَدْعُوا	لَنْ يَدْعُوا	أَنْ يَدْعُوا	۳	
	مفرد	هِيَ لَا تَدْعُ	لَمْ تَدْعُ	لَنْ تَدْعُوَ	أَنْ تَدْعُوَ	۴	
	مذكر	مثنى	هُمَا لَا تَدْعُوا	لَمْ تَدْعُوا	لَنْ تَدْعُوا	أَنْ تَدْعُوا	۵
	جمع	هُمْ لَا يَدْعُونَ	لَمْ يَدْعُونَ	لَنْ يَدْعُونَ	أَنْ يَدْعُونَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَدْعُ	لَمْ تَدْعُ	لَنْ تَدْعُوَ	أَنْ تَدْعُوَ	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا لَا تَدْعُوا	لَمْ تَدْعُوا	لَنْ تَدْعُوا	أَنْ تَدْعُوا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَدْعُوا	لَمْ تَدْعُوا	لَنْ تَدْعُوا	أَنْ تَدْعُوا	۹	
	مفرد	أَنْتَ لَا تَدْعِي	لَمْ تَدْعِي	لَنْ تَدْعِي	أَنْ تَدْعِي	۱۰	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا لَا تَدْعُوا	لَمْ تَدْعُوا	لَنْ تَدْعُوا	أَنْ تَدْعُوا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَدْعُونَ	لَمْ تَدْعُونَ	لَنْ تَدْعُونَ	أَنْ تَدْعُونَ	۱۲	
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا لَا أَدْعُ	لَمْ أَدْعُ	لَنْ أَدْعُوَ	أَنْ أَدْعُوَ	۱۳	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَدْعُ	لَمْ نَدْعُ	لَنْ نَدْعُوَ	أَنْ نَدْعُوَ	۱۴	

نون تأكيد

١ (٤)

صفحة
١٨١

شماره
صيغه

١

٢

٣

٤

٥

٦

٧

٨

٩

١٠

١١

١٢

١٣

١٤

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

لِيَدْعُونَ

لِيَدْعُوَانَّ

لِيَدْعُنَّ

لِتَدْعُونَ

لِتَدْعُوَانَّ

لِيَدْعُونَانَّ

أُدْعُونَ

أُدْعُوَانَّ

أُدْعُنَّ

أُدْعِينَ

أُدْعُوَانَّ

أُدْعُونَانَّ

لِأَدْعُونَ

لِتَدْعُونَ

لِيُدْعَيْنَ

لِيُدْعَيَانَّ

لِيُدْعَوْنَ

لِتُدْعَيْنَ

لِتُدْعَيَانَّ

لِيُدْعَيْنَانَّ

لِتُدْعَيْنَ

لِتُدْعَيَانَّ

لِتُدْعَوْنَ

لِتُدْعَيْنَ

لِتُدْعَيَانَّ

لِتُدْعَيْنَانَّ

لِأَدْعَيْنَ

لِتُدْعَيْنَ

لِيَدْعُونَ

لِيَدْعُنَّ

لِتَدْعُونَ

أُدْعُونَ

أُدْعُنَّ

أُدْعِينَ

لِأَدْعُونَ

لِتَدْعُونَ

هُوَ

هُمَا

هُم

هِيَ

هُمَا

هُنَّ

أَنْتَ

أَنْتُمَا

أَنْتُمْ

أَنْتِ

أَنْتُمَا

أَنْتِ

أَنَا

نَحْنُ

مفرد

مثنى

جمع

مفرد

مثنى

جمع

مفرد

مثنى

جمع

مفرد

مثنى

جمع

وحده

الغير مع

مذكر

مؤنث

مذكر

مؤنث

مذكر و مؤنث

غائب

مخاطب

متكلم

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِیْرَضْ	یُرْضِیْ	لِیْرَضْ	یُرْضِیْ	رُضِیَ	۱
	مذکر	مثنی	هُمَا	لِیْرَضِیَا	یُرْضِیَانِ	یُرْضِیَانِ	رُضِیَا	۲
	جمع	هُم	لِیْرَضُوا	یُرْضَوْنَ	لِیْرَضُوا	یُرْضَوْنَ	رُضُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِتُرْضْ	تُرْضِیْ	لِتُرْضْ	تُرْضِیْ	رُضِیَتْ	۴
	مذکر	مثنی	هُمَا	لِتُرْضِیَا	تُرْضِیَانِ	تُرْضِیَانِ	رُضِیْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِیْرَضِیْنَ	یُرْضِیْنَ	لِیْرَضِیْنَ	یُرْضِیْنَ	رُضِیْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُرْضْ	تُرْضِیْ	إِرْضْ	تُرْضِیْ	رُضِیْتَ	۷
	مذکر	مثنی	أَنْتُمَا	لِتُرْضِیَا	تُرْضِیَانِ	تُرْضِیَانِ	رُضِیْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُرْضُوا	تُرْضَوْنَ	إِرْضُوا	تُرْضَوْنَ	رُضِیْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُرْضِیْ	تُرْضِیْنَ	إِرْضِیْ	تُرْضِیْنَ	رُضِیْتِ	۱۰
	مذکر	مثنی	أَنْتُمَا	لِتُرْضِیَا	تُرْضِیَانِ	تُرْضِیَانِ	رُضِیْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُرْضِیْنَ	تُرْضِیْنَ	إِرْضِیْنَ	تُرْضِیْنَ	رُضِیْتُنَّ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا	لِلْأَرْضِ	أَرْضِیْ	لِلْأَرْضِ	أَرْضِیْ	رُضِیْتُ	۱۳
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُرْضْ	نُرْضِیْ	لِنُرْضْ	نُرْضِیْ	رُضِیْنَا	۱۴

ماضی و مضارع منفی

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَرْضَى	مَا يَرْضَى	لَا رَضِيَ	مَا رَضِيَ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَرْضِيَانِ	مَا يَرْضِيَانِ	لَا رَضِيَا	مَا رَضِيَا	۲
	جمع	هُم لَا يَرْضَوْنَ	مَا يَرْضَوْنَ	لَا رَضُوا	مَا رَضُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَرْضَى	مَا تَرْضَى	لَا رَضِيَتْ	مَا رَضِيَتْ	۴
	مذكر	هُمَا لَا تَرْضِيَانِ	مَا تَرْضِيَانِ	لَا رَضِيْتَا	مَا رَضِيْتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَرْضَيْنَ	مَا يَرْضَيْنَ	لَا رَضِينَ	مَا رَضِينَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَرْضَى	مَا تَرْضَى	لَا رَضَيْتَ	مَا رَضَيْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَرْضِيَانِ	مَا تَرْضِيَانِ	لَا رَضَيْتُمَا	مَا رَضَيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَرْضَوْنَ	مَا تَرْضَوْنَ	لَا رَضَيْتُمْ	مَا رَضَيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَرْضَيْنَ	مَا تَرْضَيْنَ	لَا رَضَيْتِ	مَا رَضَيْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَرْضِيَانِ	مَا تَرْضِيَانِ	لَا رَضَيْتُمَا	مَا رَضَيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَرْضَيْنَ	مَا تَرْضَيْنَ	لَا رَضَيْتُنَّ	مَا رَضَيْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا لَا أَرْضَى	مَا أَرْضَى	لَا رَضَيْتُ	مَا رَضَيْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَرْضَى	مَا نَرْضَى	لَا رَضِينَا	مَا رَضِينَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لاء نہی	حرف لم (فعل مجد)	حرف لن	حرف ان	شماره صیغہ	
غائب	مفرد	هُوَ	لا يَرْضُ	لَمْ يَرْضُ	لَنْ يَرْضَى	أَنْ يَرْضَى	۱
	مذكر	هُمَا	لا يَرْضِيَا	لَمْ يَرْضِيَا	لَنْ يَرْضِيَا	أَنْ يَرْضِيَا	۲
	جمع	هُم	لا يَرْضَوْا	لَمْ يَرْضَوْا	لَنْ يَرْضَوْا	أَنْ يَرْضَوْا	۳
	مفرد	هِيَ	لا تَرْضُ	لَمْ تَرْضُ	لَنْ تَرْضَى	أَنْ تَرْضَى	۴
	مؤنث	هُمَا	لا تَرْضِيَا	لَمْ تَرْضِيَا	لَنْ تَرْضِيَا	أَنْ تَرْضِيَا	۵
	جمع	هُنَّ	لا يَرْضَيْنَ	لَمْ يَرْضَيْنَ	لَنْ يَرْضَيْنَ	أَنْ يَرْضَيْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لا تَرْضُ	لَمْ تَرْضُ	لَنْ تَرْضَى	أَنْ تَرْضَى	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لا تَرْضِيَا	لَمْ تَرْضِيَا	لَنْ تَرْضِيَا	أَنْ تَرْضِيَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لا تَرْضَوْا	لَمْ تَرْضَوْا	لَنْ تَرْضَوْا	أَنْ تَرْضَوْا	۹
	مفرد	أَنْتِ	لا تَرْضِي	لَمْ تَرْضِي	لَنْ تَرْضِي	أَنْ تَرْضِي	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا	لا تَرْضِيَا	لَمْ تَرْضِيَا	لَنْ تَرْضِيَا	أَنْ تَرْضِيَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لا تَرْضَيْنَ	لَمْ تَرْضَيْنَ	لَنْ تَرْضَيْنَ	أَنْ تَرْضَيْنَ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لا أَرْضُ	لَمْ أَرْضُ	لَنْ أَرْضَى	أَنْ أَرْضَى	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ	لا نَرْضُ	لَمْ نَرْضُ	لَنْ نَرْضَى	أَنْ نَرْضَى	۱۴

نون تأكيد

٢ (٤)

صفحة
١٨٥

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَرْضَيْنَ	لِيَرْضَيْنَ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيَرْضِيَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيَرْضَوْنَ	لِيَرْضَوْنَ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتَرْضَيْنَ	لَتَرْضَيْنَ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لَتَرْضِيَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيَرْضَيْنَ	لِيَرْضَيْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِرْضَيْنَ	إِرْضَيْنَ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	إِرْضِيَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	إِرْضَوْنَ	إِرْضَوْنَ	٩
	مفرد	أَنْتِ	إِرْضَيْنَ	إِرْضَيْنَ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	إِرْضِيَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	إِرْضَيْنَ	إِرْضَيْنَ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِأَرْضَيْنَ	لِأَرْضَيْنَ	١٣
	مفرد	نَحْنُ	لِنَرْضَيْنَ	لِنَرْضَيْنَ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه			
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُرْخِبِهِ	يُرْخِبُ بِهِ	لِيُرْخِ	يُرْخُو	رُخِيَ بِهِ	رَخُوَ	۱		
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُرْخِبَهُمَا	يُرْخِبُ بِهِمَا	لِيُرْخُوا	يُرْخُوا	رُخِيَ بِهِمَا	يُرْخُوَانِ	رَخُوا	۲
	جمع	هُم	لِيُرْخِبِهِمْ	يُرْخِبُ بِهِمْ	لِيُرْخُوا	يُرْخُونَ	رُخِيَ بِهِمْ	رَخُوا	۳		
	مفرد	هِيَ	لِيُرْخِبَهَا	يُرْخِبُ بِهَا	لِتُرْخِ	تُرْخُو	رُخِيَ بِهَا	رَخُوتُ	۴		
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُرْخِبَهُمَا	يُرْخِبُ بِهِمَا	لِتُرْخُوا	تُرْخُوَانِ	رُخِيَ بِهِمَا	رَخُوتَا	۵	
	جمع	هُنَّ	لِيُرْخِبِهِنَّ	يُرْخِبُ بِهِنَّ	لِيُرْخُونَّ	يُرْخُونَّ	رُخِيَ بِهِنَّ	رَخُونَّ	۶		
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيُرْخِبِكَ	يُرْخِبُ بِكَ	أُرْخِ	تُرْخُو	رُخِيَ بِكَ	رَخُوتُ	۷		
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُرْخِبِكُمَا	يُرْخِبُ بِكُمَا	أُرْخُوا	تُرْخُوَانِ	رُخِيَ بِكُمَا	رَخُوتُمَا	۸	
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُرْخِبِكُمْ	يُرْخِبُ بِكُمْ	أُرْخُوا	تُرْخُونَّ	رُخِيَ بِكُمْ	رَخُوتُكُمْ	۹		
	مفرد	أَنْتِ	لِيُرْخِبِكَ	يُرْخِبُ بِكَ	أُرْخِي	تُرْخِينِ	رُخِيَ بِكَ	رَخُوتِ	۱۰		
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُرْخِبِكُمَا	يُرْخِبُ بِكُمَا	أُرْخُوا	تُرْخُوَانِ	رُخِيَ بِكُمَا	رَخُوتُمَا	۱۱	
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيُرْخِبِكُنَّ	يُرْخِبُ بِكُنَّ	أُرْخُونَّ	تُرْخُونَّ	رُخِيَ بِكُنَّ	رَخُوتُنَّ	۱۲		
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لِيُرْخِبِي	يُرْخِبُ بِي	لَأُرْخِ	أُرْخُو	رُخِيَ بِي	رَخُوتُ	۱۳		
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِيُرْخِبِنَا	يُرْخِبُ بِنَا	لِنُرْخِ	نُرْخُو	رُخِيَ بِنَا	رَخُونَا	۱۴		

ماضي و مضارع منصوب

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَرُخُو	مَا يَرُخُو	لَا رَخُو	مَا رَخُو	۱
	مذكر	هُمَا مِثْلِي لَا يَرُخَوَانِ	مَا يَرُخَوَانِ	لَا رَخُوا	مَا رَخُوا	۲
	جمع	هُمَّ لَا يَرُخُونَ	مَا يَرُخُونَ	لَا رَخُوا	مَا رَخُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَرُخُو	مَا تَرُخُو	لَا رَخُوتُ	مَا رَخُوتُ	۴
	مذكر	هُمَا مِثْلِي لَا تَرُخَوَانِ	مَا تَرُخَوَانِ	لَا رَخُوتَا	مَا رَخُوتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَرُخُونَ	مَا يَرُخُونَ	لَا رَخُونَ	مَا رَخُونَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَرُخُو	مَا تَرُخُو	لَا رَخُوتُ	مَا رَخُوتُ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَرُخَوَانِ	مَا تَرُخَوَانِ	لَا رَخُوتُمَا	مَا رَخُوتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَرُخُونَ	مَا تَرُخُونَ	لَا رَخُوتُكُمْ	مَا رَخُوتُكُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَرُخِينَ	مَا تَرُخِينَ	لَا رَخُوتِ	مَا رَخُوتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَرُخَوَانِ	مَا تَرُخَوَانِ	لَا رَخُوتُمَا	مَا رَخُوتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَرُخُونَ	مَا تَرُخُونَ	لَا رَخُوتُنَّ	مَا رَخُوتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا أَرُخُو	مَا أَرُخُو	لَا رَخُوتُ	مَا رَخُوتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَرُخُو	مَا نَرُخُو	لَا رَخُونَا	مَا رَخُونَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَرْخُ	لَمْ يَرْخُ	لَنْ يَرْخُوَ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَرْخُوا	لَمْ يَرْخُوا	لَنْ يَرْخُوا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَرْخُوا	لَمْ يَرْخُوا	لَنْ يَرْخُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَرْخُ	لَمْ تَرْخُ	لَنْ تَرْخُوَ	۴
	مؤنث	هُمَا لَا تَرْخُوا	لَمْ تَرْخُوا	لَنْ تَرْخُوا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَرْخُونَّ	لَمْ يَرْخُونَّ	لَنْ يَرْخُونَّ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَرْخُ	لَمْ تَرْخُ	لَنْ تَرْخُوَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَرْخُوا	لَمْ تَرْخُوا	لَنْ تَرْخُوا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَرْخُوا	لَمْ تَرْخُوا	لَنْ تَرْخُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَرْخِي	لَمْ تَرْخِي	لَنْ تَرْخِي	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَرْخُوا	لَمْ تَرْخُوا	لَنْ تَرْخُوا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَرْخُونَّ	لَمْ تَرْخُونَّ	لَنْ تَرْخُونَّ	۱۲
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا أَرْخُ	لَمْ أَرْخُ	لَنْ أَرْخُوَ	۱۳
	مع الغير مؤنث	نَحْنُ لَا نَرْخُ	لَمْ نَرْخُ	لَنْ نَرْخُوَ	۱۴

نون تأكيد

٣ (٤)

صفحة
١٨٩

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه	
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُرْخُونَ	لِيُرْخُونَ	١	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُرْخَيْنِ بِهِمَا	لِيُرْخَوَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيُرْخُونَ	لِيُرْخَيْنِ بِهِمْ	لِيُرْخُونَ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتُرْخُونَ	لِيُرْخَيْنِ بِهَا	لَتُرْخُونَ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لِيُرْخَيْنِ بِهِمَا	لَتُرْخَوَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لَتُرْخُونَ	لِيُرْخَيْنِ بِهِنَّ	لِيُرْخُونَانِ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	أُرْخُونَ	لِيُرْخَيْنِ بِكَ	أُرْخُونَ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُرْخَيْنِ بِكُمَا	أُرْخَوَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	أُرْخُونَ	لِيُرْخَيْنِ بِكُمْ	أُرْخُونَ	٩
	مفرد	أَنْتِ	أُرْخِينَ	لِيُرْخَيْنِ بِكِ	أُرْخِينَ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُرْخَيْنِ بِكُمَا	أُرْخَوَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	أُرْخِينَ	لِيُرْخَيْنِ بِكُنَّ	أُرْخُونَانِ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لَأُرْخُونَ	لِيُرْخَيْنِ بِي	لَأُرْخُونَ	١٣
	مفرد	نَحْنُ	لِنُرْخُونَ	لِيُرْخَيْنِ بِنَا	لِنُرْخُونَ	١٤

ناقص

یابی

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيرُعَ	يُرْعَى	لِيرُعَ	يُرْعَى	رُعِيَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيرُعِيَا	يُرْعَيَانِ	لِيرُعِيَا	يُرْعَيَانِ	رُعِيَا	۲
	جمع	هُم	لِيرُعُوا	يُرْعَوْنَ	لِيرُعُوا	يُرْعَوْنَ	رُعُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِتُرْعَ	تُرْعَى	لِتُرْعَ	تُرْعَى	رُعِيَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لِتُرْعِيَا	تُرْعَيَانِ	لِتُرْعِيَا	تُرْعَيَانِ	رُعِيْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيرُعِينَ	يُرْعَيْنَ	لِيرُعِينَ	يُرْعَيْنَ	رُعِينَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُرْعَ	تُرْعَى	إِرْعَ	تُرْعَى	رُعِيْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُرْعِيَا	تُرْعَيَانِ	إِرْعِيَا	تُرْعَيَانِ	رُعِيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُرْعُوا	تُرْعَوْنَ	إِرْعُوا	تُرْعَوْنَ	رُعِيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُرْعِي	تُرْعَيْنَ	إِرْعِي	تُرْعَيْنَ	رُعِيْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُرْعِيَا	تُرْعَيَانِ	إِرْعِيَا	تُرْعَيَانِ	رُعِيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُرْعِينَ	تُرْعَيْنَ	إِرْعِينَ	تُرْعَيْنَ	رُعِيْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأُرْعَ	أُرْعَى	لِأُرْعَ	أُرْعَى	رُعِيْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُرْعَ	نُرْعَى	لِنُرْعَ	نُرْعَى	رُعِينَا	۱۴

ماضی و مضارع منفی

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَرْعَى	مَا يَرْعَى	لَا رَعَى	مَا رَعَى	۱
	مذکر	هُمَا مِثْلِي	مَا يَرْعِيَانِ	لَا رَعِيَا	مَا رَعِيَا	۲
	جمع	هُمَّ لَا يَرْعَوْنَ	مَا يَرْعَوْنَ	لَا رَعَوْا	مَا رَعَوْا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَرْعَى	مَا تَرْعَى	لَا رَعَتْ	مَا رَعَتْ	۴
	مؤنث	هُمَا مِثْلِي	مَا تَرْعِيَانِ	لَا رَعَتَا	مَا رَعَتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَرْعَيْنَ	مَا يَرْعَيْنَ	لَا رَعَيْنَ	مَا رَعَيْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَرْعَى	مَا تَرْعَى	لَا رَعَيْتَ	مَا رَعَيْتَ	۷
	مذکر	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تَرْعِيَانِ	لَا رَعَيْتُمَا	مَا رَعَيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَرْعَوْنَ	مَا تَرْعَوْنَ	لَا رَعَيْتُمْ	مَا رَعَيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَرْعِينَ	مَا تَرْعِينَ	لَا رَعَيْتِ	مَا رَعَيْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تَرْعِيَانِ	لَا رَعَيْتُمَا	مَا رَعَيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَرْعِينَ	مَا تَرْعِينَ	لَا رَعَيْتُنَّ	مَا رَعَيْتُنَّ	۱۲
متکلم	وحدہ	أَنَا لَا أَرْعَى	مَا أَرْعَى	لَا رَعَيْتُ	مَا رَعَيْتُ	۱۳
	مذکرو مؤنث	نَحْنُ الْغَيْرُ لَا نَرْعَى	مَا نَرْعَى	لَا رَعَيْنَا	مَا رَعَيْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَرْعَى	لَمْ يَرْعَ	لَنْ يَرْعَى	۱
	مذکر	هُمَا مِثْلِي لَا يَرْعِيَا	لَمْ يَرْعِيَا	لَنْ يَرْعِيَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَرْعَوْنَ	لَمْ يَرْعَوْا	لَنْ يَرْعَوْا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَرْعَى	لَمْ تَرْعَ	لَنْ تَرْعَى	۴
	مؤنث	هُمَا مِثْلِي لَا تَرْعِيَا	لَمْ تَرْعِيَا	لَنْ تَرْعِيَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَرْعَيْنَ	لَمْ يَرْعَيْنَ	لَنْ يَرْعَيْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَرْعَى	لَمْ تَرْعَ	لَنْ تَرْعَى	۷
	مذکر	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَرْعِيَا	لَمْ تَرْعِيَا	لَنْ تَرْعِيَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَرْعَوْنَ	لَمْ تَرْعَوْا	لَنْ تَرْعَوْا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَرْعَى	لَمْ تَرْعَى	لَنْ تَرْعَى	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَرْعِيَا	لَمْ تَرْعِيَا	لَنْ تَرْعِيَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَرْعَيْنَ	لَمْ تَرْعَيْنَ	لَنْ تَرْعَيْنَ	۱۲
متکلم	وحدہ	أَنَا لَا أَرْعَى	لَمْ أَرْعَ	لَنْ أَرْعَى	۱۳
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ الْغَيْرُ لَا نَرْعَى	لَمْ نَرْعَ	لَنْ نَرْعَى	۱۴

نون تأكيد

١ (٤)

صفحة
١٩٣

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	لِيرَعَيْنُ	لِيرُعَيْنٌ	لِيرَعَيْنٌ	١
	مذكر	هُمَا	لِيرُعَيَانٌ	لِيرُعَيَانٌ	٢
	جمع	لِيرَعُونَ	لِيرُعُونَ	لِيرَعُونَ	٣
	مفرد	لِتُرَعَيْنُ	لِتُرُعَيْنٌ	لِتُرَعَيْنٌ	٤
	مذكر	هُمَا	لِتُرُعَيَانٌ	لِتُرُعَيَانٌ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيرُعَيْنَانٌ	لِيرُعَيْنَانٌ	٦
مخاطب	مفرد	إِرَعَيْنُ	لِتُرُعَيْنٌ	إِرَعَيْنٌ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُرُعَيَانٌ	إِرُعَيَانٌ	٨
	جمع	إِرَعُونَ	لِتُرُعُونَ	إِرَعُونَ	٩
	مفرد	إِرَعَيْنُ	لِتُرُعَيْنٌ	إِرَعَيْنٌ	١٠
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُرُعَيَانٌ	إِرُعَيَانٌ	١١
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُرُعَيْنَانٌ	إِرُعَيْنَانٌ	١٢
متكلم	مذكر ومؤنث	لِأُرَعَيْنُ	لِأُرُعَيْنٌ	لِأُرَعَيْنٌ	١٣
	مع الغير	لِنُرَعَيْنُ	لِنُرُعَيْنٌ	لِنُرَعَيْنٌ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيرَمَ	يُرْمَى	لِيرَمِ	يَرْمِي	رُمِيَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيرَمِيَا	يُرْمِيَانِ	لِيرَمِيَا	يَرْمِيَانِ	رُمِيَا	۲
	جمع	هُم	لِيرَمُوا	يُرْمَوْنَ	لِيرَمُوا	يَرْمُونَ	رُمُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِترَمَ	تُرْمَى	لِترَمِ	تَرْمِي	رُمِيَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لِترَمِيَا	تُرْمِيَانِ	لِترَمِيَا	تَرْمِيَانِ	رُمِيَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيرَمِينَ	يُرْمِينَ	لِيرَمِينَ	يَرْمِينِ	رُمِينَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِترَمَ	تُرْمَى	إِرمِ	تَرْمِي	رُمِيَتْ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِترَمِيَا	تُرْمِيَانِ	إِرمِيَا	تَرْمِيَانِ	رُمِيَتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِترَمُوا	تُرْمَوْنَ	إِرمُوا	تَرْمُونَ	رُمِيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِترَمِي	تُرْمِينَ	إِرمِي	تَرْمِينَ	رُمِيْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لِترَمِيَا	تُرْمِيَانِ	إِرمِيَا	تَرْمِيَانِ	رُمِيَتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِترَمِينَ	تُرْمِينَ	إِرمِينَ	تَرْمِينَ	رُمِيْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأُرمَ	أُرْمَى	لِأُرمِ	أُرْمِي	رُمِيْتُ	۱۳
	الغير	نَحْنُ	لِنُرمَ	نُرْمَى	لِنُرمِ	نُرْمِي	رُمِينَا	۱۴

ماضي و مضارع منصوب

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما		
غایب	مفرد	هُوَ	لا یَزِمِي	ما یَزِمِي	لا رَمَى	ما رَمَى	۱
	مؤنث	هَـمَا	لا یَزِمِيَانِ	ما یَزِمِيَانِ	لا رَمَيَا	ما رَمَيَا	۲
	جمع	هُم	لا یَزْمُون	ما یَزْمُون	لا رَمَوْا	ما رَمَوْا	۳
	مفرد	هِيَ	لا تَزِمِي	ما تَزِمِي	لا رَمَتْ	ما رَمَتْ	۴
	مؤنث	هُمَا	لا تَزِمِيَانِ	ما تَزِمِيَانِ	لا رَمَتَا	ما رَمَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لا یَزِمِينَ	ما یَزِمِينَ	لا رَمَيْنَ	ما رَمَيْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لا تَزِمِي	ما تَزِمِي	لا رَمَيْتَ	ما رَمَيْتَ	۷
	مؤنث	أَنْتِمْ	لا تَزِمِيَانِ	ما تَزِمِيَانِ	لا رَمَيْتُمَا	ما رَمَيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لا تَزْمُون	ما تَزْمُون	لا رَمَيْتُمْ	ما رَمَيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لا تَزِمِينَ	ما تَزِمِينَ	لا رَمَيْتِ	ما رَمَيْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتِمَا	لا تَزِمِيَانِ	ما تَزِمِيَانِ	لا رَمَيْتُمَا	ما رَمَيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لا تَزِمِينَ	ما تَزِمِينَ	لا رَمَيْتُنَّ	ما رَمَيْتُنَّ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا	لا أَرْمِي	ما أَرْمِي	لا رَمَيْتُ	ما رَمَيْتُ	۱۳
	جمع	نَحْنُ	لا نَزِمِي	ما نَزِمِي	لا رَمِينَا	ما رَمِينَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لاء نهی	حرف لم (فعل جحد)	حرف لن	حرف ان	شماره صیغه		
غایب	مفرد	هُوَ	لا یَرْمِ	لَمْ یَرْمِ	لَنْ یَرْمِ	أَنْ یَرْمِ	۱	
	مذکر	مثنی	هُمَا	لا یَرْمِیَا	لَمْ یَرْمِیَا	لَنْ یَرْمِیَا	أَنْ یَرْمِیَا	۲
	جمع	هُم	لا یَرْمُوا	لَمْ یَرْمُوا	لَنْ یَرْمُوا	أَنْ یَرْمُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	لا تَرْمِ	لَمْ تَرْمِ	لَنْ تَرْمِ	أَنْ تَرْمِ	۴	
	مؤنث	مثنی	هُمَا	لا تَرْمِیَا	لَمْ تَرْمِیَا	لَنْ تَرْمِیَا	أَنْ تَرْمِیَا	۵
	جمع	هُنَّ	لا یَرْمِیْنَ	لَمْ یَرْمِیْنَ	لَنْ یَرْمِیْنَ	أَنْ یَرْمِیْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لا تَرْمِ	لَمْ تَرْمِ	لَنْ تَرْمِ	أَنْ تَرْمِ	۷	
	مذکر	مثنی	أَنْتُمَا	لا تَرْمِیَا	لَمْ تَرْمِیَا	لَنْ تَرْمِیَا	أَنْ تَرْمِیَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لا تَرْمُوا	لَمْ تَرْمُوا	لَنْ تَرْمُوا	أَنْ تَرْمُوا	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لا تَرْمِی	لَمْ تَرْمِی	لَنْ تَرْمِی	أَنْ تَرْمِی	۱۰	
	مؤنث	مثنی	أَنْتُمَا	لا تَرْمِیَا	لَمْ تَرْمِیَا	لَنْ تَرْمِیَا	أَنْ تَرْمِیَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لا تَرْمِیْنَ	لَمْ تَرْمِیْنَ	لَنْ تَرْمِیْنَ	أَنْ تَرْمِیْنَ	۱۲	
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا	لا أَرْمِ	لَمْ أَرْمِ	لَنْ أَرْمِ	أَنْ أَرْمِ	۱۳	
	جمع الغیر مع	نَحْنُ	لا نَرْمِ	لَمْ نَرْمِ	لَنْ نَرْمِ	أَنْ نَرْمِ	۱۴	

نون تأكيد

٢ (٤)

صفحة
١٩٧

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيرْمِينِ	لِيرْمِينِ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيرْمِيَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيرْمُنِ	لِيرْمُونِ	٣
	مفرد	هِيَ	لِترْمِينِ	لِترْمِينِ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لِترْمِيَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيرْمِينِ	لِيرْمِينَانِ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِرْمِينِ	إِرْمِينِ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِترْمِيَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	إِرْمُنِ	لِترْمُونِ	٩
	مفرد	أَنْتِ	إِرْمِينِ	لِترْمِينِ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لِترْمِيَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	إِرْمِينِ	لِترْمِينَانِ	١٢
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لِأِرْمِينِ	لِأِرْمِينِ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنِرْمِينِ	لِنِرْمِينِ	١٤

		ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر معلوم	امر مجهول	ضمائر
غایب	مفرد	خَشِيَ	خَشِيَ	يُخَشَى	يُخَشَى	لِيُخَشَ	هُوَ	
	مثنی	خَشِيَا	خَشِيَا	يُخَشِيَانِ	يُخَشِيَانِ	لِيُخَشِيَا	هُمَا	
	جمع	خَشَوْا	خَشَوْا	يُخْشَوْنَ	يُخْشَوْنَ	لِيُخْشَوْا	هُم	
	مفرد مؤنث	خَشِيَتْ	خَشِيَتْ	تُخَشَى	تُخَشَى	لَتُخْشَ	هِيَ	
	مثنی مؤنث	خَشِيْتَا	خَشِيْتَا	تُخْشِيَانِ	تُخْشِيَانِ	لَتُخْشِيَا	هُمَا	
	جمع مؤنث	خَشِينَ	خَشِينَ	يُخْشَيْنَ	يُخْشَيْنَ	لِيُخْشَيْنَ	هُنَّ	
مخاطب	مفرد	خَشِيْتَ	خَشِيْتَ	تُخْشَى	تُخْشَى	لَتُخْشَ	أَنْتَ	
	مثنی	خَشِيْتُمَا	خَشِيْتُمَا	تُخْشِيَانِ	تُخْشِيَانِ	لَتُخْشِيَا	أَنْتُمَا	
	جمع	خَشِيْتُمْ	خَشِيْتُمْ	تُخْشَوْنَ	تُخْشَوْنَ	لَتُخْشَوْا	أَنْتُمْ	
	مفرد مؤنث	خَشِيْتِ	خَشِيْتِ	تُخْشَيْنَ	تُخْشَيْنَ	لَتُخْشَيْ	أَنْتِ	
	مثنی مؤنث	خَشِيْتُمَا	خَشِيْتُمَا	تُخْشِيَانِ	تُخْشِيَانِ	لَتُخْشِيَا	أَنْتُمَا	
	جمع مؤنث	خَشِيْتُنَّ	خَشِيْتُنَّ	تُخْشَيْنَ	تُخْشَيْنَ	لَتُخْشَيْنَ	أَنْتُنَّ	
متكلم	وحدہ	خَشِيْتُ	خَشِيْتُ	أُخْشَى	أُخْشَى	لِأُخْشَ	أَنَا	
	الجمع	خَشِينَا	خَشِينَا	نُخْشَى	نُخْشَى	لِنُخْشَ	نَحْنُ	

ماضی و مضارع منفی

شماره
صیغه

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما		
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَخْشَى	مَا يَخْشَى	لَا خَشِيَ	مَا خَشِيَ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا لَا يَخْشِيَانِ	مَا يَخْشِيَانِ	لَا خَشِيَا	مَا خَشِيَا	۲
	جمع	هُم لَا يَخْشَوْنَ	مَا يَخْشَوْنَ	لَا خَشُوا	مَا خَشُوا	۳	
	مفرد	هِيَ لَا تَخْشَى	مَا تَخْشَى	لَا خَشِيَتْ	مَا خَشِيَتْ	۴	
	مذكر	مثنى	هُمَا لَا تَخْشِيَانِ	مَا تَخْشِيَانِ	لَا خَشِيْتَا	مَا خَشِيْتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَخْشَيْنَ	مَا يَخْشَيْنَ	لَا خَشِينَ	مَا خَشِينَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَخْشَى	مَا تَخْشَى	لَا خَشِيْتَ	مَا خَشِيْتَ	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا لَا تَخْشِيَانِ	مَا تَخْشِيَانِ	لَا خَشِيْتُمَا	مَا خَشِيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَخْشَوْنَ	مَا تَخْشَوْنَ	لَا خَشِيْتُمْ	مَا خَشِيْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ لَا تَخْشَيْنَ	مَا تَخْشَيْنَ	لَا خَشِيْتِ	مَا خَشِيْتِ	۱۰	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا لَا تَخْشِيَانِ	مَا تَخْشِيَانِ	لَا خَشِيْتُمَا	مَا خَشِيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَخْشَيْنَ	مَا تَخْشَيْنَ	لَا خَشِيْتُنَّ	مَا خَشِيْتُنَّ	۱۲	
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا لَا أَخْشَى	مَا أَخْشَى	لَا خَشِيْتُ	مَا خَشِيْتُ	۱۳	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَخْشَى	مَا نَخْشَى	لَا خَشِينَا	مَا خَشِينَا	۱۴	

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجذ)	حرف لَمْ (فعل مجذ)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه		
غایب	مفرد	هُوَ	لا يَخْشَ	لَمْ يَخْشَ	لَنْ يَخْشَى	أَنْ يَخْشَى	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لا يَخْشِيَا	لَمْ يَخْشِيَا	لَنْ يَخْشِيَا	أَنْ يَخْشِيَا	۲
	جمع	هُم	لا يَخْشَوْا	لَمْ يَخْشَوْا	لَنْ يَخْشَوْا	أَنْ يَخْشَوْا	۳	
	مفرد	هِيَ	لا تَخْشَ	لَمْ تَخْشَ	لَنْ تَخْشَى	أَنْ تَخْشَى	۴	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لا تَخْشِيَا	لَمْ تَخْشِيَا	لَنْ تَخْشِيَا	أَنْ تَخْشِيَا	۵
	جمع	هُنَّ	لا يَخْشَيْنَ	لَمْ يَخْشَيْنَ	لَنْ يَخْشَيْنَ	أَنْ يَخْشَيْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لا تَخْشَ	لَمْ تَخْشَ	لَنْ تَخْشَى	أَنْ تَخْشَى	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لا تَخْشِيَا	لَمْ تَخْشِيَا	لَنْ تَخْشِيَا	أَنْ تَخْشِيَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لا تَخْشَوْا	لَمْ تَخْشَوْا	لَنْ تَخْشَوْا	أَنْ تَخْشَوْا	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لا تَخْشَى	لَمْ تَخْشَى	لَنْ تَخْشَى	أَنْ تَخْشَى	۱۰	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لا تَخْشِيَا	لَمْ تَخْشِيَا	لَنْ تَخْشِيَا	أَنْ تَخْشِيَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لا تَخْشَيْنَ	لَمْ تَخْشَيْنَ	لَنْ تَخْشَيْنَ	أَنْ تَخْشَيْنَ	۱۲	
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لا أَخْشَ	لَمْ أَخْشَ	لَنْ أَخْشَى	أَنْ أَخْشَى	۱۳	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لا نَخْشَ	لَمْ نَخْشَ	لَنْ نَخْشَى	أَنْ نَخْشَى	۱۴	

نون تأكيد

٣ (٤)

صفحة
٢٠١

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	لِيُخْشِينَ	لِيُخْشِينَ	لِيُخْشِينَ	١
	مذكر	هُمَا	لِيُخْشِيَانِ	لِيُخْشِيَانِ	٢
	جمع	لِيُخْشَوْنَ	لِيُخْشَوْنَ	لِيُخْشَوْنَ	٣
	مفرد	لِتُخْشِينَ	لِتُخْشِينَ	لِتُخْشِينَ	٤
	مؤنث	هُمَا	لِتُخْشِيَانِ	لِتُخْشِيَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيُخْشِيَنَ	لِيُخْشِيَنَ	٦
مخاطب	مفرد	إِخْشِينَ	لِتُخْشِينَ	إِخْشِينَ	٧
	مذكر	أَنْتُمْ	لِتُخْشِيَانِ	إِخْشِيَانِ	٨
	جمع	إِخْشُونَ	لِتُخْشَوْنَ	إِخْشَوْنَ	٩
	مفرد	إِخْشِينَ	لِتُخْشِينَ	إِخْشِينَ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمْ	لِتُخْشِيَانِ	إِخْشِيَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُخْشِيَنَ	إِخْشِيَنَ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِأُخْشِينَ	لِأُخْشِينَ	١٣
	مفرد	نَحْنُ	لِنُخْشِينَ	لِنُخْشِينَ	١٤

لفيف

لفيف

مفر ووق

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضى مجهول	ماضى معلوم	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُوقَ	يُوقَى	لِيَقِ	يَقِي	وَقَى	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُوقِيَا	يُوقِيَانِ	لِيَقِيَا	يَقِيَانِ	وَقِيَا	۲
	جمع	هُم	لِيُوقُوا	يُوقُونَ	لِيَقُوا	يَقُونَ	وَقُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُوقَ	تُوقَى	لَتَقِ	تَقِي	وَقَيْتَ	۴
	مذكر	هُمَا	لَتُوقِيَا	تُوقِيَانِ	لَتَقِيَا	تَقِيَانِ	وَقَيْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُوقِينَ	يُوقِينَ	لِيَقِينَ	يَقِينَ	وَقِينَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُوقَ	تُوقَى	قِ	تَقِي	وَقَيْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُوقِيَا	تُوقِيَانِ	قِيَا	تَقِيَانِ	وَقَيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُوقُوا	تُوقُونَ	قُوا	تَقُونَ	وَقَيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُوقَى	تُوقِينَ	قِي	تَقِينَ	وَقَيْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُوقِيَا	تُوقِيَانِ	قِيَا	تَقِيَانِ	وَقَيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُوقِينَ	تُوقِينَ	قِينَ	تَقِينَ	وَقَيْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لَأُوقَ	أُوقَى	لَأَقِ	أَقِي	وَقَيْتُ	۱۳
	الغير	نَحْنُ	لِنُوقَ	نُوقَى	لِنَقِ	نَقِي	وَقِينَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

١ (٢)

صفحة
٢٠٣

شماره
صيفه

ضمائر	حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	شماره صيفه
غائب مفرد مذكر مؤنث	هُوَ لا يَقِي	ما يَقِي	لا وَقِي	ما وَقِي	١
	هُمَا لا يَقِيَانِ	ما يَقِيَانِ	لا وَقِيَا	ما وَقِيَا	٢
	هُمَّ لا يَقُونِ	ما يَقُونِ	لا وَقُوا	ما وَقُوا	٣
	هِيَ لا تَقِي	ما تَقِي	لا وَقَتْ	ما وَقَتْ	٤
	هُمَا لا تَقِيَانِ	ما تَقِيَانِ	لا وَقَتَا	ما وَقَتَا	٥
	هُنَّ لا يَقِينِ	ما يَقِينِ	لا وَقَيْنِ	ما وَقَيْنِ	٦
مخاطب مفرد مذكر مؤنث	أَنْتَ لا تَقِي	ما تَقِي	لا وَقَيْتَ	ما وَقَيْتَ	٧
	أَنْتُمَا لا تَقِيَانِ	ما تَقِيَانِ	لا وَقَيْتُمَا	ما وَقَيْتُمَا	٨
	أَنْتُمْ لا تَقُونِ	ما تَقُونِ	لا وَقَيْتُمْ	ما وَقَيْتُمْ	٩
	أَنْتِ لا تَقِينِ	ما تَقِينِ	لا وَقَيْتِ	ما وَقَيْتِ	١٠
	أَنْتُمَا لا تَقِيَانِ	ما تَقِيَانِ	لا وَقَيْتُمَا	ما وَقَيْتُمَا	١١
	أَنْتُنَّ لا تَقِينِ	ما تَقِينِ	لا وَقَيْتُنَّ	ما وَقَيْتُنَّ	١٢
متكلم مفرد مذكر مؤنث	أَنَا لا أَقِي	ما أَقِي	لا وَقَيْتُ	ما وَقَيْتُ	١٣
	نَحْنُ لا نَقِي	ما نَقِي	لا وَقَيْنَا	ما وَقَيْنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل جحد)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَقِي	لَنْ يَقِي	أَنْ يَقِي	۱
	مثنی	هُمَا لَا يَقِيَا	لَنْ يَقِيَا	أَنْ يَقِيَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَقُوا	لَنْ يَقُوا	أَنْ يَقُوا	۳
	مفرد مؤنث	هِيَ لَا تَقِي	لَنْ تَقِي	أَنْ تَقِي	۴
	مثنی مؤنث	هُمَا لَا تَقِيَا	لَنْ تَقِيَا	أَنْ تَقِيَا	۵
	جمع مؤنث	هُنَّ لَا يَقِينَ	لَنْ يَقِينَ	أَنْ يَقِينَ	۶
مخاطب	مفرد مذکر	أَنْتَا لَا تَقِي	لَنْ تَقِي	أَنْ تَقِي	۷
	مثنی مذکر	أَنْتُمَا لَا تَقِيَا	لَنْ تَقِيَا	أَنْ تَقِيَا	۸
	جمع مذکر	أَنْتُمْ لَا تَقُوا	لَنْ تَقُوا	أَنْ تَقُوا	۹
	مفرد مؤنث	أَنْتِ لَا تَقِي	لَنْ تَقِي	أَنْ تَقِي	۱۰
	مثنی مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَقِيَا	لَنْ تَقِيَا	أَنْ تَقِيَا	۱۱
	جمع مؤنث	أَنْتُنَّ لَا تَقِينَ	لَنْ تَقِينَ	أَنْ تَقِينَ	۱۲
متکلم	مفرد	أَنَا لَا أَقِي	لَنْ أَقِي	أَنْ أَقِي	۱۳
	مع الغير	نَحْنُ لَا نَقِي	لَنْ نَقِي	أَنْ نَقِي	۱۴

نون تأكيد

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُقَيِّنَ	لِيُقَيِّنَ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُقَيِّنَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيُقَيِّنُوا	لِيُقَيِّنُوا	٣
	مفرد	هِيَ	لَتُقَيِّنَ	لَتُقَيِّنَ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لَتُقَيِّنَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لَتُقَيِّنْنَ	لَتُقَيِّنْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	قَيِّنْ	قَيِّنْ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	قَيِّنَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ	قُنْ	قُنْ	٩
	مفرد	أَنْتِ	قِي	قِي	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	قَيِّنَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	قَيِّنَنَّ	قَيِّنَنَّ	١٢
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لَأُقَيِّنَ	لَأُقَيِّنَ	١٣
	مفرد	نَحْنُ	لِنُقَيِّنَ	لِنُقَيِّنَ	١٤

شماره صیغه		ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر مجهول	ضمائر
غایب	۱	وَجَى	وَجَى بِهِ	يُوجَى	يُوجَى بِهِ	لِيُوجَ بِهِ	هُوَ مفرد
	۲	وَجِيَا	وَجَى بِهِمَا	يُوجِيَانِ	يُوجَى بِهِمَا	لِيُوجَ بِهِمَا	هُمَا مثلثی
	۳	وَجُوا	وَجَى بِهِمْ	يُوجُونَ	يُوجَى بِهِمْ	لِيُوجَ بِهِمْ	هُمْ جمع
	۴	وَجِيَتْ	وَجَى بِهَا	تُوجَى	يُوجَى بِهَا	لِيُوجَ بِهَا	هِيَ مفرد
	۵	وَجِيَّتَا	وَجَى بِهِمَا	تُوجِيَانِ	يُوجَى بِهِمَا	لِيُوجَ بِهِمَا	هُمَا مثلثی
	۶	وَجِيْنَ	وَجَى بِهِنَّ	يُوجِيْنَ	يُوجَى بِهِنَّ	لِيُوجَ بِهِنَّ	هُنَّ جمع
مخاطب	۷	وَجِيْتَ	وَجَى بِكَ	تُوجَى	يُوجَى بِكَ	لِيُوجَ بِكَ	أَنْتَ مفرد
	۸	وَجِيْتُمَا	وَجَى بِكُمَا	تُوجِيَانِ	يُوجَى بِكُمَا	لِيُوجَ بِكُمَا	أَنْتُمَا مثلثی
	۹	وَجِيْتُمْ	وَجَى بِكُمْ	تُوجُونَ	يُوجَى بِكُمْ	لِيُوجَ بِكُمْ	أَنْتُمْ جمع
	۱۰	وَجِيْتَ	وَجَى بِكَ	تُوجِيْنَ	يُوجَى بِكَ	لِيُوجَ بِكَ	أَنْتَ مفرد
	۱۱	وَجِيْتُمَا	وَجَى بِكُمَا	تُوجِيَانِ	يُوجَى بِكُمَا	لِيُوجَ بِكُمَا	أَنْتُمَا مثلثی
	۱۲	وَجِيْتُنَّ	وَجَى بِكُنَّ	تُوجِيْنَ	يُوجَى بِكُنَّ	لِيُوجَ بِكُنَّ	أَنْتُنَّ جمع
متكلم	۱۳	وَجِيْتُ	وَجَى بِي	أُوجَى	يُوجَى بِي	لِيُوجَ بِي	أَنَا وحده
	۱۴	وَجِيْنَا	وَجَى بِنَا	نُوجَى	يُوجَى بِنَا	لِيُوجَ بِنَا	نَحْنُ الغیر

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غائب	مفرد	هُوَ لَا يُوَجِّى	مَا يُوَجِّى	لَا وَجِّى	مَا وَجِّى	١
	مذكر	هُمَا مَثَلِي لَا يُوَجِّيانِ	مَا يُوَجِّيانِ	لَا وَجِّيا	مَا وَجِّيا	٢
	جمع	هُم لَا يُوَجِّونَ	مَا يُوَجِّونَ	لَا وَجُّوا	مَا وَجُّوا	٣
	مفرد	هِيَ لَا تُوَجِّى	مَا تُوَجِّى	لَا وَجِّثْ	مَا وَجِّثْ	٤
	مذكر	هُمَا مَثَلِي لَا تُوَجِّيانِ	مَا تُوَجِّيانِ	لَا وَجِّيتَا	مَا وَجِّيتَا	٥
	جمع	هُنَّ لَا يُوَجِّينَ	مَا يُوَجِّينَ	لَا وَجِّينَ	مَا وَجِّينَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تُوَجِّى	مَا تُوَجِّى	لَا وَجِّيتَ	مَا وَجِّيتَ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا مَثَلِي لَا تُوَجِّيانِ	مَا تُوَجِّيانِ	لَا وَجِّيتُمَا	مَا وَجِّيتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ لَا تُوَجِّونَ	مَا تُوَجِّونَ	لَا وَجِّيتُمْ	مَا وَجِّيتُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ لَا تُوَجِّينَ	مَا تُوَجِّينَ	لَا وَجِّيتِ	مَا وَجِّيتِ	١٠
	مذكر	أَنْتُمَا مَثَلِي لَا تُوَجِّيانِ	مَا تُوَجِّيانِ	لَا وَجِّيتُمَا	مَا وَجِّيتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تُوَجِّينَ	مَا تُوَجِّينَ	لَا وَجِّيتُنَّ	مَا وَجِّيتُنَّ	١٢
متكلم	وحدہ	أَنَا لَا أُوَجِّى	مَا أُوَجِّى	لَا وَجِّيتُ	مَا وَجِّيتُ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ لَا نُوَجِّى	مَا نُوَجِّى	لَا وَجِّينا	مَا وَجِّينا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يُوَجِّحُ	لَمْ يُوَجِّحْ	لَنْ يُوَجِّحَ	۱
	مؤنث	هِيَ لَا تُوَجِّحُ	لَمْ تُوَجِّحِ	لَنْ تُوَجِّحِي	۴
	مفرد	هُمَا لَا يُوَجِّحَانِ	لَمْ يُوَجِّحَا	لَنْ يُوَجِّحَا	۲
	مؤنث	هُمَا لَا تُوَجِّحَانِ	لَمْ تُوَجِّحَا	لَنْ تُوَجِّحَا	۵
	جمع	هُمْ لَا يُوَجِّحُونَ	لَمْ يُوَجِّحُوا	لَنْ يُوَجِّحُوا	۳
	جمع	هُنَّ لَا يُوَجِّحْنَ	لَمْ يُوَجِّحْنَ	لَنْ يُوَجِّحْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تُوَجِّحُ	لَمْ تُوَجِّحْ	لَنْ تُوَجِّحَ	۷
	مؤنث	أَنْتِ لَا تُوَجِّحِينَ	لَمْ تُوَجِّحِي	لَنْ تُوَجِّحِي	۱۰
	مفرد	أَنْتُمَا لَا تُوَجِّحَانِ	لَمْ تُوَجِّحَا	لَنْ تُوَجِّحَا	۸
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تُوَجِّحَانِ	لَمْ تُوَجِّحَا	لَنْ تُوَجِّحَا	۱۱
	جمع	أَنْتُمْ لَا تُوَجِّحُونَ	لَمْ تُوَجِّحُوا	لَنْ تُوَجِّحُوا	۹
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تُوَجِّحْنَ	لَمْ تُوَجِّحْنَ	لَنْ تُوَجِّحْنَ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا لَا أُوجِّحُ	لَمْ أُوجِّحْ	لَنْ أُوجِّحَ	۱۳
	مؤنث	أَنَا لَا نُوَجِّحُ	لَمْ نُوَجِّحْ	لَنْ نُوَجِّحَ	۱۴

نون تأكيد

٢ (٤)

صفحة
٢٠٩

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُوجِبَنَّ بِهِ	لِيُوجِبَنَّ	١
	مذكر	هُمَا	لِيُوجِبَنَّ بِهِمَا	لِيُوجِبَانَنَّ	٢
	جمع	هُم	لِيُوجِبَنَّ بِهِمْ	لِيُوجِبُونَنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لِيُوجِبَنَّ بِهَا	لِتُوجِبَنَّ	٤
	مؤنث	هُمَا	لِيُوجِبَنَّ بِهِمَا	لِتُوجِبَانَنَّ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيُوجِبَنَّ بِهِنَّ	لِيُوجِبِنَّانَنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَا	لِيُوجِبَنَّ بِكَ	إِجِبَنَّ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	لِيُوجِبَنَّ بِكُمَا	إِجِبَانَنَّ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُوجِبَنَّ بِكُمْ	إِجِبُونَنَّ	٩
	مفرد	أَنْتَا	لِيُوجِبَنَّ بِكِ	إِجِبِيَنَّ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا	لِيُوجِبَنَّ بِكُمَا	إِجِبَانَنَّ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيُوجِبَنَّ بِكُنَّ	إِجِبِنَّانَنَّ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِيُوجِبَنَّ بِي	لِأُوجِبَنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِيُوجِبَنَّ بِنَا	لِنُوجِبَنَّ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُؤَلِّ	يُؤَلِّ	لِيَلِّ	يَلِّ	وَلَّى	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُؤَلِّيا	يُؤَلِّيانِ	لِيَلِّيا	يَلِّيانِ	وَلِّيا	۲
	جمع	هُم	لِيُؤَلِّوا	يُؤَلِّونَ	لِيَلِّوا	يَلِّونَ	وَلِّوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُؤَلِّ	تُؤَلِّ	لَتَلِّ	تَلِّ	وَلَّيَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لَتُؤَلِّيا	تُؤَلِّيانِ	لَتَلِّيا	تَلِّيانِ	وَلَّيْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُؤَلِّينَ	يُؤَلِّينَ	لِيَلِّينَ	يَلِّينَ	وَلَّيْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُؤَلِّ	تُؤَلِّ	لِ	تَلِّ	وَلَّيْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُؤَلِّيا	تُؤَلِّيانِ	لِيا	تَلِّيانِ	وَلَّيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُؤَلِّوا	تُؤَلِّونَ	لُوا	تَلِّونَ	وَلَّيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُؤَلِّ	تُؤَلِّينَ	لِ	تَلِّينَ	وَلَّيْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُؤَلِّيا	تُؤَلِّيانِ	لِيا	تَلِّيانِ	وَلَّيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُؤَلِّينَ	تُؤَلِّينَ	لِينَ	تَلِّينَ	وَلَّيْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأَوَّلِ	أَوَّلِي	لِأَلِّ	أَلِّ	وَلَّيْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُؤَلِّ	نُؤَلِّ	لِنَلِّ	نَلِّ	وَلَّيْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	شماره صيغه		
غائب	مفرد	هُوَ	لا يَلِي	ما يَلِي	لا وَلِيَ	ما وَلِيَ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لا يَلِيَانِ	ما يَلِيَانِ	لا وَلِيَا	ما وَلِيَا	۲
	جمع	هُم	لا يَلُون	ما يَلُون	لا وَلُوا	ما وَلُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	لا تَلِي	ما تَلِي	لا وَلِيَتْ	ما وَلِيَتْ	۴	
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لا تَلِيَانِ	ما تَلِيَانِ	لا وَلِيَتَا	ما وَلِيَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لا يَلِينَ	ما يَلِينَ	لا وَلِينَ	ما وَلِينَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لا تَلِي	ما تَلِي	لا وَلِيَتْ	ما وَلِيَتْ	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لا تَلِيَانِ	ما تَلِيَانِ	لا وَلِيَتُمَا	ما وَلِيَتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لا تَلُون	ما تَلُون	لا وَلِيْتُمْ	ما وَلِيْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لا تَلِينَ	ما تَلِينَ	لا وَلِيَتْ	ما وَلِيَتْ	۱۰	
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لا تَلِيَانِ	ما تَلِيَانِ	لا وَلِيَتُمَا	ما وَلِيَتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لا تَلِينَ	ما تَلِينَ	لا وَلِيْتُنَّ	ما وَلِيْتُنَّ	۱۲	
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا	لا أَلِي	ما أَلِي	لا وَلِيْتُ	ما وَلِيْتُ	۱۳	
	مؤنث	نَحْنُ	لا نَلِي	ما نَلِي	لا وَلِينَا	ما وَلِينَا	۱۴	

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل جحد)	حرف لَمْ (فعل جحد)	حرف لَمْ	حرف أَنْ	شماره صیغه			
غایب	مفرد	هُوَ	لا يَلِ	لَمْ يَلِ	لَنْ يَلِيَ	۱			
	مذكر	مثنى	هُمَا	لا يَلِيَا	لَمْ يَلِيَا	لَنْ يَلِيَا	۲		
	جمع	هُم	لا يَلُوا	لَمْ يَلُوا	لَنْ يَلُوا	لَنْ يَلُوا	۳		
	مفرد	هِيَ	لا تَلِ	لَمْ تَلِ	لَنْ تَلِيَ	لَنْ تَلِيَ	۴		
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لا تَلِيَا	لَمْ تَلِيَا	لَنْ تَلِيَا	لَنْ تَلِيَا	۵	
	جمع	هُنَّ	لا يَلِينَ	لَمْ يَلِينَ	لَنْ يَلِينَ	لَنْ يَلِينَ	لَنْ يَلِينَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لا تَلِ	لَمْ تَلِ	لَنْ تَلِيَ	لَنْ تَلِيَ	۷		
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لا تَلِيَا	لَمْ تَلِيَا	لَنْ تَلِيَا	لَنْ تَلِيَا	۸	
	جمع	أَنْتُمْ	لا تَلُوا	لَمْ تَلُوا	لَنْ تَلُوا	لَنْ تَلُوا	لَنْ تَلُوا	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لا تَلِي	لَمْ تَلِي	لَنْ تَلِي	لَنْ تَلِي	لَنْ تَلِي	۱۰	
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لا تَلِيَا	لَمْ تَلِيَا	لَنْ تَلِيَا	لَنْ تَلِيَا	لَنْ تَلِيَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لا تَلِينَ	لَمْ تَلِينَ	لَنْ تَلِينَ	لَنْ تَلِينَ	لَنْ تَلِينَ	لَنْ تَلِينَ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لا أَلِ	لَمْ أَلِ	لَنْ أَلِيَ	لَنْ أَلِيَ	لَنْ أَلِيَ	۱۳	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لا نَلِ	لَمْ نَلِ	لَنْ نَلِيَ	لَنْ نَلِيَ	لَنْ نَلِيَ	۱۴	

نون تأكيد

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَلِيَنَّ	لِيُولِيَنَّ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُولِيَانَّ	٢
	جمع	هُم	لِيَلُنَّ	لِيُولُونَنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتَلِيَنَّ	لَتُولِيَنَّ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لَتُولِيَانَّ	٥
	جمع	هُنَّ		لَيُولِيَنَّنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَا	لِيَنَّ	لَتُولِيَنَّ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لَتُولِيَانَّ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	لُنَّ	لَتُولُونَنَّ	٩
	مفرد	أَنْتَا	لِيَنَّ	لَتُولِيَنَّ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لَتُولِيَانَّ	١١
	جمع	أَنْتُمْ		لَتُولِيَنَّنَّ	١٢
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لِأَلِيَنَّ	لِأُولِيَنَّ	١٣
	مفرد	نَحْنُ	لِنَلِيَنَّ	لِنُولِيَنَّ	١٤

لفيف

مقرون

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضي مجهول	ماضي معلوم	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيشَوَ	يُشَوِي	لِيشَوِ	يَشَوِي	شَوِي	۱
	مذكر	هُمَا	لِيشَوِيَا	يُشَوِيَانِ	لِيشَوِيَا	يَشَوِيَانِ	شَوِيَا	۲
	جمع	هُم	لِيشَوُوا	يُشَوُونَ	لِيشَوُوا	يَشَوُونَ	شَوُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِيشَوِ	تُشَوِي	لِيشَوِ	تَشَوِي	شَوِيَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لِيشَوِيَا	تُشَوِيَانِ	لِيشَوِيَا	تَشَوِيَانِ	شَوِيَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيشَوِيْنَ	يُشَوِيْنَ	لِيشَوِيْنَ	يَشَوِيْنَ	شَوِيْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيشَوِ	تُشَوِي	إِشَوِ	تَشَوِي	شَوِيَتْ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِيشَوِيَا	تُشَوِيَانِ	إِشَوِيَا	تَشَوِيَانِ	شَوِيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِيشَوُوا	تُشَوُونَ	إِشَوُوا	تَشَوُونَ	شَوِيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِيشَوِي	تُشَوِيْنَ	إِشَوِي	تَشَوِيْنَ	شَوِيْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لِيشَوِيَا	تُشَوِيَانِ	إِشَوِيَا	تَشَوِيَانِ	شَوِيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيشَوِيْنَ	تُشَوِيْنَ	إِشَوِيْنَ	تَشَوِيْنَ	شَوِيْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأَشَوِ	أَشَوِي	لِأَشَوِ	أَشَوِي	شَوِيْتُ	۱۳
	مذكر مؤنث	نَحْنُ	لِيشَوِ	نُشَوِي	لِيشَوِ	نَشَوِي	شَوِينَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَشُوِي	مَا يَشُوِي	لَا شَوِي	مَا شَوِي	۱
	مذكر	هُمَا مِثْلِي	مَا يَشُوِيَانِ	لَا شَوِيَا	مَا شَوِيَا	۲
	جمع	هُمَّ لَا يَشُوُونَ	مَا يَشُوُونَ	لَا شَوُوا	مَا شَوُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَشُوِي	مَا تَشُوِي	لَا شَوَتْ	مَا شَوَتْ	۴
	مؤنث	هُمَا مِثْلِي	مَا تَشُوِيَانِ	لَا شَوْتَا	مَا شَوْتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَشُوِيْنَ	مَا يَشُوِيْنَ	لَا شَوِيْنَ	مَا شَوِيْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَشُوِي	مَا تَشُوِي	لَا شَوَيْتَ	مَا شَوَيْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تَشُوِيَانِ	لَا شَوَيْتُمَا	مَا شَوَيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَشُوُونَ	مَا تَشُوُونَ	لَا شَوَيْتُمْ	مَا شَوَيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَشُوِيْنَ	مَا تَشُوِيْنَ	لَا شَوَيْتِ	مَا شَوَيْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تَشُوِيَانِ	لَا شَوَيْتُمَا	مَا شَوَيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَشُوِيْنَ	مَا تَشُوِيْنَ	لَا شَوَيْتُنَّ	مَا شَوَيْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا أَشُوِي	مَا أَشُوِي	لَا شَوَيْتُ	مَا شَوَيْتُ	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ لَا نَشُوِي	مَا نَشُوِي	لَا شَوَيْتْنَا	مَا شَوَيْتْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجذ)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَشُو	لَمْ يَشُو	لَنْ يَشُو	۱
	مؤنث	هُمَا لَا يَشُو	لَمْ يَشُو	لَنْ يَشُو	۲
	جمع	هُمْ لَا يَشُو	لَمْ يَشُو	لَنْ يَشُو	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَشُو	لَمْ تَشُو	لَنْ تَشُو	۴
	مؤنث	هُمَا لَا تَشُو	لَمْ تَشُو	لَنْ تَشُو	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَشُو	لَمْ يَشُو	لَنْ يَشُو	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَشُو	لَمْ تَشُو	لَنْ تَشُو	۷
	مؤنث	أَنْتِ لَا تَشُو	لَمْ تَشُو	لَنْ تَشُو	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَشُو	لَمْ تَشُو	لَنْ تَشُو	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَشُو	لَمْ تَشُو	لَنْ تَشُو	۱۰
	مؤنث	أَنْتِ لَا تَشُو	لَمْ تَشُو	لَنْ تَشُو	۱۱
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَشُو	لَمْ تَشُو	لَنْ تَشُو	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا لَا أَشُو	لَمْ أَشُو	لَنْ أَشُو	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ لَا نَشُو	لَمْ نَشُو	لَنْ نَشُو	۱۴

نون تأكيد

١ (٤)

صفحة
٢١٧

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	لِشْوِينِ	لِشْوِينِ	لِشْوِينِ	١
	مذكر	هُمَا	لِشْوَيَانِ	لِشْوَيَانِ	٢
	جمع	لِشُونُ	لِشْوُونِ	لِشُونِ	٣
	مفرد	لِتَشْوِينِ	لِتَشْوِينِ	لِتَشْوِينِ	٤
	مذكر	هُمَا	لِتَشْوَيَانِ	لِتَشْوَيَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لِتَشْوِينَانِ	لِتَشْوِينَانِ	٦
مخاطب	مفرد	إِشْوِينِ	لِتَشْوِينِ	إِشْوِينِ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتَشْوَيَانِ	إِشْوَيَانِ	٨
	جمع	إِشُونُ	لِتَشْوُونِ	إِشُونِ	٩
	مفرد	إِشُونِ	لِتَشْوِينِ	إِشُونِ	١٠
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتَشْوَيَانِ	إِشْوَيَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتَشْوِينَانِ	إِشْوِينَانِ	١٢
متكلم	وحده	لِأَشْوِينِ	لِأَشْوِينِ	لِأَشْوِينِ	١٣
	مذكر مؤنث	لِنَشْوِينِ	لِنَشْوِينِ	لِنَشْوِينِ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضي مجهول	ماضي معلوم	شماره صيغه		
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُقَوِّبِهِ	يُقَوِّبُ بِهِ	لِيَقْوَوْ	يَقْوِي	قُوِيَ بِهِ	قَوِيَ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُقَوِّبَهُمَا	يُقَوِّبُ بِهِمَا	لِيَقْوَيَا	يَقْوِيَانِ	قُوِيَ بِهِمَا	قَوِيَا	۲
	جمع	هُم	لِيُقَوِّبَهُمْ	يُقَوِّبُ بِهِمْ	لِيَقْوَوْا	يَقْوُونَ	قُوِيَ بِهِمْ	قَوَوْا	۳	
	مفرد	هِيَ	لِيُقَوِّبَهَا	يُقَوِّبُ بِهَا	لِتَقْوَوْ	تَقْوِي	قُوِيَ بِهَا	قَوِيَتْ	۴	
	مثنى	هُمَا	لِيُقَوِّبَهُمَا	يُقَوِّبُ بِهِمَا	لِتَقْوَيَا	تَقْوِيَانِ	قُوِيَ بِهِمَا	قَوِيْتَا	۵	
	جمع	هُنَّ	لِيُقَوِّبَهُنَّ	يُقَوِّبُ بِهِنَّ	لِيَقْوَيْنَّ	يَقْوَيْنَ	قُوِيَ بِهِنَّ	قَوِيْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيُقَوِّبِكَ	يُقَوِّبُ بِكَ	إِقْوَوْ	تَقْوِي	قُوِيَ بِكَ	قَوِيْتَ	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُقَوِّبِكُمَا	يُقَوِّبُ بِكُمَا	إِقْوَيَا	تَقْوِيَانِ	قُوِيَ بِكُمَا	قَوِيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُقَوِّبِكُمْ	يُقَوِّبُ بِكُمْ	إِقْوَوْا	تَقْوُونَ	قُوِيَ بِكُمْ	قَوِيْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لِيُقَوِّبِكَ	يُقَوِّبُ بِكَ	إِقْوِي	تَقْوِينِ	قُوِيَ بِكَ	قَوِيْتِ	۱۰	
	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُقَوِّبِكُمَا	يُقَوِّبُ بِكُمَا	إِقْوَيَا	تَقْوِيَانِ	قُوِيَ بِكُمَا	قَوِيْتُمَا	۱۱	
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيُقَوِّبِكُنَّ	يُقَوِّبُ بِكُنَّ	إِقْوَيْنَّ	تَقْوَيْنَ	قُوِيَ بِكُنَّ	قَوِيْتُنَّ	۱۲	
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لِيُقَوِّبَنِي	يُقَوِّبُ بِي	لِأَقْوَوْ	أَقْوِي	قُوِيَ بِي	قَوِيْتُ	۱۳	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِيُقَوِّبَنَا	يُقَوِّبُ بِنَا	لِنَقْوَوْ	نَقْوِي	قُوِيَ بِنَا	قَوِينَا	۱۴	

ماضی و مضارع منفی

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَفْوِي	مَا يَفْوِي	لَا قَوِي	مَا قَوِي	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَفْوِيَانِ	مَا يَفْوِيَانِ	لَا قَوِيَا	مَا قَوِيَا	۲
	جمع	هُم لَا يَفْوُونَ	مَا يَفْوُونَ	لَا قَوُوا	مَا قَوُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَفْوِي	مَا تَفْوِي	لَا قَوِيَتْ	مَا قَوِيَتْ	۴
	مذكر	هُمَا لَا تَفْوِيَانِ	مَا تَفْوِيَانِ	لَا قَوِيْتَا	مَا قَوِيْتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَفْوِينَ	مَا يَفْوِينَ	لَا قَوِينَ	مَا قَوِينَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَفْوِي	مَا تَفْوِي	لَا قَوِيْتَ	مَا قَوِيْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَفْوِيَانِ	مَا تَفْوِيَانِ	لَا قَوِيْتُمَا	مَا قَوِيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَفْوُونَ	مَا تَفْوُونَ	لَا قَوِيْتُمْ	مَا قَوِيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَفْوِينَ	مَا تَفْوِينَ	لَا قَوِيْتِ	مَا قَوِيْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَفْوِيَانِ	مَا تَفْوِيَانِ	لَا قَوِيْتُمَا	مَا قَوِيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَفْوِينَ	مَا تَفْوِينَ	لَا قَوِيْتُنَّ	مَا قَوِيْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا لَا أَفْوِي	مَا أَفْوِي	لَا قَوِيْتُ	مَا قَوِيْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَفْوِي	مَا نَفْوِي	لَا قَوِينَا	مَا قَوِينَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل جحد)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَتَّقُو	لَمْ يَتَّقُو	لَنْ يَتَّقُو	۱
	مذکر	هُمَا لَا يَتَّقِيَا	لَمْ يَتَّقِيَا	لَنْ يَتَّقِيَا	۲
	جمع	هُم لَا يَتَّقُوا	لَمْ يَتَّقُوا	لَنْ يَتَّقُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَتَّقُو	لَمْ تَتَّقُو	لَنْ تَتَّقُو	۴
	مؤنث	هُمَا لَا تَتَّقِيَا	لَمْ تَتَّقِيَا	لَنْ تَتَّقِيَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَتَّقِينَ	لَمْ يَتَّقِينَ	لَنْ يَتَّقِينَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَتَّقُو	لَمْ تَتَّقُو	لَنْ تَتَّقُو	۷
	مذکر	أَنْتُمَا لَا تَتَّقِيَا	لَمْ تَتَّقِيَا	لَنْ تَتَّقِيَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَتَّقُوا	لَمْ تَتَّقُوا	لَنْ تَتَّقُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَتَّقُو	لَمْ تَتَّقُو	لَنْ تَتَّقُو	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَتَّقِيَا	لَمْ تَتَّقِيَا	لَنْ تَتَّقِيَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَتَّقِينَ	لَمْ تَتَّقِينَ	لَنْ تَتَّقِينَ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا لَا أَتَّقُو	لَمْ أَتَّقُو	لَنْ أَتَّقُو	۱۳
	جمع الغیر	نَحْنُ لَا نَتَّقُو	لَمْ نَتَّقُو	لَنْ نَتَّقُو	۱۴

نون تأكيد

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُقْوِينَ	لِيُقْوِينَ	١
	مذكر	هُمَا	لِيُقْوِينَ	لِيُقْوِيَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيُقْوُونَ	لِيُقْوُونَ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتُقْوِينَ	لَتُقْوِينَ	٤
	مؤنث	هُمَا	لَتُقْوِينَ	لَتُقْوِيَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لَتُقْوِينَ	لَتُقْوِيَنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِقْوِينَ	إِقْوِينَ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	إِقْوِينَ	إِقْوِيَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	إِقْوُونَ	إِقْوُونَ	٩
	مفرد	أَنْتِ	إِقْوِينَ	إِقْوِينَ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا	إِقْوِينَ	إِقْوِيَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	إِقْوِينَ	إِقْوِيَنَ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِأُقْوِينَ	لِأُقْوِينَ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنُقْوِينَ	لِنُقْوِينَ	١٤

مورد استثنایی لفیف مقرون و مضاعف العين واللام فَعَلَ يَفْعَلُ ، ماده: اَلْحَيَاءُ (زنده شدن) ماضی، مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُحْيِيَ	يُحْيِي	لِيُحْيِ	يُحْيِي	حَيَّ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُحْيِيَا	يُحْيِيَانِ	لِيُحْيِيَا	يُحْيِيَانِ	حَيَّيَا	۲
	جمع	هُم	لِيُحْيُوا	يُحْيُونَ	لِيُحْيُوا	يُحْيُونَ	حَيُّوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُحْيِيَ	تُحْيِي	لَتُحْيِ	تُحْيِي	حَيْثُ	۴
	مذكر	هُمَا	لَتُحْيِيَا	تُحْيِيَانِ	لَتُحْيِيَا	تُحْيِيَانِ	حَيْتَمَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُحْيِيْنَ	يُحْيِيْنَ	لِيُحْيِيْنَ	يُحْيِيْنَ	حَيْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُحْيِيَ	تُحْيِي	إِخَى	تُحْيِي	حَيْثُ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُحْيِيَا	تُحْيِيَانِ	إِخْيَا	تُحْيِيَانِ	حَيْثُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُحْيُوا	تُحْيُونَ	إِخْيُوا	تُحْيُونَ	حَيْثُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُحْيِي	تُحْيِيْنَ	إِخْيِي	تُحْيِيْنَ	حَيْثُ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُحْيِيَا	تُحْيِيَانِ	إِخْيَا	تُحْيِيَانِ	حَيْثُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُحْيِيْنَ	تُحْيِيْنَ	إِخْيِيْنَ	تُحْيِيْنَ	حَيْثُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأُحْيِيَ	أُحْيِي	لِأُحْيِ	أُحْيِي	حَيْثُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُحْيِيَ	نُحْيِي	لِنُحْيِ	نُحْيِي	حَيْثَنَا	۱۴

مهموز

مهموز

الفاء

مهموز الفاء فَعَلَ يَفْعَلُ ، ماده: الْأُهْبَةُ (آماده) ماضی، مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	يُؤْهَبُ	لِيَأْهَبُ	يَأْهَبُ	أُهِبَ	أَهَبَ	۱
	مذكر	هُمَا	يُؤْهَبَانِ	لِيَأْهَبَا	يَأْهَبَانِ	أُهِبَا	أَهَبَا	۲
	جمع	هُم	يُؤْهَبُونَ	لِيَأْهَبُوا	يَأْهَبُونَ	أُهِبُوا	أَهَبُوا	۳
	مفرد	هِيَ	تُؤْهَبُ	لَتَأْهَبُ	تَأْهَبُ	أُهِبَتْ	أَهَبَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	تُؤْهَبَانِ	لَتَأْهَبَا	تَأْهَبَانِ	أُهِبْتَا	أَهَبْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	يُؤْهَبْنَ	لِيَأْهَبْنَ	يَأْهَبْنَ	أُهِبْنَ	أَهَبْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	تُؤْهَبُ	إِيهَبُ	تَأْهَبُ	أُهِبْتَ	أَهَبْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	تُؤْهَبَانِ	إِيهَبَا	تَأْهَبَانِ	أُهِبْتُمَا	أَهَبْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	تُؤْهَبُونَ	إِيهَبُوا	تَأْهَبُونَ	أُهِبْتُمْ	أَهَبْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	تُؤْهَبِينَ	إِيهَبِي	تَأْهَبِينَ	أُهِبْتِ	أَهَبْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	تُؤْهَبَانِ	إِيهَبَا	تَأْهَبَانِ	أُهِبْتُمَا	أَهَبْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	تُؤْهَبْنَ	إِيهَبْنَ	تَأْهَبْنَ	أُهِبْتُنَّ	أَهَبْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	أُؤْهَبُ	لِأُؤْهَبُ	أُؤْهَبُ	أُؤْهَبْتُ	أَهَبْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	نُؤْهَبُ	لِنُؤْهَبُ	نُؤْهَبُ	أُؤْهَبْنَا	أَهَبْنَا	۱۴

ماضی و مضارع منفی

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَأْهَبُ	مَا يَأْهَبُ	لَا أَهَبُ	مَا أَهَبُ	۱
	منکر	هُمَا مِثْلِي لَا يَأْهَبَانِ	مَا يَأْهَبَانِ	لَا أَهَبَا	مَا أَهَبَا	۲
	جمع	هُمَّ لَا يَأْهَبُونَ	مَا يَأْهَبُونَ	لَا أَهَبُوا	مَا أَهَبُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَأْهَبُ	مَا تَأْهَبُ	لَا أَهَبْتُ	مَا أَهَبْتُ	۴
	منکر	هُمَا مِثْلِي لَا تَأْهَبَانِ	مَا تَأْهَبَانِ	لَا أَهَبْتَا	مَا أَهَبْتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَأْهَبْنَ	مَا يَأْهَبْنَ	لَا أَهَبْنَ	مَا أَهَبْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَأْهَبُ	مَا تَأْهَبُ	لَا أَهَبْتَ	مَا أَهَبْتَ	۷
	منکر	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَأْهَبَانِ	مَا تَأْهَبَانِ	لَا أَهَبْتُمَا	مَا أَهَبْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَأْهَبُونَ	مَا تَأْهَبُونَ	لَا أَهَبْتُمْ	مَا أَهَبْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَأْهَبِينَ	مَا تَأْهَبِينَ	لَا أَهَبْتِ	مَا أَهَبْتِ	۱۰
	منکر	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَأْهَبَانِ	مَا تَأْهَبَانِ	لَا أَهَبْتُمَا	مَا أَهَبْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَأْهَبْنَ	مَا تَأْهَبْنَ	لَا أَهَبْتُنَّ	مَا أَهَبْتُنَّ	۱۲
متکلم	وحدہ	أَنَا لَا آهَبُ	مَا آهَبُ	لَا أَهَبْتُ	مَا أَهَبْتُ	۱۳
	منکر و مؤنث	نَحْنُ الْعِبْرَةُ لَا نَأْهَبُ	مَا نَأْهَبُ	لَا أَهَبْنَا	مَا أَهَبْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَأْهَبُ	لَمْ يَأْهَبْ	لَنْ يَأْهَبَ	۱
	مذکر	هُمَا مِثْلِي لَا يَأْهَبَا	لَمْ يَأْهَبَا	لَنْ يَأْهَبَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَأْهَبُوا	لَمْ يَأْهَبُوا	لَنْ يَأْهَبُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَأْهَبُ	لَمْ تَأْهَبْ	لَنْ تَأْهَبَ	۴
	مؤنث	هُمَا مِثْلِي لَا تَأْهَبَا	لَمْ تَأْهَبَا	لَنْ تَأْهَبَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَأْهَبْنَ	لَمْ يَأْهَبْنَ	لَنْ يَأْهَبْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَأْهَبُ	لَمْ تَأْهَبْ	لَنْ تَأْهَبَ	۷
	مذکر	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَأْهَبَا	لَمْ تَأْهَبَا	لَنْ تَأْهَبَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَأْهَبُوا	لَمْ تَأْهَبُوا	لَنْ تَأْهَبُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَأْهَبِينَ	لَمْ تَأْهَبِي	لَنْ تَأْهَبِي	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا مِثْلِي لَا تَأْهَبَا	لَمْ تَأْهَبَا	لَنْ تَأْهَبَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَأْهَبْنَ	لَمْ تَأْهَبْنَ	لَنْ تَأْهَبْنَ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا لَا آهَبُ	لَمْ آهَبْ	لَنْ آهَبَ	۱۳
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ لَمْ نَأْهَبْ	لَمْ نَأْهَبْ	لَنْ نَأْهَبَ	۱۴

نون تأكيد

١ (٤)

صفحة
٢٢٦

شماره
صيغه

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

١

لِيَأْهَبَنَّ

لِيُؤْهَبَنَّ

لِيَأْهَبَنَّ

مفرد
هُوَ

٢

لِيَأْهَبَانَّ

لِيُؤْهَبَانَّ

مثنى
هُمَا

مذكر

٣

لِيَأْهَبُنَّ

لِيُؤْهَبُنَّ

لِيَأْهَبُنَّ

جمع
هُنَّ

مؤنث

٤

لِتَأْهَبَنَّ

لِتُؤْهَبَنَّ

لِتَأْهَبَنَّ

مفرد
هِيَ

٥

لِتَأْهَبَانَّ

لِتُؤْهَبَانَّ

مثنى
هُمَا

مذكر

٦

لِيَأْهَبَنَانَّ

لِيُؤْهَبَنَانَّ

جمع
هُنَّ

مؤنث

٧

إِيهَبَنَّ

لِتُؤْهَبَنَّ

إِيهَبَنَّ

مفرد
أَنْتَ

مذكر

٨

إِيهَبَانَّ

لِتُؤْهَبَانَّ

مثنى
أَنْتُمَا

مذكر

٩

إِيهَبُنَّ

لِتُؤْهَبُنَّ

إِيهَبُنَّ

جمع
أَنْتُمْ

مؤنث

١٠

إِيهَبَنَّ

لِتُؤْهَبَنَّ

إِيهَبَنَّ

مفرد
أَنْتَ

مؤنث

١١

إِيهَبَانَّ

لِتُؤْهَبَانَّ

مثنى
أَنْتُمَا

مؤنث

١٢

إِيهَبَنَانَّ

لِتُؤْهَبَنَانَّ

جمع
أَنْتُنَّ

مؤنث

١٣

لَاهَبَنَّ

لَاؤْهَبَنَّ

لَاهَبَنَّ

وحده
أَنَا

مذكر مؤنث

١٤

لِنَأْهَبَنَّ

لِنُؤْهَبَنَّ

لِنَأْهَبَنَّ

مع
نَحْنُ

مؤنث

غائب

مخاطب

متكلم

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُؤَزِّرَ	يُؤَزِّرُ	لِيَأْزِرْ	يَأْزِرُ	أَزَرَ	۱
	منكر	هُمَا	لِيُؤَزِّرَا	يُؤَزِّرَانِ	لِيَأْزِرَا	يَأْزِرَانِ	أَزَرَا	۲
	جمع	هُم	لِيُؤَزِّرُوا	يُؤَزِّرُونَ	لِيَأْزِرُوا	يَأْزِرُونَ	أَزَرُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُؤَزِّرَ	تُؤَزِّرُ	لَتَأْزِرْ	تَأْزِرُ	أَزَرَتْ	۴
	منكر	هُمَا	لَتُؤَزِّرَا	تُؤَزِّرَانِ	لَتَأْزِرَا	تَأْزِرَانِ	أَزَرَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُؤَزِّرَنَّ	يُؤَزِّرَنَّ	لِيَأْزِرَنَّ	يَأْزِرَنَّ	أَزَرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُؤَزِّرَ	تُؤَزِّرُ	إِيْزِرْ	تَأْزِرْ	أَزَرْتَ	۷
	منكر	أَنْتُمَا	لَتُؤَزِّرَا	تُؤَزِّرَانِ	إِيْزِرَا	تَأْزِرَانِ	أَزَرْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُؤَزِّرُوا	تُؤَزِّرُونَ	إِيْزِرُوا	تَأْزِرُونَ	أَزَرْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُؤَزِّرِي	تُؤَزِّرِينَ	إِيْزِرِي	تَأْزِرِينَ	أَزَرْتِ	۱۰
	منكر	أَنْتُمَا	لَتُؤَزِّرَا	تُؤَزِّرَانِ	إِيْزِرَا	تَأْزِرَانِ	أَزَرْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُؤَزِّرَنَّ	تُؤَزِّرَنَّ	إِيْزِرَنَّ	تَأْزِرَنَّ	أَزَرْتُنَّ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا	لَأُؤَزِّرَ	أُؤَزِّرُ	لَأْزِرْ	أْزِرْ	أَزَرْتُ	۱۳
	منكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُؤَزِّرَ	نُؤَزِّرُ	لِنَأْزِرْ	نَأْزِرْ	أَزَرْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَأْزِرُ	مَا يَأْزِرُ	لَا أَزَرَ	مَا أَزَرَ	١
	مذكر	هُمَا لَا يَأْزِرَانِ	مَا يَأْزِرَانِ	لَا أَزَرَا	مَا أَزَرَا	٢
	جمع	هُمَّ لَا يَأْزِرُونَ	مَا يَأْزِرُونَ	لَا أَزَرُوا	مَا أَزَرُوا	٣
	مفرد	هِيَ لَا تَأْزِرُ	مَا تَأْزِرُ	لَا أَزَرْتُ	مَا أَزَرْتُ	٤
	مؤنث	هُمَا لَا تَأْزِرَانِ	مَا تَأْزِرَانِ	لَا أَزَرْتَا	مَا أَزَرْتَا	٥
	جمع	هُنَّ لَا يَأْزِرْنَ	مَا يَأْزِرْنَ	لَا أَزَرْنَ	مَا أَزَرْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَأْزِرُ	مَا تَأْزِرُ	لَا أَزَرْتَ	مَا أَزَرْتَ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَأْزِرَانِ	مَا تَأْزِرَانِ	لَا أَزَرْتُمَا	مَا أَزَرْتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَأْزِرُونَ	مَا تَأْزِرُونَ	لَا أَزَرْتُمْ	مَا أَزَرْتُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ لَا تَأْزِرِينَ	مَا تَأْزِرِينَ	لَا أَزَرْتِ	مَا أَزَرْتِ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَأْزِرَانِ	مَا تَأْزِرَانِ	لَا أَزَرْتُمَا	مَا أَزَرْتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَأْزِرْنَ	مَا تَأْزِرْنَ	لَا أَزَرْتُنَّ	مَا أَزَرْتُنَّ	١٢
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا آزِرُ	مَا آزِرُ	لَا أَزَرْتُ	مَا أَزَرْتُ	١٣
	مؤنث و جمع	نَحْنُ لَا نَأْزِرُ	مَا نَأْزِرُ	لَا أَزَرْنَا	مَا أَزَرْنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجذ)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لا يَأْزِرُ	لَمْ يَأْزِرْ	لَنْ يَأْزِرَ	۱
	مثنی	هُمَا لا يَأْزِرَا	لَمْ يَأْزِرَا	لَنْ يَأْزِرَا	۲
	جمع	هُمْ لا يَأْزِرُوا	لَمْ يَأْزِرُوا	لَنْ يَأْزِرُوا	۳
	مفرد	هِيَ لا تَأْزِرُ	لَمْ تَأْزِرْ	لَنْ تَأْزِرَ	۴
	مثنی	هُمَا لا تَأْزِرَا	لَمْ تَأْزِرَا	لَنْ تَأْزِرَا	۵
	جمع	هُنَّ لا يَأْزِرْنَ	لَمْ يَأْزِرْنَ	لَنْ يَأْزِرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لا تَأْزِرُ	لَمْ تَأْزِرْ	لَنْ تَأْزِرَ	۷
	مثنی	أَنْتُمَا لا تَأْزِرَا	لَمْ تَأْزِرَا	لَنْ تَأْزِرَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لا تَأْزِرُوا	لَمْ تَأْزِرُوا	لَنْ تَأْزِرُوا	۹
	مفرد	أَنْتَ لا تَأْزِرِي	لَمْ تَأْزِرِي	لَنْ تَأْزِرِي	۱۰
	مثنی	أَنْتُمَا لا تَأْزِرَا	لَمْ تَأْزِرَا	لَنْ تَأْزِرَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لا تَأْزِرْنَ	لَمْ تَأْزِرْنَ	لَنْ تَأْزِرْنَ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا لا آزِرُ	لَمْ آزِرْ	لَنْ آزِرَ	۱۳
	مع الغیر	نَحْنُ لا نَأْزِرُ	لَمْ نَأْزِرْ	لَنْ نَأْزِرَ	۱۴

نون تأكيد

٢ (٤)

صفحة
٢٣٠

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَأْزِرَنَّ	لِيَأْزِرَنَّ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيَأْزِرَانَّ	٢
	جمع	هُم	لِيَأْزِرُنَّ	لِيَأْزِرُنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لِتَأْزِرَنَّ	لِتَأْزِرَنَّ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لِتَأْزِرَانَّ	٥
	جمع	هُنَّ	لِتَأْزِرُنَّ	لِتَأْزِرُنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِيْزِرَنَّ	إِيْزِرَنَّ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	إِيْزِرَانَّ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	إِيْزِرُنَّ	إِيْزِرُنَّ	٩
	مفرد	أَنْتِ	إِيْزِرَنَّ	إِيْزِرَنَّ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	إِيْزِرَانَّ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	إِيْزِرُنَّ	إِيْزِرُنَّ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِأْزِرَنَّ	لِأْزِرَنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنَأْزِرَنَّ	لِنَأْزِرَنَّ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُؤْمَرَ	يُؤْمَرُ	لِيَأْمُرَ	يَأْمُرُ	أَمَرَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُؤْمَرَا	يُؤْمَرَانِ	لِيَأْمُرَا	يَأْمُرَانِ	أَمَرَا	۲
	جمع	هُم	لِيُؤْمَرُوا	يُؤْمَرُونَ	لِيَأْمُرُوا	يَأْمُرُونَ	أَمَرُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُؤْمَرَ	تُؤْمَرُ	لَتَأْمُرَ	تَأْمُرُ	أَمَرَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لَتُؤْمَرَا	تُؤْمَرَانِ	لَتَأْمُرَا	تَأْمُرَانِ	أَمَرْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُؤْمَرْنَ	يُؤْمَرْنَ	لِيَأْمُرْنَ	يَأْمُرْنَ	أَمَرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُؤْمَرَ	تُؤْمَرُ	أُؤْمَرُ	تَأْمُرُ	أَمَرْتِ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُؤْمَرَا	تُؤْمَرَانِ	أُؤْمَرَا	تَأْمُرَانِ	أَمَرْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُؤْمَرُوا	تُؤْمَرُونَ	أُؤْمَرُوا	تَأْمُرُونَ	أَمَرْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُؤْمَرِي	تُؤْمَرِينَ	أُؤْمَرِي	تَأْمَرِينَ	أَمَرْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُؤْمَرَا	تُؤْمَرَانِ	أُؤْمَرَا	تَأْمُرَانِ	أَمَرْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُؤْمَرْنَ	تُؤْمَرْنَ	أُؤْمَرْنَ	تَأْمُرْنَ	أَمَرْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لَاؤْمَرُ	أُؤْمَرُ	لِأْمُرَ	أْمُرُ	أَمَرْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُؤْمَرَ	نُؤْمَرُ	لِنَأْمُرَ	نَأْمُرُ	أَمَرْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ لا يَأْمُرُ	ما يَأْمُرُ	لا أَمَرَ	ما أَمَرَ	١
	مذكر	هُمَا لا يَأْمُرَانِ	ما يَأْمُرَانِ	لا أَمَرَا	ما أَمَرَا	٢
	جمع	هُم لا يَأْمُرُونَ	ما يَأْمُرُونَ	لا أَمَرُوا	ما أَمَرُوا	٣
	مفرد	هِيَ لا تَأْمُرُ	ما تَأْمُرُ	لا أَمَرْتُ	ما أَمَرْتُ	٤
	مؤنث	هُمَا لا تَأْمُرَانِ	ما تَأْمُرَانِ	لا أَمَرْتَا	ما أَمَرْتَا	٥
	جمع	هُنَّ لا يَأْمُرْنَ	ما يَأْمُرْنَ	لا أَمَرْنَ	ما أَمَرْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لا تَأْمُرُ	ما تَأْمُرُ	لا أَمَرْتُ	ما أَمَرْتُ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا لا تَأْمُرَانِ	ما تَأْمُرَانِ	لا أَمَرْتُمَا	ما أَمَرْتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ لا تَأْمُرُونَ	ما تَأْمُرُونَ	لا أَمَرْتُمْ	ما أَمَرْتُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ لا تَأْمُرِينَ	ما تَأْمُرِينَ	لا أَمَرْتِ	ما أَمَرْتِ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا لا تَأْمُرَانِ	ما تَأْمُرَانِ	لا أَمَرْتُمَا	ما أَمَرْتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ لا تَأْمُرْنَ	ما تَأْمُرْنَ	لا أَمَرْتُنَّ	ما أَمَرْتُنَّ	١٢
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لا أَمُرُ	ما أَمُرُ	لا أَمَرْتُ	ما أَمَرْتُ	١٣
	مؤنث و جمع	نَحْنُ لا نَأْمُرُ	ما نَأْمُرُ	لا أَمَرْنَا	ما أَمَرْنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل جحد)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه		
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَأْمُرُ	لَمْ يَأْمُرْ	لَنْ يَأْمُرَ	أَنْ يَأْمُرَ	۱	
	مذکر	مثنی	هُمَا لَا يَأْمُرَا	لَمْ يَأْمُرَا	لَنْ يَأْمُرَا	أَنْ يَأْمُرَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَأْمُرُوا	لَمْ يَأْمُرُوا	لَنْ يَأْمُرُوا	أَنْ يَأْمُرُوا	۳	
	مفرد	هِيَ لَا تَأْمُرُ	لَمْ تَأْمُرْ	لَنْ تَأْمُرَ	أَنْ تَأْمُرَ	۴	
	مؤنث	مثنی	هُمَا لَا تَأْمُرَا	لَمْ تَأْمُرَا	لَنْ تَأْمُرَا	أَنْ تَأْمُرَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَأْمُرْنَ	لَمْ يَأْمُرْنَ	لَنْ يَأْمُرْنَ	أَنْ يَأْمُرْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَأْمُرُ	لَمْ تَأْمُرْ	لَنْ تَأْمُرَ	أَنْ تَأْمُرَ	۷	
	مذکر	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَأْمُرَا	لَمْ تَأْمُرَا	لَنْ تَأْمُرَا	أَنْ تَأْمُرَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَأْمُرُوا	لَمْ تَأْمُرُوا	لَنْ تَأْمُرُوا	أَنْ تَأْمُرُوا	۹	
	مفرد	أَنْتَ لَا تَأْمُرِي	لَمْ تَأْمُرِي	لَنْ تَأْمُرِي	أَنْ تَأْمُرِي	۱۰	
	مؤنث	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَأْمُرَا	لَمْ تَأْمُرَا	لَنْ تَأْمُرَا	أَنْ تَأْمُرَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَأْمُرْنَ	لَمْ تَأْمُرْنَ	لَنْ تَأْمُرْنَ	أَنْ تَأْمُرْنَ	۱۲	
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا لَا أَمُرُ	لَمْ أَمُرْ	لَنْ أَمُرَ	أَنْ أَمُرَ	۱۳	
	مؤنث	نَحْنُ لَا نَأْمُرُ	لَمْ نَأْمُرْ	لَنْ نَأْمُرَ	أَنْ نَأْمُرَ	۱۴	

نون تأكيد

٣ (٤)

صفحة
٢٣٤

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	لِيَأْمُرَنَّ	لِيُؤْمَرَنَّ	لِيَأْمُرَنَّ	١
	مذكر	هُمَا	لِيُؤْمَرَانِ	لِيَأْمُرَانِ	٢
	جمع	لِيَأْمُرُنَّ	لِيُؤْمَرُونَ	لِيَأْمُرُونَ	٣
	مفرد	لِتَأْمُرَنَّ	لِتُؤْمَرَنَّ	لِتَأْمُرَنَّ	٤
	مؤنث	هُمَا	لِتُؤْمَرَانِ	لِتَأْمُرَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيُؤْمَرْنَ	لِيَأْمُرْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أُؤْمَرَنَّ	لَتُؤْمَرَنَّ	أُؤْمَرَنَّ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُؤْمَرَانِ	أُؤْمَرَانِ	٨
	جمع	أُؤْمَرُنَّ	لَتُؤْمَرُونَ	أُؤْمَرُونَ	٩
	مفرد	أَنْتِ	لَتُؤْمَرِينَ	أُؤْمَرِينَ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا	لَتُؤْمَرَانِ	أُؤْمَرَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُؤْمَرْنَ	أُؤْمَرْنَ	١٢
متكلم	وحدہ	لِأْمُرَنَّ	لِأُؤْمَرَنَّ	لِأْمُرَنَّ	١٣
	مع الغير	لِنَأْمُرَنَّ	لِنُؤْمَرَنَّ	لِنَأْمُرَنَّ	١٤

مهموز الفاء فعل يفعل ، ماده: الأذن (اجازه دادن) ماضی، مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُؤْذِنَ لَهُ	يُؤْذِنُ لَهُ	يَأْذِنُ	أُذِنَ لَهُ	أُذِنَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُؤْذِنَ لَهُمَا	يُؤْذِنُ لَهُمَا	يَأْذِنَانِ	أُذِنَ لَهُمَا	أُذِنَا	۲
	جمع	هُم	لِيُؤْذِنَ لَهُمْ	يُؤْذِنُ لَهُمْ	يَأْذِنُونَ	أُذِنَ لَهُمْ	أُذِنُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِيُؤْذِنَ لَهَا	يُؤْذِنُ لَهَا	لِتَأْذِنَ	أُذِنَ لَهَا	أُذِنَتْ	۴
	مثنى	هُمَا	لِيُؤْذِنَ لَهُمَا	يُؤْذِنُ لَهُمَا	لِتَأْذِنَا	أُذِنَ لَهُمَا	أُذِنْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُؤْذِنَ لَهُنَّ	يُؤْذِنُ لَهُنَّ	لِيَأْذِنَنَّ	أُذِنَ لَهُنَّ	أُذِنَنَّ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيُؤْذِنَ لَكَ	يُؤْذِنُ لَكَ	إِيذِنُ	أُذِنَ لَكَ	أُذِنْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِيُؤْذِنَ لَكُمَا	يُؤْذِنُ لَكُمَا	إِيذِنَا	أُذِنَ لَكُمَا	أُذِنْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُؤْذِنَ لَكُمْ	يُؤْذِنُ لَكُمْ	إِيذِنُوا	أُذِنَ لَكُمْ	أُذِنْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِيُؤْذِنَ لَكَ	يُؤْذِنُ لَكَ	إِيذِنِي	أُذِنَ لَكَ	أُذِنْتَ	۱۰
	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُؤْذِنَ لَكُمَا	يُؤْذِنُ لَكُمَا	إِيذِنَا	أُذِنَ لَكُمَا	أُذِنْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيُؤْذِنَ لَكُنَّ	يُؤْذِنُ لَكُنَّ	إِيذِنَنَّ	أُذِنَ لَكُنَّ	أُذِنْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِيُؤْذِنَ لِي	يُؤْذِنُ لِي	لِأَذِنَ	أُذِنَ لِي	أُذِنْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِيُؤْذِنَ لَنَا	يُؤْذِنُ لَنَا	لِنَأْذِنَ	أُذِنَ لَنَا	أُذِنْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَأْذُنُ	مَا يَأْذُنُ	لَا أَذِنَ	مَا أَذِنَ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَأْذَنَانِ	مَا يَأْذَنَانِ	لَا أَذِنَا	مَا أَذِنَا	۲
	جمع	هُم لَا يَأْذَنُونَ	مَا يَأْذَنُونَ	لَا أَذِنُوا	مَا أَذِنُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَأْذُنُ	مَا تَأْذُنُ	لَا أَذِنْتُ	مَا أَذِنْتُ	۴
	مؤنث	هُمَا لَا تَأْذَنَانِ	مَا تَأْذَنَانِ	لَا أَذِنْتَا	مَا أَذِنْتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَأْذَنْنَ	مَا يَأْذَنْنَ	لَا أَذِنْنَ	مَا أَذِنْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَأْذُنُ	مَا تَأْذُنُ	لَا أَذِنْتَ	مَا أَذِنْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَأْذَنَانِ	مَا تَأْذَنَانِ	لَا أَذِنْتُمَا	مَا أَذِنْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَأْذَنُونَ	مَا تَأْذَنُونَ	لَا أَذِنْتُمْ	مَا أَذِنْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَأْذِنِينَ	مَا تَأْذِنِينَ	لَا أَذِنْتِ	مَا أَذِنْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَأْذَنَانِ	مَا تَأْذَنَانِ	لَا أَذِنْتُمَا	مَا أَذِنْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَأْذَنْنَ	مَا تَأْذَنْنَ	لَا أَذِنْتُنَّ	مَا أَذِنْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا آذُنُ	مَا آذُنُ	لَا أَذِنْتُ	مَا أَذِنْتُ	۱۳
	مؤنث و مع الغير	نَحْنُ لَا نَأْذُنُ	مَا نَأْذُنُ	لَا أَذِنَّا	مَا أَذِنَّا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه
غایب	مفرد	لا يَأْذِنُ	لَمْ يَأْذِنْ	لَنْ يَأْذِنَ	۱
	مذكر	لا يَأْذِنَا	لَمْ يَأْذِنَا	لَنْ يَأْذِنَا	۲
	جمع	لا يَأْذِنُوا	لَمْ يَأْذِنُوا	لَنْ يَأْذِنُوا	۳
	مفرد	لا تَأْذِنُ	لَمْ تَأْذِنِي	لَنْ تَأْذِنَ	۴
	مذكر	لا تَأْذِنَا	لَمْ تَأْذِنَا	لَنْ تَأْذِنَا	۵
	جمع	لا يَأْذِنُ	لَمْ يَأْذِنِي	لَنْ يَأْذِنَ	۶
مخاطب	مفرد	لا تَأْذِنُ	لَمْ تَأْذِنِي	لَنْ تَأْذِنَ	۷
	مذكر	لا تَأْذِنَا	لَمْ تَأْذِنَا	لَنْ تَأْذِنَا	۸
	جمع	لا تَأْذِنُوا	لَمْ تَأْذِنُوا	لَنْ تَأْذِنُوا	۹
	مفرد	لا تَأْذِنِي	لَمْ تَأْذِنِي	لَنْ تَأْذِنِي	۱۰
	مذكر	لا تَأْذِنَا	لَمْ تَأْذِنَا	لَنْ تَأْذِنَا	۱۱
	جمع	لا تَأْذِنُ	لَمْ تَأْذِنِي	لَنْ تَأْذِنَ	۱۲
متكلم	وحدہ	لا آذِنُ	لَمْ آذِنْ	لَنْ آذِنَ	۱۳
	مع الغیر	لا نَأْذِنُ	لَمْ نَأْذِنْ	لَنْ نَأْذِنَ	۱۴

نون تأكيد

٤ (٤)

صفحة
٢٣٨

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه	
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَأْذَنْ	لِيُؤْذَنَ لَهُ	١	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُؤْذَنَ لَهُمَا	٢	
	جمع	هُم	لِيَأْذَنُوا	لِيُؤْذَنَ لَهُمْ	٣	
	مفرد	هِيَ	لَتَأْذَنَ	لِيُؤْذَنَ لَهَا	٤	
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لَتَأْذَنَا	لِيُؤْذَنَ لَهُمَا	٥
	جمع	هُنَّ	لَتَأْذَنُنَّ	لِيُؤْذَنَ لَهُنَّ	٦	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِيذَنْ	لِيُؤْذَنَ لَكَ	٧	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُؤْذَنَ لَكُمَا	٨	
	جمع	أَنْتُمْ	إِيذَنْ	لِيُؤْذَنَ لَكُمْ	٩	
	مفرد	أَنْتِ	إِيذَنْ	لِيُؤْذَنَ لَكَ	١٠	
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُؤْذَنَ لَكُمَا	١١	
	جمع	أَنْتُنَّ	إِيذَنْ	لِيُؤْذَنَ لَكُنَّ	١٢	
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لِأَذَنْ	لِيُؤْذَنَ لِي	١٣	
	مع الغير	نَحْنُ	لِنَأْذَنَ	لِيُؤْذَنَ لَنَا	١٤	

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُؤدَّبَ بِهِ	يُؤدَّبُ بِهِ	لِيَأدَّبْ	يَأدَّبُ	أُدِّبَ بِهِ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُؤدَّبَ بِهِمَا	يُؤدَّبُ بِهِمَا	لِيَأدَّبَا	يَأدَّبَانِ	أُدِّبَا	۲
	جمع	هُم	لِيُؤدَّبَ بِهِمْ	يُؤدَّبُ بِهِمْ	لِيَأدَّبُوا	يَأدَّبُونَ	أُدِّبُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	لِيُؤدَّبَ بِهَا	يُؤدَّبُ بِهَا	لِتَأدَّبْ	تَأدَّبُ	أُدِّبَ بِهَا	۴	
	مثنى	هُمَا	لِيُؤدَّبَ بِهِمَا	يُؤدَّبُ بِهِمَا	لِتَأدَّبَا	تَأدَّبَانِ	أُدِّبَتَا	۵	
	جمع	هُنَّ	لِيُؤدَّبَ بِهِنَّ	يُؤدَّبُ بِهِنَّ	لِيَأدَّبْنَ	يَأدَّبْنَ	أُدِّبْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيُؤدَّبِ بِكَ	يُؤدَّبُ بِكَ	أُؤدَّبْ	تَأدَّبُ	أُدِّبَ بِكَ	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُؤدَّبِ بِكُمَا	يُؤدَّبُ بِكُمَا	أُؤدَّبَا	تَأدَّبَانِ	أُدِّبْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُؤدَّبِ بِكُمْ	يُؤدَّبُ بِكُمْ	أُؤدَّبُوا	تَأدَّبُونَ	أُدِّبْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لِيُؤدَّبِ بِكِ	يُؤدَّبُ بِكِ	أُؤدَّبِي	تَأدَّبِينَ	أُدِّبِ بِكِ	۱۰	
	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُؤدَّبِ بِكُمَا	يُؤدَّبُ بِكُمَا	أُؤدَّبَا	تَأدَّبَانِ	أُدِّبْتُمَا	۱۱	
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيُؤدَّبِ بِكُنَّ	يُؤدَّبُ بِكُنَّ	أُؤدَّبِينَ	تَأدَّبِينَ	أُدِّبْتُنَّ	۱۲	
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِيُؤدَّبَ بِي	يُؤدَّبُ بِي	لِأَدَّبْ	أَدَّبُ	أُدِّبْتُ	۱۳	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِيُؤدَّبَ بِنَا	يُؤدَّبُ بِنَا	لِنَأدَّبْ	نَأدَّبُ	أُدِّبْنَا	۱۴	

ماضي و مضارع منفي

٥(٢)

صفحة
٢٤٠

شماره
صيغه

ضمائر	حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	شماره صيغه
غائب مفرد مؤنث	هُوَ لا يَأْدُبُ	ما يَأْدُبُ	لا أَدَّبَ	ما أَدَّبَ	١
	هُمَا مثلي لا يَأْدُبَانِ	ما يَأْدُبَانِ	لا أَدَّبَا	ما أَدَّبَا	٢
	هُم جمع لا يَأْدُبُونَ	ما يَأْدُبُونَ	لا أَدَّبُوا	ما أَدَّبُوا	٣
	هِيَ مفرد لا تَأْدُبُ	ما تَأْدُبُ	لا أَدَّبَتْ	ما أَدَّبَتْ	٤
	هُمَا مثلي لا تَأْدُبَانِ	ما تَأْدُبَانِ	لا أَدَّبْتَا	ما أَدَّبْتَا	٥
	هُنَّ جمع لا يَأْدُبْنَ	ما يَأْدُبْنَ	لا أَدَّبْنَ	ما أَدَّبْنَ	٦
مخاطب مفرد مؤنث	أَنْتَ مفرد لا تَأْدُبُ	ما تَأْدُبُ	لا أَدَّبْتَ	ما أَدَّبْتَ	٧
	أَنْتَ مثلي لا تَأْدُبَانِ	ما تَأْدُبَانِ	لا أَدَّبْتَمَا	ما أَدَّبْتَمَا	٨
	أَنْتُمْ جمع لا تَأْدُبُونَ	ما تَأْدُبُونَ	لا أَدَّبْتُمْ	ما أَدَّبْتُمْ	٩
	أَنْتِ مفرد لا تَأْدُبِينَ	ما تَأْدُبِينَ	لا أَدَّبْتِ	ما أَدَّبْتِ	١٠
	أَنْتَ مثلي لا تَأْدُبَانِ	ما تَأْدُبَانِ	لا أَدَّبْتَمَا	ما أَدَّبْتَمَا	١١
	أَنْتُنَّ جمع لا تَأْدُبِينَ	ما تَأْدُبِينَ	لا أَدَّبْتُنَّ	ما أَدَّبْتُنَّ	١٢
متكلم مفرد مؤنث	أَنَا وحده لا آدُبُ	ما آدُبُ	لا أَدَّبْتُ	ما أَدَّبْتُ	١٣
	نَحْنُ العبر جمع لا نَأْدُبُ	ما نَأْدُبُ	لا أَدَّبْنَا	ما أَدَّبْنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَأْدُبُ	لَمْ يَأْدُبْ	لَنْ يَأْدُبَ	أَنْ يَأْدُبَ	۱
	مؤنث	هِيَ لَا تَأْدُبُ	لَمْ تَأْدُبْ	لَنْ تَأْدُبَ	أَنْ تَأْدُبَ	۴
	مفرد	هُمَا لَا يَأْدُبَانِ	لَمْ يَأْدُبَا	لَنْ يَأْدُبَا	أَنْ يَأْدُبَا	۲
	مؤنث	هُمَا لَا تَأْدُبَانِ	لَمْ تَأْدُبَا	لَنْ تَأْدُبَا	أَنْ تَأْدُبَا	۵
	جمع	هُمْ لَا يَأْدُبُونَ	لَمْ يَأْدُبُوا	لَنْ يَأْدُبُوا	أَنْ يَأْدُبُوا	۳
	جمع	هُنَّ لَا يَأْدُبْنَ	لَمْ يَأْدُبْنَ	لَنْ يَأْدُبْنَ	أَنْ يَأْدُبْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَأْدُبُ	لَمْ تَأْدُبْ	لَنْ تَأْدُبَ	أَنْ تَأْدُبَ	۷
	مؤنث	أَنْتِ لَا تَأْدُبِينَ	لَمْ تَأْدُبِي	لَنْ تَأْدُبِي	أَنْ تَأْدُبِي	۱۰
	مفرد	أَنْتُمَا لَا تَأْدُبَانِ	لَمْ تَأْدُبَا	لَنْ تَأْدُبَا	أَنْ تَأْدُبَا	۸
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَأْدُبَانِ	لَمْ تَأْدُبَا	لَنْ تَأْدُبَا	أَنْ تَأْدُبَا	۱۱
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَأْدُبُونَ	لَمْ تَأْدُبُوا	لَنْ تَأْدُبُوا	أَنْ تَأْدُبُوا	۹
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَأْدُبْنَ	لَمْ تَأْدُبْنَ	لَنْ تَأْدُبْنَ	أَنْ تَأْدُبْنَ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا لَا آدُبُ	لَمْ آدُبْ	لَنْ آدُبَ	أَنْ آدُبَ	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ لَا نَأْدُبُ	لَمْ نَأْدُبْ	لَنْ نَأْدُبَ	أَنْ نَأْدُبَ	۱۴

نون تأكيد

٥(٤)

صفحة
٢٤٢

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَأْذُبَنَّ	لِيُؤْذِبَنَّ بِهِ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُؤْذِبَنَّ بِهِمَا	٢
	جمع	هُم	لِيَأْذُبَنَّ	لِيُؤْذِبَنَّ بِهِمْ	٣
	مفرد	هِيَ	لِتَأْذُبَنَّ	لِيُؤْذِبَنَّ بِهَا	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لِيُؤْذِبَنَّ بِهِمَا	٥
	جمع	هُنَّ		لِيُؤْذِبَنَّ بِهِنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	أُؤْذِبَنَّ	أُؤْذِبَنَّ بِكَ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُؤْذِبَنَّ بِكُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ	أُؤْذِبَنَّ	لِيُؤْذِبَنَّ بِكُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ	أُؤْذِبَنَّ	لِيُؤْذِبَنَّ بِكِ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُؤْذِبَنَّ بِكُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ		لِيُؤْذِبَنَّ بِكُنَّ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِأَذُبَنَّ	لِيُؤْذِبَنَّ بِي	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنَأْذُبَنَّ	لِيُؤْذِبَنَّ بِنَا	١٤

امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُؤْمَرَ	يُؤْمَرُ	لِيَأْمُرَ	يَأْمُرُ	أَمَرَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُؤْمَرَا	يُؤْمَرَانِ	لِيَأْمُرَا	يَأْمُرَانِ	أَمَرَا	۲
	جمع	هُم	لِيُؤْمَرُوا	يُؤْمَرُونَ	لِيَأْمُرُوا	يَأْمُرُونَ	أَمَرُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُؤْمَرَ	تُؤْمَرُ	لَتَأْمُرَ	تَأْمُرُ	أَمَرْتُ	۴
	مذكر	هُمَا	لَتُؤْمَرَا	تُؤْمَرَانِ	لَتَأْمُرَا	تَأْمُرَانِ	أَمَرْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُؤْمَرْنَ	يُؤْمَرْنَ	لِيَأْمُرْنَ	يَأْمُرْنَ	أَمَرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُؤْمَرَ	تُؤْمَرُ	مُرْ	تَأْمُرُ	أَمَرْتُ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُؤْمَرَا	تُؤْمَرَانِ	مُرَا	تَأْمُرَانِ	أَمَرْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُؤْمَرُوا	تُؤْمَرُونَ	مُرُوا	تَأْمُرُونَ	أَمَرْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُؤْمَرِي	تُؤْمَرِينَ	مُرِي	تَأْمُرِينَ	أَمَرْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُؤْمَرَا	تُؤْمَرَانِ	مُرَا	تَأْمُرَانِ	أَمَرْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُؤْمَرْنَ	تُؤْمَرْنَ	مُرْنَ	تَأْمُرْنَ	أَمَرْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لَاؤْمَرُ	أُؤْمَرُ	لِأْمُرَ	أْمُرُ	أَمَرْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُؤْمَرَ	نُؤْمَرُ	لِنَأْمُرَ	نَأْمُرُ	أَمَرْنَا	۱۴

نون تأكيد

٦ (٢)

صفحة
٢٤٤

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَأْمُرَنَّ	لِيَأْمُرَنَّ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيَأْمُرَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيَأْمُرُنَّ	لِيَأْمُرُنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لِتَأْمُرَنَّ	لِتَأْمُرَنَّ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لِتَأْمُرَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لِتَأْمُرُنَّ	لِتَأْمُرُنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَا	مُرِّنْ	مُرِّنْ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	مُرَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	مُرِّنْ	مُرِّنْ	٩
	مفرد	أَنْتِ	مُرِّنِ	مُرِّنِ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	مُرَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	مُرِّنَّ	مُرِنَانِ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِأْمُرَنَّ	لِأْمُرَنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنَأْمُرَنَّ	لِنَأْمُرَنَّ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُؤْكَلْ	يُؤْكَلُ	لِيَأْكُلْ	يَأْكُلُ	أَكَلَ	۱	
	منکر	مثنی	هُمَا	لِيُؤْكَلَا	يُؤْكَلَانِ	يَأْكُلَانِ	أَكَلَا	۲	
	جمع	هُم	لِيُؤْكَلُوا	يُؤْكَلُونَ	لِيَأْكُلُوا	يَأْكُلُونَ	أَكَلُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	لَتُؤْكَلْ	تُؤْكَلُ	لَتَأْكُلْ	تَأْكُلُ	أَكَلَتْ	۴	
	منکر	مثنی	هُمَا	لَتُؤْكَلَا	تُؤْكَلَانِ	تَأْكُلَانِ	أَكَلَتَا	۵	
	جمع	هُنَّ	لِيُؤْكَلْنَ	يُؤْكَلْنَ	لِيَأْكُلْنَ	يَأْكُلْنَ	أَكَلْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُؤْكَلْ	تُؤْكَلُ	كُلْ	تَأْكُلْ	أَكَلْتَ	۷	
	منکر	مثنی	أَنْتُمَا	لَتُؤْكَلَا	تُؤْكَلَانِ	كُلَا	تَأْكُلَانِ	أَكَلْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُؤْكَلُوا	تُؤْكَلُونَ	كُلُوا	تَأْكُلُونَ	أَكَلْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لَتُؤْكَلِي	تُؤْكَلِينَ	كُلِي	تَأْكَلِينَ	أَكَلْتِ	۱۰	
	منکر	مثنی	أَنْتُمَا	لَتُؤْكَلَا	تُؤْكَلَانِ	كُلَا	تَأْكُلَانِ	أَكَلْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُؤْكَلْنَ	تُؤْكَلْنَ	كُلْنَ	تَأْكُلْنَ	أَكَلْتُنَّ	۱۲	
متكلم	مفرد	أَنَا	لَأُؤْكَلْ	أُؤْكَلُ	لَأَأْكُلْ	أَأْكُلُ	أَكَلْتُ	۱۳	
	منکر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُؤْكَلْ	نُؤْكَلُ	لِنَأْكُلْ	نَأْكُلُ	أَكَلْنَا	۱۴	

نون تأكيد

٧ (٢)

صفحة
٢٤٤

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَأْكُلَنَّ	لِيَأْكُلَنَّ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيَأْكُلَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيَأْكُلُنَّ	لِيَأْكُلُنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتَأْكُلَنَّ	لَتَأْكُلَنَّ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لَتَأْكُلَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لَتَأْكُلُنَّ	لَتَأْكُلُنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَا	كُنْ	كُنْ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	كُلَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	كُنْ	كُنْ	٩
	مفرد	أَنْتَا	كُنِ	كُنِ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	كُلَانِ	١١
	جمع	أَنْتُمْ	كُنْ	كُنْ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لَأَكُنَّ	لَأَكُنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنَأْكُلَنَّ	لِنَأْكُلَنَّ	١٤

و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُؤْخَذَ	يُؤْخَذُ	لِيَأْخُذَ	يَأْخُذُ	أَخَذَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُؤْخَذَا	يُؤْخَدَانِ	لِيَأْخُذَا	يَأْخُذَانِ	أَخَذَا	۲
	جمع	هُم	لِيُؤْخَدُوا	يُؤْخَدُونَ	لِيَأْخُدُوا	يَأْخُدُونَ	أَخَدُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُؤْخَذَ	تُؤْخَذُ	لَتَأْخُذَ	تَأْخُذُ	أَخَذَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لَتُؤْخَذَا	تُؤْخَدَانِ	لَتَأْخُذَا	تَأْخُذَانِ	أَخَذَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُؤْخَدْنَ	يُؤْخَدْنَ	لِيَأْخَدْنَ	يَأْخَدْنَ	أَخَدْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُؤْخَذَ	تُؤْخَذُ	خُذْ	تَأْخُذْ	أَخَذْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُؤْخَذَا	تُؤْخَدَانِ	خُذَا	تَأْخُذَانِ	أَخَذْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُؤْخَدُوا	تُؤْخَدُونَ	خُذُوا	تَأْخُدُونَ	أَخَذْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُؤْخَدِي	تُؤْخَدِينَ	خُذِي	تَأْخُدِينَ	أَخَذْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُؤْخَذَا	تُؤْخَدَانِ	خُذَا	تَأْخُذَانِ	أَخَذْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُؤْخَدْنَ	تُؤْخَدْنَ	خُذْنَ	تَأْخُدْنَ	أَخَذْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لَاؤْخَذُ	أَوْخَذُ	لَاأْخُذُ	أَخُذُ	أَخَذْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُؤْخَذَ	نُؤْخَذُ	لِنَأْخُذَ	نَأْخُذُ	أَخَذْنَا	۱۴

نون تأكيد

٨ (٢)

صفحة
٢٤٨

شماره
صيغه

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

١

لِيَأْخُذَنَّ

لِيُؤْخَذَنَّ

لِيَأْخُذَنَّ

هُوَ مفرد

٢

لِيَأْخُذَانَّ

لِيُؤْخَذَانَّ

هُمَا مثلي

مذكر

٣

لِيَأْخُذَنَّ

لِيُؤْخَذَنَّ

لِيَأْخُذَنَّ

هُم جمع

٤

لِتَأْخُذَنَّ

لِتُؤْخَذَنَّ

لِتَأْخُذَنَّ

هِيَ مفرد

مؤنث

٥

لِتَأْخُذَانَّ

لِتُؤْخَذَانَّ

هُمَا مثلي

مؤنث

٦

لِيَأْخُذَانَّ

لِيُؤْخَذَانَّ

هُنَّ جمع

مؤنث

٧

خُذَنَّ

لِتُؤْخَذَنَّ

خُذَنَّ

أَنْتَ مفرد

مذكر

٨

خُذَانَّ

لِتُؤْخَذَانَّ

أَنْتُمَا مثلي

مذكر

٩

خُذَنَّ

لِتُؤْخَذَنَّ

خُذَنَّ

أَنْتُمْ جمع

مؤنث

١٠

خُذِينَ

لِتُؤْخَذِينَ

خُذِينَ

أَنْتَ مفرد

مؤنث

١١

خُذَانَّ

لِتُؤْخَذَانَّ

أَنْتُمَا مثلي

مؤنث

١٢

خُذَانَّ

لِتُؤْخَذَانَّ

أَنْتُنَّ جمع

مؤنث

١٣

لَاخُذَنَّ

لَاؤْخَذَنَّ

لَاخُذَنَّ

أَنَا وحده

مذكر مؤنث

١٤

لِتَأْخُذَنَّ

لِتُؤْخَذَنَّ

لِتَأْخُذَنَّ

نَحْنُ مع الغير

مؤنث

غائب

مخاطب

متكلم

مهموز

العين

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لِيسَأَلُ	يُسْأَلُ	لِيسَأَلُ	يَسْأَلُ	سُئِلَ	سَأَلَ	۱
	مؤنث	هُمَا	لِيسَأَلَا	يُسْأَلَانِ	لِيسَأَلَا	يَسْأَلَانِ	سُئِلَا	سَأَلَا	۲
	مؤنث	هُنَّ	لِيسَأَلْنَ	يُسْأَلْنَ	لِيسَأَلْنَ	يَسْأَلْنَ	سُئِلْنَ	سَأَلْنَ	۳
	مفرد	هِيَ	لِتُسْأَلُ	تُسْأَلُ	لِتُسْأَلُ	تَسْأَلُ	سُئِلَتْ	سَأَلَتْ	۴
	مؤنث	هُمَا	لِتُسْأَلَا	تُسْأَلَانِ	لِتُسْأَلَا	تَسْأَلَانِ	سُئِلْتَا	سَأَلْتَا	۵
	مؤنث	هُنَّ	لِتُسْأَلْنَ	تُسْأَلْنَ	لِتُسْأَلْنَ	تَسْأَلْنَ	سُئِلْنَ	سَأَلْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُسْأَلُ	تُسْأَلُ	إِسْأَلُ	تَسْأَلُ	سُئِلْتَ	سَأَلْتَ	۷
	مؤنث	أَنْتِ	لِتُسْأَلِي	تُسْأَلِينَ	إِسْأَلِي	تَسْأَلِينَ	سُئِلْتِ	سَأَلْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا	لِتُسْأَلَا	تُسْأَلَانِ	إِسْأَلَا	تَسْأَلَانِ	سُئِلْتُمَا	سَأَلْتُمَا	۱۱
	مؤنث	أَنْتُمْ	لِتُسْأَلُوا	تُسْأَلُونَ	إِسْأَلُوا	تَسْأَلُونَ	سُئِلْتُمْ	سَأَلْتُمْ	۹
	مؤنث	أَنْتُنَّ	لِتُسْأَلْنَ	تُسْأَلْنَ	إِسْأَلْنَ	تَسْأَلْنَ	سُئِلْتُنَّ	سَأَلْتُنَّ	۱۲
	مؤنث	أَنْتُمْ	لِتُسْأَلُوا	تُسْأَلُونَ	إِسْأَلُوا	تَسْأَلُونَ	سُئِلْتُمْ	سَأَلْتُمْ	۸
متكلم	مفرد	أَنَا	لِأَسْأَلُ	أَسْأَلُ	لِأَسْأَلُ	أَسْأَلُ	سُئِلْتُ	سَأَلْتُ	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ	لِنَسْأَلُ	نَسْأَلُ	لِنَسْأَلُ	نَسْأَلُ	سُئِلْنَا	سَأَلْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَسْأَلُ	مَا يَسْأَلُ	لَا سَأَلَ	مَا سَأَلَ	١
	مذكر	هُمَا لَا يَسْأَلَانِ	مَا يَسْأَلَانِ	لَا سَأَلَا	مَا سَأَلَا	٢
	جمع	هُمَّ لَا يَسْأَلُونَ	مَا يَسْأَلُونَ	لَا سَأَلُوا	مَا سَأَلُوا	٣
	مفرد	هِيَ لَا تَسْأَلُ	مَا تَسْأَلُ	لَا سَأَلَتْ	مَا سَأَلَتْ	٤
	مؤنث	هُمَا لَا تَسْأَلَانِ	مَا تَسْأَلَانِ	لَا سَأَلْتَا	مَا سَأَلْتَا	٥
	جمع	هُنَّ لَا يَسْأَلْنَ	مَا يَسْأَلْنَ	لَا سَأَلْنَ	مَا سَأَلْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَسْأَلُ	مَا تَسْأَلُ	لَا سَأَلْتَ	مَا سَأَلْتَ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَسْأَلَانِ	مَا تَسْأَلَانِ	لَا سَأَلْتُمَا	مَا سَأَلْتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَسْأَلُونَ	مَا تَسْأَلُونَ	لَا سَأَلْتُمْ	مَا سَأَلْتُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ لَا تَسْأَلِينَ	مَا تَسْأَلِينَ	لَا سَأَلْتِ	مَا سَأَلْتِ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَسْأَلَانِ	مَا تَسْأَلَانِ	لَا سَأَلْتُمَا	مَا سَأَلْتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَسْأَلْنَ	مَا تَسْأَلْنَ	لَا سَأَلْتُنَّ	مَا سَأَلْتُنَّ	١٢
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا أَسْأَلُ	مَا أَسْأَلُ	لَا سَأَلْتُ	مَا سَأَلْتُ	١٣
	مؤنث	نَحْنُ لَا نَسْأَلُ	مَا نَسْأَلُ	لَا سَأَلْنَا	مَا سَأَلْنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَسْأَلُ	لَمْ يَسْأَلْ	لَنْ يَسْأَلَ	أَنْ يَسْأَلَ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَسْأَلَا	لَمْ يَسْأَلَا	لَنْ يَسْأَلَا	أَنْ يَسْأَلَا	۲
	جمع	هُمَّ لَا يَسْأَلُوا	لَمْ يَسْأَلُوا	لَنْ يَسْأَلُوا	أَنْ يَسْأَلُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَسْأَلُ	لَمْ تَسْأَلْ	لَنْ تَسْأَلَ	أَنْ تَسْأَلَ	۴
	مؤنث	هُمَا لَا تَسْأَلَا	لَمْ تَسْأَلَا	لَنْ تَسْأَلَا	أَنْ تَسْأَلَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَسْأَلْنَ	لَمْ يَسْأَلْنَ	لَنْ يَسْأَلْنَ	أَنْ يَسْأَلْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَسْأَلُ	لَمْ تَسْأَلْ	لَنْ تَسْأَلَ	أَنْ تَسْأَلَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَسْأَلَا	لَمْ تَسْأَلَا	لَنْ تَسْأَلَا	أَنْ تَسْأَلَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَسْأَلُوا	لَمْ تَسْأَلُوا	لَنْ تَسْأَلُوا	أَنْ تَسْأَلُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَسْأَلِينَ	لَمْ تَسْأَلِي	لَنْ تَسْأَلِي	أَنْ تَسْأَلِي	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَسْأَلَا	لَمْ تَسْأَلَا	لَنْ تَسْأَلَا	أَنْ تَسْأَلَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَسْأَلْنَ	لَمْ تَسْأَلْنَ	لَنْ تَسْأَلْنَ	أَنْ تَسْأَلْنَ	۱۲
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا أَسْأَلُ	لَمْ أَسْأَلْ	لَنْ أَسْأَلَ	أَنْ أَسْأَلَ	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ لَا نَسْأَلُ	لَمْ نَسْأَلْ	لَنْ نَسْأَلَ	أَنْ نَسْأَلَ	۱۴

نون تأكيد

١ (٤)

صفحة
٢٥٢

شماره
صيغه

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

١

لَيْسَأَلَنَّ

لَيْسَأَلَنَّ

لَيْسَأَلَنَّ

هُوَ مفرد

٢

لَيْسَأَلَانَنَّ

لَيْسَأَلَانَنَّ

لَيْسَأَلَنَّ

هُمَا مثلي

٣

لَيْسَأَلَنَّ

لَيْسَأَلَنَّ

لَيْسَأَلَنَّ

هُم جمع

٤

لِتَسَأَلَنَّ

لِتَسَأَلَنَّ

لِتَسَأَلَنَّ

هِيَ مفرد

٥

لِتَسَأَلَانَنَّ

لِتَسَأَلَانَنَّ

لِتَسَأَلَنَّ

هُمَا مثلي

٦

لَيْسَأَلْنَانَنَّ

لَيْسَأَلْنَانَنَّ

لَيْسَأَلَنَّ

هُنَّ جمع

٧

إِسْأَلَنَّ

لِتَسَأَلَنَّ

إِسْأَلَنَّ

أَنْتَ مفرد

٨

إِسْأَلَانَنَّ

لِتَسَأَلَانَنَّ

إِسْأَلَنَّ

أَنْتُمَا مثلي

٩

إِسْأَلَنَّ

لِتَسَأَلَنَّ

إِسْأَلَنَّ

أَنْتُمْ جمع

١٠

إِسْأَلِنَنَّ

لِتَسَأَلِنَنَّ

إِسْأَلِنَنَّ

أَنْتَ مفرد

١١

إِسْأَلَانِنَنَّ

لِتَسَأَلَانِنَنَّ

إِسْأَلِنَنَّ

أَنْتُمَا مثلي

١٢

إِسْأَلْنَانِنَنَّ

لِتَسَأَلْنَانِنَنَّ

إِسْأَلِنَنَّ

أَنْتُنَّ جمع

١٣

لِأَسْأَلَنَّ

لِأَسْأَلَنَّ

لِأَسْأَلَنَّ

أَنَا وحده

١٤

لِنَسْأَلَنَّ

لِنَسْأَلَنَّ

لِنَسْأَلَنَّ

نَحْنُ الغير

غائب

مخاطب

متكلم

مذكر

مؤنث

مذكر

مؤنث

مذكر و مؤنث

		ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر معلوم	امر مجهول	ضمائر
غایب	مفرد	سَمِمَ	سُمِمَ بِهِ	يَسَامُ	يَسَامُ بِهِ	لِيَسَامْ	لِيَسَامُ بِهِ	هُوَ
	مثنی	سَمِمَا	سُمِمَ بِهِمَا	يَسَامَانِ	يَسَامُ بِهِمَا	لِيَسَامَا	لِيَسَامُ بِهِمَا	هُمَا
	جمع	سَمِمُوا	سُمِمَ بِهِمْ	يَسَامُونَ	يَسَامُ بِهِمْ	لِيَسَامُوا	لِيَسَامُ بِهِمْ	هُمْ
	مفرد مؤنث	سَمِمَتْ	سُمِمَ بِهَا	تَسَامُ	يَسَامُ بِهَا	لِتَسَامِ	لِيَسَامُ بِهَا	هِيَ
	مثنی مؤنث	سَمِمْتَا	سُمِمَ بِهِمَا	تَسَامَانِ	يَسَامُ بِهِمَا	لِتَسَامَا	لِيَسَامُ بِهِمَا	هُمَا
	جمع مؤنث	سَمِمْنَ	سُمِمَ بِهِنَّ	يَسَامُنَ	يَسَامُ بِهِنَّ	لِيَسَامُنَ	لِيَسَامُ بِهِنَّ	هُنَّ
مخاطب	مفرد مذكر	سَمِمْتَ	سُمِمَ بِكَ	تَسَامُ	يَسَامُ بِكَ	إِسَامْ	لِيَسَامُ بِكَ	أَنْتَ
	مثنی مذكر	سَمِمْتُمَا	سُمِمَ بِكُمَا	تَسَامَانِ	يَسَامُ بِكُمَا	إِسَامَا	لِيَسَامُ بِكُمَا	أَنْتُمَا
	جمع مذكر	سَمِمْتُمْ	سُمِمَ بِكُمْ	تَسَامُونَ	يَسَامُ بِكُمْ	إِسَامُوا	لِيَسَامُ بِكُمْ	أَنْتُمْ
	مفرد مؤنث	سَمِمْتِ	سُمِمَ بِكِ	تَسَامِينَ	يَسَامُ بِكِ	إِسَامِي	لِيَسَامُ بِكِ	أَنْتِ
	مثنی مؤنث	سَمِمْتُمَا	سُمِمَ بِكُمَا	تَسَامَانِ	يَسَامُ بِكُمَا	إِسَامَا	لِيَسَامُ بِكُمَا	أَنْتُمَا
	جمع مؤنث	سَمِمْتُنَّ	سُمِمَ بِكُنَّ	تَسَامُنَ	يَسَامُ بِكُنَّ	إِسَامُنَ	لِيَسَامُ بِكُنَّ	أَنْتُنَّ
متكلم	مفرد مذكر و مؤنث	سَمِمْتُ	سُمِمَ بِي	أَسَامُ	يَسَامُ بِي	لِأَسَامْ	لِيَسَامُ بِي	أَنَا
	جمع مذكر و مؤنث	سَمِمْنَا	سُمِمَ بِنَا	نَسَامُ	يَسَامُ بِنَا	لِنَسَامْ	لِيَسَامُ بِنَا	نَحْنُ

ماضی و مضارع منفی

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَسَامُ	مَا يَسَامُ	لَا سَمِمَ	مَا سَمِمَ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَسَامَانِ	مَا يَسَامَانِ	لَا سَمِمَا	مَا سَمِمَا	۲
	جمع	هُم لَا يَسَامُونَ	مَا يَسَامُونَ	لَا سَمِمُوا	مَا سَمِمُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَسَامُ	مَا تَسَامُ	لَا سَمِمَتْ	مَا سَمِمَتْ	۴
	مذكر	هُمَا لَا تَسَامَانِ	مَا تَسَامَانِ	لَا سَمِمْتَا	مَا سَمِمْتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَسَامُنَ	مَا يَسَامُنَ	لَا سَمِمْنَ	مَا سَمِمْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَسَامُ	مَا تَسَامُ	لَا سَمِمْتَ	مَا سَمِمْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَسَامَانِ	مَا تَسَامَانِ	لَا سَمِمْتُمَا	مَا سَمِمْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَسَامُونَ	مَا تَسَامُونَ	لَا سَمِمْتُمْ	مَا سَمِمْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَسَامِينَ	مَا تَسَامِينَ	لَا سَمِمْتِ	مَا سَمِمْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَسَامَانِ	مَا تَسَامَانِ	لَا سَمِمْتُمَا	مَا سَمِمْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَسَامُنَ	مَا تَسَامُنَ	لَا سَمِمْتُنَّ	مَا سَمِمْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا لَا أَسَامُ	مَا أَسَامُ	لَا سَمِمْتُ	مَا سَمِمْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَسَامُ	مَا نَسَامُ	لَا سَمِمْنَا	مَا سَمِمْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لاء نهی	حرف لم (فعل مجد)	حرف لن	حرف ان	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَسَامُ	لَمْ يَسَامْ	لَنْ يَسَامَ	أَنْ يَسَامَ	۱
	مثنی	هُمَا لَا يَسَامَا	لَمْ يَسَامَا	لَنْ يَسَامَا	أَنْ يَسَامَا	۲
	جمع	هُم لَا يَسَامُوا	لَمْ يَسَامُوا	لَنْ يَسَامُوا	أَنْ يَسَامُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَسَامُ	لَمْ تَسَامْ	لَنْ تَسَامَ	أَنْ تَسَامَ	۴
	مثنی	هُمَا لَا تَسَامَا	لَمْ تَسَامَا	لَنْ تَسَامَا	أَنْ تَسَامَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَسَامُنَ	لَمْ يَسَامُنَ	لَنْ يَسَامُنَ	أَنْ يَسَامُنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَسَامُ	لَمْ تَسَامْ	لَنْ تَسَامَ	أَنْ تَسَامَ	۷
	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَسَامَا	لَمْ تَسَامَا	لَنْ تَسَامَا	أَنْ تَسَامَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَسَامُوا	لَمْ تَسَامُوا	لَنْ تَسَامُوا	أَنْ تَسَامُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَسَامِي	لَمْ تَسَامِي	لَنْ تَسَامِي	أَنْ تَسَامِي	۱۰
	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَسَامَا	لَمْ تَسَامَا	لَنْ تَسَامَا	أَنْ تَسَامَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَسَامُنَ	لَمْ تَسَامُنَ	لَنْ تَسَامُنَ	أَنْ تَسَامُنَ	۱۲
متکلم	وحدہ	أَنَا لَا أَسَامُ	لَمْ أَسَامْ	لَنْ أَسَامَ	أَنْ أَسَامَ	۱۳
	مفرد و مثنی	نَحْنُ لَا نَسَامُ	لَمْ نَسَامْ	لَنْ نَسَامَ	أَنْ نَسَامَ	۱۴

نون تأكيد

٢ (٤)

صفحة
٢٥٦

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لَيْسَ مَنْ	لَيْسَ مَنْ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لَيْسَ مَنْ	٢
	جمع	هُم	لَيْسَ مَنْ	لَيْسَ مَنْ	٣
	مفرد	هِيَ	لَيْسَ مَنْ	لَيْسَ مَنْ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لَيْسَ مَنْ	٥
	جمع	هُنَّ	لَيْسَ مَنْ	لَيْسَ مَنْ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	إِسْأَمَنْ	إِسْأَمَنْ	٧
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	إِسْأَمَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	إِسْأَمَنْ	إِسْأَمَنْ	٩
	مفرد	أَنْتِ	إِسْأَمِنْ	إِسْأَمِنْ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	إِسْأَمَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	إِسْأَمَنْ	إِسْأَمَانِ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِأَسْأَمَنْ	لِأَسْأَمَنْ	١٣
	مؤنث	نَحْنُ	لِنَسْأَمَنْ	لِنَسْأَمَنْ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	يَلَامُ بِهِ	لِيَلَامُ	يَلُومُ	لَمَّ بِهِ	لَوَّمَ	۱
	منکر	هُمَا	يَلَامُ بِهِمَا	لِيَلَامُوَا	يَلُومَانِ	لَمَّ بِهِمَا	لَوَّمَا	۲
	جمع	هُنَّ	يَلَامُ بِهِنَّ	لِيَلَامُوَا	يَلُومُونَ	لَمَّ بِهِنَّ	لَوَّمُوا	۳
	مفرد	هِيَ	يَلَامُ بِهَا	لَتِلَامُ	تَلُومُ	لَمَّ بِهَا	لَوَّمَتْ	۴
	منکر	هُمَا	يَلَامُ بِهِمَا	لَتِلَامُوَا	تَلُومَانِ	لَمَّ بِهِمَا	لَوَّمَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	يَلَامُ بِهِنَّ	لِيَلَامُنَّ	يَلُومُنَّ	لَمَّ بِهِنَّ	لَوَّمُنَّ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	يَلَامُ بِكَ	أَلُومُ	تَلُومُ	لَمَّ بِكَ	لَوَّمْتَ	۷
	منکر	أَنْتُمَا	يَلَامُ بِكُمَا	أَلُومَا	تَلُومَانِ	لَمَّ بِكُمَا	لَوَّمْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	يَلَامُ بِكُمْ	أَلُومُوا	تَلُومُونَ	لَمَّ بِكُمْ	لَوَّمْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	يَلَامُ بِكِ	أَلُومِي	تَلُومِينَ	لَمَّ بِكِ	لَوَّمْتِ	۱۰
	منکر	أَنْتُمَا	يَلَامُ بِكُمَا	أَلُومَا	تَلُومَانِ	لَمَّ بِكُمَا	لَوَّمْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	يَلَامُ بِكُنَّ	أَلُومُنَّ	تَلُومُنَّ	لَمَّ بِكُنَّ	لَوَّمْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	يَلَامُ بِي	لِأَلُومُ	أَلُومُ	لَمَّ بِي	لَوَّمْتُ	۱۳
	مفرد	نَحْنُ	يَلَامُ بِنَا	لِنَلُومُ	نَلُومُ	لَمَّ بِنَا	لَوَّمْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَلُومُ	مَا يَلُومُ	لَا لَوْمَ	مَا لَوْمَ	١
	مذكر	هُمَا مِثْلِي	مَا يَلُومَانِ	لَا لَوْمَا	مَا لَوْمَا	٢
	جمع	هُمَّ لَا يَلُومُونَ	مَا يَلُومُونَ	لَا لَوْمُوا	مَا لَوْمُوا	٣
	مفرد	هِيَ لَا تَلُومُ	مَا تَلُومُ	لَا لَوْمَتِ	مَا لَوْمَتِ	٤
	مذكر	هُمَا مِثْلِي	مَا تَلُومَانِ	لَا لَوْمَتَا	مَا لَوْمَتَا	٥
	جمع	هُنَّ لَا يَلُومْنَ	مَا يَلُومْنَ	لَا لَوْمْنَ	مَا لَوْمْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَلُومُ	مَا تَلُومُ	لَا لَوْمَتِ	مَا لَوْمَتِ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تَلُومَانِ	لَا لَوْمَتُمَا	مَا لَوْمَتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَلُومُونَ	مَا تَلُومُونَ	لَا لَوْمَتُمْ	مَا لَوْمَتُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ لَا تَلُومِينَ	مَا تَلُومِينَ	لَا لَوْمَتِ	مَا لَوْمَتِ	١٠
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي	مَا تَلُومَانِ	لَا لَوْمَتُمَا	مَا لَوْمَتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَلُومْنَ	مَا تَلُومْنَ	لَا لَوْمَتُنَّ	مَا لَوْمَتُنَّ	١٢
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا أَلُومُ	مَا أَلُومُ	لَا لَوْمَتِ	مَا لَوْمَتِ	١٣
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ الْعِبْرَةُ	مَا نَلُومُ	لَا لَوْمَنَا	مَا لَوْمَنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

شماره
صیغه

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجزوم)	حرف لَنْ	حرف أَنْ		
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَلُومُ	لَمْ يَلُومْ	لَنْ يَلُومَ	أَنْ يَلُومَ	۱
	مذكر	هُمَا مِثْلِي	لَمْ يَلُومَا	لَنْ يَلُومَا	أَنْ يَلُومَا	۲
	جمع	هُمَّ لَا يَلُومُوا	لَمْ يَلُومُوا	لَنْ يَلُومُوا	أَنْ يَلُومُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَلُومُ	لَمْ تَلُومِ	لَنْ تَلُومَ	أَنْ تَلُومَ	۴
	مؤنث	هُمَا مِثْلِي	لَمْ تَلُومَا	لَنْ تَلُومَا	أَنْ تَلُومَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَلُومْنَ	لَمْ يَلُومْنَ	لَنْ يَلُومْنَ	أَنْ يَلُومْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَلُومُ	لَمْ تَلُومِ	لَنْ تَلُومَ	أَنْ تَلُومَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي	لَمْ تَلُومَا	لَنْ تَلُومَا	أَنْ تَلُومَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَلُومُوا	لَمْ تَلُومُوا	لَنْ تَلُومُوا	أَنْ تَلُومُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَلُومِي	لَمْ تَلُومِي	لَنْ تَلُومِي	أَنْ تَلُومِي	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا مِثْلِي	لَمْ تَلُومَا	لَنْ تَلُومَا	أَنْ تَلُومَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَلُومْنَ	لَمْ تَلُومْنَ	لَنْ تَلُومْنَ	أَنْ تَلُومْنَ	۱۲
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا لَا أَلُومُ	لَمْ أَلُومْ	لَنْ أَلُومَ	أَنْ أَلُومَ	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ لَا نَلُومُ	لَمْ نَلُومْ	لَنْ نَلُومَ	أَنْ نَلُومَ	۱۴

نون تأكيد

٣ (٤)

صفحة
٢٦٠

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيْلَأْمَنَّ بِهِ	لِيْلُؤْمَنَّ	١
	مذكر	هُمَا	لِيْلَأْمَنَّ بِهِمَا	لِيْلُؤْمَانَنَّ	٢
	جمع	هُمَّ	لِيْلَأْمَنَّ بِهِمْ	لِيْلُؤْمَنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لِيْلَأْمَنَّ بِهَا	لِتِلْؤْمَنَّ	٤
	مؤنث	هُمَا	لِيْلَأْمَنَّ بِهِمَا	لِتِلْؤْمَانَنَّ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيْلَأْمَنَّ بِهِنَّ	لِيْلُؤْمَنَانَنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَا	لِيْلَأْمَنَّ بِكَ	أَلُّؤْمَنَّ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	لِيْلَأْمَنَّ بِكُمَا	أَلُّؤْمَانَنَّ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	لِيْلَأْمَنَّ بِكُمْ	أَلُّؤْمَنَّ	٩
	مفرد	أَنْتَا	لِيْلَأْمَنَّ بِكَ	أَلُّؤْمَنَّ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا	لِيْلَأْمَنَّ بِكُمَا	أَلُّؤْمَانَنَّ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيْلَأْمَنَّ بِكُنَّ	أَلُّؤْمَنَانَنَّ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لِيْلَأْمَنَّ بِي	لِأَلُّؤْمَنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِيْلَأْمَنَّ بِنَا	لِنِلْؤْمَنَّ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لِيسَلُ	يُسَالُ	لَيْسَلُ	يَسَالُ	سُئِلَ	سَالَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيسَالَا	يُسَالَانِ	لَيْسَالَا	يَسَالَانِ	سُئِلَا	سَالَا	۲
	جمع	هُم	لِيسَالُوا	يُسَالُونَ	لَيْسَالُوا	يَسَالُونَ	سُئِلُوا	سَالُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِتُسَلُ	تُسَالُ	لِتَسَلُ	تَسَالُ	سُئِلَتْ	سَالَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لِتُسَالَا	تُسَالَانِ	لِتَسَالَا	تَسَالَانِ	سُئِلَتَا	سَالَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيسَلْنَ	يُسَلْنَ	لِيسَلْنَ	يَسَلْنَ	سُئِلْنَ	سَلْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُسَلُ	تُسَالُ	سَلْ	تَسَالُ	سُئِلْتَ	سَلْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُسَالَا	تُسَالَانِ	سَلَا	تَسَالَانِ	سُئِلْتُمَا	سَلْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُسَالُوا	تُسَالُونَ	سَلُوا	تَسَالُونَ	سُئِلْتُمْ	سَلْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُسَالِي	تُسَالِينَ	سَلِي	تَسَالِينَ	سُئِلْتِ	سَلْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُسَالَا	تُسَالَانِ	سَلَا	تَسَالَانِ	سُئِلْتُمَا	سَلْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُسَلْنَ	تُسَلْنَ	سَلْنَ	تَسَلْنَ	سُئِلْتُنَّ	سَلْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لِأَسَلُ	أَسَالُ	لِأَسَلُ	أَسَالُ	سُئِلْتُ	سَلْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنَسَلُ	نَسَالُ	لِنَسَلُ	نَسَالُ	سُئِلْنَا	سَلْنَا	۱۴

نون تأكيد

٢) ٤

صفحة
٢٤٢

شماره
صيغه

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

١

لَيْسَلَنَّ

لَيْسَلَنَّ

لَيْسَلَنَّ

مفرد
هُوَ

٢

لَيْسَالَانَّ

لَيْسَالَانَّ

لَيْسَالَانَّ

مثنى
هُمَا

٣

لَيْسَالَنَّ

لَيْسَالَنَّ

لَيْسَالَنَّ

جمع
هُم

٤

لَيْسَلَنَّ

لَيْسَلَنَّ

لَيْسَلَنَّ

مفرد
هِيَ

٥

لَيْسَالَانَّ

لَيْسَالَانَّ

لَيْسَالَانَّ

مثنى
هُمَا

٦

لَيْسَلَانَّ

لَيْسَلَانَّ

لَيْسَلَانَّ

جمع
هُنَّ

٧

سَلَنَّ

لَيْسَلَنَّ

سَلَنَّ

مفرد
أَنْتَ

٨

سَلَانَّ

لَيْسَالَانَّ

سَلَانَّ

مثنى
أَنْتُمَا

٩

سَلَنَّ

لَيْسَالَنَّ

سَلَنَّ

جمع
أَنْتُمْ

١٠

سَلَنَّ

لَيْسَالَنَّ

سَلَنَّ

مفرد
أَنْتَ

١١

سَلَانَّ

لَيْسَالَانَّ

سَلَانَّ

مثنى
أَنْتُمَا

١٢

سَلَانَنَّ

لَيْسَلَانَنَّ

سَلَانَنَّ

جمع
أَنْتُنَّ

١٣

لِأَسَلَنَّ

لِأَسَلَنَّ

لِأَسَلَنَّ

وحده
أَنَا

١٤

لِنَسَلَنَّ

لِنَسَلَنَّ

لِنَسَلَنَّ

مع الغير
نَحْنُ

غائب

مخاطب

متكلم

مذكر

مؤنث

مذكر

مؤنث

مذكر و مؤنث

مهموز

اللام

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِیُقْرَأُ	یُقْرَأُ	لِیُقْرَأُ	یُقْرَأُ	قُرِئَ	۱
	مذکر	هُمَا	لِیُقْرَءَا	یُقْرَءَانِ	لِیُقْرَءَا	یُقْرَءَانِ	قُرِئَا	۲
	جمع	هُم	لِیُقْرَؤُوا	یُقْرَؤُونَ	لِیُقْرَؤُوا	یُقْرَؤُونَ	قُرِئُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِتُقْرَأُ	تُقْرَأُ	لِتُقْرَأُ	تُقْرَأُ	قُرِئَتْ	۴
	مذکر	هُمَا	لِتُقْرَءَا	تُقْرَءَانِ	لِتُقْرَءَا	تُقْرَءَانِ	قُرِئْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِیُقْرَأْنَ	یُقْرَأْنَ	لِیُقْرَأْنَ	یُقْرَأْنَ	قُرِئْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُقْرَأُ	تُقْرَأُ	إِقْرَأُ	تُقْرَأُ	قُرِئْتَ	۷
	مذکر	أَنْتُمَا	لِتُقْرَءَا	تُقْرَءَانِ	إِقْرَءَا	تُقْرَءَانِ	قُرِئْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُقْرَؤُوا	تُقْرَؤُونَ	إِقْرَؤُوا	تُقْرَؤُونَ	قُرِئْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُقْرَئِي	تُقْرَئِينَ	إِقْرَئِي	تُقْرَئِينَ	قُرِئْتِ	۱۰
	مذکر	أَنْتُمَا	لِتُقْرَءَا	تُقْرَءَانِ	إِقْرَءَا	تُقْرَءَانِ	قُرِئْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُقْرَأَنَّ	تُقْرَأَنَّ	إِقْرَأَنَّ	تُقْرَأَنَّ	قُرِئْتُنَّ	۱۲
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا	لِأُقْرَأُ	أُقْرَأُ	لِأُقْرَأُ	أُقْرَأُ	قُرِئْتُ	۱۳
	مذکر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُقْرَأُ	نُقْرَأُ	لِنُقْرَأُ	نُقْرَأُ	قُرِئْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَقْرَأُ	مَا يَقْرَأُ	لَا قَرَأَ	مَا قَرَأَ	١
	مذكر	هُمَا لَا يَقْرَءَانِ	مَا يَقْرَءَانِ	لَا قَرَعَا	مَا قَرَعَا	٢
	جمع	هُمَّ لَا يَقْرَؤُونَ	مَا يَقْرَؤُونَ	لَا قَرَوْوا	مَا قَرَوْوا	٣
	مفرد	هِيَ لَا تَقْرَأُ	مَا تَقْرَأُ	لَا قَرَأَتْ	مَا قَرَأَتْ	٤
	مؤنث	هُمَا لَا تَقْرَءَانِ	مَا تَقْرَءَانِ	لَا قَرَأْنَا	مَا قَرَأْنَا	٥
	جمع	هُنَّ لَا يَقْرَأْنَ	مَا يَقْرَأْنَ	لَا قَرَأْنَ	مَا قَرَأْنَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَقْرَأُ	مَا تَقْرَأُ	لَا قَرَأْتَ	مَا قَرَأْتَ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَقْرَءَانِ	مَا تَقْرَءَانِ	لَا قَرَأْتُمَا	مَا قَرَأْتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَقْرَؤُونَ	مَا تَقْرَؤُونَ	لَا قَرَأْتُمْ	مَا قَرَأْتُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ لَا تَقْرَيْنِ	مَا تَقْرَيْنِ	لَا قَرَأْتِ	مَا قَرَأْتِ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَقْرَءَانِ	مَا تَقْرَءَانِ	لَا قَرَأْتُمَا	مَا قَرَأْتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَقْرَأْنَ	مَا تَقْرَأْنَ	لَا قَرَأْتُنَّ	مَا قَرَأْتُنَّ	١٢
متكلم	وحدہ	أَنَا لَا أَقْرَأُ	مَا أَقْرَأُ	لَا قَرَأْتُ	مَا قَرَأْتُ	١٣
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَقْرَأُ	مَا نَقْرَأُ	لَا قَرَأْنَا	مَا قَرَأْنَا	١٤

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل جحد)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَقْرَأُ	لَمْ يَقْرَأْ	لَنْ يَقْرَأَ	۱	
	مذکر	مثنی	هُمَا لَا يَقْرَأُ	لَمْ يَقْرَأَا	لَنْ يَقْرَأَا	۲
	جمع	هُمْ لَا يَقْرَأُوا	لَمْ يَقْرَأُوا	لَنْ يَقْرَأُوا	۳	
	مفرد	هِيَ لَا تَقْرَأُ	لَمْ تَقْرَأْ	لَنْ تَقْرَأَ	۴	
	مؤنث	مثنی	هُمَا لَا تَقْرَأُ	لَمْ تَقْرَأَا	لَنْ تَقْرَأَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَقْرَأْنَ	لَمْ يَقْرَأْنَ	لَنْ يَقْرَأْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَقْرَأُ	لَمْ تَقْرَأْ	لَنْ تَقْرَأَ	۷	
	مذکر	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَقْرَأُ	لَمْ تَقْرَأَا	لَنْ تَقْرَأَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَقْرَأُوا	لَمْ تَقْرَأُوا	لَنْ تَقْرَأُوا	۹	
	مفرد	أَنْتَ لَا تَقْرَأُ	لَمْ تَقْرَأْ	لَنْ تَقْرَأَ	۱۰	
	مؤنث	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَقْرَأُ	لَمْ تَقْرَأَا	لَنْ تَقْرَأَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَقْرَأْنَ	لَمْ تَقْرَأْنَ	لَنْ تَقْرَأْنَ	۱۲	
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا لَا أَقْرَأُ	لَمْ أَقْرَأْ	لَنْ أَقْرَأَ	۱۳	
	مؤنث	أَنَا لَا تَقْرَأُ	لَمْ تَقْرَأْ	لَنْ تَقْرَأَ	۱۴	

نون تأكيد

١ (٤)

صفحة
٢٦٦

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُقْرَأَنَّ	لِيُقْرَأَنَّ	١
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُقْرَأَنَّ	٢
	جمع	هُم	لِيُقْرَؤُنَّ	لِيُقْرَؤُنَّ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتُقْرَأَنَّ	لَتُقْرَأَنَّ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لَتُقْرَأَنَّ	٥
	جمع	هُنَّ	لَيُقْرَأَنَّ	لَيُقْرَأَنَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُقْرَأَنَّ	إِقْرَأَنَّ	٧
	مذكر	مثنى	لَتُقْرَأَنَّ	إِقْرَأَنَّ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُقْرَؤُنَّ	إِقْرَؤُنَّ	٩
	مفرد	أَنْتِ	لَتُقْرَأَنَّ	إِقْرَأَنَّ	١٠
	مؤنث	مثنى	لَتُقْرَأَنَّ	إِقْرَأَنَّ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُقْرَأَنَّ	إِقْرَأَنَّ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لَأُقْرَأَنَّ	لَأُقْرَأَنَّ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لِنُقْرَأَنَّ	لِنُقْرَأَنَّ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُهِنَّا	يُهِنُّ	لِيُهِنُوا	يُهِنُونَ	هِنَا	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُهِنَا	يُهِنَانِ	لِيُهِنُوا	يُهِنُونَ	هِنَا	۲
	جمع	هُم	لِيُهِنُوا	يُهِنُونَ	لِيُهِنُوا	يُهِنُونَ	هِنُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُهِنَّا	تُهِنُّ	لَتُهِنُوا	تُهِنُونَ	هِنَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لَتُهِنَا	تُهِنَانِ	لَتُهِنُوا	تُهِنُونَ	هِنَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُهِنْنَ	يُهِنْنَ	لِيُهِنْنَ	يُهِنْنَ	هِنْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُهِنَّا	تُهِنُّ	أُهِنُوا	تُهِنُونَ	هِنْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُهِنَا	تُهِنَانِ	أُهِنُوا	تُهِنُونَ	هِنْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُهِنُوا	تُهِنُونَ	أُهِنُوا	تُهِنُونَ	هِنْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُهِنِي	تُهِنِينَ	أُهِنِي	تُهِنِينَ	هِنْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُهِنَا	تُهِنَانِ	أُهِنُوا	تُهِنُونَ	هِنْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُهِنَنَّ	تُهِنَنَّ	أُهِنُونَ	تُهِنُونَ	هِنْتُمْ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأُهِنَّا	أُهِنُّ	لِأُهِنُوا	أُهِنُونَ	هِنْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُهِنَّا	نُهِنُّ	لِنُهِنُوا	نُهِنُونَ	هِنْنَا	۱۴

ماضي و مضارع منفي

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	شماره صيغه	
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَهْنُؤُ	مَا يَهْنُؤُ	لَا هَنَاءُ	مَا هَنَاءُ	١	
	مذكر	هُمَا مِثْلِي	مَا يَهْنُؤَانِ	لَا هَنَاءَ	مَا هَنَاءَ	٢	
	جمع	هُم مِثْلِي	مَا يَهْنُؤُونَ	لَا هَنُؤُوا	مَا هَنُؤُوا	٣	
	مفرد	هِيَ مِثْلِي	لَا تَهْنُؤُ	لَا هَنَاتُ	مَا هَنَاتُ	٤	
	مذكر	هُمَا مِثْلِي	لَا تَهْنُؤَانِ	مَا تَهْنُؤَانِ	لَا هَنَاتَا	مَا هَنَاتَا	٥
	جمع	هُنَّ مِثْلِي	لَا يَهْنُؤْنَ	مَا يَهْنُؤْنَ	لَا هَنَانُ	مَا هَنَانُ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَهْنُؤُ	مَا تَهْنُؤُ	لَا هَنَاتُ	مَا هَنَاتُ	٧	
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي	لَا تَهْنُؤَانِ	لَا هَنَاتُمَا	مَا هَنَاتُمَا	٨	
	جمع	أَنْتُمْ مِثْلِي	لَا تَهْنُؤُونَ	لَا هَنَاتُمْ	مَا هَنَاتُمْ	٩	
	مفرد	أَنْتِ مِثْلِي	لَا تَهْنُؤِينَ	لَا هَنَاتِ	مَا هَنَاتِ	١٠	
	مذكر	أَنْتُمَا مِثْلِي	لَا تَهْنُؤَانِ	لَا هَنَاتُمَا	مَا هَنَاتُمَا	١١	
	جمع	أَنْتُنَّ مِثْلِي	لَا تَهْنُؤْنَ	لَا هَنَاتُنَّ	مَا هَنَاتُنَّ	١٢	
متكلم	مفرد	أَنَا لَا أَهْنُؤُ	مَا أَهْنُؤُ	لَا هَنَاتُ	مَا هَنَاتُ	١٣	
	مذكر مؤنث	نَحْنُ مِثْلِي	مَا نَهْنُؤُ	لَا هَنَاتَا	مَا هَنَاتَا	١٤	

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لاء نهی	حرف لم (فعل جحد)	حرف لن	حرف آن	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لَا يَهْنُؤُ	لَمْ يَهْنُؤْ	لَنْ يَهْنُؤَ	۱	
	مذکر	مثنی	هُمَا	لَا يَهْنُؤَا	لَمْ يَهْنُؤَا	لَنْ يَهْنُؤَا	۲
	جمع	هُم	لَا يَهْنُؤُوا	لَمْ يَهْنُؤُوا	لَنْ يَهْنُؤُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	لَا تَهْنُؤُ	لَمْ تَهْنُؤْ	لَنْ تَهْنُؤَ	۴	
	مؤنث	مثنی	هُمَا	لَا تَهْنُؤَا	لَمْ تَهْنُؤَا	لَنْ تَهْنُؤَا	۵
	جمع	هُنَّ	لَا يَهْنُؤْنَ	لَمْ يَهْنُؤْنَ	لَنْ يَهْنُؤْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَا تَهْنُؤُ	لَمْ تَهْنُؤْ	لَنْ تَهْنُؤَ	۷	
	مذکر	مثنی	أَنْتُمَا	لَا تَهْنُؤَا	لَمْ تَهْنُؤَا	لَنْ تَهْنُؤَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَا تَهْنُؤُوا	لَمْ تَهْنُؤُوا	لَنْ تَهْنُؤُوا	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لَا تَهْنُؤِي	لَمْ تَهْنُؤِي	لَنْ تَهْنُؤِي	۱۰	
	مؤنث	مثنی	أَنْتُمَا	لَا تَهْنُؤَا	لَمْ تَهْنُؤَا	لَنْ تَهْنُؤَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَا تَهْنُؤْنَ	لَمْ تَهْنُؤْنَ	لَنْ تَهْنُؤْنَ	۱۲	
متکلم	مذکر و مؤنث	أَنَا	لَا أَهْنُؤُ	لَمْ أَهْنُؤْ	لَنْ أَهْنُؤَ	۱۳	
	مؤنث	نَحْنُ	لَا نَهْنُؤُ	لَمْ نَهْنُؤْ	لَنْ نَهْنُؤَ	۱۴	

نون تأكيد

٢ (٤)

صفحة
٢٧٠

شماره
صيغه

امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة

امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة

امر معلوم بانون تأكيد خفيفة

ضمائر

- ١
- ٢
- ٣
- ٤
- ٥
- ٦
- ٧
- ٨
- ٩
- ١٠
- ١١
- ١٢
- ١٣
- ١٤

لِيَهْنُونَ
لِيَهْنُونَ
لِيَهْنُونَ
لَتَهْنُونَ
لَتَهْنُونَ
لِيَهْنُونَ
أَهْنُونَ
أَهْنُونَ
أَهْنُونَ
أَهْنِبِينَ
أَهْنُونَ
أَهْنُونَ
لِأَهْنُونَ
لِيَهْنُونَ

لِيَهْنَانِ
لِيَهْنَانِ
لِيَهْنُونَ
لَتَهْنَانِ
لَتَهْنَانِ
لِيَهْنَانِ
لَتَهْنَانِ
لَتَهْنَانِ
لَتَهْنُونَ
لَتَهْنِبِينَ
لَتَهْنَانِ
لَتَهْنَانِ
لِأَهْنَانِ
لِيَهْنَانِ

لِيَهْنُونَ
لِيَهْنُونَ
لِيَهْنُونَ
لَتَهْنُونَ
لَتَهْنُونَ
لِيَهْنُونَ
أَهْنُونَ
أَهْنُونَ
أَهْنُونَ
أَهْنِبِينَ
أَهْنُونَ
أَهْنُونَ
لِأَهْنُونَ
لِيَهْنُونَ

هُوَ
هُمَا
هُمْ
هِيَ
هُمَا
هُنَّ
أَنْتَ
أَنْتُمَا
أَنْتُمْ
أَنْتِ
أَنْتُمَا
أَنْتُنَّ
أَنَا
نَحْنُ

مذكر

مؤنث

مذكر

مؤنث

مذكر و مؤنث

غائب

مخاطب

متكلم

		ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر مجهول	ضمائر
غایب	مفرد	صَدِيئٌ	صَدِيئٌ بِهِ	يُضَدُّ	لِيُضَدَّ	هُوَ	مفرد
	مذكر	صَدِيئًا	صَدِيئٌ بِهِمَا	يُضَدَّانِ	لِيُضَدَّاهُ	هُمَا	مثنى
	۳	صَدِيئُوا	صَدِيئٌ بِهِمْ	يُضَدُّونَ	لِيُضَدُّوْا	هُمْ	جمع
	۴	صَدِيئَتْ	صَدِيئٌ بِهَا	تُضَدُّ	لَتُضَدَّ	هِيَ	مفرد
	۵	صَدِيئَتَا	صَدِيئٌ بِهِمَا	تُضَدَّانِ	لَتُضَدَّاهُ	هُمَا	مثنى
	۶	صَدِيئْنَ	صَدِيئٌ بِهِنَّ	يُضَدَّانَ	لِيُضَدَّانَ	هُنَّ	جمع
مخاطب	مفرد	صَدِيئْتُ	صَدِيئٌ بِكَ	تُضَدُّ	إِضَدُّ	أَنْتَ	مفرد
	مذكر	صَدِيئْتُمَا	صَدِيئٌ بِكُمَا	تُضَدَّانِ	إِضَدَّاهُ	أَنْتُمَا	مثنى
	۹	صَدِيئْتُمْ	صَدِيئٌ بِكُمْ	تُضَدُّونَ	إِضَدُّوْا	أَنْتُمْ	جمع
	۱۰	صَدِيئْتِ	صَدِيئٌ بِكِ	تُضَدِّيْنَ	إِضَدِّي	أَنْتِ	مفرد
	۱۱	صَدِيئْتُمَا	صَدِيئٌ بِكُمَا	تُضَدَّانِ	إِضَدَّاهُ	أَنْتُمَا	مثنى
	۱۲	صَدِيئْتُنَّ	صَدِيئٌ بِكُنَّ	تُضَدَّانَ	إِضَدَّانَ	أَنْتُنَّ	جمع
متكلم	مفرد	صَدِيئْتُ	صَدِيئٌ بِي	أُضَدُّ	لِأُضَدَّ	أَنَا	وحدہ
	مذكر مؤنث	صَدِيئْتَنَا	صَدِيئٌ بِنَا	نُضَدُّ	لِنُضَدَّ	نَحْنُ	الجمع

ماضي و مضارع منفى

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَصْدَأُ	مَا يَصْدَأُ	لَا صَدِيَّ	مَا صَدِيَّ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَصْدَعَانِ	مَا يَصْدَعَانِ	لَا صَدِيئًا	مَا صَدِيئًا	۲
	جمع	هُم لَا يَصْدَوُونَ	مَا يَصْدَوُونَ	لَا صَدِئُوا	مَا صَدِئُوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تَصْدَأُ	مَا تَصْدَأُ	لَا صَدِيَّتْ	مَا صَدِيَّتْ	۴
	مذكر	هُمَا لَا تَصْدَعَانِ	مَا تَصْدَعَانِ	لَا صَدِيئَتَا	مَا صَدِيئَتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَصْدَعْنَ	مَا يَصْدَعْنَ	لَا صَدِيئْنَ	مَا صَدِيئْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَصْدَأُ	مَا تَصْدَأُ	لَا صَدِيَّتْ	مَا صَدِيَّتْ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَصْدَعَانِ	مَا تَصْدَعَانِ	لَا صَدِيئْتُمَا	مَا صَدِيئْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَصْدَوُونَ	مَا تَصْدَوُونَ	لَا صَدِيئْتُمْ	مَا صَدِيئْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تَصْدِيئِينَ	مَا تَصْدِيئِينَ	لَا صَدِيَّتِ	مَا صَدِيَّتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَصْدَعَانِ	مَا تَصْدَعَانِ	لَا صَدِيئْتُمَا	مَا صَدِيئْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَصْدَعْنَ	مَا تَصْدَعْنَ	لَا صَدِيئْتُنَّ	مَا صَدِيئْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا لَا أَصْدَأُ	مَا أَصْدَأُ	لَا صَدِيَّتْ	مَا صَدِيَّتْ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَصْدَأُ	مَا نَصْدَأُ	لَا صَدِيئْنَا	مَا صَدِيئْنَا	۱۴

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجذ)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ لا يَصْدَأُ	لَمْ يَصْدَأْ	لَنْ يَصْدَأَ	أَنْ يَصْدَأَ	۱
	مذكر	هُمَا لا يَصْدَعَا	لَمْ يَصْدَعَا	لَنْ يَصْدَعَا	أَنْ يَصْدَعَا	۲
	جمع	هُم لا يَصْدَوُوا	لَمْ يَصْدَوُوا	لَنْ يَصْدَوُوا	أَنْ يَصْدَوُوا	۳
	مفرد	هِيَ لا تَصْدَأُ	لَمْ تَصْدَأْ	لَنْ تَصْدَأَ	أَنْ تَصْدَأَ	۴
	مذكر	هُمَا لا تَصْدَعَا	لَمْ تَصْدَعَا	لَنْ تَصْدَعَا	أَنْ تَصْدَعَا	۵
	جمع	هُنَّ لا يَصْدَأْنَ	لَمْ يَصْدَأْنَ	لَنْ يَصْدَأْنَ	أَنْ يَصْدَأْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لا تَصْدَأُ	لَمْ تَصْدَأْ	لَنْ تَصْدَأَ	أَنْ تَصْدَأَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لا تَصْدَعَا	لَمْ تَصْدَعَا	لَنْ تَصْدَعَا	أَنْ تَصْدَعَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لا تَصْدَوُوا	لَمْ تَصْدَوُوا	لَنْ تَصْدَوُوا	أَنْ تَصْدَوُوا	۹
	مفرد	أَنْتِ لا تَصْدِي	لَمْ تَصْدِي	لَنْ تَصْدِي	أَنْ تَصْدِي	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا لا تَصْدَعَا	لَمْ تَصْدَعَا	لَنْ تَصْدَعَا	أَنْ تَصْدَعَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لا تَصْدَأْنَ	لَمْ تَصْدَأْنَ	لَنْ تَصْدَأْنَ	أَنْ تَصْدَأْنَ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا لا أَصْدَأُ	لَمْ أَصْدَأْ	لَنْ أَصْدَأَ	أَنْ أَصْدَأَ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لا نَصْدَأُ	لَمْ نَصْدَأْ	لَنْ نَصْدَأَ	أَنْ نَصْدَأَ	۱۴

نون تأكيد

٣ (٤)

صفحة
٢٧٤

شماره
صيغه

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه
غائب	مفرد	لِيُضِدَّانُ	لِيُضِدَّانَ بِهِ	لِيُضِدَّانَ	١
	مذكر	هُمَا	لِيُضِدَّانَ بِهِمَا	لِيُضِدَّانَ	٢
	جمع	هُنَّ	لِيُضِدَّانَ بِهِنَّ	لِيُضِدُّونَ	٣
	مفرد	لِتُضِدَّانُ	لِيُضِدَّانَ بِهَا	لِتُضِدَّانَ	٤
	مؤنث	هُمَا	لِيُضِدَّانَ بِهِمَا	لِتُضِدَّانَ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيُضِدَّانَ بِهِنَّ	لِيُضِدَّانَ	٦
مخاطب	مفرد	إِضِدَّانُ	لِيُضِدَّانَ بِكَ	إِضِدَّانَ	٧
	مذكر	أَنْتُمْ	لِيُضِدَّانَ بِكُمْ	إِضِدَّانَ	٨
	جمع	إِضِدُّونَ	لِيُضِدَّانَ بِكُمْ	إِضِدُّونَ	٩
	مفرد	إِضِدَّانُ	لِيُضِدَّانَ بِكَ	إِضِدَّانَ	١٠
	مؤنث	أَنْتُمْ	لِيُضِدَّانَ بِكُمْ	إِضِدَّانَ	١١
	جمع	إِضِدُّونَ	لِيُضِدَّانَ بِكُمْ	إِضِدَّانَ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	لِأُضِدَّانَ	لِيُضِدَّانَ بِي	لِأُضِدَّانَ	١٣
	مفرد	لِنُضِدَّانَ	لِيُضِدَّانَ بِنَا	لِنُضِدَّانَ	١٤

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه		
غایب	مفرد	هُوَ	لِيَجْرَأْ بِهِ	يُجْرَأُ بِهِ	لِيَجْرُؤُ	يَجْرُؤُ	جُرِيَ بِهِ	جَرَّؤُ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيَجْرَأْ بِهِمَا	يُجْرَأُ بِهِمَا	لِيَجْرُؤَا	يَجْرُؤَانِ	جُرِيَ بِهِمَا	جَرَّؤَا	۲
	جمع	هُم	لِيَجْرَأْ بِهِمْ	يُجْرَأُ بِهِمْ	لِيَجْرُؤُوا	يَجْرُؤُونَ	جُرِيَ بِهِمْ	جَرَّؤُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	لِيَجْرَأْ بِهَا	يُجْرَأُ بِهَا	لَتَجْرُؤُ	تَجْرُؤُ	جُرِيَ بِهَا	جَرَّؤَتْ	۴	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيَجْرَأْ بِهِمَا	يُجْرَأُ بِهِمَا	لَتَجْرُؤَا	تَجْرُؤَانِ	جُرِيَ بِهِمَا	جَرَّؤَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيَجْرَأْ بِهِنَّ	يُجْرَأُ بِهِنَّ	لِيَجْرُؤَنَّ	يَجْرُؤَنَّ	جُرِيَ بِهِنَّ	جَرَّؤَنَّ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيَجْرَأْ بِكَ	يُجْرَأُ بِكَ	أُجْرُؤُ	تَجْرُؤُ	جُرِيَ بِكَ	جَرَّؤْتَ	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيَجْرَأْ بِكُمَا	يُجْرَأُ بِكُمَا	أُجْرُؤَا	تَجْرُؤَانِ	جُرِيَ بِكُمَا	جَرَّؤْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِيَجْرَأْ بِكُمْ	يُجْرَأُ بِكُمْ	أُجْرُؤُوا	تَجْرُؤُونَ	جُرِيَ بِكُمْ	جَرَّؤْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لِيَجْرَأْ بِكِ	يُجْرَأُ بِكِ	أُجْرِي	تَجْرِينِ	جُرِيَ بِكِ	جَرَّؤْتِ	۱۰	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيَجْرَأْ بِكُمَا	يُجْرَأُ بِكُمَا	أُجْرُؤَا	تَجْرُؤَانِ	جُرِيَ بِكُمَا	جَرَّؤْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيَجْرَأْ بِكُنَّ	يُجْرَأُ بِكُنَّ	أُجْرُونَّ	تَجْرُونَّ	جُرِيَ بِكُنَّ	جَرَّؤْتُنَّ	۱۲	
متكلم	مفرد	أَنَا	لِيَجْرَأْ بِي	يُجْرَأُ بِي	لَأَجْرُؤُ	أَجْرُؤُ	جُرِيَ بِي	جَرَّؤْتُ	۱۳	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِيَجْرَأْ بِنَا	يُجْرَأُ بِنَا	لِنَجْرُؤُ	نَجْرُؤُ	جُرِيَ بِنَا	جَرَّؤْنَا	۱۴	

ماضی و مضارع منفی

ضمائر		حرف لا	حرف ما	حرف لا	حرف ما		
غایب	مفرد	هُوَ لَا يَجْرُؤُ	مَا يَجْرُؤُ	لَا جَرُؤَ	مَا جَرُؤَ	۱	
	منکر	مثنی	هُمَا لَا يَجْرُؤَانِ	مَا يَجْرُؤَانِ	لَا جَرُؤَا	مَا جَرُؤَا	۲
	جمع	هُم لَا يَجْرُؤُونَ	مَا يَجْرُؤُونَ	لَا جَرُؤُوا	مَا جَرُؤُوا	۳	
	مفرد	هِيَ لَا تَجْرُؤُ	مَا تَجْرُؤُ	لَا جَرُؤَتْ	مَا جَرُؤَتْ	۴	
	منکر	مثنی	هُمَا لَا تَجْرُؤَانِ	مَا تَجْرُؤَانِ	لَا جَرُؤَتَا	مَا جَرُؤَتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يَجْرُؤْنَ	مَا يَجْرُؤْنَ	لَا جَرُؤْنَ	مَا جَرُؤْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَجْرُؤُ	مَا تَجْرُؤُ	لَا جَرُؤَتْ	مَا جَرُؤَتْ	۷	
	منکر	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَجْرُؤَانِ	مَا تَجْرُؤَانِ	لَا جَرُؤْتُمَا	مَا جَرُؤْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَجْرُؤُونَ	مَا تَجْرُؤُونَ	لَا جَرُؤْتُمْ	مَا جَرُؤْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ لَا تَجْرُؤِينَ	مَا تَجْرُؤِينَ	لَا جَرُؤْتِ	مَا جَرُؤْتِ	۱۰	
	منکر	مثنی	أَنْتُمَا لَا تَجْرُؤَانِ	مَا تَجْرُؤَانِ	لَا جَرُؤْتُمَا	مَا جَرُؤْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تَجْرُؤْنَ	مَا تَجْرُؤْنَ	لَا جَرُؤْتُنَّ	مَا جَرُؤْتُنَّ	۱۲	
متکلم	مفرد	أَنَا لَا أَجْرُؤُ	مَا أَجْرُؤُ	لَا جَرُؤْتُ	مَا جَرُؤْتُ	۱۳	
	منکر و مؤنث	نَحْنُ لَا نَجْرُؤُ	مَا نَجْرُؤُ	لَا جَرُؤْنَا	مَا جَرُؤْنَا	۱۴	

مضارع منصوب و مجزوم

ضمائر		حرف لَمْ (فعل مجذ)	حرف لَمْ (فعل مجذ)	حرف لَنْ	حرف أَنْ	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لَا يَجْرُؤُ	لَمْ يَجْرُؤُ	لَنْ يَجْرُؤَ	أَنْ يَجْرُؤَ	۱
	مؤنث	هِيَ	لَا تَجْرُؤُ	لَمْ تَجْرُؤُ	لَنْ تَجْرُؤَ	أَنْ تَجْرُؤَ	۴
	مفرد	هُمَا	لَا يَجْرُؤَا	لَمْ يَجْرُؤَا	لَنْ يَجْرُؤَا	أَنْ يَجْرُؤَا	۲
	مؤنث	هُمَا	لَا تَجْرُؤَا	لَمْ تَجْرُؤَا	لَنْ تَجْرُؤَا	أَنْ تَجْرُؤَا	۵
	جمع	هُمْ	لَا يَجْرُؤُوا	لَمْ يَجْرُؤُوا	لَنْ يَجْرُؤُوا	أَنْ يَجْرُؤُوا	۳
	جمع	هُنَّ	لَا يَجْرُؤْنَ	لَمْ يَجْرُؤْنَ	لَنْ يَجْرُؤْنَ	أَنْ يَجْرُؤْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَا تَجْرُؤُ	لَمْ تَجْرُؤُ	لَنْ تَجْرُؤَ	أَنْ تَجْرُؤَ	۷
	مؤنث	أَنْتِ	لَا تَجْرُؤِي	لَمْ تَجْرُؤِي	لَنْ تَجْرُؤِي	أَنْ تَجْرُؤِي	۱۰
	مفرد	أَنْتُمَا	لَا تَجْرُؤَا	لَمْ تَجْرُؤَا	لَنْ تَجْرُؤَا	أَنْ تَجْرُؤَا	۸
	مؤنث	أَنْتُمَا	لَا تَجْرُؤَا	لَمْ تَجْرُؤَا	لَنْ تَجْرُؤَا	أَنْ تَجْرُؤَا	۱۱
	جمع	أَنْتُمْ	لَا تَجْرُؤُوا	لَمْ تَجْرُؤُوا	لَنْ تَجْرُؤُوا	أَنْ تَجْرُؤُوا	۹
	جمع	أَنْتُنَّ	لَا تَجْرُؤْنَ	لَمْ تَجْرُؤْنَ	لَنْ تَجْرُؤْنَ	أَنْ تَجْرُؤْنَ	۱۲
متكلم	مفرد	أَنَا	لَا أَجْرُؤُ	لَمْ أَجْرُؤُ	لَنْ أَجْرُؤَ	أَنْ أَجْرُؤَ	۱۳
	مؤنث	أَنَا	لَا نَجْرُؤُ	لَمْ نَجْرُؤُ	لَنْ نَجْرُؤَ	أَنْ نَجْرُؤَ	۱۴

نون تأكيد

ضمائر		امر معلوم بانون تأكيد خفيفة	امر مجهول بانون تأكيد ثقيلة	امر معلوم بانون تأكيد ثقيلة	شماره صيغه	
غائب	مفرد	هُوَ	لِيَجْرُونَ	لِيَجْرُونَ	١	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيَجْرَانِ بِهِمَا	لِيَجْرَوَانِ	٢
	جمع	هُم	لِيَجْرُونَ	لِيَجْرَانِ بِهِمْ	لِيَجْرُونَ	٣
	مفرد	هِيَ	لَتَجْرُونَ	لِيَجْرَانِ بِهَا	لَتَجْرُونَ	٤
	مؤنث	مثنى	هُمَا	لِيَجْرَانِ بِهِمَا	لَتَجْرَوَانِ	٥
	جمع	هُنَّ	لِيَجْرُونَ	لِيَجْرَانِ بِهِنَّ	لِيَجْرُونَّ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	أَجْرُونَ	أَجْرُونَ	٧	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيَجْرَانِ بِكُمَا	أَجْرَوَانِ	٨
	جمع	أَنْتُمْ	أَجْرُونَ	لِيَجْرَانِ بِكُمْ	أَجْرُونَ	٩
	مفرد	أَنْتِ	أَجْرِينَ	لِيَجْرَانِ بِكِ	أَجْرِينَ	١٠
	مؤنث	مثنى	أَنْتُمَا	لِيَجْرَانِ بِكُمَا	أَجْرَوَانِ	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيَجْرُونَ	لِيَجْرَانِ بِكُنَّ	أَجْرُونَّ	١٢
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا	لَأَجْرُونَ	لِيَجْرَانِ بِي	لَأَجْرُونَ	١٣
	مع الغير	نَحْنُ	لَتَجْرُونَ	لِيَجْرَانِ بِنَا	لَتَجْرُونَ	١٤

انواع فعل

از جهت حروف اصلی

ضمائر		مضارع منفي	مضارع مجهول	مضارع معلوم	ماضي منفي	ماضي مجهول	ماضي معلوم	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ لَا يَئِينُ	يُؤْنُ	يِينُ	لَا أَنَّ	أَنَّ	أَنَّ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يَئِينَانِ	يُؤْنَانِ	يِينَانِ	لَا أَنَّا	أَنَّا	أَنَّا	۲
	جمع	هُم لَا يَئِينُونَ	يُؤْنُونَ	يِينُونَ	لَا أَنُّوا	أَنَّوَا	أَنَّوَا	۳
	مفرد مؤنث	هِيَ لَا تَئِينُ	تُونُ	تِينُ	لَا أَنتِ	أَنْتِ	أَنْتِ	۴
	مذكر مؤنث	هُمَا لَا تَئِينَانِ	تُونَانِ	تِينَانِ	لَا أَنتَا	أَنْتَا	أَنْتَا	۵
	جمع مؤنث	هُنَّ لَا يَئِينْنَ	يُونْنَ	يِينْنَ	لَا أَنَّنَّ	أَنَّنَّ	أَنَّنَّ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تَئِينُ	تُونُ	تِينُ	لَا أَنتَ	أَنْتَ	أَنْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تَئِينَانِ	تُونَانِ	تِينَانِ	لَا أَنْتُمَا	أَنْتُمَا	أَنْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تَئِينُونَ	تُونُونَ	تِينُونَ	لَا أَنْتُمْ	أَنْتُمْ	أَنْتُمْ	۹
	مفرد مؤنث	أَنْتِ لَا تَئِينِينَ	تُونِينَ	تِينِينَ	لَا أَنْتِ	أَنْتِ	أَنْتِ	۱۰
	مذكر مؤنث	أَنْتُمَا لَا تَئِينَانِ	تُونَانِ	تِينَانِ	لَا أَنْتُمَا	أَنْتُمَا	أَنْتُمَا	۱۱
	جمع مؤنث	أَنْتُنَّ لَا تَئِينْنَ	تُونَنَّ	تِينَنَّ	لَا أَنْتُنَّ	أَنْتُنَّ	أَنْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر مؤنث	أَنَا لَا أَعِينُ	أَعُونُ	أَعِينُ	لَا أَنتُ	أَنْتُ	أَنْتُ	۱۳
	جمع	نَحْنُ لَا نَئِينُ	نُونُ	نِينُ	لَا أَنَّنَا	أَنَّا	أَنَّا	۱۴

ضمائر		مضارع منفی	مضارع مجهول	مضارع معلوم	ماضی منفی	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ لَا يُوذُّ	يُوذُّ	يُوذُّ	لَاوَدَّ	وَدَّ	وَدَّ	۱
	مذكر	هُمَا لَا يُوذَّانِ	يُوذَّانِ	يُوذَّانِ	لَاوَدَّا	وَدَّا	وَدَّا	۲
	جمع	هُم لَا يُوذُّونَ	يُوذُّونَ	يُوذُّونَ	لَاوَدُّوا	وَدُّوا	وَدُّوا	۳
	مفرد	هِيَ لَا تُوذُّ	تُوذُّ	تُوذُّ	لَاوَدَّتْ	وَدَّتْ	وَدَّتْ	۴
	مذكر	هُمَا لَا تُوذَّانِ	تُوذَّانِ	تُوذَّانِ	لَاوَدَّتَا	وَدَّتَا	وَدَّتَا	۵
	جمع	هُنَّ لَا يُوذِّدْنَ	يُوذِّدْنَ	يُوذِّدْنَ	لَاوَدِّدْنَ	وَدِّدْنَ	وَدِّدْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ لَا تُوذُّ	تُوذُّ	تُوذُّ	لَاوَدَدْتَ	وَدَدْتَ	وَدَدْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تُوذَّانِ	تُوذَّانِ	تُوذَّانِ	لَاوَدَدْتُمَا	وَدَدْتُمَا	وَدَدْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ لَا تُوذُّونَ	تُوذُّونَ	تُوذُّونَ	لَاوَدَدْتُمْ	وَدَدْتُمْ	وَدَدْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ لَا تُوذِّينَ	تُوذِّينَ	تُوذِّينَ	لَاوَدَدْتِ	وَدَدْتِ	وَدَدْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا لَا تُوذَّانِ	تُوذَّانِ	تُوذَّانِ	لَاوَدَدْتُمَا	وَدَدْتُمَا	وَدَدْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ لَا تُوذِّدْنَ	تُوذِّدْنَ	تُوذِّدْنَ	لَاوَدَدْتُنَّ	وَدَدْتُنَّ	وَدَدْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا لَا أُوذُّ	أُوذُّ	أُوذُّ	لَاوَدَدْتُ	وَدَدْتُ	وَدَدْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ لَا نُوذُّ	نُوذُّ	نُوذُّ	لَاوَدَدْنَا	وَدَدْنَا	وَدَدْنَا	۱۴

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه		
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُؤَبِّ إِلَيْهِ	يُؤَابُ إِلَيْهِ	لِيُؤَبِّ	يُؤُوبُ	إِيْبَ إِلَيْهِ	عَابَ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُؤَبِّ إِلَيْهِمَا	يُؤَابُ إِلَيْهِمَا	لِيُؤُوبَا	يُؤُوبَانِ	إِيْبَ إِلَيْهِمَا	عَابَا	۲
	جمع	هُم	لِيُؤَبِّ إِلَيْهِمْ	يُؤَابُ إِلَيْهِمْ	لِيُؤُوبُوا	يُؤُوبُونَ	إِيْبَ إِلَيْهِمْ	عَابُوا	۳	
	مفرد	هي	لِيُؤَبِّ إِلَيْهَا	يُؤَابُ إِلَيْهَا	لِتُؤَبِّ	تُؤُوبُ	إِيْبَ إِلَيْهَا	عَابَتْ	۴	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُؤَبِّ إِلَيْهِمَا	يُؤَابُ إِلَيْهِمَا	لِتُؤُوبَا	تُؤُوبَانِ	إِيْبَ إِلَيْهِمَا	عَابَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُؤَبِّ إِلَيْهِنَّ	يُؤَابُ إِلَيْهِنَّ	لِيُؤُوبْنَ	يُؤُوبْنَ	إِيْبَ إِلَيْهِنَّ	عَابْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيُؤَبِّ إِلَيْكَ	يُؤَابُ إِلَيْكَ	أَبْ	تُؤُوبُ	إِيْبَ إِلَيْكَ	أَبْتِ	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُؤَبِّ إِلَيْكُمَا	يُؤَابُ إِلَيْكُمَا	أُوبَا	تُؤُوبَانِ	أَبْتُمَا	۸	
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُؤَبِّ إِلَيْكُمْ	يُؤَابُ إِلَيْكُمْ	أُوبُوا	تُؤُوبُونَ	إِيْبَ إِلَيْكُمْ	أَبْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لِيُؤَبِّ إِلَيْكِ	يُؤَابُ إِلَيْكِ	أُوبِي	تُؤُوبِينَ	إِيْبَ إِلَيْكِ	أَبْتِ	۱۰	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُؤَبِّ إِلَيْكُمَا	يُؤَابُ إِلَيْكُمَا	أُوبَا	تُؤُوبَانِ	إِيْبَ إِلَيْكُمَا	أَبْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيُؤَبِّ إِلَيْكُنَّ	يُؤَابُ إِلَيْكُنَّ	أُوبْنَ	تُؤُوبِينَ	إِيْبَ إِلَيْكُنَّ	أَبْتُنَّ	۱۲	
متكلم	مفرد	أَنَا	لِيُؤَبِّ إِلَيَّ	يُؤَابُ إِلَيَّ	لِأَوْبٍ	أَوْؤُبُ	إِيْبَ إِلَيَّ	أَبْتِ	۱۳	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِيُؤَبِّ إِلَيْنَا	يُؤَابُ إِلَيْنَا	لِنُؤُبِ	نُؤُوبُ	إِيْبَ إِلَيْنَا	أَبْنَا	۱۴	

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	يُؤَاضُ إِلَيْهِ	لِيُؤَاضُ	يُؤَاضُ	إِيضَ إِلَيْهِ	آضَ	۱
	مذكر	هُمَا	يُؤَاضُ إِلَيْهِمَا	لِيُؤَاضَا	يُؤَاضَانِ	إِيضَ إِلَيْهِمَا	آضَا	۲
	جمع	هُم	يُؤَاضُ إِلَيْهِمْ	لِيُؤَاضُوا	يُؤَاضُونَ	إِيضَ إِلَيْهِمْ	آضُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِيُؤَاضَ إِلَيْهَا	لَتُؤَاضَ	تُؤَاضُ	إِيضَ إِلَيْهَا	آضَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لِيُؤَاضَ إِلَيْهِمَا	لَتُؤَاضَا	تُؤَاضَانِ	إِيضَ إِلَيْهِمَا	آضَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُؤَاضَ إِلَيْهِنَّ	لَيُؤَاضَنَّ	يُؤَاضْنَ	إِيضَ إِلَيْهِنَّ	إِضْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيُؤَاضَ إِلَيْكَ	إِضْ	تُؤَاضُ	إِيضَ إِلَيْكَ	إِضْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِيُؤَاضَ إِلَيْكُمَا	إِيضَا	تُؤَاضَانِ	إِيضَ إِلَيْكُمَا	إِضْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُؤَاضَ إِلَيْكُمْ	إِيضُوا	تُؤَاضُونَ	إِيضَ إِلَيْكُمْ	إِضْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِيُؤَاضَ إِلَيْكِ	إِيضِي	تُؤَاضِينَ	إِيضَ إِلَيْكِ	إِضْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لِيُؤَاضَ إِلَيْكُمَا	إِيضَا	تُؤَاضَانِ	إِيضَ إِلَيْكُمَا	إِضْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيُؤَاضَ إِلَيْكُنَّ	إِضْنَ	تُؤَاضْنَ	إِيضَ إِلَيْكُنَّ	إِضْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِيُؤَاضَ إِلَيَّ	لِأَيُّضَ	أَيُّضُ	إِيضَ إِلَيَّ	إِضْتُ	۱۳
	مذكر مؤنث	نَحْنُ	لِيُؤَاضَ إِلَيْنَا	لِنُؤَاضَ	نُؤَاضُ	إِيضَ إِلَيْنَا	إِضْنَا	۱۴

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُؤَلَ	يُؤَلِي	لِيَأَلَ	يَأَلُو	أَلَى	۱
	منکر	هُمَا	لِيُؤَلِيَا	يُؤَلِيَانِ	لِيَأَلُوا	يَأَلُوَانِ	أَلِيَا	۲
	جمع	هُم	لِيُؤَلُوا	يُؤَلُونَ	لِيَأَلُوا	يَأَلُونَ	أَلُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُؤَلَ	تُؤَلِي	لَتَأَلَ	تَأَلُو	أَلَيْتَ	۴
	منکر	هُمَا	لَتُؤَلِيَا	تُؤَلِيَانِ	لَتَأَلُوا	تَأَلُوَانِ	أَلَيْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُؤَلِينَ	يُؤَلِينَ	لِيَأَلُونَ	يَأَلُونَ	أَلِينَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُؤَلَ	تُؤَلِي	أُولُ	تَأَلُو	أَلَيْتَ	۷
	منکر	أَنْتُمَا	لَتُؤَلِيَا	تُؤَلِيَانِ	أُولُوا	تَأَلُوَانِ	أَلَيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُؤَلُوا	تُؤَلُونَ	أُولُوا	تَأَلُونَ	أَلَيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُؤَلِي	تُؤَلِينَ	أُولِي	تَأَلِينَ	أَلَيْتِ	۱۰
	منکر	أَنْتُمَا	لَتُؤَلِيَا	تُؤَلِيَانِ	أُولُوا	تَأَلُوَانِ	أَلَيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُؤَلِينَ	تُؤَلِينَ	أُولُونَ	تَأَلُونَ	أَلَيْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأُولَ	أُولِي	لِأَلِ	أَلُو	أَلَيْتُ	۱۳
	مفرد و منکر	نَحْنُ	لِنُؤَلَ	نُؤَلِي	لِنَأَلَ	نَأَلُو	أَلَيْنَا	۱۴

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُؤَبَّ	يُؤَبِّي	لِيَأْبَ	يَأْبِي	أَبِي	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُؤَيَّا	يُؤَيِّانِ	لِيَأْيَا	يَأْيَانِ	أَيِّا	۲
	جمع	هُم	لِيُؤَبُّوا	يُؤَبُّونَ	لِيَأْبُوا	يَأْبُونَ	أَبُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُؤَبَّ	تُؤَبِّي	لَتَأْبَ	تَأْبِي	أَبَيْتَ	۴
	مذكر	هُمَا	لَتُؤَيَّا	تُؤَيِّانِ	لَتَأْيَا	تَأْيَانِ	أَبَيْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُؤَبِّينَ	يُؤَبِّينَ	لِيَأْبِينَ	يَأْبِينَ	أَبِينَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُؤَبَّ	تُؤَبِّي	إِيْبَ	تَأْبِي	أَبَيْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُؤَيَّا	تُؤَيِّانِ	إِيْيَا	تَأْيَانِ	أَبَيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُؤَبُّوا	تُؤَبُّونَ	إِيْبُوا	تَأْبُونَ	أَبَيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُؤَبِّي	تُؤَبِّينَ	إِيْبِي	تَأْبِينَ	أَبَيْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُؤَيَّا	تُؤَيِّانِ	إِيْيَا	تَأْيَانِ	أَبَيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُؤَبِّينَ	تُؤَبِّينَ	إِيْبِينَ	تَأْبِينَ	أَبَيْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأُؤَبَّ	أُؤَبِّي	لِأَبَ	أَبِي	أَبَيْتُ	۱۳
	الغیر	نَحْنُ	لِنُؤَبَّ	نُؤَبِّي	لِنَأْبَ	نَأْبِي	أَبَيْنَا	۱۴

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضى مجهول	ماضى معلوم	شماره صيغه	
غائب	مفرد	هُوَ	يُؤْوَى	لِيَأُو	يَأُوِي	أُوِي	أُوِي	۱	
	منكر	هُمَا	يُؤْوَيَانِ	لِيَأُوِيَا	يَأُوِيَانِ	أُوِيَا	أُوِيَا	۲	
	جمع	هُم	يُؤْوَوْنَ	لِيَأُوُوا	يَأُوُونِ	أُوُوا	أُوُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	لِتُؤْوَى	تُؤْوَى	لِتَأُو	تَأُوِي	أُوِيَتْ	أُوِيَتْ	۴
	منكر	هُمَا	لِتُؤْوَيَا	تُؤْوَيَانِ	لِتَأُوِيَا	تَأُوِيَانِ	أُوِيَتَا	أُوِيَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُؤْوَيْنِ	يُؤْوَيْنِ	لِيَأُوَيْنِ	يَأُوَيْنِ	أُوَيْنِ	أُوَيْنِ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُؤْوَى	تُؤْوَى	إِيُو	تَأُوِي	أُوِيَتْ	أُوِيَتْ	۷
	منكر	أَنْتُمَا	لِتُؤْوَيَا	تُؤْوَيَانِ	إِيُوِيَا	تَأُوِيَانِ	أُوِيَتُمَا	أُوِيَتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُؤْوَوَا	تُؤْوَوْنَ	إِيُوُوا	تَأُوُونِ	أُوِيْتُمْ	أُوِيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُؤْوَوِي	تُؤْوَوِي	إِيُوِي	تَأُوَوِي	أُوِيَتْ	أُوِيَتْ	۱۰
	منكر	أَنْتُمَا	لِتُؤْوَوِيَا	تُؤْوَوِيَانِ	إِيُوِيَا	تَأُوَوِيَانِ	أُوِيَتُمَا	أُوِيَتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُؤْوَوِي	تُؤْوَوِي	إِيُوَوِي	تَأُوَوِي	أُوِيْتُنَّ	أُوِيْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	أُوْوَى	لِأُوُو	أُوِي	أُوِيَتْ	أُوِيَتْ	۱۳	
	منكرو مؤنث	نَحْنُ	نُؤْوَى	لِنَأُوُو	نَأُوُوِي	أُوِينَا	أُوِينَا	۱۴	

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُوَأَّرَ	يُوَأَّرُ	لِيَبْرَأْ	يَبْرَأُ	وَأَرَّ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُوَأَّرَا	يُوَأَّرَانِ	لِيَبْرَأَا	يَبْرَأَانِ	وَأَرَا	۲
	جمع	هُم	لِيُوَأَّرُوا	يُوَأَّرُونَ	لِيَبْرَأُوا	يَبْرَأُونَ	وَأَرُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُوَأَّرَ	تُوَأَّرُ	لَتَبْرَأْ	تَبْرَأُ	وَأَرَتْ	۴
	مثنى	هُمَا	لَتُوَأَّرَا	تُوَأَّرَانِ	لَتَبْرَأَا	تَبْرَأَانِ	وَأَرَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُوَأَّرْنَ	يُوَأَّرْنَ	لِيَبْرَأْنَ	يَبْرَأْنَ	وَأَرْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُوَأَّرَ	تُوَأَّرُ	إِزْ	تَبْرَأُ	وَأَرْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُوَأَّرَا	تُوَأَّرَانِ	إِرَا	تَبْرَأَانِ	وَأَرْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُوَأَّرُوا	تُوَأَّرُونَ	إِرُوا	تَبْرَأُونَ	وَأَرْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُوَأَّرِي	تُوَأَّرِينَ	إِرِي	تَبْرَأِينَ	وَأَرْتِ	۱۰
	مثنى	أَنْتُمَا	لَتُوَأَّرَا	تُوَأَّرَانِ	إِرَا	تَبْرَأَانِ	وَأَرْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُوَأَّرْنَ	تُوَأَّرْنَ	إِرْنَ	تَبْرَأْنَ	وَأَرْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لَأُوَأَّرَ	أُوَأَّرُ	لَأَبْرَأْ	أَبْرَأُ	وَأَرْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُوَأَّرَ	نُوَأَّرُ	لِنَبْرَأْ	نَبْرَأُ	وَأَرْنَا	۱۴

		ماضى معلوم	ماضى مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر مجهول	ضمائر
غائب	مفرد	يَيْسُ	يَيْسُ مِنْهُ	يَيْسُ	يَيْسُ	لِيَأْسُ	هُوَ
	مثنى	يَيْسَا	يَيْسُ مِنْهُمَا	يَيْسَانِ	يَيْسَانِ	لِيَأْسَا	هُمَا
	جمع	يَيْسُوا	يَيْسُ مِنْهُمْ	يَيْسُونَ	يَيْسُونَ	لِيَأْسُوا	هُمْ
	مفرد مؤنث	يَيْسَتْ	يَيْسُ مِنْهَا	تَيْأَسُ	تَيْأَسُ	لَتَيْأَسُ	هِيَ
	مثنى مؤنث	يَيْسَتَا	يَيْسُ مِنْهُمَا	تَيْأَسَانِ	تَيْأَسَانِ	لَتَيْأَسَا	هُمَا
	جمع مؤنث	يَيْسْنَ	يَيْسُ مِنْهُنَّ	يَيْأَسْنَ	يَيْأَسْنَ	لِيَيْأَسْنَ	هُنَّ
مخاطب	مفرد منكر	يَيْسَتْ	يَيْسُ مِنْكَ	تَيْأَسُ	تَيْأَسُ	إِيَأْسُ	أَنْتَ
	مثنى منكر	يَيْسْتُمَا	يَيْسُ مِنْكُمَا	تَيْأَسَانِ	تَيْأَسَانِ	إِيَأْسَا	أَنْتُمَا
	جمع منكر	يَيْسْتُمْ	يَيْسُ مِنْكُمْ	تَيْأَسُونَ	تَيْأَسُونَ	إِيَأْسُوا	أَنْتُمْ
	مفرد مؤنث	يَيْسَتْ	يَيْسُ مِنْكِ	تَيْأَسِينَ	تَيْأَسِينَ	إِيَأْسِي	أَنْتِ
	مثنى مؤنث	يَيْسْتُمَا	يَيْسُ مِنْكُمَا	تَيْأَسَانِ	تَيْأَسَانِ	إِيَأْسَا	أَنْتُمَا
	جمع مؤنث	يَيْسْتُنَّ	يَيْسُ مِنْكُنَّ	تَيْأَسْنَ	تَيْأَسْنَ	إِيَأْسْنَ	أَنْتُنَّ
متكلم	مفرد منكر ووجه	يَيْسْتُ	يَيْسُ مِنِّي	أَيَأْسُ	أَيَأْسُ	لَأَيَأْسُ	أَنَا
	جمع مؤنث	يَيْسْنَا	يَيْسُ مِنَّنَا	نَيَأْسُ	نَيَأْسُ	لِنَيَأْسُ	نَحْنُ

امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	يُشَاءُ	لِيُشَأْ	يَشُوُّ	شِئِيَ	شَأَى	۱	
	مذكر	هُمَا	يُشَايَانِ	لِيُشَوُّوا	يَشُوُّوَانِ	شِئِيَا	شَأَوْا	۲	
	جمع	هُم	يُشَاوْنَ	لِيُشَوُّوا	يَشُوُّوْنَ	شُوُوا	شَأَوْا	۳	
	مفرد	هِيَ	لِتُشَأْ	تُشَأَى	لِتَشُوْ	تَشُوُّ	شِئِيَتْ	شَأَتْ	۴
	مذكر	هُمَا	لِتُشَايَا	تُشَايَانِ	لِتَشُوُّوا	تَشُوُّوَانِ	شِئِيَتَا	شَأَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُشَايِنَ	يُشَايِنَ	لِيُشَوُّوْنَ	يَشُوُّوْنَ	شِئِيْنَ	شَأَوْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُشَأْ	تُشَأَى	أَشُوْ	تَشُوُّ	شِئِيَتْ	شَأَوْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُشَايَا	تُشَايَانِ	أَشُوُّوا	تَشُوُّوَانِ	شِئِيَتَمَا	شَأَوْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُشَاوْا	تُشَاوْنَ	أَشُوُّوا	تَشُوُّوْنَ	شِئِيْتُمْ	شَأَوْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُشَأَى	تُشَايِنَ	أَشِيْ	تَشُوِيْنَ	شِئِيَتْ	شَأَوْتِ	۱۰
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُشَايَا	تُشَايَانِ	أَشُوُّوا	تَشُوُّوَانِ	شِئِيَتَمَا	شَأَوْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُشَايِنَ	تُشَايِنَ	أَشُوُّوْنَ	تَشُوُّوْنَ	شِئِيَتُنَّ	شَأَوْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأُشَأْ	أُشَأَى	لِأَشُوْ	أَشُوُّ	شِئِيْتُ	شَأَوْتُ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُشَأْ	نُشَأَى	لِنَشُوْ	نَشُوُّ	شِئِيْنَا	شَأَوْنَا	۱۴

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضى مجهول	ماضى معلوم	شماره صيغه	
غائب	مفرد	هُوَ	لِيرُ	يُرَى	لِيرَ	يَرَى	رُئِيَ	رَأَى	۱
	مذكر	هُمَا	لِيرِيَا	يُرِيَانِ	لِيرِيَا	يَرِيَانِ	رُئِيَا	رَأَيَا	۲
	جمع	هُم	لِيرُوا	يُرُونَ	لِيرُوا	يَرُونَ	رُؤُوا	رَأَوْا	۳
	مفرد	هِيَ	لِئْرَ	تُرَى	لِئْرَ	تَرَى	رُئِئَتْ	رَأَتْ	۴
	مؤنث	هُمَا	لِئْرِيَا	تُرِيَانِ	لِئْرِيَا	تَرِيَانِ	رُئِيئَتَا	رَأَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِئْرِيْنَ	تُرِيْنَ	لِئْرِيْنَ	تَرِيْنَ	رُئِيْنَ	رَأَيْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِئْرَ	تُرَى	رَ	تَرَى	رُئِئْتَ	رَأَيْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِئْرِيَا	تُرِيَانِ	رِيَا	تَرِيَانِ	رُئِيئْتُمَا	رَأَيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِئْرُوا	تُرُونَ	رُوا	تَرُونَ	رُئِيئْتُمْ	رَأَيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِئْرِيْ	تُرِيْنَ	رِيْ	تَرِيْنَ	رُئِيئْتِ	رَأَيْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا	لِئْرِيَا	تُرِيَانِ	رِيَا	تَرِيَانِ	رُئِيئْتُمَا	رَأَيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِئْرِيْنَ	تُرِيْنَ	رِيْنَ	تَرِيْنَ	رُئِيئْتُنَّ	رَأَيْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لِأْرَ	أُرَى	لِأْرَ	أَرَى	رُئِئْتُ	رَأَيْتُ	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ	لِنْرَ	نُرَى	لِنْرَ	نَرَى	رُئِينَا	رَأَيْنَا	۱۴

امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضى مجهول	ماضى معلوم	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	لِيُرَ	لِيُرِ	يُرِي	أُرِي	أَرَى	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُرِيَا	لِيُرِيَا	يُرِيَانِ	أُرِيَا	أَرِيَا	۲
	جمع	هُم	لِيُرُوا	لِيُرُوا	يُرُونَ	أُرُوا	أَرُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِتُرَ	لِتُرِ	تُرِي	أُرِيَتْ	أَرَتْ	۴
	مؤنث	هُمَا	لِتُرِيَا	لِتُرِيَا	تُرِيَانِ	أُرِيَتَا	أَرَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُرِينَ	لِيُرِينَ	يُرِينَ	أُرِينَ	أَرِينَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُرَ	أُرَ	تُرِي	أُرِيَتْ	أَرَيْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِتُرِيَا	أُرِيَا	تُرِيَانِ	أُرِيْتُمَا	أَرَيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُرُوا	أُرُوا	تُرُونَ	أُرِيْتُمْ	أَرَيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُرِي	أُرِي	تُرِينَ	أُرِيَتْ	أَرَيْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا	لِتُرِيَا	أُرِيَا	تُرِيَانِ	أُرِيْتُمَا	أَرَيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُرِينَ	أُرِينَ	تُرِينَ	أُرِيْتُنَّ	أَرَيْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لِأُرَ	أُرِي	أُرِي	أُرِيْتُ	أَرَيْتُ	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ	لِنُرَ	نُرِي	نُرِي	أُرِينَا	أَرِينَا	۱۴

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضى مجهول	ماضى معلوم	شماره صيغه
غائب	مفرد	هُوَ	يُؤَاىِ	لِيَا	يِي	وُئِى	وَآىِ	١
	مذكر	هُمَا	يُؤَايَانِ	لِيَيَا	يِيَانِ	وُيِيَا	وَآيَا	٢
	جمع	هُم	يُؤَاوْنَ	لِيُؤَا	يُؤُونَ	وُؤُوا	وَآُوا	٣
	مفرد	هِيَ	تُؤَاىِ	لِتَا	تِي	وُئِيَتْ	وَآتْ	٤
	مذكر	هُمَا	تُؤَايَانِ	لِتِيَا	تِيَانِ	وُئِيَتَا	وَآتَا	٥
	جمع	هُنَّ	يُؤَايِنَ	لِيَعِينَ	يَعِينِ	وُئِينَ	وَآِينَ	٦
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	تُؤَاىِ	إِ	تِي	وُئِيَتْ	وَآَيْتْ	٧
	مذكر	أَنْتُمَا	تُؤَايَانِ	إِيَا	تِيَانِ	وُئِيَتُمَا	وَآَيْتُمَا	٨
	جمع	أَنْتُمْ	تُؤَاوْنَ	أُوَا	تُؤُونَ	وُئِيْتُمْ	وَآَيْتُمْ	٩
	مفرد	أَنْتِ	تُؤَايِنَ	إِي	تِيِنَ	وُئِيَتْ	وَآَيْتِ	١٠
	مذكر	أَنْتُمَا	تُؤَايَانِ	إِيَا	تِيَانِ	وُئِيَتُمَا	وَآَيْتُمَا	١١
	جمع	أَنْتُنَّ	تُؤَايِنَ	إِيِنَ	تِيِنَ	وُئِيْتُنَّ	وَآَيْتُنَّ	١٢
متكلم	مفرد	أَنَا	أُوَاىِ	لِأَا	أِي	وُئِيْتُ	وَآَيْتُ	١٣
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	نُؤَاىِ	لِنَا	نِي	وُئِينَا	وَآَيْنَا	١٤

امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُوبَأُ	يُوبَأُ	لِيُوبَأُ	يُوبَأُ	وُبِئَ	وَبَأَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيُوبَأَا	يُوبَأَانِ	لِيُوبَأَا	يُوبَأَانِ	وُبِئَا	وَبَأَا	۲
	جمع	هُم	لِيُوبِئُوا	يُوبِئُونَ	لِيُوبِئُوا	يُوبِئُونَ	وُبِئُوا	وَبِئُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لَتُوبَأُ	تُوبَأُ	لَتُوبَأُ	تُوبَأُ	وُبِئَتْ	وَبِئَتْ	۴
	مؤنث	هُمَا	لَتُوبَأَا	تُوبَأَانِ	لَتُوبَأَا	تُوبَأَانِ	وُبِئْتَا	وَبِئْتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيُوبِئْنَ	يُوبِئْنَ	لِيُوبِئْنَ	يُوبِئْنَ	وُبِئْنَ	وَبِئْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لَتُوبَأُ	تُوبَأُ	إِيْبَأُ	تُوبَأُ	وُبِئْتَ	وَبِئْتَ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لَتُوبَأَا	تُوبَأَانِ	إِيْبَأَا	تُوبَأَانِ	وُبِئْتُمَا	وَبِئْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لَتُوبِئُوا	تُوبِئُونَ	إِيْبِئُوا	تُوبِئُونَ	وُبِئْتُمْ	وَبِئْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لَتُوبِئِي	تُوبِئِينَ	إِيْبِئِي	تُوبِئِينَ	وُبِئْتِ	وَبِئْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا	لَتُوبَأَا	تُوبَأَانِ	إِيْبَأَا	تُوبَأَانِ	وُبِئْتُمَا	وَبِئْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لَتُوبِئْنَ	تُوبِئْنَ	إِيْبِئْنَ	تُوبِئْنَ	وُبِئْتُنَّ	وَبِئْتُنَّ	۱۲
متكلم	مذكر و مؤنث	أَنَا	لَأُوبَأُ	أُوبَأُ	لَأُوبَأُ	أُوبَأُ	وُبِئْتُ	وَبِئْتُ	۱۳
	مؤنث	نَحْنُ	لِنُوبَأُ	نُوبَأُ	لِنُوبَأُ	نُوبَأُ	وُبِئْنَا	وَبِئْنَا	۱۴

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه	
غایب	مفرد	هُوَ	لِيُنْأَ بِهِ	يُنْأَ بِهِ	لِيُنْؤُ	يُنْؤُ	نَاءَ	۱	
	مذكر	مثنى	هُمَا	لِيُنْأَ بِهِمَا	يُنْأَ بِهِمَا	لِيُنْؤَا	يُنْؤَانِ	نَاءَا	۲
	جمع	هُم	لِيُنْأَ بِهِمْ	يُنْأَ بِهِمْ	لِيُنْؤُوا	يُنْؤُونَ	نَاؤُوا	۳	
	مفرد	هِيَ	لِيُنْأَ بِهَا	يُنْأَ بِهَا	لَتُنْؤُ	تُنْؤُ	نَاءَتْ	۴	
	مثنى	هُمَا	لِيُنْأَ بِهِمَا	يُنْأَ بِهِمَا	لَتُنْؤَا	تُنْؤَانِ	نَاءَتَا	۵	
	جمع	هُنَّ	لِيُنْأَ بِهِنَّ	يُنْأَ بِهِنَّ	لَيُنْؤْنَ	يُنْؤْنَ	نُؤْنَ	۶	
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِيُنْأَ بِكَ	يُنْأَ بِكَ	نُؤُ	تُنْؤُ	نُؤْتَ	۷	
	مذكر	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُنْأَ بِكُمَا	يُنْأَ بِكُمَا	نُؤَا	تُنْؤَانِ	نُؤْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِيُنْأَ بِكُمْ	يُنْأَ بِكُمْ	نُؤُوا	تُنْؤُونَ	نُؤْتُمْ	۹	
	مفرد	أَنْتِ	لِيُنْأَ بِكِ	يُنْأَ بِكِ	نُؤِي	تُنْؤِينَ	نُؤْتِ	۱۰	
	مثنى	أَنْتُمَا	لِيُنْأَ بِكُمَا	يُنْأَ بِكُمَا	نُؤَا	تُنْؤَانِ	نُؤْتُمَا	۱۱	
	جمع	أَنْتُنَّ	لِيُنْأَ بِكُنَّ	يُنْأَ بِكُنَّ	نُؤْنَ	تُنْؤْنَ	نُؤْتُنَّ	۱۲	
متكلم	مذكر و وحده	أَنَا	لِيُنْأَ بِي	يُنْأَ بِي	لَا نُؤُ	أَنْؤُ	نُؤْتُ	۱۳	
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِيُنْأَ بِنَا	يُنْأَ بِنَا	لِنُؤُ	نَنْؤُ	نُؤْنَا	۱۴	

مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِشَاءُ	يُشَاءُ	لِشَاءُ	يَشَاءُ	شَاءَ	۱
	منکر	هُمَا	لِشَاءَا	يُشَاءَانِ	لِشَاءَا	يَشَاءَانِ	شَاءَا	۲
	جمع	هُم	لِشَاءُوا	يُشَاءُونَ	لِشَاءُوا	يَشَاءُونَ	شَاءُوا	۳
	مفرد	هِيَ	لِتُشَاءُ	تُشَاءُ	لِتُشَاءُ	تَشَاءُ	شِئَتْ	۴
	منکر	هُمَا	لِتُشَاءَا	تُشَاءَانِ	لِتُشَاءَا	تَشَاءَانِ	شِئَتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِتُشَاءَنَّ	يُشَاءَنَّ	لِتُشَاءَنَّ	يَشَاءَنَّ	شِئْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِتُشَاءُ	تُشَاءُ	شَاءُ	تَشَاءُ	شِئْتَ	۷
	منکر	أَنْتُمَا	لِتُشَاءَا	تُشَاءَانِ	شَاءَا	تَشَاءَانِ	شِئْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِتُشَاءُوا	تُشَاءُونَ	شَاءُوا	تَشَاءُونَ	شِئْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِتُشَائِي	تُشَائِينَ	شَائِي	تَشَائِينَ	شِئْتِ	۱۰
	منکر	أَنْتُمَا	لِتُشَاءَا	تُشَاءَانِ	شَاءَا	تَشَاءَانِ	شِئْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِتُشَاءَنَّ	تُشَاءَنَّ	شَاءَنَّ	تَشَاءَنَّ	شِئْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأَشَاءُ	أُشَاءُ	لِأَشَاءُ	أَشَاءُ	شِئْتُ	۱۳
	منکر و مؤنث	نَحْنُ	لِنُشَاءُ	نُشَاءُ	لِنُشَاءُ	نُشَاءُ	شِئْنَا	۱۴

مهموز الفاء واللام و اجوف واوی فَعِلَ يَفْعَلُ ، ماده: أَلَاءُ (دباقی کردن) ماضی،
مضارع و امر

ضمائر		امر مجهول	مضارع مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	شماره صیغه
غایب	مفرد	هُوَ	لِيَا	يُأَاءِ	لِيَا	يَأَاءِ	إِيءَ	۱
	مذكر	هُمَا	لِيَاءَا	يُأَاءَانِ	لِيَاءَا	يَأَاءَانِ	إِيَاءَا	۲
	جمع	هُم	لِيَأْأُوْا	يَأْأُوْنَ	لِيَأْأُوْا	يَأْأُوْنَ	إِيُوْا	۳
	مفرد	هِيَ	لِئَا	تُأَاءِ	لِئَا	تَأَاءِ	إِيَأَتْ	۴
	مؤنث	هُمَا	لِئَاءَا	تُأَاءَانِ	لِئَاءَا	تَأَاءَانِ	إِيَأَاتَا	۵
	جمع	هُنَّ	لِيَانَ	يَانَ	لِيَانَ	يَانَ	إِيْنَ	۶
مخاطب	مفرد	أَنْتَ	لِئَا	تُأَاءِ	آ	تَأَاءِ	إِيْتِ	۷
	مذكر	أَنْتُمَا	لِئَاءَا	تُأَاءَانِ	أَاءَا	تَأَاءَانِ	إِيْتُمَا	۸
	جمع	أَنْتُمْ	لِئَأْأُوْا	تَأْأُوْنَ	أَأْأُوْا	تَأْأُوْنَ	إِيْتُمْ	۹
	مفرد	أَنْتِ	لِئَائِي	تُأَائِيْنَ	أَائِي	تَأَائِيْنَ	إِيْتِ	۱۰
	مؤنث	أَنْتُمَا	لِئَاءَا	تُأَاءَانِ	أَاءَا	تَأَاءَانِ	إِيْتُمَا	۱۱
	جمع	أَنْتُنَّ	لِئَانَ	تَانَ	آنَ	تَانَ	إِيْتُنَّ	۱۲
متكلم	وحدہ	أَنَا	لِأَا	أُأَاءِ	لِأَا	أَأَاءِ	إِيْتِ	۱۳
	مذكر و مؤنث	نَحْنُ	لِنَا	نُأَاءِ	لِنَا	نَأَاءِ	إِينَا	۱۴

